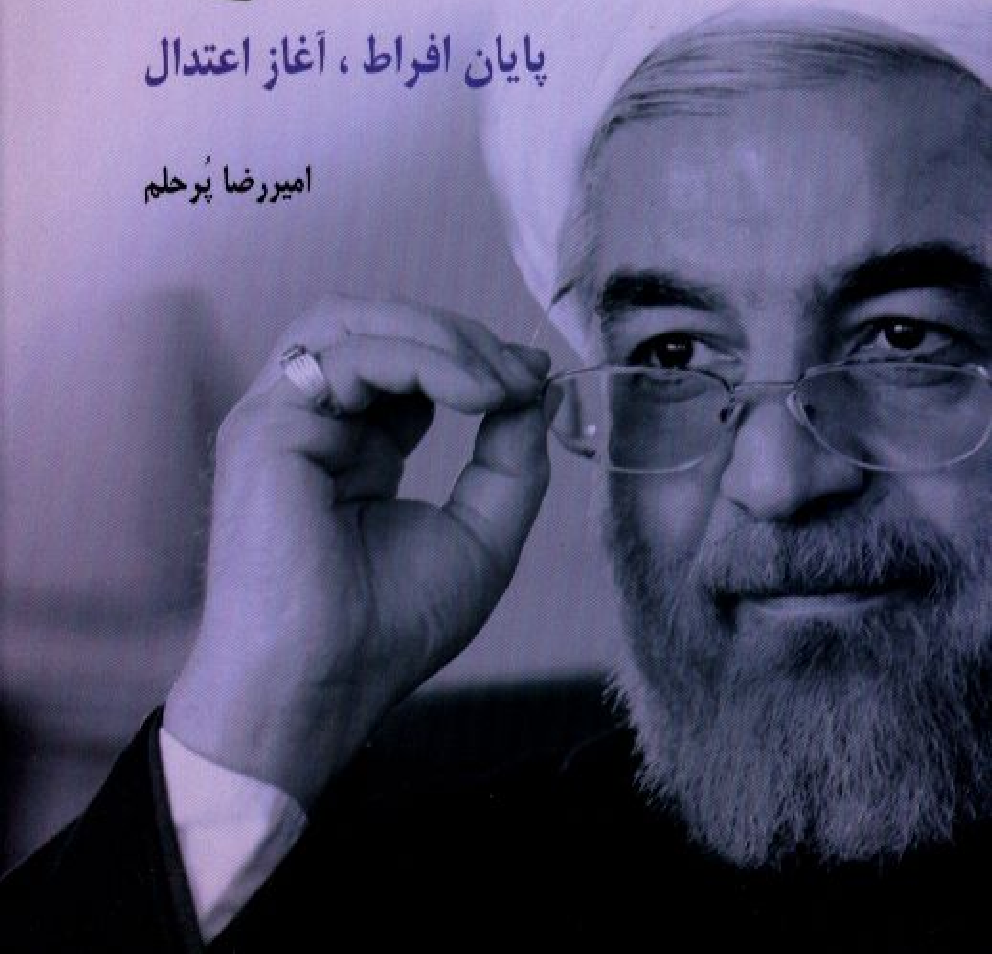
از نیاوران تا پاستور

پایان افراط ، آغاز اعتدال

امیررضا پُرحلم



بسم الله الرحمن الرحیم

از نیاوران تا پاستور

پایان افراط ، آغاز اعتدال

امیررضا پُرحلم

انتشارات دستان ـ ۱۳۹۲

سرشناسه	: پرحلم ضیابری، امیررضا، ۱۳۵٦-
عنوان و نام‌پدیدآور	: از نیاوران تا پاستور / امیررضا پرحلم.
مشخصات نشر	: تهران: دستان، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲٤۰ص.
شابک	: ۹۷۸-٦۰۰-۲۹۷-۰۲٦-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: احمدی‌نژاد، محمود، ۱۳۳۵-
موضوع	: روحانی، حسن، ۱۳۲۷-
موضوع	: روسای جمهور -- ایران -- انتخابات -- ۱۳۹۲
موضوع	: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۸۸ -- ۱۳۹۲
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ٤الف٤پ/۱۷۲۳ DSR
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸٤٤
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۳۲۵۹٤

انتشارات دستان

میدان انقلاب، خ اردیبهشت، خ وحید نظری، پلاک ۱٤٦. تلفن: ٦٦۹۵٤۸۰۰

نام کتاب: از نیاوران تا پاستور

تألیف: امیررضا پُرحلم

چاپ اول: ۱۳۹۲ ـ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ـ چاپ: کاوا

صفحه‌آرا: خدیجه شاهسون

ویرایش: سمیه نصرتی

شابک: ۸ ـ ۰۲٦ ـ ۲۹۷ ـ ٦۰۰ ـ ۹۷۸ ISBN: 978 - 600 - 297- 026 -8

تلفن پخش: ٦٦٤٦١٠٢١ **قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان**

فهرست مطالب

مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ در ایران تأثیر شگرفی بر ملاحظات داخلی و بین‌المللی بر جای گذاشت. روی کار آمدن دولت اعتدال آن هم از فرایند انتخاباتی پرماجرا همهٔ نگاه‌ها را متوجه ایران کرد. غربی‌ها قبل از این انتخابات نگرش مسالمت‌آمیزی به کردار سیاسی در جمهوری اسلامی نداشتند.

گذر از مرحلهٔ افراط به اعتدال در قاموس سیاسی جمهوری اسلامی دستاورد تلاش همه کسانی بود که نگران آینده کشور بودند. تشدید تحریم‌ها و سقوط ارزش پول ملی طی سال‌های ۸٤ تا ۹۲ زمینه‌ای را فراهم کرد که در میان همهٔ جریان‌های سیاسی کشور، نوعی احساس خطر نسبت به آینده احساس شود.

از همین رهگذر، انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ با حضور کاندیداهای اصولگرا و اصلاح‌طلب رنگ‌وبوی متفاوتی به‌خود گرفت.

داستان شکل‌گیری این انتخابات از آن‌جا حائز اهمیت است که شاید کمتر کسی گمان می‌کرد فردی با نگرش تقریباً اصلاح‌طلبانه بتواند بر سر کار بیاید.

داستان ۲ سال قبل از انتخابات سال ۹۲ آغاز می‌شود. زمانی‌که اصولگرایان در میانه راه متوجه شدند، اشتباه کرده‌اند و نیاز به آن دارند که در گزینه مورد نظر خود تجدیدنظر کنند.

داستان انتخابات به‌صورت مقاله‌ای و موضوعی نگارش نیافته است. یک ماجرای واقعی است از همهٔ کشاکش‌ها و فرازوفرودهای سیاسی در ایران از مرحله ارزیابی کاندیداها برای ورود به انتخابات تا راهیابی روحانی به پاستور که با روش روایی ـ داستانی منطبق بر فکت‌های حقیقی نگارش یافته است.

ادلهٔ این روایات همراه با رفرنس‌های معتبر ارائه شده، به‌عنوان نمونه، توضیحات یک فرد درباره شکل‌گیری یک واقعه به شکل داستان به رشته تحریر درآمده تا خواننده خیلی احساس نکند که در حال مطالعه یک روزنامه یا نشریه است.

تمام وقایع مورد اشاره دراین کتاب واقعی‌است و برای نخستین‌بار در تاریخ بعداز انقلاب تلاش شده با ادبیات داستانی برگرفته از واقعیت و منفک از خاطره‌گویی و تاریخ‌نگاری محض و با چاشنی داستان، به تحلیل و ارزیابی یک روند سیاسی مبادرت شود.

فکت‌ها و منابع کتاب دقیق هستند و مطلقاً هیچ‌یک از روایات تأیید نشده و نامعتبر مورد اشاره قرار نگرفته‌اند. در برخی موارد به گمانه‌زنی‌هایی استناد شده که به‌اطلاع خواننده هم رسیده تا جهت داستان به سمت و سوی ابهامات کشیده نشود. تلاش براین نکته متمرکز بوده که سیر ماجرای انتخابات سال ۱۳۹۲ کاملاً ریشه‌یابی شده و زمینه و علل ظهور برخی اتفاقات از ابتدا بازشناسی شود. داستان از کمی عقب‌تر از انتخابات یعنی ازسال ۹۰ و خانه‌نشینی

۱۱ روزه احمدی‌نژاد آغاز می‌شود و در فصل‌های بعدی مکتب و عقبهٔ فکری جریان موسوم به انحرافی و شرایط جامعه ارزیابی می‌شود. بعد از اینها به مبارزه انتخاباتی و پایگاه سیاسی ـ اجتماعی چهره‌هایی که به عرصهٔ رقابت ورود کردند، پرداخته شده و داستان به همین ترتیب تا روز انتخابات و اندکی پس از آن ادامه می‌یابد. در مجموع تصویری که از انتخابات سال ۹۲ و پیروزی حسن روحانی ارائه شده، تصویری عینی‌است که خواننده را از ابتدا تا انتها با خود همراه می‌کند و تقریباً هیچ واقعه‌ای حتی تحلیل اصولگرایان از شکست خود در انتخابات از قلم نمی‌افتد. فکت‌های این کتاب با ادبیات داستانی بازسازی و به رشته تحریر درآمده است و سعی برآن بوده که روند داستان به‌صورتی منسجم و واقعی پیش برود.

امیررضا پُرحلم
۲۷ مهر ماه ۱۳۹۲

فصل اول

ماه عسلی که خیلی زود تمام شد!

واقعهٔ ۲٤ خرداد یا همان حماسه‌سیاسی در شرایطی اتفاق افتاد که جامعه به لحاظ برخی شرایط در وضعیت مناسبی قرار نداشت. فشار تحریم‌ها و بی‌سرانجامی مذاکرات هسته‌ای، گرانی کمرشکن و سقوط پول ملی وضعیت ناگواری را برای کشور ایجاد کرده بود.

در این میان تقریباً همه کاندیداها انگشت اتهام را به سمت مسبب وضع موجود، یعنی دولت نشانه گرفتند و بعضاً همهٔ جریان‌ها از جمله اصولگرایان تلاش داشتند که در انتقاد از دولت گوی سبقت را از دیگری بربایند. اما در این میان چه اتفاقی افتاد؟ چرا حسن روحانی؟ مگر نه اینکه همه منتقد دولت بودند و شدیدترین حمله‌ها را به آن می‌کردند.

توپخانهٔ اصولگرایان هم که شدیدتر عمل می‌کرد و تقریباً از یک سال قبل از سال ۹۲ حمله به سیاست‌های دولت را آغاز کرده بود.

مردی با شلوار خاکی‌های دهه ٦٠

اصولگرایان دیر زمانی احمدی‌نژاد را مرد رؤیاهای خود می‌دانستند و معتقد بودند که وی با گفتمان انقلابی اوائل دهه ٦٠ وارد حیات سیاسی نظام در دهه ۸۰ شده و به عبارتی بوی انقلاب را می دهد. محمود احمدی‌نژاد در سال ٨٤ توانست اعتماد بخشی از مردم را با شعارهای عدالت‌خواهانه جلب و به سرعت هم در میان اصولگرایان و روحانیون جایگاه وسیعی پیدا کند.

حتی روحانیون جوان در قم به قدری شیفته و مجذوب گفتمان و منش او شدند که از حمایت مرجع بزرگ آیت‌الله جوادی‌آملی از کاندیداتوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ناراضی بوده و به این موضوع اعتراض داشتند.

در میان عامه مردم شایع شده بود که برای او خواب‌های زیادی دیده شده است. از جمله اینکه او هم مثل رجایی شهید می‌شود. این روایت‌سازی‌ها، جوِ احساسی را شکل داده بود. انقلابی‌ها نیز که از آزادی‌های دوران اصلاحات به تنگ آمده بودند، به دنبال فردی می‌گشتند که آینه تمام نمای اوائل انقلاب و دوران جنگ باشد و به عبارتی ظاهرش بوی خاک‌های جبهه و فضای غبارآلود سال‌های نخستین انقلاب و جنگ را بدهد. احمدی‌نژاد سال ٨٤ و با شعار آوردن «نفت برسرسفره مردم» طی دو مرحله در انتخابات برنده شد. او در نخستین گام یارانه سوخت و نان را برداشت و بنزین را سهمیه‌بندی کرد، مبلغی را هم به‌صورت ماهیانه تحت عنوان یارانه برای مردم مقرر کرد. او در سیاست خارجی ادبیاتی تند و تهاجمی را در دستور کار خود قرار داد. غربی‌ها با مشاهده رفتار او، صدور

قطعنامه و بیانیه‌های ضدایرانی در شورای امنیت سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی را آغاز کردند. احمدی‌نژاد بارها تهدید به محو اسراییل کرد و این موضوع بهانه کافی بدست غرب داد که با تشدید تحریم‌ها وضعیت طاقت‌فرسایی را بر مردم تحمیل کنند.

انتخابات سال ۸۸ و حوادث تلخ پس از آن

در سال ۸۸ مهدی کروبی، میرحسین موسوی و محسن رضایی از ادامه روند موجود در کشور احساس خطرکرده و پا به عرصه انتخابات گذاشتند. علایم نارضایتی از سیاست‌های احمدی‌نژاد در شوروشوق انتخاباتی مردم در کوچه و خیابان نمایان بود. طرفداران و مخالفان او در خلال تبلیغات انتخاباتی در خیابان‌ها صف‌آرایی کرده و علیه یکدیگر شعار می‌دادند. وضع مغشوشی بود و ممکن بود هر لحظه کنترل اوضاع سخت‌تر شود. در این مقطع، اصولگرایان تصمیم گرفتند پشت سر احمدی‌نژاد قرار بگیرند. این درحالی بود که محسن رضایی به‌عنوان یک کاندیدای اصولگرا برنامه‌های اقتصادی منسجم و آکادمیکی را برای ادارهٔ کشور ارائه کرده بود و رفتار و گفتارش متین و منطقی به نظر می‌رسید. با این حال، اصولگراها از احمدی‌نژاد اعلام حمایت کردند.

در جبههٔ اصلاح‌طلبان، کروبی و موسوی قرار داشتند. کروبی سال ۸٤ و پس از ناکامی در دور نخست انتخابات، حزب اعتماد ملی را تأسیس کرد تا ٤ سال بعد با تمام قوا رو در روی احمدی‌نژاد قرار بگیرد. او در سال ۸۸ با قوت جلو آمد. میرحسین موسوی هم پس از آن‌که سیّدمحمّد خاتمی به نفع او کناره‌گیری

کرد، بعداز ۲۰ سال سکوت ناگهان وارد عرصه سیاسی کشور شد و سریعاً مجوز روزنامه دریافت کرد و از سوی شورای نگهبان هم تأیید شد. کروبی و موسوی حاضر به ائتلاف با هم نشدند و در نهایت انتخابات سال ۸۸ در تاریخ ۲۲ خرداد برگزارشد. پس از اعلام نتایج عده‌ای از معترضان به خیابانها ریخته و دست به تظاهرات زدند. این اعتراضات به‌صورت جسته و گریخته تا ۱ سال ادامه داشت و مسائل تلخی را بوجود آورد.

در این مدت که اصولگرایان از احمدی‌نژاد غافل شده و مشغول سخنرانی برعلیه معترضان انتخاباتی و مذمت رفتار آنها بودند، او آرام آرام عملیاتی کردن برنامه‌های خود را آغاز کرد ، به این ترتیب ماه‌عسل اصولگرایان با دولت احمدی‌نژاد تقریباً از اوائل سال ۹۰ و با خانه‌نشینی ۱۱ روزه احمدی‌نژاد به پایان خود نزدیک شد. از این زمان به بعد بود که اصولگراها دورانی را با احمدی‌نژاد سپری کردند که در نهایت در اواخر دولت او مجبور شدند برای رفتنش دست به دعا بردارند. اصولگرایان چند روزمانده به پایان دور دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد گفته بودند: «ما چاره‌ای نداریم جز اینکه دعا کنیم این ۲۰ روز باقیمانده از عمر این دولت هم تمام شود و خدا کشور را از این وضعیت نجات دهد.» (۱)

آغاز دلخوری‌ها و کدورت‌ها

پیش از ماجرای خانه‌نشینی ۱۱ روزه، مخالفت اصولگرایان با معاون اولی مشایی در دولت موجب شده بود که رهبری طی حکم حکومتی در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۸۸ احمدی‌نژاد را از این کار بر حذر

دارند. در حکم رهبری آمده بود: «انتصاب جناب آقای اسفندیار رحیم مشایی به معاونت رئیس جمهور برخلاف مصلحت جنابعالی و دولت و موجب اختلاف و سرخوردگی میان علاقمندان به شما است. لازم است انتصاب مزبور ملغی و کان لم یکن اعلام گردد.» عمومی شدن این حکم نارضایتی احمدی‌نژاد و یارانش را در پی داشت اما محمّد حسن ابوترابی فرد از اصولگرایان مجلس چندی بعد درباره مطرح کردن نامه معروف رهبری درباره برکناری مشایی گفت: «نامه مقام معظم رهبری، محرمانه و دست نویس معظم له بود و کسی از محتوای آن اطلاع نداشت و بعداز یک فاصله زمانی‌که مفاد نامه اجرایی و عملیاتی نشد، بنده مأموریت یافتم که مفاد نامه را به اطلاع مردم برسانم.» (۲) دلخوری احمدی‌نژاد از این موضوع بی‌سروصدا خاتمه یافت اما گویا همه چیز در حکم آرامش قبل از طوفان بود. رئیس‌جمهور از مشایی دلجویی کرد و برخلاف خواست نظام او را به سمت ریاست دفتر خود منصوب کرد.

همه چیز آبستن یک حادثه بود. ۹ ماه بعد جنجال بزرگتری در رابطه با اصولگرایان و احمدی‌نژاد بوقوع پیوست. ۲۸ فروردین ۱۳۹۰ خبرعجیبی همچون بمب صدا کرد : «حیدر مصلحی استعفا داده شد!» شکل و شمایل قضیه مثل بقیه استعفاها در دولت احمدی‌نژاد عادی بود. رئیس‌جمهور هم ضمن تشکراز مصلحی او را به‌عنوان مشاور اطلاعاتی خود منصوب کرد. اما ساعاتی بعد ورق به ضرر احمدی‌نژاد برگشت و رهبر انقلاب با استعفای مصلحی مخالفت و وی را در سمت قبلی خود ابقا کرد. بازگشت مصلحی به مذاق احمدی‌نژاد خوش نیامد و او سوم تا چهاردهم اردیبهشت

سال ۹۰ دراقدامی بی‌سابقه که اصولگرایان آن‌را «اعتراض به حکم حکومتی رهبری» نامیدند، به حالت قهر به منزل رفت. مجتبی آقا تهرانی روایت جالبی را از زمینه خانه‌نشینی احمدی‌نژاد بیان می‌کند: «احمدی‌نژاد گفت، بنده خدمت رهبر انقلاب رسیدم و به ایشان گفتم من با فشارهایی که بردولت است به این نتیجه رسیدم که دستیابی به آرمان‌هایی که در این دولت تصمیم به اجرای آن‌را داشتیم غیرممکن است.» دلایل مخالفت احمدی‌نژاد با مصلحی مشخص نبود. او در عرض دو سال دو وزیر اطلاعات را عوض کرده بود. ابتدا محسنی اژه‌ای را کنار گذاشت و بعد هم نوبت به مصلحی رسید. (۳)

محمّد علی رامین از مردان نزدیک به احمدی‌نژاد درباره دلیل این امر می‌گوید: «پس از دیدار ۵ ساعته رهبری از وزارت اطلاعات در همان ایام ، چند هفته بعد احمدی‌نژاد مصلحی را از کار برکنار کرد و ظاهراً رئیس‌جمهور عطف به مذاکرات قبلی دست به این اقدام زده بود اما بلافاصله به وی دستور داده شد، وزیر در سمت خود باقی بماند که طبق اصل ۵۷ قانون اساسی این دستور بلا اشکال است اما احمدی‌نژاد به دلیل غافلگیرشدن و معذوریت مدیریتی خودش، برای هضم و تحلیل شرایط پیش آمده مدتی فرصت تأمل درخواست کرد که با اذن رهبری آن ۱۱ روز رئیس‌جمهور در حالت دورکاری قرار گرفت!» (٤)

روایت‌ها در این‌باره متفاوت است. درحالی که عده‌ای صحبت از قهر احمدی‌نژاد و مقاومت وی در مقابل حکم حکومتی می‌کنند، گروهی دیگر که از نزدیکان او محسوب می‌شوند، روایت‌های

دیگری از این خانه‌نشینی دارند. علی‌اکبر جوانفکر (مشاور رسانه‌ای احمدی‌نـژاد) مـی‌گویـد: «در مـورد آن ۱۱ روز ایـن‌طورنبـوده کـه رئیس‌جمهور کار را رها و قهر کند. ایشان داشتند فضـای کشـور را رصد می‌کردند. احمدی‌نژاد در آن شرایط به این نتیجه رسـیده بـود کـه توطئـه‌ای شـکل گرفتـه و هـدف ایـن اسـت کـه دولـت و رئیس‌جمهور را تخریب کنند و به کشور آسیب بزنند. ایشان مـدتی از منزلشان که چسبیده به ریاسـت جمهـوری و بخشـی از ریاسـت جمهوری است، خارج نشدند. این‌طور نیست کـه بگـوییم محیطـی جـدای از محـیط کارشـان اسـت، بسـیاری از برنامـه‌هایشـان را در روزهای عادی هم در منزلشان انجام می‌دهنـد. یـک اخـتلاف نظـر دربـاره وضـعیت وزارت اطلاعـات در آن برهـه پـیش آمـد و ایـن تغییرات صورت گرفت. ایشان از نظر مقام معظم رهبـری کـه بعـداً کتباً اعلام شد، تبعیت کردنـد.» حجـت‌الاسـلام آقـاتهرانی (نماینـده مجلس و معلم اخلاق دولت) روایـت دیگـری از ایـن خانـه‌نشـینی دارد. او می‌گوید در دیداری که با احمـدی‌نـژاد در ایـن یـازده روز داشته رئیس‌جمهور در حالی که بیمار بوده به وی گفته است: «بنـده نمی‌دانم شایعاتی که درباره من و شـرط وشـروطی کـه بـا رهبـری گذاشتم از کجا سرچشمه می‌گیرد. من در دیدار با رهبـری در اتـاق تنها بودیم، چگونگی پخـش ایـن شـایعات بـرایم عجیـب اسـت و نمی‌دانم این حرف‌ها را از کجا می‌گویند.»

احمدی‌نژاد به آقاتهرانی گفت: «من صریحاً به حضرت آقا گفتم، آقا اگر ببینم که نظر شـما هسـت کـه (مصـلحی) باشـد، ولـی مـن نمی‌توانم باهاش کار کنم، آیا من حق انتقاد و گفتن دارم؟»

رهبری گفتند: «بله. حتی نسبت به من هم داری.»

احمدی‌نژاد گفت: «آقا، حق دارم اگر نتوانستم، حتی استعفا بدهم؟»

رهبری گفتند: «اگر خواستی بده.خب.»

احمدی‌نژاد روایت خود از دیدار با رهبری را این‌گونه ادامه داد: «(آقا) یک مهلتی به من دادند که من تا آن زمان فکر کنم. یا من تا آن زمان استعفا می‌دهم، یا می‌پذیرم یا نمی‌پذیرم.» (۵)

خانه‌نشینی احمدی‌نژاد ادامه داشت و پا به پای آن نگرانی‌ها نیز فزونی می‌یافت. در خلال ایام خانه‌نشینی، افراد زیادی برای وساطت نزد احمدی‌نژاد رفتند تا او را متقاعد کنند که از لجبازی دست بردارد. آیت‌الله محمّد یزدی عضو مجلس خبرگان از جمله کسانی است که به دیدار رئیس‌جمهور رفت. وی در این دیدار به احمدی‌نژاد گفت: «سیستم حاکمیت ولایت فقیه این است که وقتی ولی امر حرفی را زد باید خواند و به آن عمل کرد.»

آیت‌الله یزدی در روایتی ناگفته از این نشست گفت: «جو، ناامید کننده بود. در اواخر صحبت‌هایمان بود که من گفتم، خدا می‌داند که آمده‌ام برای رضای خدا مشکلی حل شود و هیچ قصد و غرضی ندارم شما به من جواب بده. نگران هستم. دائماً این عبارت را تکرار کردم.»

احمدی‌نژاد در پاسخ به وی گفت: «شما نگران نباشید. من خودم با آقا صحبت می‌کنم و موضوع را حل می‌کنیم.» آیت‌الله یزدی گفت: «چگونه حل می‌کنی؟»

رئیس‌جمهور گفت: «نهایتاً منتهی می‌شود به اینکه آقای مصلحی استعفا می‌کند و نفر دیگری می‌آید و بالأخره به شکلی کنار می‌آییم.» آیت‌الله یزدی واقعاً ازاین صحبت‌ها مأیوس شده بود و حس می‌کرد این بحث به‌جایی نمی‌رسد. وی با احمدی‌نژاد خداحافظی کرد و رئیس‌جمهور هم خیلی احترام گذاشت. آقای یزدی هنگام خداحافظی با او احساس می‌کرد که هیچ تغییری در احمدی‌نژاد ایجاد نشده است. (۶)

محمّدرضا باهنر، نایب رئیس وقت مجلس چند وقت بعد گفت: «در این ماجرا، احمدی‌نژاد واقعاً قصد استعفا داشت اما در نهایت به این نتیجه رسید که بهتراست به کار خود ادامه دهد.» (۷)

بازخواست از دولت و ادامهٔ بگومگوها

این غائله پای احمدی‌نژاد را به مجلس باز کرد تا نخستین سؤال از رئیس‌جمهور در تاریخ انقلاب اسلامی مطرح شود. موضوع سؤالات شامل: عدم تخصیص اعتبار به مترو، خانه‌نشینی یازده روزه، اعتقاد به در رأس امور قرار نداشتن مجلس، مشایی و در نهایت اعتقاد به موضوع مکتب ایرانی بود. احمدی‌نژاد در مجلس، اعصاب نمایندگان را هدف قرار داد و با لحنی تمسخرآمیز به سؤالات جواب داد و از جمله گفت: «اکثر مردم به من می‌گویند کمی استراحت کن و به خودت برس! ۱۱ روز خانه‌نشینی هم از آن حرف‌هاست! احمدی‌نژاد و خانه‌نشینی؟ این حرف و وصله‌ها به من و دولتم نمی‌چسبد.» او همچنین سواد نماینده طراح سؤال در مجلس را زیر سؤال برد و گفت: «اگر با خود دولت مشورت شده

بود، سؤالات مناسب‌تری پیشنهاد می‌کرد. طراح سؤال‌ها همان کسی است که مدرک دانشگاهی خود را «با فشار دادن یک شاسی» گرفته است، در این مجلس بعضی از افراد با زدن چندتا شاسی فوق لیسانس شدند !» (۸)

وقوع این اتفاق اصولگرایان را به شدت به احمدی‌نژاد بد بین کرد و موجب شد آنها به این نتیجه برسند که وی تحت تأثیر مشایی نقشه‌هایی را در سر می‌پروراند که برای نظام و انقلاب خطرناک است.

مخالفت‌ها با احمدی‌نژاد پس از نخستین سؤال از او در مجلس همچنان اوج می‌گرفت که طرح سؤال دوم از او در دستورکار قرارگرفت. این‌بار احمدی‌نژاد برای منصرف کردن نمایندگان از طرح سؤال، ضیافتی را در پاستور ترتیب داد تا با رایزنی مانع از به جریان افتادن طرح سؤال شود. در این گیر و دار علی اکبر جوانفکر، مشاور احمدی‌نژاد و مدیرعامل خبرگزاری ایرنا به زندان افتاده بود و رئیس‌جمهور درخواست بازدید از زندان اوین را مطرح کرده بود که با مخالفت قوه قضاییه روبروشده و منجر به نامه نگاری‌های تندی شده بود. حاشیه سازی‌های احمدی‌نژاد همه را کلافه کرده بود. طرح سؤال دوم از او با موضوع نابسامانی بازار ارز درجریان بود و بگومگوها ادامه داشت. احمدی‌نژاد تهدید کرد که در صورت حضور در مجلس ناگفته‌هایی را مطرح خواهد کرد. از این شیوه وی به‌عنوان «بگم بگم» یاد می‌شود. احمدی‌نژاد از طریق این رویه آتوهایی را که از دیگران داشت، درفرصت مناسب در معرض معامله قرارمی داد تا دیگران از او تمکین کنند. این وضع ادامه

داشت تا اینکه رهبر انقلاب به موضوع ورود کردند و طی سخنانی در جمع بسیجیان در اول آذر ۹۱ از مجلس خواستند که طرح سؤال از رئیس‌جمهور متوقف شود.

ایشان در اظهارات خود گفتند: «شجاعت و اعتماد به نفس عوامل اجرایی برای پاسخ دادن به سؤال قابل تحسین است و نشان می‌دهد که قوه مجریه به صداقت اقدامات خود اعتقاد دارد، ممکن است عده‌ای از دو طرف تحت تأثیر احساسات و با استفاده از وسائل تبلیغ از جمله روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی فضا را شلوغ کنند درحالی‌که همه مسئولان برای عمل به وظایفشان نیاز به آرامش دارند و مردم نیز خواستار آرامش هستند و ادامه نیافتن این مسأله نشان خواهد داد که قوای مقننه و مجریه بیش ازهرچیز به وحدت و آرامش احترام می‌گذارند.» (۹)

به دنبال فرمان رهبر انقلاب، نمایندگان موافق طرح سؤال به سرعت امضاهای خود را پس گرفتند و اعلام کردند که گوش به فرمان رهبر هستند. دو ماه بعد یعنی در بهمن ماه ۹۱، مجلس وزیر تعاون دولت احمدی‌نژاد یعنی عبدالرضا شیخ‌الاسلام را مورد استیضاح قرارداد. این‌بار احمدی‌نژاد با دست پر به مجلس رفت و به‌جای دفاع از وزیر، دست به افشاگری علیه فاضل لاریجانی، برادررئیس مجلس زد. احمدی‌نژاد گفت: « نواری به همراه دارم که هیأت رئیسه از من خواسته آن‌را در جلسه علنی پخش نکنم.» علی لاریجانی در این هنگام گفت: «پخش کنید که بعداً نگویید پخش نشد، چیزی کم نگذارید.» صدای نوار نامفهوم بود و در نتیجه احمدی‌نژاد بخش‌هایی از آن‌را قرائت کرد و گفت: «فاضل لاریجانی

در جلسه‌ای که با سعید مرتضوی، رئیس سازمان تأمین اجتماعی داشته، از او خواسته مقدمات آشنایی او را با یک فعال اقتصادی فراهم کند، فاضل لاریجانی تلویحاً به مرتضوی گفته که اگر شخص مذکور او را به‌عنوان مباشر خود تلقی کند، او خواهد توانست با توجه به نفوذ برادرانش مشکلاتی را که معمولاً برای فعالیت‌های اقتصادی پیش می‌آید حل کند.»

علی لاریجانی، رئیس مجلس سریعاً اظهارات احمدی‌نژاد را اتهام و تهمت خواند و گفت: «پیش از آغاز جلسه استیضاح، نماینده رئیس‌جمهور به من مراجعه کرده و هشدار داده است که اگر استیضاح انجام شود، احمدی‌نژاد نواری را علیه یکی از بستگانم پخش خواهد کرد.» علی لاریجانی این اقدام را توطئه و مافیایی خواند و گفت: «آیا این اقدامی توطئه‌آمیز علیه رئیس مجلس نبود که مرتضوی یکی از بستگان مرا دعوت می‌کند و از صحبت‌هایشان فیلم می‌گیرد؟ پس برنامه‌ای داشته‌اید که فیلم را بگیرید و بعداً آن‌را پخش کنید.» سپس احمدی‌نژاد از لاریجانی درخواست وقت کرد تا پاسخ بدهد اما لاریجانی به اواجازه صحبت نداد و گفت: «شما تهمت زدید و جوابتان را دادیم، دیگر اجازهٔ صحبت ندارید.» (۱۰) احمدی‌نژاد و یارانش مجلس را ترک کردند. اصولگرایان به شدت از این رفتار احمدی‌نژاد خشمگین بودند. وزیر تعاون هم رأی عدم اعتماد گرفت.

رابطه اصولگرایان با دولت احمدی‌نژاد در یک سال باقیمانده به پایان دوره وی به شدت تیره بود. از این زمان به بعد همه تلاش‌ها معطوف به انتخابات ریاست جمهوری بود. اصولگراها به دنبال این

بودند که این‌بار دیگر اشتباه نکنند و بر روی فرد مطمئن‌تری حساب باز کنند. در اینکه اصولگرایان اشتباه کردند شکی نیست. آنها به راحتی می‌توانستند در سال ۸۸ بر روی محسن رضایی اجماع کنند. محمّدرضا خاتمی، برادر رئیس‌جمهورسابق معتقد است: «اصولگرایان اشتباه کردند.» وی گفت: «جریان‌های سازمان‌یافته اصولگرایان نمی‌توانند از بار مسئولیتشان در مورد هشت‌سال احمدی‌نژاد فرار کنند و بگویند ما نبودیم، این اتفاق امکان‌پذیر نیست. در عالم سیاست هر کسی ممکن است اشتباه کند، مردانگی و مروت و انصاف اینست که آدم بیاید و بگوید که اشتباه کردم.» دبیر کل جبهه لغو امتیاز شده مشارکت درباره هشت سال دوران احمدی‌نژاد معتقد است: «من فکر می‌کنم شاید کمی بی‌انصافی باشد که بگوییم هر مشکلی در این هشت‌سال بوده، از طرف آقای احمدی‌نژاد و حلقه اطراف ایشان بوده است، خیلی افراد دیگر هم مسئولیت داشتند.» (۱۱)

فصل دوم

زمزمهٔ بازگشت خاتمی

معمولاً با نزدیک شده به دورهٔ پایانی هشت سالهٔ یک رئیس‌جمهور، زمزمهٔ بازگشت رئیس‌جمهور قبل به عرصهٔ سیاسی بر سر زبان‌ها می‌افتد. سیّدمحمّد خاتمی، رئیس‌جمهور اصلاحات نیز از جمله شخصیت‌هایی است که نگاه‌ها به او برای آمدن به صحنه انتخابات کم نبود. وی بعداز حوادث سال ۸۸ به شدت مورد غضب برخی محافل قرار داشت و کوچکترین تحرک انتخاباتی یا اظهارنظر او قویاً از سوی این محافل رصد می‌شد.

برخی جریان‌های شناخته شده، خاتمی را پدر معنوی اعتراضات سال ۸۸ دانسته و از او می‌خواستند که بیاید عذرخواهی کند. برخی نیز معتقد بودند وی با عذرخواهی کردن هم پاک نمی‌شود.

از نیمهٔ دوم سال ۹۱ به بعد، بحث بازگشت سیّدمحمّد خاتمی به عرصهٔ فعالیت‌های اجرایی مطرح شد. خاتمی حقیقتاً تا روزهای

نزدیک به آغاز ثبت‌نام از داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ هیچ برنامه‌ای برای آمدن نداشت. با این حال، در شبکه‌های اجتماعی، کمپین‌ها و ستادهای مجازی برای او اعلام موجودیت کرده بود تا به‌نحوی او بعداً در یک عمل انجام شده قرار گرفته و برای انتخابات ثبت‌نام کند. اما خاتمی محاسبات دقیقی را مدنظر داشت. او سال ۸۷ نخستین سفر انتخاباتی خود برای انتخابات سال ۸۸ را با رفتن به اهواز آغاز کرد اما با جدی شدن ورود میرحسین موسوی، اعلام انصراف کرد. به این ترتیب، در سال ۹۲ خاتمی هر لحظه آماده بود که با یک محاسبه عقلایی وارد گود رقابت شود، اما حوادث سال ۸۸ خاتمی و یاران اصلاح‌طلب او را در یک وضعیت دلخوری قرار داده بود. وی بعداز خرداد ۸۸ به دفعات سخنرانی و بارها از مسدود بودن شرایط برای فعالیت اصلاح‌طلبان در فضای سیاسی کشور گلایه کرد.

خاتمی چند بار بحث انتخابات آزاد را مطرح کرد. هاشمی رفسنجانی نیز پا به پای خاتمی گلایه‌های مشابهی را عنوان می‌داشت که بعدها با واکنش رهبر انقلاب روبرو شد که طی یک سخنرانی در دی ماه ۹۱ گفتند: «آن کسانی که راجع به انتخابات توصیه‌هایی می‌کنند، حواس‌شان باشد به دشمن کمک نکنند، دائماً نگویند انتخابات باید آزاد باشد، از اول انقلاب ۳٤ انتخابات داشتیم، کدامش آزاد نبوده است؟» اظهارات رهبری بلافاصله از سوی اصولگرایان با تبصره‌ها و تفاسیر متعددی روبرو شد که مستقیماً خاتمی و هاشمی را در خط دشمن قرار می‌داد. برخی افراطی‌ها تا آنجا پیش رفتند که از این دو نفر با عنوان خائن و حتی جاسوس یاد کردند.

نخستین مواجهه اصلاح‌طلبان با بحث انتخابات پس از حوادث سال ۸۸ ، انتخابات مجلس هشتم در اسفند ماه سال ۹۰ بود. از پائیز همان سال همه نگاه‌ها متوجه خاتمی و اظهارنظرهای او بود.

سؤال اساسی این بود: «آیا اصلاح‌طلبانی که منعی برای فعالیت سیاسی نداشتند با محوریت یا حمایت خاتمی وارد عرصه خواهند شد؟»

کاندیداتوری افراد نزدیک به خاتمی در انتخابات مجلس بیش از همه مخالفان او را نگران می‌کرد. وابستگان جریان تندرو هرموقع خاتمی را در مراسم خاصی گیر می‌آوردند با حاشیه‌سازی قصد داشتند به‌نحوی پای او را به مسأله انتخابات بکشند. در ابتدا این‌گونه به نظر می‌رسید که قصد آنها عصبانی کردن خاتمی است تا در نهایت حرفی بزند که سوژه رسانه‌ها شود. اما خاتمی در نهایت با یک لبخند یا پاسخ نامشخص سر و ته سؤالات را هم می‌آورد. تاکتیک برخی محافل پررنگ جلوه دادن مسأله تحریم انتخابات از سوی اصلاح‌طلبان بود. شنیدن حتی یک کلام کوچک از زبان خاتمی در باب قهر یا تحریم کافی بود تا حمله به اصلاح‌طلبان با ولعی بیشتر تشدید شود. به خصوص که حلقهٔ کوچکی از اصلاح‌طلبان ناراضی شامل طیف خارج نشین به‌طور جسته گریخته معتقد بودند وضعیت اصلاح‌ناپذیر شرایط کشور آماده برگزاری یک انتخابات سالم نیست. سیّدمحمّد خاتمی از زمان انتخابات مجلس نهم خیلی سریع تکلیف خود را با قهر و تحریم انتخابات روشن و تصریح کرد که این موضوع مطلقاً موضوعیت ندارد گرچه آنها از شرایط موجود راضی نیستند. او در حاشیه مراسم ختم مرحوم حاج

محمّد خلیلی اردکانی (داماد ارشد آیت‌الله سیّد روح‌الله خاتمی) هنگامی که ناگهان خود را در جمع خبرنگاران یافت در گفت‌وگویی کوتاه با آنها دربارهٔ حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس نهم و اینکه آیا اصلاح‌طلبان انتخابات پیش رو را تحریم خواهندکرد یا خیر گفت: «موضوع تحریم انتخابات مطرح نیست، اما برای شرکت در انتخابات بنده دیدگاه‌های خود را پیش‌تر بیان کرده‌ام و انتظار داشتم شرایطی فراهم شود که همهٔ گرایش‌ها بتوانند در انتخابات حضور و مشارکت داشته باشند.» (۱۲)

در آن زمان خاتمی تأکید داشت که شرایط فراهم نشده است. او بارها گفته بود: «البته بنده از طرف کسی اظهارنظر نمی‌کنم، ولی فکر می‌کنم وقتی همه نشانه‌ها دلالت بر این دارد که نباید در انتخابات شرکت کنیم، بنابراین شرکت در انتخابات معنایی ندارد.» (همان منبع)

برخی تفاسیر دال بر این بود که خاتمی با این اظهاراتش رسماً خروج اصلاح‌طلبان از عرصهٔ انتخابات مجلس را اعلام کرده است. محافلی که لحظه‌ای از حمله کردن به خاتمی باز نمی‌ایستادند، می‌گفتند خاتمی هنوز از ناکامی سبزها در سال ۸۸ ناراحت است و به‌این ترتیب کماکان او را پدر معنوی درگیری‌های سال ۸۸ می‌دانستند.

فقط دو سال از حوادث ۸۸ گذشته بود که انتخابات مجلس نهم از راه رسید. خاتمی با نفی تحریم، استراتژی نیم بند قهر را ترجیح داد. وی در همان مجلس ختم گفت: «حرف بنده همان است که شورای هماهنگی جبهه اصلاحات اعلام کرده، اصلاح‌طلبان نمی‌توانند و نباید در انتخابات نامزد و فهرستی داشته باشند؛ البته این به معنای تحریم انتخابات نیست. دل بستگان به اصل انقلاب

هیچ‌گاه انتخابات را تحریم نمی‌کنند.» خاتمی با فاصله گرفتن از تحریم، تلاش افراطی‌ها برای تشدید آتش توپخانه علیه اصلاح‌طلبان را ناکام کرد. وی حتی پیام منفی به هیلاری‌کلینتون فرستاد که پیشتر گفته بود: «اصلاح‌طلبان حق دارند از وضع موجود ناراضی باشند.» خاتمی در جواب او گفت: « اصلاح‌طلبان همواره از اصل نظام، انقلاب و مصالح و حقوق ملت دفاع می‌کنند و کسانی که به دنبال آسیب به اصل انقلاب هستند به هیچ وجه مورد تأیید اصلاح‌طلبان نیستند.»

گیر انداختن خاتمی و اصلاح‌طلبان در محافل ترحیم و سؤال پیچ کردن آنها یک رسم عادی برای جویا شدن از نظرات رهبر اصلاحات درباره وضع موجود بوده است. خاتمی و چهره‌های اصلاح‌طلب در بیشتر مواقع سعی کردند خود را در معرض سؤالات خبرنگاران قرار ندهند. اما نخستین انتخابات پس از وقایع ۸۸ سوژه‌ای بود تا مذاق جماعت اصلاح‌طلب درباره آن بیشتر سنجیده شود. آذر ماه سال ۹۰ یعنی سه ماه مانده به انتخابات مجلس نهم تعدادی از خبرنگاران، خاتمی و برخی اصلاح‌طلبان را در یک مجلس ترحیم دیگر دوره کردند. خبرنگاران می‌خواستند به‌هر قیمتی شده نظر اصلاح‌طلبان را درباره انتخابات بدانند.

خاتمی و اصلاح‌طلبان در همان مجلس ختم در مسجد جامع شهرک قدس (غرب) حضور یافته بودند. دراین مراسم چهره‌هایی همچون موسوی لاری، عبدالله نوری، محمّد هاشمی، مجید انصاری،علی یونسی، محمّدرضاعارف، سیّد یاسر خمینی، غلامحسین کرباسچی، جواد اطاعت، موسوی خوئینی‌ها، محمّدعلی

ابطحی، محمّدرضا خاتمی، حسین مرعشی، محمّدرضا تابش، بیژن نامدار زنگنه و جمعی دیگراز چهره‌های سیاسی منتسب به طیف اصلاحات حضور داشتند. اما حضور محمّد خاتمی، رئیس هشت سال دولت اصلاحات برای خبرنگاران فرصتی شد تا بتوانند سؤالات خود را با وی در میان بگذارند.

محمّد خاتمی در ابتدای ورودش به مجلس ختم، یک بار به‌طور کوتاه به سؤال خبرنگاران پاسخ گفت ولی محافظان وی اجازه ندادند که پرسش و پاسخ خبرنگاران با او ادامه داشته باشد و وی را به طبقه دوّم مسجد جامع شهرک غرب بردند تا درمراسم ختم فاتحه بخواند. خبرنگاران اصرار داشتند که مواضع خاتمی را جویا شوند. یکی از آنها سؤالش را در کاغذی نوشت و به خاتمی داد تا از این طریق بهانه‌ای برای گفت‌وگو با وی داشته باشد اما باز هم محافظان مثل همیشه کار خود را انجام دادند و این حربه هم برای گرفتن جواب از خاتمی ناکام ماند؛ اما خاتمی قول داد که بعداز مراسم به سؤال خبرنگاران پاسخ دهد.

هنگام خروج از مراسم ختم، محافظان، وی را به سمت آسانسور هدایت کردند تا خاتمی از طبقه منفی دوّم به درب خروجی برود و سوار بر ماشین، مسجد را ترک کند. خبرنگاران از آسانسوری که خاتمی سوار آن بود به در خروجی رسیدند. خاتمی در عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بود و ظاهراً راه پس و پیش نداشت. وی به محافظانش گفت: «بگذارید سؤالاتشان را بپرسند.» وی درباره حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس نهم گفت: «تمام نشانه‌ها حکایت از آن دارد اصلاح‌طلبان نباید در انتخابات شرکت کنند.»

محافظان بیش از این مجالی برای گفت‌وگوی خاتمی به خبرنگاران ندادند و به سرعت او را به سمت ماشین بردند.

خبرنگاران محافل تندرو قصد پرسیدن سؤالات خاص را داشتند. آنها پس از رفتن خاتمی به سمت سایر اصلاح‌طلبان رفتند. عبدالله نوری، وزیر کشور دولت اصلاحات و سازندگی هنگام خروج از سالن با جمع خبرنگاران مواجه شد ولی وی سکوت را ترجیح داد و تنها بر یک جمله تأکید کرد: «شنیده‌ام که اصلاح‌طلب‌ها در انتخابات شرکت نمی‌کنند.» سیّد یاسر خمینی نیز مثل همیشه با سرعت از مجلس خارج شد. وی در پاسخ به انبوه سؤالات خبرنگاران فقط گفت: «حوصله مصاحبه ندارم؛ خداحافظ.» بیژن نامدار زنگنه هم در مورد موضع اصلاح‌طلبان و همچنین حزب کارگزاران در انتخابات آینده مجلس اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت که از خودشان بپرسید. غلامحسین کرباسچی، چهره‌ای که بیشتردرمجلس ختم رویت می‌شود، هنگامی که با خبرنگاران مواجه شد، به‌جای جواب دادن به سؤالات خبرنگاران از آنها پرسید: «مراسم فاتحه شروع شده؟ اجازه دهید ما فاتحه را برویم بعد می‌آییم.» البته وی در پاسخ به اصرار یکی از خبرنگاران برای گرفتن پاسخ از وی گفت که هیچ وقت صحبت نمی‌کند. (همان منبع)

دو راهی، آمدن یا نیامدن

با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ جوانان اصلاح‌طلب بیشترین تمایل را برای آمدن خاتمی داشتند و به همین منظور هر روز فراخوان یا درخواستی برای آمدن وی مطرح می‌شد.

خاتمی گفته بود، منتظر است ببیند شرایط چگونه می‌شود. به این ترتیب او نیز آمدن خود را موکول به شرایطی کرده بود که هنوز درباره تحققاش نا امید بود. در کلام خاتمی تا آخرین ساعات پافشاری دوستدارانش، نا امیدی موج می‌زد اما جالب بود که وی می‌گفت بیشتر ناراحت این است که اگر بگوید نمی‌آید طرفدارانش چقدر غصه خواهند خورد.

اوائل اردیبهشت ۹۲، تعدادی از جوانان اصلاح‌طلب به دیدار خاتمی رفتند تا او را متقاعد کنند که برای انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا شود. خاتمی با متانت آنها را به حضور پذیرفت اما در گفتارش عبارات مأیوس کننده‌ای وجود داشت. او پس از یک مقدمه چینی کلی در باب حقوق حاکم و شهروند و تأکید بر اینکه در نظام اسلامی رعیت باید تبدیل به شهروند شود در نهایت مجبور شد بگوید که قصد ندارد درباره اعلام کاندیداتوری حرفی بزند.نفس‌ها در سینه حبس شده بود تا حرف امیدوارکننده‌تری از زبان او شنیده شود اما خاتمی گفت که اگر به‌هر دلیل شرط حضورش فراهم نباشد، آن روز آنان که امیدوار بودند، چه حالی پیدا می‌کنند؟

او ادامه داد: «بعضی می‌گویند بیایید، همه چیز روشن می‌شود، ما پشت شما می‌ایستیم. اما من به فکر اصلاحات و به فکر جماعتی هستم که به‌هر حال به من لطف دارند.» ظاهراً خاتمی در شرایط دشواری قرار داشت. اصرارها از یک‌طرف و چشم‌انداز ناامید کننده از سوی دیگر وی را در وضعیت عجیبی قرار داده بود. نظر خاتمی این بود که باید به نقطه صفر برنامه چهارم یعنی مرداد ۸٤ (زمان روی کار آمدن احمدی‌نژاد) برگردیم اما وی گمان نمی‌کرد کسی که

رئیس‌جمهورمی‌شود بتواند خیلی سریع ویرانی‌های چند سال اخیر را بازسازی کند.او نامهربانی‌ها و کارشکنی‌ها را هم مزید بر علت می‌دانست و معتقد بود با وجود این عوامل و در شرایطی که مطالبات مردم بسیار زیاد است چگونه ممکن است بتوان موفق شد؟ با این حال خاتمی نتوانست در برابر درخواست‌ها برای آمدن خیلی منفعل رفتار کند. او گفت که بر روی مسأله آمدن باز هم فکر می‌کنم که این اظهارنظر وی نشان داد، مدت‌هاست دارد بر روی بازگشت دوباره به قدرت فکرمی‌کند اما به نتیجه نرسیده است.

خاتمی گفت: «من خودم را کسی یا سرمایه‌ای نمی‌دانم، سوزاندن سرمایه هنر نیست، اگر سرمایه‌ای هست باید آن‌را به‌نحوی به‌کار برد که مشکلات‌مان را اندک اندک حل کند و این امر نه راحت‌طلبی است، نه شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردن ولی در-هرحال باز هم می‌اندیشم و امیدوارم همه ما درست بیاندیشیم.» (۱۳)

خاتمی چند روز بعد، در اواسط اردیبهشت ۹۲ حرف‌های مشابهی را مطرح کرد. وی بازهم نگران یأس و سرخوردگی در صورت نیامدنش بود. وی در روز تولد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با وکلا و حقوقدانانی که به دیدارش رفته بودند، حرف زد و گفت: «باز هم تأکید می‌کنم اگر فردی را مردم بخواهند که بیاید ولی نگذارند و به‌هر قیمتی جلو او را بگیرند آیا امیدها به یأس تبدیل نمی‌شود؟»

خاتمی این‌بار درباره سازگاری اسلامیت با جمهوریت حرف زد و به‌نحوی تلاش کرد، ایده کسانی را که می‌گویند قدرت مبتنی بر رأی مردم نیست را زیر سؤال ببرد. کلید واژه اصلی سخنان وی مساعد نبودن فضا برای فعالیت سیاسی و گلایه از بداخلاقی‌ها بود.

رئیس بنیاد باران گفت: «امروز کسانی به نام انقلاب تهمت می‌زنند و دروغ می‌گویند که از مصونیت کامل برخوردار هستند حتی‌علیه دروغ‌ها و تهمت‌ها شکایت هم شده، اما کسی برخورد نمی‌کند. این جریان می‌کوشد تا درهمه جا نفوذ کند و دستگاه‌های مختلف را نیز تحت تأثیر قراردهد.» اظهارات خاتمی نشان داد که او حتی علیه کسانی که به دفعات به او تهمت‌های متعدد زده‌اند، شکایت کرده اما شکایت او راه به‌جایی نبرده است. رئیس‌جمهور سابق اینجا بود که تئوری بازی برد ـ برد را مطرح کرد و گفت که شرایط فعلی ایجاب می‌کند که همه در نظام به فکر برد همه جانبه باشند.

او گفت: «ما باید روی مسأله برد ــ برد فکر کنیم، نه باخت باخت. امروز همه در معرض تهدید هستیم. ما حکومت مقتدر می‌خواهیم و اقتدار واقعی هنگامی‌است که اعتماد متقابل میان دولت و ملت باشد و رضایت واقعی در مردم ایجاد شود و اگر این نباشد قدرت نظامی و امنیتی اقتدار واقعی نمی‌آورد.» (١٤)

نگرانی خانواده

در فضای آن روزها، در کنار درخواست‌ها برای آمدن خاتمی به صحنه، توهین و ملقب کردن او به الفاظ نادرست به شدت باب بود و تریبون‌هایی خاص برعلیه او و اصلاح‌طلبان صحبت می‌کردند. حجم توهین‌ها به سیّدمحمّد خاتمی به حدی بوده که گاهی مادر او از این وضع شاکی می‌شد. خانم سکینه ضیایی از تخریب و توهین‌ها به فرزندش دل خوشی ندارد و به خصوص از اینکه ائمه جمعه گاهی حرف‌های نیشدار نثار فرزندش می‌کنند، ناخرسند

است. خانم ضیایی در این‌باره گفته: «محمّد سعی می‌کرد برخوردش با مخالفین خیلی دوستانه و مهربانانه باشد؛ در دوران ریاست جمهوری هم حوصله، صبر و گذشت بیشتری داشت.» مادر سیّدمحمّد خاتمی روزهایی را به یاد می‌آورد که حملات لفظی به پسرش زیاد شده بود. ایشان می‌گوید: «وقتی یکی از امامان جمعه حرف‌های تندی برعلیه پسرم زده بود به تهران رفتم و به پسرم گفتم که آن سخنرانی را شنیدم. محمّد هم گفت که من اخیراً آن آقا را دیدم و به او عرض ادب و تواضع کرده و گفتم از سخنان‌تان مستفیض می‌شوم.» (۱۵) عماد خاتمی، فرزند سیّدمحمّد خاتمی هم دوست ندارد به‌سادگی به پدرش توهین کنند. او می‌گوید: «طبیعتاً پدرم را از نظر عاطفی دوست دارم و اگر مطلب تندی علیه او بگویند و بنویسند، احساسم جریحه‌دار می‌شود.» وی خاطره کاندیداتوری پدرش برای انتخابات سال ۸۸ را بیان می‌کند و از مخالفت‌های خانواده در این خصوص می‌گوید: «از خرداد ۸۷ که موضوع کاندیداتوری پدرم مطرح شده بود، ترجیع بند همهٔ حرف‌های ما با پدرم در خانه این بود که بابا یک وقت کاندیدا نشی. روزی که پدر به مراسم افتتاح سایت مجمع روحانیون مبارز رفت، ما هم اطلاع نداشتیم که قراراست آنجا اعلام کاندیداتوری کند، به ما هم نگفته بود. برای من پیامک آمد که خبرگزاری‌ها اعلام کرده‌اند خاتمی اعلام نامزدی کرده است. واقعاً حال ما بد بود و حال خودش هم بد بود. نوعی احساس وظیفه می‌کرد در قبول چیزی که می‌دانست خیلی بد است!»

او ادامه داد: «سال ۹۲ مطمئن بودیم پدر کاندید نمی‌شود و خیال‌مان راحت بود. گاهی که فشارها برای کاندید شدن او ازسوی اطرافیان افزایش می‌یافت، خاتمی به آنها می‌گفت: «بس است دیگر!» (۱٦) محمّدرضا، برادر رئیس‌جمهور و نایب رئیس‌مجلس ششم درباره نقش خاتمی در دوران جدید گفته: «برادرم براین باوراست که به قدر کافی نقش خود را در درون قدرت ایفا کرده است. رییس‌جمهور بوده، وزیر بوده، وکیل بوده و خدمتی اگر می‌توانسته انجام داده و الان صحنهٔ فعالیت برای او، صحنهٔ فعالیت درون قدرت نیست، بلکه درون اجتماع است.» هواداران خاتمی می‌گویند در طول‌سال‌های آینده آن‌طور که حدس زده می‌شود، آقای خاتمی نقش جامعه محور خودش را ادامه خواهد داد.

وی همچنین معتقد است: «او توانی را که دارد در خدمت این بخش(جامعه) قرار داده و مضایقه نخواهد کرد البته اگر دولت هم، ایده‌ای و فکری از ایشان بخواهند، دریغ نخواهند کرد.» (۱۷)

جریان‌های مخالف اصلاحات می‌گویند، اصلاح‌طلبان اشتباهات زیادی را در دوران هشت سال حکومت خود مرتکب شدند. یکی از این اشتباهات این بود که آنها ترجمهٔ دقیقی از مفاهیم برای مردم عامی نداشتند. آنها در درون حزب از عبارات زیبایی همچون دموکراسی و جامعه مدنی استفاده می‌کردند بدون آنکه پیوندی دقیق میان نان و دموکراسی برقرارکنند. این نخبه‌زدگی بیش از اندازه موجب شد که بخشی از بدنهٔ اجتماع که فکر معاش برایش پررنگ‌تر از بقیه موارد بود به سمت شعارهای عوامانه‌ای چون نفت بر سر سفرهٔ غذا گرایش پیدا کند.

تکنوکرات‌های نزدیک به تفکر دولت هاشمی می‌گویند، حتی خاتمی موقعی که در دوم خرداد ۷۶ پیروز شد فکر آن‌را نمی‌کرد که رأی بیاورد. غلامحسین کرباسچی، شهردار سابق تهران در این‌باره روایت جالبی را نقل کرده و گفته است: «زمانی‌که گزینهٔ خاتمی در سال ۷۶ جدی شد، من در اولین جلسه به ایشان گفتم: چه برنامه‌ای دارید؟ سیّدمحمّد خاتمی گفت، ما اصلاً رأی نمی‌آوریم که بخواهیم برنامه‌ای داشته باشیم. هدفمان این است که چند میلیون به ما رأی بدهند و با همین چند میلیون بتوانیم روزنامه و تشکیلاتی راه بیندازیم تا حرف‌هایمان را بزنیم.» کرباسچی می‌گوید: «در واقع آقای خاتمی با ایده پیروزی در انتخابات، حاضر نشد. یک سونامی و تحولاتی اتفاق افتاد که بیشترش ناشی از تحولات درونی جامعه بود، نه ناشی از تبلیغاتی که همفکران آقای خاتمی انجام دادند. من هیچ‌وقت درباره آقای خاتمی بحث شخصی نداشته‌ام بلکه اشکال اساسی که همواره به ایشان به‌عنوان چهره شاخص اصلاح‌طلبان داشتم این بود که یک استراتژی و برنامه کاری درازمدت برای مجموعه نیروها و این تفکر در نظر گرفته نشد و مشخص نشد که این حرکت باید از کجا شروع شود و به کجا ختم شود و اصلاً معلوم نیست اگر به چیزی برسیم فکر می‌کنیم پیروز شده‌ایم و به چیزی نرسیم، فکر می‌کنیم شکست خورده‌ایم. (۱۸)

فصل سوم

عارف، آلترناتیو خاتمی

با ناامید شدن از آمدن خاتمی، اصلاح‌طلبان گزینه محمّدرضا عارف، معاون اوّل دولت اصلاحات و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام را در دستور کار خود قراردادند. عارف که اواسط سال ۹۱ روزنامه بهار[1] را با تیمی کاملاً اصلاح‌طلب راه انداخته بود، ٦ خرداد ۹۲ در گفت‌وگو با «پرس تی وی» شعارجالبی را مطرح کرد. وی گفت: «اولین شعار انتخاباتی ما معیشت است و در معیشت هم اولویت‌مان مهار تورم است و درگیری اصلی ما این است که تورم را در میان مدت به یک عدد زیر ۱۰ درصد برسانیم.» هنگامی که از عارف پرسیده شد: «آیا شما به‌عنوان اصلاح‌طلب وارد عرصه شدید؟» درپاسخ گفت: «من یک اصلاح‌طلب هستم اما درباره اینکه من

۱- بعدها که روزنامه بهار توقیف شد عارف و اطرافیانش هرگونه انتساب خود به‌این روزنامه را رسماً تکذیب کردند.

گزینه اصلاح‌طلبان باشم، جبهه باید اعلام نظر کند.» (۱۹) جبهه اصلاحات بر روی عارف نظر مثبت داشت اما چندگونگی خاصی درمیان جریانات اصلاح‌طلب وجود داشت. درهم ریختگی فکری ناشی از نبود احزاب موفق، اینجا خود را عیان کرد و موجب شد که حتی امثال عارف این وسط تکلیف خود را ندانند. عارف استارت زده و گفته بود که تا ته خط خواهد رفت. اما وضعیت آمدن یا نیامدن هاشمی مبهم بود. از طرفی خاتمی گفته بود که اگر من نیامدم همه به سمت هاشمی بروند. قرار بود اگر هاشمی و خاتمی نیامدند، اصلاح‌طلبان بر روی عارف اجماع کنند. محمّدعلی نجفی سخنگوی کمیته ۷ نفره اصلاح‌طلبان نقل می‌کرد که هفت ماه قبل از انتخابات یعنی در آبان‌ماه ۹۱ دو تیم ۳۰ نفره و ۵۵ نفره از مشاوران خاتمی رایزنی‌های خود را آغاز کرده بودند. با نزدیک شدن به روزهای پایانی ثبت‌نام تقریباً همه از آمدن هاشمی یا خاتمی ناامید بودند. به همین خاطر پیشنهاد شد که از ٤ کاندیدای بالقوه که نهایتاً می‌توانند نامزد اصلاح‌طلبان باشند و قصد ثبت‌نام هم داشته باشند، یکی انتخاب شود.

نام آقای روحانی در آن مرحله اصلاً مطرح نبود. بنابراین چهار نام در جبهه اصلاح‌طلبان مطرح شد: «آقایان مهرعلیزاده، جهانگیری، محمّد شریعتمداری، عارف.» در کمیته ۷ نفره اصلاح‌طلبان هنگامی که نام روحانی مطرح شد، جمعی از اصلاح‌طلبان اعتقاد داشتند که اگر ما فردی را که مواضع روشن‌تری در رابطه با گفتمان اصلاح‌طلبی داشته باشد انتخاب کنیم، بهتراست. لذا در آن مرحله توافقی درباره حسن روحانی صورت نگرفت. ظاهراً ناطق نوری هم

بین عارف و روحانی ترجیحش بر حسن روحانی بود. با این حال کمیته ۷ نفره نشستی با ناطق نوری برگزار می‌کنند و ناطق به آنها می‌گوید: «اگر شما بتوانید این ائتلاف را تحقق ببخشید من از آن فرد ائتلافی حمایت می‌کنم ولو آقای عارف باشد.»

نجفی بعدها عنوان کرد که آخرین نظرسنجی اصلاح‌طلبان در روزهای پایانی تبلیغات نشان داد که روحانی ۱۲/۸ درصد و عارف ۸ درصد رأی داشته است. (۲۰)

عارف از اوایل سال ۹۱ برنامه‌ریزی برای ورود به عرصه انتخابات را آغاز کرد. آن‌طور که جعفر توفیقی، رئیس ستاد انتخاباتی وی روایت کرده، عارف در جبهه اصلاحات اولین کسی بود که اساساً بحث حضور در انتخابات را در محافل خصوصی و نزدیکان خود مطرح کرد و به بحث گذاشت. وی به دنبال سازوکارهای حضور در رقابتی ناشناخته بود. عارف در بدو شروع با چند مشکل روبرو بود. برخی مشاورانش معتقد بودند، شرایط به هیچ وجه برای حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات مهیا نیست اما عارف اعتقاد داشت کشور در شرایط خوبی قرار ندارد و اوضاع در حیطه‌های سیاست خارجی، داخلی، اقتصادی و فرهنگی خراب است و نمی‌توان تا مساعد شدن اوضاع صبر کرد بلکه باید برای تغییر اقدام شود. با پافشاری‌های عارف بالأخره همراهان او نیز متقاعد شدند که اصلاح‌طلبان وارد گود شوند.

کمی آن سوتر یعنی در جماران، سیّدمحمّد خاتمی و اکبر هاشمی رفسنجانی هم برای آمدن مردد بودند. فضا به شدت مغشوش بود و هیچ‌کس نمی‌توانست ارزیابی درستی از تحولات

بعدی داشته باشد. بحث بی‌انگیزگی مردم برای رأی دادن موضوعی بود که بر تصمیمات اثر می‌گذاشت و این دلهره را به وجود می‌آورد که اگر اصلاح‌طلبان می‌آمدند و مردم نمی‌آمدند و در نهایت اصولگراها رأی سنتی و مشخص خود را می‌آوردند، چه؟

این ذهنیت، نگرانی‌هایی را ایجاد کرده بود. عارف و مشاورانش به این نتیجه رسیدند که برای حل مشکلات کشور تلاش برای قانع کردن مردم به آمدن و امید دادن به آنها را آغاز کنند. عارف همیشه می‌گفت: « یک اصلاح‌طلب اهل عقب نشینی نیست.» در این میان پیشنهاد عجیبی به عارف شد. به او گفته شد نه به‌عنوان یک اصلاح‌طلب بلکه به‌عنوان فردی تکنوکرات وارد عرصه رقابت شود. علت این پیشنهاد این بود که چون حجم تخریب اصلاح‌طلبان زیاد بود امکان داشت شعله‌های این آتش گریبان عارف را هم بگیرد. عارف شدیداً با این پیشنهاد مخالفت کرد و گفت: «من یک خط قرمز دارم و آن هم اصلاح‌طلبی است، به خاتمی هم تعهد دارم و هرگز پایگاه دیگری را انتخاب نمی‌کنم.»برخی افراد به عارف گفتند: «مردم بی‌انگیزه به نظر می‌رسند، فکری برای آن کرده اید؟»

عارف گفت: «ما وارد صحنه می‌شویم و با مردم صحبت می‌کنیم.» او برای حل این چالش کار خود را با رفتن به دانشگاه‌ها شروع کرد و در آنجا با سؤالات سختی روبرو شد. بیم آن می‌رفت که عارف با موجی فزاینده از تخریب روبرو شود اما وی همچنان از امید حرف زد و با استدلال‌های خاص خود سعی می‌کرد غبار ابهام را به کنار بزند. کم کم تصمیم بر آن شد که ستادها فعال شوند اما زمزمه آمدن هاشمی یا خاتمی مانع از آن بود که انگیزه کافی برای

فعال کردن ستادها وجود داشته باشد. در جلسه‌ای که بیشتر اصلاح‌طلب‌ها حضورداشتند، سیّدمحمّد خاتمی چراغ سبز لازم را داد و گفت: «عارف در صحنه بماند و به دوستانمان بگویید ستادهای عارف ستاد خاتمی است و لازم باشد ما حمایت قاطع از او خواهیم داشت.» عارف گفت: «هر زمان هاشمی، خاتمی یا ناطق وارد عرصه رقابت شوند با آنها رقابت نخواهم کرد و به نفع هر کدام از آنها کنار خواهم رفت.» چراغ سبز خاتمی کار خودش را کرد و حلقه‌های مرکزی ستاد وی با جلسات منظمی که با حضور او تشکیل شد، فعالیت خود را آغاز کردند. عارف برای ارتباط‌گیری مؤثر با هواداران گفتمان اصلاح‌طلبی، بر روی چند محور تمرکز کرد: بحث زندانیان سیاسی، مسائل اقتصادی و مواردی که مورد توجه سازمان رأی دهندگان جبهه اصلاحات بود.

هنگامی که ثبت‌نام هاشمی در ساعت ٦عصر انجام شد، در ساعت ٨ شب بیانیهٔ انصراف عارف آماده شد. مشاوران به او تأکید کردند که فعلاً دست نگهدار تا بررسی صلاحیت‌ها تمام شود.

هاشمی هم ظاهراً پیغام داده بود کسی به نفع او کنار نرود تا وضعیت مشخص شود. پس از رد صلاحیت هاشمی، سیّدمحمّد خاتمی یک کمیته ٧ نفره برای مذاکره با عارف و روحانی تشکیل داد . رئیس این کمیته به عارف درباره آخرین وضعیت نظرسنجی‌ها مطالبی گفته بود.

عارف گفت: «اصلاً نیازی به این چیزها نیست، من قول دادم اگرخاتمی تلفنی به من بگوید کنار برو انصراف بدهم، الان هم

نیازی به توضیح خاص در این‌باره نیست چون من قبلاً به آقای خاتمی قول داده‌ام.» (۲۱)

جلسهٔ اضطراری در ساعت ۳ صبح

غروب دوشنبه ۲۰ خرداد نامه‌ای از طرف سیّدمحمّد خاتمی به دست عارف رسید. در آن نامه خاتمی در مقام رهبراصلاحات خطاب به عارف نوشته بود: «ادامه حضور شما را در عرصه رقابت به صلاح نمی‌دانم.» نیمه شب ۲۰ خرداد، محمّدرضا عارف تازه از سفر برگشته بود که مشاوران خود را به جلسه‌ای فوری فراخواند. ساعت حدود ۳ صبح بود که وی به همکارانش اطلاع داد نامه‌ای از سیّدمحمّد خاتمی دریافت کرده که از وی خواسته شده کنار بکشد. پس از صحبت‌های مقدماتی سرانجام عارف در ساعت ٤ صبح متن استعفا نامه خود را از حضور در ادامه رقابت‌ها آماده کرد. چند ساعت بعد و دراخبار ظهرگاهی روز۲۱ خرداد انصراف عارف رسماً به اطلاع مردم رسید. درلحن استعفانامه عارف گلایه خاصی مشاهده می‌شد که گویای نارضایتی از انصراف بود. در متن بیانیه انصراف او هیچ اشاره‌ای به کناررفتن به نفع روحانی نشده بود. هیچ کس از تصمیم عارف اطلاع نداشت حتی اعضای دفتروستاد انتخاباتی وی پس از اعلام انصراف او غافلگیر شدند. چرا که ساعاتی قبل از آنکه نامه انصراف عارف رسماً منتشر شود برخی رسانه‌ها گمانه زنی‌هایی را دراین خصوص مطرح کرده بودند که با تکذیب اعضای ستاد عارف روبرو شده بود. پس از اعلام انصراف، همه منتظر ائتلاف عارف و ستادهایش با روحانی بودند اما این

اتفاق نیفتاد. سخنگوی ستاد انتخاباتی عارف آب پاکی را روی دست همه ریخت و گفت: «ایشان فقط انصراف داده‌اند و به نفع کسی کنار نرفته است.»

سؤال اصلی اینجا بود که «پس تکلیف ستادهای عارف چه می‌شود؟» پاسخ سخنگوی ستاد عارف این بود: «وقتی کاندیدایی انصراف می‌دهد، طبیعتاً ستادهایش منحل می‌شود.» این اظهارات درحالی بیان شد که بیشتر افراد منتظر بودند عارف الحاق ستادهایش به ستاد حسن روحانی را اعلام کند اما عارف در این‌باره حرفی نزد و ستادها تعطیل شدند. به ستادهای عارف در شهرستان‌ها نیز اعلام شد که فقط بنا به تصمیم فردی خود می‌توانند به ستاد دیگر کاندیداها بپیوندند.

محسن رهامی، رئیس‌ستاد هماهنگی جبهه اصلاحات، حفظ وحدت در میان همفکران را دلیل اصلی کناره‌گیری عارف دانست و گفت: «ما یک کاندیدای اصلاح‌طلب بیشتر نداریم و آن آقای عارف است اما آقای خاتمی ادامه فعالیت انتخاباتی عارف را به صلاح ندانست و این‌طور نبود که مشاوران عارف در بارهٔ کناره‌گیری او حرفی زده باشند.» اما هنوز یک سؤال بی‌جواب باقی مانده و آن اینکه چرا در استعفانامه عارف اشاره‌ای به حمایت از یکی دیگر از کاندیداها نشده بود؟ رهامی در این‌باره می‌گوید: «قرار بود قبل از آنکه آقای عارف تصمیمی بگیرند با ایشان صحبت کنیم تا به مورد مشخصی اشاره کنند که باعث ایجاد شورانتخاباتی شود اما عارف به این جمع‌بندی نرسید.»

به نفع روحانی هرگز!

ظهر چهارشنبه ۲۲ خرداد یک اطلاعیه بنام ستاد مشترک عارف - روحانی منتشر شد که می‌توانست پایان بخش همه تردیدها باشد. در این اطلاعیه تصریح شده بود که «اقدام ایثارگرانه و اخلاقی عارف موجب شد که مردم در روز ٢٤ خرداد با خلق یک حماسه، رأی خود را به نام نامزد واحد اصلاح‌طلبان و نیروهای اعتدال‌گر یعنی آقای روحانی بنویسند.» دفتر عارف بلافاصله این اطلاعیه را تکذیب و اعلام کرد:« انتشار هرگونه بیانیه‌ای با مضمون عضوستاد دکترعارف فاقد وجاهت قانونی است و بار دیگر تأکید می‌شود ستادهای انتخاباتی دکترمحمّدرضاعارف تعطیل شده است و هرگونه اطلاعیه‌ای با مضمون ستاد انتخاباتی ایشان فاقد اعتبار است.» (۲۲) مسئول روابط عمومی ستاد عارف در این‌باره تأکید کرد که آقای عارف محض تمکین از نظر آقای خاتمی انصراف داده و به نفع کسی کنار نکشیده است. وی گفت که اصولاً ائتلاف میان افراد همفکر شکل می‌گیرد.

همراهان عارف تأکید داشتند که او با اطمینان از رأی بالایی که داشته در انتخابات ثبت‌نام کرده و تنها با تصمیم و اعلام نظر آقای خاتمی کنار رفته است. آنها حتی می‌گفتند پس از اعلام انصراف عارف موج وسیعی از تماس‌ها با دفتر او گرفته شده که این نشان از اوج محبوبیت عارف دارد. یکی از اعضای ستاد عارف گفت: «این میزان محبوبیت، عارف را در حد مصدق قرار داده است.» اطرافیان عارف به این نکته هم اشاره داشتند که شاید بعدها لازم باشد او به‌همراه خاتمی بار سنگین اصلاحات را بر دوش بگیرد. (۲۳)

فصل چهارم

هاشمی دقیقه ۹۰

تندروها بر روی چند مسأله حساب باز کرده بودند. نخست آنکه خاتمی تکلیفش روشن بوده و اجازه نداشت وارد عرصه انتخابات شود. مسأله دوم از سر راه برداشتن هاشمی رفسنجانی بود. برای حذف وی برنامه‌هایی مد نظر بود و به عبارتی توپخانه تندروها آماده بود تا به محض اعلام ورود هاشمی دوسیه‌ای بزرگ برعلیه وی ترتیب دهند تا یا مانع تأیید صلاحیت وی شوند یا از رأی‌آوری او جلوگیری کنند. از قضا هاشمی دست آنها را خواند و تا آخرین لحظات ثبت‌نام از رفتن به وزارت کشورامتناع کرد. این ترفند تا حدی مخالفان او را گیج کرد، گرچه هاشمی روایتی متفاوت از دلایل آمدن خود را عنوان کرد اما در هرصورت علنی نکردن تصمیم به آمدن از سوی او موجب شد که آتش توپخانه مخالفان سرسخت وی به روزهای بررسی صلاحیت‌ها موکول شود. با این

حال یک اتفاق قبل از ثبت‌نام هاشمی برای انتخابات توجه محافل خبری را به خود جلب کرد. دو تن از اعضای خانواده هاشمی (یاسر و فاطمه) در مراسم اعلام کاندیداتوری حسن روحانی حضور پیدا کردند. یاسر ٢٤ فروردین ٩٢ دلایل حضور خود و خواهرش در مراسم روحانی را حمایت قطعی خانواده هاشمی از روحانی اعلام کرد. وی گفت: «با حضور من و خواهرم در این مراسم اولین موضوعی که ممکن است به ذهن ناظران سیاسی برسد همین مسأله است. به‌هر حال آقای روحانی از نزدیکان پدرهستند و در میان کاندیداهای موجود، هیچ کس به اندازه ایشان با آقای هاشمی قرابت ندارد. آقای روحانی یکی از مدیران باسابقه کشور است که در طول ۳۰ سال گذشته همواره ارتباط تنگاتنگی با آقای هاشمی چه به لحاظ اجرایی و مسائل امنیتی و چه به لحاظ مواضع سیاسی داشته است. این قرابت طبیعتاً چنین برداشتی را ایجاد می‌کند، اما نه من و نه خواهرم به نمایندگی از آقای هاشمی در این مراسم حضور پیدا نکردیم.» اظهارات یاسر نشان می‌داد که هاشمی تا آن موقع تصمیمی برای کاندیداتوری نداشته است اما یاسر همان موقع خبر داد که اگر حضور هاشمی قطعی شود افراد زیادی از جمله آقای روحانی به نفع وی کنار خواهند رفت. پسر آقای هاشمی نکات جالب دیگری را هم در خصوص کاندیداتوری روحانی مطرح می‌کند که نشان می‌دهد همه چیز به‌صورت هماهنگ شده میان این دو خانواده به پیش رفته است.

یاسر گفت: «آقای روحانی درخصوص کاندیداتوری خود مکرراً با آقای هاشمی در تماس بوده و مشورت می‌گرفت و درحقیقت

اصلی‌ترین مشاورایشان در این خصوص تا جایی که من درجریان هستم آقای هاشمی بوده است.» این اظهارات بلافاصله این سؤال را ایجاد کرد که اساساً چه نوع مشورتی می‌تواند میان اینها وجود داشته باشد. پسر آقای هاشمی در این خصوص توضیح داد: «آقای روحانی در چند مرحله با آقای هاشمی مشورت کرده‌اند. آقای روحانی درخصوص مسائلی چون ارتباط و همکاری با نیروهای شاخص، احزاب و گروه‌های سیاسی با آقای هاشمی مشورت کرده و همین‌طور جلساتی برای تنظیم برنامه‌های خود با او داشته است.»

با این حال آن روز در فضای سیاسی ایران همه این سؤال را می‌پرسیدند که معنای حضور خانواده هاشمی در مراسم اعلام کاندیداتوری روحانی چه چیزی ممکن بود، باشد؟

گویا آن روز قرار بوده همهٔ فرزندان آقای رفسنجانی به مراسم روحانی بروند اما یاسر دقیقاً توضیح می‌دهد که دلیل نیامدن هر پنج عضو خانواده تنها این بود که امکان حضور برای دیگران مهیا نبود و جمع شدن همهٔ ما در آن مراسم کمی سخت بود.

یاسر تصریح کرد: «من هم البته تنها با نظر شخصی خودم در این مراسم حاضر شدم و این‌طور نبود که قبل از آن هماهنگی خاصی شکل گرفته باشد.»

تا آن زمان استراتژی فرزندان آیت‌الله هاشمی این بوده که پدرشان از این قیل و قال‌های سیاسی دور باشد. یاسر گفت: «در مورد کاندیداتوری پدرم همه ما نظر منفی داریم. بهتر می‌بینیم که آقای هاشمی حداکثر در مقام یک چهره تأثیرگذار به حمایت از یک کاندیدا بسنده کنند.» فرزندان هاشمی درباره آمدن پدرشان

تردیدهایی داشتند اما آنها معتقد بودند که آیت‌الله خودش در نهایت حرف آخر را می‌زند: «این بسته به تشخیص خود ایشان است. اگر به این تشخیص برسند دیگر فقط نظر خانواده مهم نیست. به‌هر حال نظر خانواده تنها قسمتی از فاکتورهایی است که باعث تصمیم‌گیری ایشان می‌شود. قطعاً اگر شرایط به‌گونه‌ای باشد که ایشان احساس کنند که باید وارد شوند این کار را خواهند کرد.» (۲٤)

مطرح شدن گزینه هاشمی در شرایطی بود که برخی محافل نیز کاندیداتوری خاتمی را مطرح می‌کردند اما در نهایت همه اتفاق نظرداشتند که چنانچه یکی از این افراد بیاید دیگری قطعاً حضور پیدا نخواهد کرد. این موضوع به تنهایی گویای اتحاد استراتژیک این دو بود. تا اینجا همه منتظر آمدن بزرگان بودند و در قاموس سیاسی ایران منظور از بزرگان هاشمی، خاتمی و ناطق نوری بود. با نیامدن خاتمی همه نگاه‌ها متوجه هاشمی بود. از این مرحله به بعد پیوند اصلاح‌طلبان با جریان هاشمی تقریباً مستحکم‌تر و عیان‌تر می‌شود. گرچه این اتفاق درجریان رقابت‌های انتخاباتی سال ۸٤ و نمازجمعه معروف تیر ۸۸ رخ داده بود اما دیگر جای هیچ‌گونه شک و شبهه باقی نماند که جریان هاشمی و اصلاح‌طلبان طرفدار خاتمی هر دو یک جریان تقریباً واحد هستند که هدفی مشترک را دنبال می‌کنند. این امر فی‌نفسه اتفاق ناگواری نیست. تندروها معتقد بودند اصلاح‌طلبان در دوم خرداد برعلیه گفتمان هاشمی شوریدند و در نهایت مجبور شدند مجدداً به هاشمی رجوع کنند. قرار گرفتن اصلاح‌طلبان و هاشمی در درون یک جبهه واحد، اصولگرایان را نسبت به هاشمی به شدت بدبین کرده بود. درجریان انتخابات سال

۸۸ فرزندان هاشمی از جمله فائزه و مهدی اعتراضاتی به روند موجود داشتند که بعدها منجربه بازداشت آنها شد. ارزیابی افکار عمومی این بود که هاشمی با زندانی شدن فرزندانش در حال پرداخت هزینه است، هاشمی حتی در زندان به ملاقات فرزندانش رفت و از مقام و جایگاه خود تلاشی برای آزاد کردن آنها انجام نداد چون معتقد بود قانون باید در قبال فرزندانش هم اجرا شود.

کسانی که بعداز نماز جمعه تیر ۸۸ آرزوی حذف کامل هاشمی از جغرافیای سیاسی ایران را داشتند، منتظر بودند تا رهبری با عدم انتخاب مجدد او برای مجمع تشخیص مصلحت نظام فرایند محو او را تکمیل کند. اما این اتفاق درعمل نیفتاد و رهبری یک بار دیگر او را به‌عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام انتخاب کرد تا فرضیه جهانی حذف فرزندان انقلاب از بدنه انقلاب در این مورد خاص صدق نکند اما اتفاقات بعدی زوایای دیگری از ابعاد نخواستن هاشمی را روشن کرد که تحلیل دقیق آن محتاج گذشت زمان است.

آمدن یا نیامدن؟ واقعاً این یک مسأله بود. همه چیز شباهت به ماجرای خاتمی داشت. هاشمی به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد که نزدیک‌ترین افرادش هم نمی‌دانستند او قرار است چه کار کند. شاید خود هاشمی هم تا آخرین لحظه تصمیم مشخصی نداشت و به عبارتی مردد بود. شب قبل از آخرین روز ثبت‌نام، محمّدعلی ایزدی، معاون وزیر نفت دولت سازندگی درخانه آیت‌الله مهمان بود. وی فردای آن روزبه خبرنگاران گفت: «دیشب با ایشان صحبت‌هایی کردیم اما هنوز تصمیم ایشان مشخص نیست.» (۲۵) جبهه‌گیری‌ها برعلیه هاشمی به قدری سنگین بود که ارزیابی درست

از فضا در یک شرایط متعادل عملاً امکان‌پذیر نبود. اصولگرایان از یک سو و جریان نزدیک به جبههٔ پایداری[1] از سوی دیگر اتحاد مشترکی را برعلیه هاشمی شکل داده بودند. مرتضی آقا تهرانی، عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس و دبیر کل جبهه پایداری در این‌باره گفت: «هاشمی درجریان ماجراهای سال ۸۸ نه تنها ساکت نبود بلکه نامه بی‌سلام و خداحافظی برای رهبری نوشت ممکن است یکی هاشمی را قبول داشته باشد ولی من ایشان را قبول ندارم چون از گفته‌ها، کردارها و گذشته‌های افراد است که سخن می‌گویم.» (۲٦) محسن هاشمی، فرزند ارشد آیت‌الله، ۱۹ اردیبهشت خبر داد که حجم تقاضاها برای آمدن آقای هاشمی به شدت زیاد است. وی افزود: «در زمان انتخابات طرفداران سراغ ناجی‌شان می‌آیند و از آنها درخواست حضور می‌کنند. بسیاری از کاندیداهای فعلی هم با همین رویه به میدان آمده و براساس همین درخواست‌ها احساس تکلیف کرده و عمل می‌کنند. در مورد آقای هاشمی هم همین‌طور بوده و هست. البته این‌بار با توجه به شرایط کشورتقاضا برای حضور او چند برابر شده است. شرایط استثنایی است. فشارها برای حضور و درخواست‌های ملاقات این روزها زیاد است. گروه‌های مختلف درخواست حضور و ملاقات با ایشان را دارند. دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام هم نزدیک به ۷۰ درصد

۱- گروهی از حامیان احمدی‌نژاد که پس‌از نزدیکی وی به مشائی در اعتراض به عهده‌دار شدن امور به دست جریان موسوم به انحرافی از او جدا شدند. آنها ٤ سال نخست دوره احمدی‌نژاد را دوران طلایی دولت عدالت می‌دانند، برخی معتقدند این جریان ساخته و پرداخته خود احمدی‌نژاد است.

درخواست‌ها را قادر به پاسخگویی نیست و تنها در حدی که فرصت دارند و گروه‌های سیاسی شاخص هستند و فشار می‌آورند وقت می‌گذارند. اینها درخواست حضور دارند. استدلال‌ها هم منطقی است در این شرایط نباید امید را درکشور کشت، شرایط و وضعیت آقای هاشمی به‌نحوی است که اجماع بیشتری برای حضور لازم است.»

آنگونه که محسن هاشمی روایت می‌کند مخالفت خانواده با آمدن آیت‌الله یک بحث جدی بوده است. موضوعی که قبلاً هم مطرح شده اما کسی قدرت تحمیل نظر خود به او را نداشت. محسن درباره دلایل مخالفت خانواده می‌گوید: «ما در حدی نیستیم که مخالفت کنیم اما در وضعیتی هستیم که دست افراطیون باز است و فشارهای زیادی برای لطمه زدن و تخریب وی را در دستور کار دارند. چون نمی‌توانند مستقیم به ایشان لطمه بزنند از ابزارهای ناجوانمردانه استفاده می‌کنند. در این پروسه افراطی‌گری قطعاً به خانواده به خصوص مادر ما لطمه وارد می‌شود. متأسفانه کسی هم به دنبال خاموش کردن این رویه نیست.» هاشمی برای آمدن یک نکته کلیدی را مطرح کرد که بعدها منشأ مناقشات زیادی شد. او گفت: «اگر بخواهد بیاید بدون مشورت با رهبری این کار را نخواهد کرد.» این نکته در یک جمع دانشجویی مطرح شد و اعضای خانواده آیت‌الله خودشان هم نمی‌دانند که چرا ایشان این نکته را مطرح کرده است. محسن می‌گوید: «باید خودشان پاسخ دهند. من سخنگوی ایشان نیستم و نمی‌دانم چرا این مسأله این‌گونه

مطرح شده است. خانواده هاشمی از فضایی گیج‌کننده صحبت می‌کردند که تکلیف‌ها را مشخص نمی‌کرد.

فرزند ارشد هاشمی همان زمان گفت: «ما الان در فضایی هستیم که برخی می‌گویند رهبری موافق نیستند آقای هاشمی یا آقای خاتمی کاندیدا شوند. از طرفی رهبری می‌گویند همه سلایق بیایند.»

محسن مقصود پدرش را این‌گونه توضیح می‌دهد: «ایشان می‌خواهد بگوید، کسی که می‌خواهد کاندید شود و رئیس‌جمهور آینده شود با توجه به اینکه وضعیت کشور در وضعیت مطلوبی نیست، تنها با کمک رهبری می‌شود کشور را از مشکلاتی که با آن درگیر است نجات داد.» ظاهراً وجود یک شایعه که افراطی‌ها در دامن زدن به آن نقش داشتند موجب شده بود هاشمی بحث موافقت رهبری را مطرح کند. آنگونه که محسن می‌گفت شایعه شده بود که رهبری با آمدن این دو (هاشمی و خاتمی) و کلاً کسانی که دو دوره رئیس‌جمهور بودند موافق نیستند.

در مقابل، مخالفان هاشمی می‌گفتند قاعدتاً رهبری از کسی نمی‌خواهد که بیاید یا نیاید اما فرزند ارشد هاشمی می‌گفت که رهبری یک زمانی نمی‌گویند که شما حتماً بیا ولی می‌گویند که حضور می‌تواند مفید باشد. منظور این است که اگر آمدن از ابتدا مفید دانسته نشود برای کشور نمی‌شود کاری کرد. پس بهتر است که نیاید. (۲۷) نزدیک‌ترین افراد هاشمی یعنی فرزندان ایشان در روزهای منتهی به پایان ثبت‌نام فقط از چند کلید واژه مشخص استفاده می‌کردند: «ایشان هنوز به جمع‌بندی نرسیده، او مردد است!»

فرزندان معتقد بودند، در صورت آمدن پدر، او پیروز خواهد بود اما اگر ثبت‌نام نکرد معنایش این‌است که آیت‌الله به این نتیجه رسیده که تنها گزینه نجات کشور نبوده است. یکی از اعضای خانواده هاشمی تعبیر جالبی را درباره انتخابات بکار برد. محسن هاشمی گفت: «نظام در این انتخابات به دنبال رقابت بین شیرها نیست. نظام دنبال رقابت یک عده دیگر است که سطح‌شان پایین‌تراست. خب اگر بخواهیم ما در سطح شیرها وارد شویم، فکر می‌کنم مورد قبول آنها نیست. اگر در سطح پایین‌تر قرارشد عمل کنیم، خب شیرها می‌آیند پشت یکی از آنها قرار می‌گیرند.» (۲۸)

فاطمه هاشمی، دختر ۵۲ ساله آیت‌الله هم می‌گفت: «تقریباً همه خانواده از کاندیداتوری مجدد «پدر» ناراضی بودند وقتی به او می‌گوییم که ما نمی‌خواهیم شما کاندید شوید ایشان می‌خندد و می‌گوید قرار نیست کاندید شوم.» دختر آقای هاشمی از رفتار عجیب پدرش می‌گوید که ممکن است احساس تکلیف کند و ناگهان وارد عمل شود: «سال ٨٤ هم دلمان نمی‌خواست ایشان شرکت کند حتی آن دوره یادم است تا دو روز آخر که من داشتم به مسافرت می‌رفتم از پدر پرسیدم، شما که در انتخابات کاندیدا نمی‌شوید؟ گفت: نه. بعد من در سفر فهمیدم که اعلام کاندیداتوری کردند.» فاطمه درباره انتخابات سال ۹۲ هم گفت: «ما که موافق نیستیم ایشان کاندیدا شوند. ولی باید از خودشان پرسید.» (۲۹)

شنبهٔ پرماجرا و تصمیم غافلگیرکنندهٔ آیت‌الله

صبح روز ثبت‌نام در منزل و دفتر کار آقای هاشمی هیجان شدیدی حکفرما بود. لحظات پر استرس سپری می‌شد و هیچ کس از

تصمیم آیت‌الله خبر نداشت. ساعت نه و نیم صبح آیت‌الله هاشمی به مجمع آمد. از ماشین که پیاده شد یکی از افراد دفتر به سرعت به سمت ایشان دوید و او را تا پله‌ها همراهی کرد. از احتمال ثبت‌نام از ایشان سؤال شد. جواب منفی بود. ساعت ده و نیم صبح آقای علی مطهری و جمعی از نمایندگان مجلس با عجله خود را به دفتر آقای هاشمی رساندند. مطهری در بدو ورود و پس از تعارفات معمول گفت: «ما چند بار تا بحال خدمت شما رسیده‌ایم و اصرار کرده‌ایم بیایید ولی این‌بار درحقیقت آمده‌ایم شما را برای ثبت‌نام به وزارت کشور ببریم!»

علی مطهری گفت: «خون شهید مطهری دارد پایمال می‌شود، من اواخرهفته قبل خدمت بعضی ازمراجع ازجمله آیت‌الله‌العظمی وحید و آیت‌الله‌العظمی موسوی اردبیلی رفتم، حضرات صریحاً نسبت به آمدن شما اظهاررضایت وحمایت کرده‌اند.» فرزند شهید مطهری همچنان ادامه می‌داد: «شما در دفعات قبل مشکل سن‌تان را مطرح می‌کردید و ما امروز می‌بینیم که وضع جسمی شما از ما بهتر است!» هاشمی در این لحظه وارد فاز شوخی شد و تکه بامزه‌ای را به مخاطبش نثار کرد و با خنده گفت: «من نمی‌دانم وضع جسمی شما چطوراست که وضع من ازآن بهتراست!» فضا اندکی تلطیف شد اما بلافاصله اصرارهای دیگران شروع شد. برادر آیت‌الله یعنی محمّد هاشمی که تازه از عراق آمده بود وارد بحث شد و گفت: «در یک نظرسنجی که برای من آمده است از صد درصد زائران کاروان‌هایی که روزانه از مرز زمینی به عراق می‌روند نود درصدشان می‌خواهند در صورت نامزدی به شما رأی بدهند.» سکوت عجیبی اتاق را فرا

گرفته بود. هاشمی فکوربود و مهیمانان ساکت شده بودند. ناگهان هاشمی لب به سخن گشود:«من باید با رهبری مشورت کنم. اگر سکوت کردند می‌آیم و به تکلیفم در برابر مردم و خدا عمل می‌کنم ولی اگرمخالفت کردند حتماً نمی‌آیم.» هاشمی برخاست و حاضران در جلسه هم از جا بلند شدند. میهمانان با چهرهٔ مأیوس و ناامیدی اتاق را ترک کردند. حوالی ساعت چهار و نیم عصر چند نفر از مشاوران به حضور او رفتند. جواب هاشمی همان بود: «منتظر نظر رهبری هستم.»

عقربه‌ها به سرعت حرکت می‌کردند و ساعت به پنج بعدازظهر نزدیک می‌شد. در اوج ناامیدی، یکی از اعضای دفتر به نام آقای رجایی خدمت آقای هاشمی رسید و گفت: «این همه افرادی که در این چند ماه به دیدار شما آمدند و به شما اصرارکردند بیایید اکنون منتظر جوابی از شما هستند. اگر نمی‌آیید خوب است دلیل نیامدنتان را به مردم بگویید و بیانیه‌ای صادر کنید و دلایل نیامدنتان را به آنان توضیح دهید.»

آیت‌الله مثل همیشه خونسردانه پذیرفتند: «بروید و متنی را فوراً آماده کنید.» رجایی بلافاصله دفتر را ترک کرد و در اتاق مجاور مشغول آماده کردن متن انصراف آیت‌الله هاشمی شد. از اتاقی که آقای هاشمی در آن حضور داشت، سر و صداهای عجیبی به گوش می‌رسید. متن انصراف در حال آمده شدن بود که ناگهان یکی از اعضای دفتر فریاد زد: «حاج آقا برای ثبت‌نام حرکت کردند!» فریاد زننده تصدیق کرد که آقای هاشمی تماس موفقی با یکی از افراد دفتر رهبری داشته و علائم مثبتی برای ثبت‌نام کردن دریافت کرده

که نشان می‌داد رهبری مخالفتی با آمدن ایشان ندارند. یاسر و فاطمه از فرزندان آقای هاشمی و مهندس محمّد، برادر ایشان هم آماده حرکت بودند.

مشاوران هم قرار شد بیایند. بنز قدیمی آقای هاشمی طوری حرکت کرد که در نهایت او و همراهان فقط ۵ دقیقه مانده به پایان ثبت‌نام به وزارت کشور رسیدند. اطراف وزارتخانه به شدت شلوغ بود و مردم با دیدن اتومبیل بنز قدیمی آقای هاشمی شروع به شعار دادن به نفع وی کردند. یکی از همراهان آقای هاشمی می‌گوید: «بعضی را دیدم که بی‌اختیار از شدت شوق جلوی ماشین ایشان را سد کرده و بی‌اعتنا به هشدارهای اسکورت و محافظین شادمانی می‌کردند. افرادی هم بودند که از شدت خوشحالی می‌رقصیدند. عده‌ای شیشه ماشین او را می‌بوسیدند. ازدحام جمعیت چنان بود که ماشین‌ها بسختی راه می‌رفتند.» به‌هر تقدیر هاشمی وارد وزارت کشور شد. هنگام ورود او به ستاد انتخابات، یکی از همراهان ایشان به وی گفت: «از صبح تلفن‌های بسیاری به دفتر شده که بعضی درد زفول و دیگر شهرهای خوزستان برای آمدن شما گوسفند نذر کرده‌اند. واکنش آقای هاشمی لبخند بود. نکته جالب آنکه موقع ثبت‌نام، اعضای دفتر ایشان متوجه شدند که حاج آقا عکس همراه خود نیاورده است. مسئول ثبت‌نام قبول کردکه وی بعداً عکس‌ها را بفرستد.

شب هنگام در دفتر آیت‌الله هاشمی رفت و آمدهای زیادی در جریان بود. تلفن‌ها لحظه به لحظه زنگ می‌خورد و ظاهراً از همه‌جا تماس‌هایی برای چگونگی تشکیل ستاد و همکاری برقرارمی شد.

به دفتر خبر دادند که دقایقی پس از ثبت‌نام قیمت دلار ۱۰۰ تومان افت کرده است.

بنا به یک روایت، صرافی‌هایی که دلار می‌خریدند تا ظهر آخرین روز ثبت‌نام از خرید دلار خودداری می‌کردند و می‌گفتند منتظر آمدن یا نیامدن هاشمی هستیم! یکی از مسئولان دفتر آیت‌الله می‌گفت: «شخصی از اردبیل به او تلفن زده و گفته مردم به محض شنیدن خبر ثبت‌نام حاج آقا از شدت خوشحالی در شهر شیرینی پخش کرده‌اند.»

روایت دیگر اینکه از ایلام هم خبر رسیده بود که مردم در برخی شهرها از خوشحالی خبر ثبت‌نام هاشمی تعداد ۱۸ رأس گوسفند، در اسلام آباد ۷ رأس گوسفند، در کرمانشاه دو رأس گاو و ۱۶ رأس گوسفند قربانی کرده‌اند! مسئولان دفتر روایت‌های متعددی داشتند. از اصفهان هم به دفتر تلفن شده و خبر دادند که مردم در شهر شادی می‌کنند و بعضی‌ها از فرط خوشحالی چراغ ماشین‌هایشان را روشن کرده و بوق می‌زنند. رسانه‌های خارجی هم بلافاصله برنامه‌هایشان را قطع کرده و خبر ثبت‌نام آیت‌الله را منعکس کردند. یکی از افراد دفتر خبرداد که پیامکی دریافت کرده مبنی بر اینکه میلیون‌ها سی دی در جهت تخریب شخصیت آیت‌الله هاشمی آماده توزیع شده است. آقای رجایی از اعضای دفتر می‌گفت: «به اعتقاد من هرچه این‌گونه کارهای تخریبی بیشترشود مردم بیشتربه ایشان اقبال پیدا می‌کنند. درست همان‌گونه که در دوم خرداد ۷۶ برای خاتمی اتفاق افتاد.»

وی افزود: «خداکند این شور روز به روز بیشتر شود وحماسهٔ سیاسی مورد نظررهبری محقق شود.» اطرافیان آقای هاشمی در دفتر مجمع معتقد بودند که آیت‌الله در جهت ادای تکلیف به مردم و بدون هیچ بیمی از تخریب‌ها وبی انصافی‌ها وصرفاً برای داشتن پاسخی برای خدا در قیامت پا به این عرصه گذاشته است. آنها می‌گفتند که این مرد در این شرایط سنی، دیگرنه شهوت ریاست دارد و نه تشنه قدرت است. آمده است تا این کشور را با کمک رهبری از بحران نجات دهد. (۳۰)

تلاش برای به صحنه آوردن خاتمی

در آخرین روز ثبت‌نام از داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری علائمی از آمدن خاتمی برای ثبت‌نام مشاهده شد. برخی‌ها می‌گفتند تا زمانی‌که هاشمی نیامده احتمال آمدن ناگهانی خاتمی وجود دارد. با این حال چند روز قبل از آخرین روز ثبت‌نام، سیّد محمود دعایی، عضو ارشد جامعه روحانیون مبارز که هم حزبی خاتمی نیز محسوب می‌شود، آب پاکی را روی دست همه ریخت و گفت: «منتظر نباشید، خاتمی نمی‌آید.»

روزنامه‌ای هم که با مطالب تخریبی ستون ویژه‌هایش مشهوراست و مدیر مسئول آن در لیست کردن سیاهه اتهامات برخی افراد ید طولایی دارد، روز دهم اردیبهشت ۹۲ نوشت که رد صلاحیت خاتمی قطعی است. این روزنامه نوشت: «فردی که با سناریوهای امریکایی ـ اسراییلی در سال ۸۸ همراه شد قطعاً در صورت ثبت‌نام رد صلاحیت می‌شود!» (۳۱)

در آخرین روز ثبت‌نام در وزارت کشور، شایعاتی مبنی بر احتمال تشکیل کارناوال‌های حمایت از هاشمی و خاتمی بر سر زبان‌ها افتاد. برخی منابع خبری گفتند از ابتدای صبح همان روز اطراف دفتر خاتمی تحرکاتی عجیب از سوی مأموران مشاهده شده است. در ابتدای ورودی خیابان یاسرکه منتهی به دفتر خاتمی می‌شد فضای امنیتی گزارش شد اما پلیس بعداً این ادعاها را تکذیب کرد. برخی منابع خبری اصولگرایان با شنیدن این خبردررسانه‌های خود نوشتند که چون ممکن است، حامیان خاتمی کارناوال برای هدایت و ترغیب وی به ثبت‌نام تشکیل دهند، مأموران برای برقراری نظم به محدوده دفتروی رفته‌اند تا اتفاق غیر منتظره‌ای رخ ندهد.

به همین منظور در شعاع مناطق اطراف میدان یاسر، از مسیر میدان تجریش تا قیطریه و نیاوران یک رشته کنترل‌های امنیتی اعمال شده بود. کمی آن‌طرف‌تر یعنی دربنیاد باران، سیّدمحمّد خاتمی در کمال آرامش در دفتر کارش حضورداشت. منابع خبری غیر موثق نوشتند که برخی فعالان تلاش کردند با ورود به دفتر خاتمی او را برای حضور و ثبت‌نام متقاعد کنند که بعضی عوامل مانع از این کار شدند. (۳۲)

ظاهراً هیچ علامت و نشانه‌ای از اینکه خاتمی آن روز قصد کرده باشد برای ثبت‌نام به وزارت کشور برود وجود نداشت اما برخی فعالان و حامیان وی در آخرین روز ثبت‌نام و با نیامدن هاشمی تا اواخر ظهر دچار این دلواپسی شده بودند که نبود بزرگان ممکن است ضایعه‌ای اسفناک برای آینده کشور به بار بیاورد. این درحالی

است که خاتمی قبلاً گفته بود شرایط برای آمدن مهیا نیست و قصد آمدن ندارد.

به این ترتیب چند ماه اما و اگر و سردرگمی برسرآمدن یا نیامدن خاتمی آرام آرام به پایان خود نزدیک شد. تحلیلگران دلایل گوناگونی را درباره نیامدن خاتمی مطرح می‌کنند. برخی گروه‌های تندرو که در خبرسازی ید طولایی دارند، اظهارات غیرواقعی و غیراخلاقی را در این‌باره مطرح کرده و مدعی شدند آقای خاتمی گفته که من ۲۰ درصد هم رأی ندارم و جامعه طرفدار من نیست. صادق زیبا کلام استاد دانشگاه با رد این‌گونه اظهارات خطاب به کسانی که این‌گونه می‌گویند، گفت: «اگر راست می‌گویید چرا از آمدن وی این قدر نگران بودید؟» استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران با اشاره به اظهارات برخی محافل که گفته بودند «خاتمی از رأی نیاوردن می‌ترسد و در انتخابات به این دلیل حضور ندارد»، گفت: «من می‌گویم ای کاش خاتمی ثبت‌نام می‌کرد تا بدانید آیا هنوز او رأی دارد یا ندارد. عدم ثبت‌نام خاتمی ارتباطی با رأی داشتن و یا نداشتن او ندارد بلکه مسائل دیگری مطرح است.» (۳۳)

پروژهٔ حذف

روزهای پس از ثبت‌نام هاشمی بسیار دلهره‌آور بود. درحالی‌که در شورای نگهبان بررسی صلاحیت‌ها شروع شده بود، جریان‌های تندرو یک موج بی‌اخلاقی را در جامعه راه انداختند.

این جریان که بخشی از آن خود را نیز اصولگرا می‌نامید همچون تیغ دو لبه حمله به هاشمی و روحانی را به‌صورت توأمان در دستور کار قرارداده بود.

تندروها از حسن روحانی به‌عنوان نماد سازش و عقب‌نشینی در برابر غرب طی مذاکرات هسته‌ای در دوران اصلاحات نام می‌بردند و هاشمی را با شرم‌آورترین القاب «پیرمردی ناتوان و فرتوت» مورد خطاب قرار می‌دادند.

در فرهنگ ایرانی‌ها پدیده‌ای به نام «زیرآب‌زنی» مرسوم است که در سیاست هم معنا و مفهوم یافته بود. ده روز پرهیجان از زمان پایان ثبت‌نام و آغاز بررسی صلاحیت‌ها تا اعلام اسامی تأییدشدگان، روح بی‌اخلاقی محض برخی جریان‌ها را نشان داد که حتی به ابتدایی‌ترین قواعد دموکراسی نیز پایبند نبودند. هاشمی رفسنجانی از مردان کهنه کار سیاست در جمهوری اسلامی و از مقربان بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. با این حال تندروها به سبک گفتمان احمدی‌نژاد در سال ۸٤ تلاش کردند هاشمی را از صحنه حذف کنند. این تلاش‌ها با جوسازی‌های رسانه‌ای آغاز شد و برای نخستین بار پدیده نامه‌نگاری با شورای نگهبان برای تأثیرگذاری بر روند بررسی صلاحیت‌ها شکل گرفت. مصاحبه و خبرسازی از همان ساعات اولیه شروع بررسی صلاحیت‌ها آغاز شد و به سرعت نامه‌ای با ۷٤٦۵ امضا از سوی محافل رسانه‌های تندرو آماده و با مضمون «هاشمی را رد صلاحیت کنید» به شورای نگهبان ارسال شد. از درون پارلمان هم خبرهایی مبنی بردرخواست صد نماینده مجلس از شورای نگهبان برای رد صلاحیت هاشمی به گوش

می‌رسید، خبرهای بدتری نیز در راه بود. تندروها تقریباً مطمئن بودند که ممکن است رأی هاشمی بالا باشد و این آنها را نگران می‌کرد. به این ترتیب آنها با یکدیگر هم‌اندیشی کرده و عجیب‌ترین بهانه را برای حذف هاشمی سرهم کردند: سن بالا و کهولت!

ظاهراً هیچ بهانه‌ای بهتر از این نبود که بحث کهولت سن آیت‌الله مطرح شود. چرا که اگر گفته می‌شد هاشمی حامی معترضان سال ۸۸ بود این سؤال پیش می‌آمد که اگر اینچنین بود چرا رهبر انقلاب حکم ریاست هاشمی بر مجمع تشخیص مصلحت نظام را تمدید کرد؟ بنابراین پافشاری بر این نکته خیلی برای مخالفان عقبه منطقی نداشت. ورود به فاز کهولت سن منجر به بروز غیراخلاقی‌ترین ادعاها از سوی محافل تندرو شد که به مدت ۱۰ روز تمام کوشش کردند مانع از تأیید صلاحیت وی شوند.

برخی سایت‌های خبرساز مصاحبه‌های تصنعی ترتیب دادند و به نقل از یکی از نزدیکان هاشمی و بدون نام بردن از وی موارد عجیبی را مطرح کردند. از جمله اینکه یک عضو کارگزاران گفته «هاشمی در آستانه ۸۰ سالگی بیش از هر کس دیگری حضور مرگ را حس می‌کند و حتی احتمال دارد او نتواند در صورت رئیس‌جمهور شدن دوره خود را به پایان برساند.» (۳٤)

تندروها می‌گفتند حرف و حدیث‌ها درباره کهولت سن آیت‌الله را خود وی مطرح کرده و بر آن صحه گذاشته است. البته اشاره آنها به مزاح هاشمی در یکی از جلسات دوستانه با دانشجویان بود که با اصرار برای کاندیداتوری مواجه شده بود. در آن نشست که حوالی غروب یکشنبه ۸ اردیبهشت ۹۲ و با حضور برخی از

اصحاب قلم درساختمان مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شده بود، اوائل جلسه وهنگامی که یکی ازحضار به او گفت که ما انتظار داریم شما بیایید ، هاشمی با خنده گفت: «نیازهم نیست من بیایم. البته من نمی‌گویم که نمی‌آیم. ولی می‌گویم ضرورت نیست پیرمرد ۸۰ ساله بیاید.»

یکی از حاضران گفت: «شما جوان هستید حاج آقا دود از کنده بلند می‌شود.»

هاشمی گفت: «کنده‌ای نمانده است!» سپس برخی از حاضران یک ساعت تمام سخنرانی کردند و در نهایت، هاشمی به احترام آنها به‌صورت ایستاده با آنها صحبت کرد و گفت: «اینکه می‌گویید در کشور تنها من هستم که می‌توانم مشکلات را برطرف کنم برای من باعث شرمندگی است. اگر حرف‌های شما را بپذیرم یعنی اینکه در کشور دیگر مردی توانمند نیست و ما نتوانسته‌ایم در این ٣٤ سال افرادی را برای مدیریت کشور تربیت کنیم. (۳۵) ظاهراً این شکسته نفسی مزاح گونه هاشمی به قدر کافی گزک دست مخالفانش داد تا در روزهای حساس بررسی صلاحیت‌ها برعلیه خودش بکار گرفته شود. با نزدیک شدن به مهلت پایان بررسی صلاحیت‌ها، حملات به هاشمی نیز شدیدتر می‌شد. او در نهایت زیر بار حمله سنگین محافل افراطی یک بیانیه صادرکرد.

وی در این بیانیه تأکید کرد که برای من اعتلای ایران ارزشمندتر از تهدید و بداخلاقی و تخریب‌گری‌های دوستان نادان است.

خبر بد، او کهولت سن دارد!

یکی دو روز مانده به اعلام بررسی صلاحیت‌ها، بازار شایعات به شدت داغ بود. برخی خبرها از رد صلاحیت هاشمی به دلیل کهولت سن حکایت داشت.

دوشنبه ۳۰ اردیبهشت و یک روزمانده به اعلام بررسی صلاحیت‌ها، عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان در یک برنامه خبری در تلویزیون حاضرشد تا زمینه‌چینی‌های لازم برای اعلام رد صلاحیت هاشمی را انجام دهد.

وی گفت: «اگر فردی که قصد به دست گرفتن یک پست کلان اداری و اجرایی را داشته باشد و فقط قادر به انجام چند ساعت کار در روز باشد، طبیعی است نمی‌تواند تأیید شود.»

کدخدایی ادامه داد «شورای نگهبان در بررسی صلاحیت ممکن است شرایط جسمی نامزدهای ریاست جمهوری را مورد توجه قرار دهد.» دوشنبه شب یک مقام نزدیک به شورای نگهبان یکی از افراد نزدیک به دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام (احتمالاً حسن روحانی) را فراخواند و به وی پیغام داد که بهتر است به دلیل عدم احراز صلاحیت هاشمی، وی از ادامه نامزدی انصراف دهد. فرد واسطه که از روحانیون نزدیک به هاشمی‌رفسنجانی است و ریاست یکی از مراکز تحقیقاتی وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام را برعهده داشت در پاسخ به این فرد که معمولاً به‌صورت هفتگی مواضع شورای نگهبان را برای رسانه‌ها تبیین می‌کرد، گفت، بهتر است دلیل عدم احراز صلاحیت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی برای او

روشن شود که در این لحظه مقام نزدیک به شورای نگهبان از پاسخگویی طفره می‌رود. (۳۶)

روز سه‌شنبه، ۳۱ اردیبهشت روز دشواری برای هاشمی و حامیانش بود. از ابتدای صبح جنب و جوش‌های زیادی در دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام مشاهده می‌شد. اوائل صبح حسن روحانی به منزل هاشمی رفت و بین آنها صحبت‌هایی رد و بدل شد. ظاهراً پیغامی از طرف شورای نگهبان برده بود اما هرگز درخواست انصراف مطرح نشده بود. آیت‌الله سپس راهی دفتر شد. ساعت ۹ و پنج دقیقه صبح هاشمی دوان دوان از پله‌های مجمع بالا آمد. هاشمی ٤٠ پله را چنان با سرعت بالا آمد که اطرافیان شگفت زده شدند.

دقایقی گذشت و هاشمی تازه داشت وارد اتاق خود می‌شد که ناگهان علی لاریجانی، رئیس مجلس وارد مجمع شد. وی بلافاصله به اتاق رئیس مجمع رهنمون گردید. اینکه رئیس مجلس در روز مهم بررسی لایجه بودجه برای ملاقات هاشمی آمده بود نشان از این داشت که برای امر مهمی آمده است. وی نیم ساعت با هاشمی تنها صحبت کرد و پس از آن با چهره‌ای نه چندان راضی از اتاق بیرون آمد. ظاهراً لاریجانی تلاش کرده بود، هاشمی را به انصراف متقاعد کند که آیت‌الله نپذیرفته بود. کمی بعد علی مطهری و عباسپور تهرانی به‌همراه جمعی از نمایندگان مجلس سروکله شان پیدا شد. آنها برای هماهنگی بیشتر ستادهای هاشمی و مذاکره درباره نحوه ارتباط ستادها با ستاد مرکزی آمده بودند.

سپس هاشمی ماجرای آمدن لاریجانی را برای مهمانان تعریف کرد: «آقای دکترعلی لاریجانی صبح به من تلفن زدند و پیشنهاد ملاقات

دادند. گفتم به مجمع بیایید. نیم ساعت با من ملاقات داشت. پیغامی از شورای نگهبان آورده بود که من ازحضور در صحنه انتخابات انصراف بدهم. من به ایشان گفتم هرگز این کار را نمی‌کنم. پس از بحث‌هایی که شد، گفتم رهبری به من بگویند انصراف بده که دراین صورت البته با ذکر دستور ایشان انصراف می‌دهم. راه دیگر این است که شورای نگهبان اعلام عدم احراز صلاحیت بکند، خوب بکند. من هیچ اعتراضی نخواهم کرد.»

هاشمی در ادامه توضیح داد: «آقای لاریجانی وقتی موضع مرا دید، ازمن پرسید: اگرشما انصراف ندهید و شورای نگهبان صلاحیت شما را رد بکند، دراین صورت عکس‌العمل شما چه خواهد بود؟» به ایشان گفتم: «عکس‌العملی نشان نخواهم داد. با مردم صحبت خواهم کرد و مسائل را با آنها درمیان خواهم گذاشت.» بعداز نماز و ناهار هاشمی برای استراحت رهسپار شد. او معمولاً تا ساعت ۵ عصر استراحت می‌کند. هاشمی حوالی پنج و نیم عصر برای خواندن خطبه عقد فرزند یکی از پاسداران آماده شد. یکی از اعضای دفتر آمد و درباره آخرین خبرها از هاشمی پرسید.

آیت‌الله گفت: «از ظهر، دیگر خبری ندارم.»

مراجعه‌کننده گفت: «خبری غیررسمی آمده است که شورا به شما ۷ به ٤ رأی داده است.» هاشمی به شوخی چیزی گفت و وارد اتاق ملاقات شد. ساعت ٦ عصر شایعات به شدت اوج گرفته بود و اخباری مبنی بر رد صلاحیت هاشمی منتشر شده بود. رادیو برنامه ویژه‌ای درباره لزوم تمکین از آرای شورای نگهبان پخش می‌کرد. همهٔ علائم حاکی از حذف آیت‌الله از گردونه رقابت بود. اخبار ساعت ۹

شب اسامی ۸ نفر تأیید شده انتخابات را اعلام کرد که نامی از هاشمی در میان آنها نبود. (۳۷)

مردان ناشناسی که به شورای نگهبان رفتند

وقتی بحث صلاحیت آیت‌الله هاشمی در شورای نگهبان مطرح شد، تقریباً نظر همهٔ اعضای شورا این بود که صلاحیت او نیاز به بحث و بررسی ندارد و پرونده را کنارگذاشته بودند تا به موارد دیگری برسند. در اواسط جلسه برخی افراد بدون اطلاع قبلی به شورا آمدند و درخواست حضور در جلسه را مطرح کردند تا درباره مطلب مهمی نظرمشورتی بدهند. سپس بعضی از اعضای شورا معترضانه این حضور را بی‌سابقه و مغایر با اصول کاری شورا و درنتیجه نافی مسئولیت خود دانسته و حضورآقایان را نپذیرفته بودند. درکشاکش‌های بعدی، قرارشد نماینده آن افراد درجلسه شرکت کند و مسائلی را بگوید و بقیه همکاران وی از جلسهٔ شورا بیرون بروند.

گویا مسائلی مطرح شده بود که شورای نگهبان را تحت تأثیر قرار داده بود. خود هاشمی روز ۲۱ خرداد درباره ماجرای رد صلاحیت خود گفت: «یک مقام ارشد، برخلاف عرف و قانون، شخصاً در جلسه بررسی صلاحیت‌ها در شورای نگهبان حضور یافت که ابتدا مورد اعتراض برخی از اعضای شورای نگهبان نیز قرار گرفت و نهایتاً به اعضای شورا گفت که حضور هاشمی در انتخابات می‌تواند موجب پیروزی قاطع و با رأی بالای مردم شود

که با راه و رسم آنها سازگار نیست و لذا این شورا را متقاعد کرد که به بهانه شرایط جسمی رای به عدم احراز صلاحیت بنده بدهند.»

یک سایت خبری نزدیک به برخی محافل بعداً این اظهارات هاشمی را تکذیب کرد. کدخدایی، سخنگوی وقت شورای نگهبان هم در واکنش به اظهارات هاشمی گفت: «رأی‌گیری درخصوص صلاحیت آقای هاشمی رفسنجانی در شورای نگهبان دو بار انجام شد و هیچ تغییری در رأی اعضا ایجاد نشد و همان رأی که از ابتدا وجود داشت تا پایان باقی ماند و همان رأی نیز به وزارت کشور اعلام شد.» (۳۸) این مقام شورای نگهبان بعداً تأیید کرد که شورای نگهبان مجاز به کسب استعلام و نظرخواهی از دیگر نهادها در خصوص صلاحیت افراد است.

هاشمی رفسنجانی ۳ روز قبل از انتخابات بر حمایت کامل خود از حسن روحانی تأکید کرد وگفت: «قبل از ثبت‌نام به حجت‌الاسلام ناطق نوری پیشنهاد کاندیداتوری دادم که ایشان نپذیرفت بعد هردوی ما بر روی گزینه آقای روحانی به توافق رسیدیم.» (۳۹) به این ترتیب ستادهای انتخاباتی هاشمی با رد صلاحیت وی فعالیت خود را متوقف کردند. دو شب قبل از اعلام بررسی صلاحیت‌ها سردرگمی در ستادهای هاشمی حکفرما شده بود. هیچ کس حاضر نبود باور کند آیت‌الله از گردونه رقابت خارج شده است. یاسر، فرزند او شایعه رد صلاحیت هاشمی را تکذیب کرد. بیانیه اسحق جهانگیری، رئیس ستاد هاشمی قاطعانه‌تر بود. وی ساعاتی مانده به اعلام اسامی ۸ کاندیدا گفت: «لغو فعالیت ستادهای انتخاباتی آیت‌الله هاشمی کذب است.» علی مطهری و اصولگراهای

حامی هاشمی نیز با خیال آسوده در حال برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های ستادی هاشمی بودند. هاشمی رفسنجانی بعدها در ۲۳ تیر ماه ۹۲ طی دیداری با جمعی از روزنامه نگاران درباره اینکه چه شد که ناگهان تصمیم به ثبت‌نام گرفت گفت: «در ادبیات خواندم که برای هر انسان «آنی» در زندگی است و برای من هم این «آن» در عصر جمعه قبل از روز پایان ثبت‌نام حاصل شد که چرا باید در مقابل این همه درخواست و اصرار، استبداد رأی داشته باشم.»

او گفت: «پس از این حالت استخاره کردم و در نهایت با استفاده از حالتی که فقط یک لحظه در من احساس شد، تصمیم به ثبت‌نام گرفتم و از آغاز تمام اتفاقات را به خداوند واگذار کردم. (۴۰)

همان روز محسن رفیق‌دوست، وزیر سپاه اسبق روایت جدیدی از دیدار با هاشمی مطرح کرد. او گفت: «در ملاقاتی که با آقای هاشمی قبل از اعلام اسامی احراز صلاحیت شدگان داشتم ایشان احتمال می‌دادند که رد صلاحیت شوند و می‌گفتند، واقعاً هم سن من بالاست و می‌گویند که رئیس‌جمهوری بیش از ۱۶، ۱۷ ساعت در روز زمان می‌خواهد اما من بیش از چند ساعت توان جسمی ندارم!»

رفیق‌دوست افزود: «رد صلاحیت ایشان هم مسأله خاصی بود که تصمیم‌گیرانی که در شورای نگهبان مسئول بودند همین موضوع را حس کردند، خیلی هم در کمال صفا با آقای هاشمی برخورد می‌کردند و حتی از ایشان خواهش کردند که انصراف دهد اما ایشان می‌گفتند چون احساس تکلیف شرعی کردم باید بمانم. همان‌طور که دیدید واکنشی هم نشان ندادند در صورتی‌که او می‌توانست واکنشی داشته باشد. ما هم که با ایشان ملاقات کردیم می‌گفتند، من واکنشی

نشان نمی‌دهم اما اگر صلاحیتم تأیید نشود، به آن احساس مسئولیت پاسخ داده می‌شود؛ یعنی من خودم را مطرح کردم، قانون من را نپسندید.» رفیق‌دوست متعجب بود که چرا هاشمی که قبلاً به او گفته بود نمی‌آید ناگهان وارد عرصه شد: «حتی در یک ملاقات آقای هاشمی به من گفت که اصلاً کاندیدا نمی‌شوم ولی بعد شدند و وقتی از دلیل این اقدامشان سؤال کردم گفتند، خیلی زیاد به من مراجعه شد و احساس تکلیف شرعی کردم.» (٤١)

فصل پنجم

مثلث نیاوران

ضلع سوم مثلث نیاوران را پس از هاشمی و خاتمی حسن روحانی تشکیل می‌داد. او در مقر خود در حوالی پارک نیاوران تهران و در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام مشغول فعالیت بود. پس از انقلاب بیشتر یاران امام خمینی(ره) از جمله هاشمی رفسنجانی در دهکده‌ای در شمال تهران بنام «جماران» ساکن شدند. دفتر کار هاشمی و روحانی در نیاوران تقریباً نزدیک بهم هستند. هر دوی این افراد بخش قابل توجهی از اوقات خود را در دفترشان سپری می‌کنند.

پایگاه سیاسی پیشین حسن روحانی را جامعه روحانیت مبارز می‌دانستند که یکی از مهمترین تشکیلات مادر راست سنتی در ایران است، تشکلی که اتفاقاً اکبر هاشمی رفسنجانی هم سال‌ها از اعضای برجسته آن بود. از این تشکل مجمع روحانیون مبارز

منشعب شد که بعدها نقش یک جریان چپ معتدل را بر عهده گرفت و در دوم خرداد سال ۷٦ که خاتمی برسرکار آمد، وی گزینه این تشکل بود.

پس از انتخابات سال ۱۳۸٤ و انتخاب محمود احمدی‌نژاد، آیت‌الله هاشمی دیگر در نشست‌های گروه دست راستی جامعه روحانیت مبارز در دانشگاه امام صادق(ع) شرکت نکرد و کوشید به تدریج ایده فراجناحی بودن خود را با شرکت نکردن در نشست‌های این گروه نشان دهد. هرچند این کار وی محسوس نبود، اما کدهای روشنی برای اصلاح‌طلبان بود که در مخالفت با دولت احمدی‌نژاد با آیت‌الله هاشمی همداستان شوند.

حسن روحانی از دیگر اعضای جامعه روحانیت بود که وی نیز پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در نشست‌های روحانیت مبارز شرکت نکرد. او هم کوشید با شعار اعتدال، خود را در میانه اصلاح‌طلبان و جناح راست نگه‌دارد.

پایین شهر، بالای شهر

در تهران پدیده‌ای به نام بالاشهری و پایین شهری مرسوم است که این فاصله ممتد جغرافیایی به‌نحوی بیانگر فرهنگ آداب و طرز فکر تهرانی‌هاست که ریشه در یک نگرش قدیمی دارد. البته به نظر می‌رسد این امر بیشتر یک ذهنیت است اما برخی می‌گویند که این موضوع واقعیت دارد و از فرهنگ روستایی به شهر راه پیدا کرده است. روستائیان با پدیده‌هایی به اسم پایین ده و بالا ده بسیار مأنوس هستند اما با وقوع انقلاب اسلامی فرهنگ برتری طلبی

طبقاتی تا حدی فروکش کرد و به دستور آیت‌الله خمینی زمین‌های مرغوب شمال شهر که قبلاً جزو املاک خاندان سلطنتی بود با قیمت‌های ناچیز در اختیار مردم قرار گرفت. پس از پایان جنگ ۸ ساله با عراق و آشکار شدن شکاف طبقاتی در جامعه، دوباره مفهوم بالاشهری و پایین شهری در میان عامه باب شد. مناطق جنوبی شهر تهران اغلب جایگاه مهاجرانی شد که از شهرستان‌ها به تهران مهاجرت می‌کردند و در حواشی شهر یا مناطق جنوبی محروم گذران عمر می‌کردند. این نگرش جغرافیایی تا حدی نیز مفهوم سیاسی به خود گرفته است. سرمایه‌گذاری بر روی رأی محرومان و طبقات فرو دست جنوبی مستمسک خوبی بود تا برخی افراد با شعارهای خاص بتوانند سوار بر مطالبات مردم محروم شده و آرای آنها را به سمت خود بکشانند.

احمدی‌نژاد بارها گفته بود جنوب شهری‌های تهران که اغلب از خانواده‌های کم بضاعت‌اند با دولت موسوم به عدالت همراه هستند. او در دوران حضورش در شهرداری تهران در جمع آنها حاضر می‌شد و خود را طرفدار طبقات ضعیف نشان می‌داد. احمدی‌نژاد، هاشمی و یارانش را تجمل‌گرا و اشرافی می‌نامید و از طریق همین دو قطبی‌سازی فضا در سال ۸۴ توانست آراء بخشی از مردم را در انتخاباتی که به دور دوم کشیده شد تا حدی به دست بیاورد. هشت سال بعد نوبت به نیاورانی‌ها رسید. نیاوران منطقه‌ای در شمال اعیان‌نشین تهران است که کاخ شاه سابق نیز در آنجا قرار دارد و اکنون تبدیل به موزه شده است. هاشمی و روحانی گرچه اصالتاً از کرمان و سمنان هستند اما محل کارشان در تهران و منطقه نیاوران

بود. هاشمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ رد صلاحیت شد و روحانی از نیاوران به پاستور رفت.

محافل اصولگرای طرفدار گفتمان موسوم به «مقاومت» در زمان انتخابات تلاش زیادی کردند که با مطرح کردن این موضوع که چگونه ممکن است فردی که هر روز در مناطق شمالی تهران تردد دارد بتواند درد اقشار ضعیف را بفهمد، به نوعی دو قطبی‌سازی معروف سال ۸٤ را ایجاد کنند. با این حال حسن روحانی درباره اینکه تردد او بیشتر در خیابان‌های بالای شهر بوده توضیح داده است. او گفت: «هر روز هنگام رفتن به محل کار و برگشتن از آنجا در طول مسیر به چهره‌های مردم نگاه می‌کنم. سالیان دراز است که این کار را انجام می‌دهم اما اثری از لبخند و نشاط در مردم نمی‌بینم، گویی که چهره‌ها همه عبوس و گرفته‌اند.»

روحانی نگرش امیدوارانه‌ای به این قضیه دارد: «کسانی که می‌گویند خسته و دل مرده شدند برای این است که آینده را درست نمی‌بینند، آینده را تاریک می‌بینند، به محض اینکه شما نسبت به آینده مأیوس شوی، می‌روی به دنبال راه جدید، مسیر جدید، شهر جدید و کشور جدید، برای اینکه امید به سوی تو بازگردد چون بی‌امید نمی‌شود زندگی کرد.» (٤۲)

شیخ زیرک

حسن روحانی را به شیخ دیپلمات می‌شناسند. او برخلاف بسیاری دیگر از روحانیون، فقط به طلبگی بسنده نکرد. قم برای او وطن دائم نبود و در خلال طلبگی به‌صورت مخفیانه علوم جدید را هم

فرا گرفت. او از قم به تهران آمد و در دانشگاه خواندن حقوق را در پیش گرفت. با تحصیل در حقوق، دیگر حوزه علمیه را ادامه نداد و به‌جای علوم طلبگی به سراغ مباحث حقوقی رفت و پس از مدتی هم رهسپار اروپا شد. تحصیل در انگلستان رفتار و گفتار او را نسبت به دیگر روحانیون متمایز کرد. میانه روی و اعتدال در رفتار از همان دوران در زندگی او جان گرفت. به اعتقاد برخی‌ها او مدل کوچکتر هاشمی رفسنجانی است که در میان اصولگرا و اصلاح‌طلب پایگاه اجتماعی دارد. با این حال او در سال ۸٦ در گفت‌وگو با یک خبرنگار، کارگزارانی بودن خود را انکار کرد و گفت: «به لحاظ فکری به طیف اصولگرا نزدیک‌ترم.» (٤٣) او بسیار با متانت صحبت می‌کند. کلمات را بسیار شمرده ادا می‌کند. اطرافیانش می‌گویند این رویه او به‌خاطر نشست و برخاست کردن با دیپلمات‌ها در خارج از کشور است. دقت در ادای تک تک کلمات شرط اول دیپلمات بودن است. اتاق کار روحانی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع، اتاق بسیار بزرگی است که به‌جای کتابخانه بزرگ، مانیتور غول پیکری در آن نصب است تا مدام از اخبار رسانه‌ها مطلع باشد. یک ال‌سی‌دی بر روی میز و یک ال‌سی‌دی دیگری بر روی دیوار نصب کرده است. یک تلفن که به چند خط مستقیم وصل است. نام برخی از مردانش بر روی میز و کنار تلفن قرار دارد تا در صورت لزوم با آنها مشورت کند.

او از دوران کودکی و تا پایان دبستان یعنی سن ۱۲ سالگی در سرخه سمنان بوده است. سرخه آن موقع یک روستا بود اما الان تبدیل به بخش شده است. وقتی از وی پرسیده شد که آیا روستای

شما به‌خاطر سمت دولتی‌تان تبدیل به بخش شد، گفت: «هر روستایی بعداز ۵۰ سال بخش می‌شود به من چه مربوط؟» در کودکی خیلی شیطان نبود و به‌جای مکتب به مدرسه رفته بود. در کنار مدرسه روزی ۲ ساعت به پدرش در مغازه هم کمک می‌کرد. مغازه پدر او همه چیز داشت؛ آذوقه، کتاب، پارچه، و اقلام عطاری و... روحانی گاهی مجبور می‌شد قیمت اجناس را از پدر بپرسد یا آنها را یادداشت کند. تابستان‌ها همراه پدر در مزرعه کوچک‌شان کار کشاورزی هم می‌کرد. پدرش در قبال کار او بر روی مزرعه مقداری پول توجیبی به‌وی می‌داد. با این حال وی در مدرسه شاگرد اول بود.

او بعداز اتمام کلاس ششم ابتدایی دروس حوزه را هم شروع کرد. با اینکه پدرش از روحانیون نبود اما خانه آنها نزدیک مسجد بود و او مدام به آنجا رفت و آمد می‌کرد. در ماه‌های رمضان و محرم بیشتر وقتش را در مسجد سپری می‌کرد. معاشرت او با روحانیونی که در منزل پدرش سکنی می‌گزیدند کم‌کم موجب علاقه وی به شغل روحانیت شده بود. گاهی هم کتاب‌های مذهبی را از مغازه به خانه می‌آورد. پدربزرگ و اجداد او همه معمم و روحانی بودند. پدرش روحانی نبود چون در جوانی یتیم شده بود، به همین خاطر برای کسب روزی به دنبال کار رفته بود به همین دلیل نتوانست به جرگه روحانیون بپیوندد.

یک سال را در حوزه علمیه سمنان درس خواند، سپس در سال ۱۳۴۰ به تنهایی به شهر قم رفت اما در آنجا تنها نبود و سه تن از کسانی که بعدها در مجلس یا بیت رهبری مسئولیت‌هایی عهده‌دار

شدند از روستای آنها و زودتر از او در قم مشغول به تحصیل بودند. اما او در حجره خود در قم تنها بود و هم اتاقی نداشت. مکاسب را که خواند به سراغ درس‌های دبیرستانی رفت.خودش می‌گفت تصمیم به فراگیری علوم جدید زمانی در ذهنش شکل گرفت که طی یک سفر و بحث و جدل احساس کرد که نیاز دارد درباره علوم جدید بیشتر بداند. در قم آن زمان اگر مسئولان حوزه متوجه می‌شدند که او دارد درس‌های دبیرستان را می‌خواند برایش خیلی بد می‌شد. بنابراین وی به‌صورت کاملاً مخفیانه مطالعه درس‌های دبیرستانی را آغازکرد. او می‌گوید: «مطالعه دروس دبیرستانی کفر نبود اما مسئولان حوزه می‌گفتند معنا ندارد که یکی در حوزه و حجره باشد دروس دبیرستانی را هم بخواند.» او دروس دبیرستان را از تابستان که حوزه تعطیل بود شروع کرد و در یک سال کلاس ۷ و ۸ دبیرستان را خواند و متفرقه امتحان داد و با معدل بالای ۱۵ قبول شد.

سال ۱۳٤۸ در رشته حقوق دانشگاه تهران قبول شد و از همانجا تحصیلات حوزوی را نیمه کاره رها کرد و با لباس معمم به تحصیل در رشته حقوق دانشگاه تهران پرداخت. سال اول دانشگاه هم ازدواج کرد. ازدواج وی کاملاً سنتی و با اصرار خانواده انجام شد. پدر و مادرش خیلی اصرار به ازدواج داشتند و او هم خیلی بی‌میل نبود و در نتیجه با یکی از اقوام پیمان زناشویی بست. دانشکده آنها تریا و رستوران نداشت. او می‌گوید: «من بیشتر به رستوران دانشکده پزشکی می‌رفتم چون محیط خوب و آرامی داشت و با اینکه دانشکده هنرهای زیبا هم جای دنجی برای تفریح

به نظر می‌رسید اما جو آنجا خطرناک بود و به همین خاطر با دوستان به محیط امن و آرام می‌رفتم. البته از طیف دوستانم تنها یک نفر روحانی بود.» در کلاس آنها در دانشکده ۱۵۰ پسر و ۵۰ دختر تحصیل می‌کردند که از میان آنها ۷–۸ نفر مذهبی بودند و ظاهراً چپ‌ها و مجاهدها هم بودند. او با مذهبی‌ها، چپ‌ها و طیف‌های دیگر رابطه صمیمانه‌ای داشت. به گفته خودش طیف دوستانش در دانشکده همه فراجناحی بوده‌اند. (همان منبع)

حسن روحانی برای اولین بار در ۱٦ سالگی پس از یک سخنرانی توسط ساواک بازداشت شد. او در زمان بازداشت جثه کوچکی داشت. بازداشت او در سال ٤٤ اتفاق افتاد. در سال ۵۱ نیز ده شب سخنرانی در مسجد امام قم برای او تدارک دیده شده بود که در شب ششم ساواک برای بازداشت وی به مسجد ریخت اما او فرار کرد. سال ۵۵ هم بعداز یک منبر که در مسجد حکیم اصفهان رفت مورد حمله ساواک قرار گرفت اما این‌بار نیز او از مهلکه گریخت. وی بعداً در جلسه سخنرانی مسجد ارک تهران به دعوت مرحوم مطهری رفت و در آنجا پیشنهاد داد که برای آیت‌الله خمینی لقب امام در نظر گرفته شود. او آیت‌الله خمینی(ره) را به حضرت ابراهیم (ع) تشبیه کرد.

دوران جوانی او به مبارزه و مطالعه و فراگیری علوم گذشت. وی درباره سپردن مسئولیت‌های بزرگ به جوانان ایده جالبی دارد. در مصاحبه‌ای که در سال ۸٦ با او انجام شد، در پاسخ به این پرسش که «اگر در آینده رئیس‌جمهور شوید آیا به جوان‌ها مسئولیت می‌دهید»، گفت: «این کار اصلاً منطقی نیست باید یک

فرد شایسته و باتجربه را به سمت‌های مهم گمارد.» هنگامی که به روحانی گفته شد؛ شما خودتان از ۱۴ سالگی سخنرانی می‌کردید، گفت: «سخنرانی کردن با وزیر شدن فرق دارد.»

او در سن ۳۱ سالگی یعنی در سال ۱۳۵۸ نماینده مجلس شد. حسن روحانی می‌گوید: «اشکال ندارد فردی در سن ۲۵ سالگی نماینده یا وزیر شود اما تحصیلات، تجربه کاری و حداقل ۱۰ سال سابقه فعالیت باید داشته باشد.» (همان منبع) روحانی سال ۸۲ و هنگامی که اولین بیانیه شورای حکام برعلیه ایران صادر شد، احساس مسئولیت کرد. او می‌گفت: «باید جلوی این دردسر بزرگ گرفته شود.»

هنگامی که نخسین قطعنامه شدیدالحن علیه ایران تصویب شد حسن روحانی به‌صورت جدی‌تری وارد عمل شد تا جلوی هزینه‌ها برای نظام گرفته شود. کمال خرازی، وزیرخارجه وقت، آقای روحانی را برای حل و فصل امور پیشنهاد داد که او نپذیرفت اما گفت که حاضرم کمک کنم. بعدها که به سمت دبیرشورای امنیت ملی رسید، به‌خاطر اقداماتش در معرض اعتراضات محافظه‌کاران قرار گرفت. اما او این اعتراضات را سیاه‌نمایی ناشی از جهل دانست.

روحانی می‌گفت که مدیریت کار هسته‌ای با من بوده اما تصمیمات با تصویب سران نظام اعمال شده است. وی بعدها در پاسخ به این پرسش که آیا تصمیمات هسته‌ای او، رهبری نظام را در یک عمل انجام شده قرار می‌داد، گفت: «یعنی چه؟ اول تصمیم گرفته می‌شود بعد عمل می‌شود. عمل انجام شده‌ای در کار نیست.» به اعتقاد روحانی اگر در موضوع هسته‌ای اقدامی خلاف نظر

رهبری صورت گرفته بود ایشان واکنش نشان می‌داد و مطلقاً امکان ندارد که رهبری در امری سکوت کنند. (همان منبع)

ناهار پرماجرا

سال ۹۲ و با مطرح شدن نام روحانی برای انتخابات ریاست جمهوری، اصولگرایان تندرو تلاش کردند با مرتبط کردن وی به خط سازش، دو قطبی جدیدی را در انتخابات ایجاد کنند. این دوقطبی با قرار دادن سعید جلیلی در یک طرف ماجرا به‌عنوان نماد مقاومت و حسن روحانی در طرف دیگر به‌عنوان عنصر سازش استارت خورد. ماجرای ورود حسن روحانی به عرصهٔ انتخابات از آن دسته از مسائلی بود که انتخابات ۹۲ را پیچیده کرد. وی تا آن زمان فقط یک کاندیدا بود. وی خیلی دیرتر از مثلاً پورمحمّدی یا متکی شروع کرد. در اردیبهشت ماه که همه جا صحبت از آمدن خاتمی بود، هیچ کس متوجه پتانسیل روحانی نبود به خصوص که خاتمی یک آلترناتیو جدی به نام محمّدرضا عارف داشت که قرار بود در صورت نیامدن خاتمی، به‌عنوان کاندیدای اصلاح‌طلبان معرفی شود.

کمی بعداز تعطیلات نوروز ۹۲ بود که شبکه سوم سیما در یک بعداز ظهر آخر هفته مستندی درباره آقای حسن روحانی پخش کرد. به نظر کمی عجیب می‌آمد. در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، برخی سیاسیون عقیده داشتند آمدن خاتمی و هاشمی و باالفرض رئیس‌جمهور شدن هرکدام از آنها

ممکن است فضا را تند و امنیتی کند به همین دلیل نشست‌های خودمانی متعددی برگزار شد تا گزینه‌های آلترناتیو بررسی شوند.

علی یونسی، وزیر اطلاعات دولت اصلاحات هم همین نظر را داشت. او می‌گفت: «فردی به جز خاتمی و هاشمی می‌تواند شرایط را تغییر دهد.» هاشمی خیلی به روحانی نظر داشت. او بعداز رد صلاحیت تلاش کرد فضا را به سمتی سوق دهد که از این ناکامی پلی برای پیروزی بسازد. بهترین گزینه جهت اعتماد کردن کسی نبود جز حسن روحانی.

مطرح شدن نام روحانی از سوی هاشمی، ساز و کار تقریباً مشخصی داشت. در حاشیه جلسات مجمع تشخیص و در خلال ناهارهای سیاسی بود که برای نخستین بار نام روحانی مطرح شد. فضا در این نشست‌ها صمیمی بود. حسن روحانی، هاشمی و بقیه هم در این ناهارها حضور داشتند. آنها به جمع خودشان می‌گفتند: «انجمن اسلامی مجمع!» در خلال یکی از این ناهارها ابتدا نام آقای ناطق نوری مطرح شد، اما ناطق زیر بار نمی‌رفت.

وقتی پیشنهاد کاندیداتوری به روحانی شد، او گفت: «به شرط آنکه حمایت شوم هستم!» این تحولات زمانی بود که هنوز هاشمی وارد عرصه نشده بود. در همان قرارهای ظهرگاهی ناهار، از هاشمی درباره آمدن سؤال شد. او گفت: «نه روی من حساب نکنید!» به این ترتیب آماده‌ترین گزینه از طیف نیاوران، حسن روحانی بود.

روحانی به دیدن خاتمی رفت تا ببیند تصمیم او زیر فشارها برای آمدن چه خواهد بود؟ آن دو گپی دوستانه با هم زدند و در انتها خاتمی به روحانی گفت: «من نیستم، روی من حساب نکنید.»

خاتمی لحن مزاح‌گونه به خود گرفت و ادامه داد: «من اگر کاندید شوم، تأیید هم نشوم دیگه تا اردکان هم نمی‌توانم بروم !» (٤٤) اما حسن روحانی درست موقع فکر کردن به آمدن، با این پرسش مواجه شد که ممکن است مردم از روحانیت بریده باشند و به یک فرد معمم رأی ندهند. در برابر این پرسش این فرضیه قوی هم وجود داشت که چطور اگر خاتمی یا هاشمی بیایند مردم به آنها رأی می‌دهند؟

در محدوده زمانی ٦ ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری، نگرش فرهیختگان جامعه خیلی خوش‌بینانه نبود. به قول یونسی قانع کردن آنها کار سختی بود، چون بیشتر آنها می‌گفتند انتخابات نتیجه‌اش از قبل معلوم است. این فضای مأیوس‌کننده به‌ندرت می‌توانست برای نخبگان انگیزه‌ساز باشد. اگر بحث آمدن افرادی چون خاتمی و هاشمی مطرح بود امکان داشت بخشی از نخبگان واکنش‌های خوش‌بینانه‌ای بروز داده و وارد گود شوند. وضع تا ۳ ماه به این منوال گذشت و طی این مدت تلاش‌ها برای باز کردن پای خاتمی و هاشمی به میدان کاندیداتوری راه به‌جایی نبرده بود.

سال ۹۲ که آغاز شد، اولین سفر روحانی به خوزستان صورت گرفت. البته اسمش سفر تبلیغاتی نبود، جزو سفرهای غیررسمی بود که خیلی از کاندیداها از دو سال پیش شروع کرده بودند. روحانی در روزهای تعطیلی نوروز به خوزستان و مناطق جنگی سفر کرد و اگر کسی آن سفر را ملاک و معیار قرار می‌داد، می‌گفت نتیجه انتخابات معلوم است؛ چرا که همهٔ مردم نسبت به انتخابات ریاست جمهوری، کاندیداها و شخص او نگاه بی‌تفاوتی داشتند و تنها جمع

معدودی تحلیل مثبتی از شرایط جامعه داشته و معتقد بودند که انتخابات می‌تواند سرنوشت جامعه را تغییر داده و امید و عقلانیت را به جامعه برگرداند و تغییرات اساسی در زندگی مردم به وجود آورد. البته اکثریت جریان‌های سیاسی این تحلیل را قبول نداشتند و می‌گفتند تنها راه نجات یا آمدن خاتمی است یا هاشمی.

علی یونسی، به‌عنوان فرد نزدیک به روحانی می‌گفت: «ما شرایط را برای ورود روحانی به عرصه انتخابات بسیار مناسب تشخیص داده بودیم اما شاید خود ایشان هم تا این حد باور نداشت، بحث این بود که اگر روحانی نمی‌آمد ممکن بود یک گزینه نامناسب به جامعه تحمیل شود و در نهایت سرنوشت کشور به‌گونه‌ای دیگر رقم بخورد.» یونسی اضافه می‌کند: «ارزیابی دقیق داشتیم که مردم خواهان تغییر شرایط هستند و این تغییر باید بامحوریت کسی انجام می‌شد که معتدل بوده و با افراط و تفریط میانه‌ای نداشته باشد.»(٤٥)

مشکل روحانی این بود که جامعه خیلی او را نمی‌شناخت ولی طبقه خواص نسبت به وی شناخت داشت و جایی که غیبت احزاب مشهود است، این طبقه خواص هستند که می‌توانند جایگزین احزاب شده و حرف آخر را بزنند. روحانی کار خود را شروع کرد بدون آنکه یک تصمیم منسجم تشکیلاتی در پیش باشد. در واقع او در شرایطی پا به میدان گذاشت که سه وضعیت کلی در کشور حاکم بود: ۱- ناامیدی موج می‌زد و کسی خیلی درگیر موضوع انتخابات نبود. ۲- همه امیدها به آمدن خاتمی یا هاشمی معطوف بود. ۳- خیل وسیعی از چهره‌های نزدیک به جریان اصلاح‌طلب خود را آماده ورود به عرصه کرده بودند که عارف

بارزترین آنها بود و اصلاح‌طلبان او را جایگزین خاتمی در صورت نیامدن می‌دانستند.

با جدی شدن ورود حسن روحانی به عرصه انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، برنامه‌ریزی‌ها برای شروع فعالیت ستاد انتخاباتی وی از قبل نوروز ۱۳۹۲ آغاز شد. اسفند ماه ۹۱ ستاد تبلیغاتی حسن روحانی کارهای مقدماتی را آغاز کرد. ابتدا چند عکس آتلیه‌ای که مناسب برای بیلبوردها باشد از او گرفته شد. عکاسی‌ها در ساختمان مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت گرفت. مشاوران تبلیغاتی با جدیت کار خود را شروع کرده بودند. انتخاب رنگ از جمله مواردی بود که وسواس خاصی درباره آن به خرج داده شد. در نهایت یکی از طراحان رنگ بنفش را پیشنهاد داد که مورد استقبال تیم تبلیغاتی قرار گرفت. چند ساعت بعد شمارهٔ رنگ ساخته شده از سوی طراحان در اختیار گروه تبلیغاتی قرار گرفت. نظر خود روحانی را هم درباره رنگ بنفش پرسیدند. او گفت: «رنگ خوبی است.»

نکتهٔ جالب اینکه در فرهنگ لغت در تعریف رنگ بنفش غیر از آرامش‌بخشی و مأورایی نوشته شده بود «روحانی» (٤٦)

بعداز انتخاب رنگ، گزینش یک نماد جالب در دستور کار ستاد قرار گرفت. وقت اندک بود و هیچ‌کس ارزیابی درستی از میل، علاقه و انگیزه مردم برای حضور در انتخابات نداشت. خود روحانی نیز برای خیلی از مردم ناشناخته بود، به‌خصوص که در روستاها کمتر کسی او را می‌شناخت. بنابراین لازم بود نمادی طراحی شود که توجه مردم به آن شدیداً جلب شود.

در همین راستا متخصصان تیم تبلیغاتی روحانی بر روی خاطرات مشترک او با دیگر سیاستمداران و همچنین کتاب‌ها و مطالب وی تمرکز کردند تا شاید نکته جالبی از آن استخراج شود. آنها به این نتیجه رسیدند که باید برای جلب توجه کسانی ایده بدهند که قصد نداشتند در انتخابات رأی بدهند. بر روی این موضوع هم بحث شد که نماد مورد نظر به‌گونه‌ای باشد که اگر کسی تصمیم گرفته بود به رقیب رأی بدهد با دیدن این نماد تصمیم خود را عوض کرده و رأی خود را به نام روحانی بنویسد. این تصمیم با لحاظ کردن احترام به سایر رقبا اتخاذ شد.

گاهی تصور می‌شود که عنصر شهرت برای رئیس‌جمهور شدن کافی است اما انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ نشان داد که همیشه اینطور نیست. روحانی خیلی معروف نبود و شاید نام او به ندرت در اخبار تلویزیون یا رسانه‌ها دیده می‌شد.

او در گوشه‌ای مشغول کار خودش بود و به عبارتی خیلی رو نبود اما ارزش‌های پنهانی داشت که می‌شد بر روی آنها کار کرد. دستیاران فرهنگی و تبلیغاتی روحانی تلاش داشتند نمادی را برای مبارزات انتخاباتی پیدا کنند که وجه بارز آن عقلانیت و امید باشد. کلید می‌توانست این حس را ایجاد کند.

گروه تبلیغاتی او ابتدا خود را جای مخاطب قرار داد تا دریابد کدام حس ساختارشکنانه می‌تواند انگیزه مردم را برای رأی دادن به وی دو چندان کند. شرایط به‌گونه‌ای بود که مردم احساس می‌کردند بیشتر درها بسته شده و گشایش به سختی می‌تواند حاصل شود.

بنابراین به یک سد شکن نیاز بود که بتواند با یک ابزار گشایش بخش، درهای بسته را باز کند.

در جلسه‌ای که در ستاد انتخاباتی روحانی با حضور اکبر ترکان، دوست قدیمی روحانی ترتیب داده شد بنا شد نماد مورد نظر حس برنده شدن و پیروزی را تداعی کند.

ترکان به قدری انگیزه‌بخش صحبت کرد که جوانان پر شور مبتکری که در جلسه بودند برای ارائه بهترین ایده‌ها به دکتر صالحی امیری، مشاور دیگر روحانی معرفی شدند و در نهایت این علی یونسی بود که ایده کلید را به اتاق روحانی برد و موافقت او را جلب کرد. قصد این بود که به مردم گفته شود، مهم نیست چه تعداد قفل وجود دارد، مهم این است که کلید در دست یک نفر است و او کسی نیست جز حسن روحانی. (۴۷)

چگونه ممکن است او یک خائن باشد؟!

روحانی از مدت‌ها قبل به‌عنوان فردی که در شورایعالی امنیت ملی مسیر پرونده هسته‌ای را برخلاف میل محافظه‌کاران پیش برده بود، خیلی مورد اقبال اصولگراها نبود. تندروها او را به‌خاطر تعلیق برخی فعالیت‌های هسته‌ای در دوران اصلاحات خائن می‌دانستند و اصلاً امکان نداشت که حتی بتوان تصور کرد که او می‌تواند وارد عرصه رقابت شود. حسن روحانی با آنکه نامش یادآور دوران اصلاحات بود، به‌عنوان فردی کاملاً اصلاح‌طلب شناخته نمی‌شد. اصولگرایان به‌خاطر آنکه یکی از افراد نزدیک به روحانی یعنی حسین موسویان را به دادن اطلاعات هسته‌ای طبقه‌بندی شده به

غربی‌ها متهم و محکوم کرده بودند، به روحانی نگاه بدبینانه‌ای داشتند. وزارت اطلاعات ۳۱ مرداد سال ۸۹ در اطلاعیه‌ای رسمی اعلام کرد که موسویان به استناد ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی، به جرم جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده با پوشش مسئولین نظام و مأمورین دولت، جاسوس می‌باشد. این در حالی است که موسویان از سوی دبیرشورایعالی امنیت ملی وقت یعنی آقای روحانی به سمت مسئول کمیته سیاست خارجی شورایعالی امنیت ملی منصوب شده بود. موسویان سال ۸٦ به جرم در اختیار قرار دادن اطلاعات هسته‌ای به بیگانگان بازداشت شد. در اردیبهشت ۱۳۸۷ یعنی یک سال بعداز بازداشت، دادگاه بدوی ضمن تبرئه او از اتهام جاسوسی طی حکمی وی را به مدت ۵ سال از کار دیپلماتیک و کلیه فعالیت‌های حوزه امور بین‌الملل در داخل جمهوری اسلامی ایران محروم کرد.

دو قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده در آذر و اسفند ۸٦ او را از اتهام جاسوسی تبرئه کرده بودند، موسویان ضمن اینکه رأی قاضی سوم را غیرقانونی و غیرحقوقی می‌دانست، به رأی اعتراض نکرد چون احساس می‌کرد که مصالح و منفعت ملی ایجاب می‌کند که جنجال سیاسی عظیمی که پس از بازداشت او ایجاد شده، باید فروکش کند. یک سال پس از رأی مذکور هم موسویان در ایران ماند و خانه‌نشین بود. سپس تصمیم گرفت بقیه این دوران را به کار پژوهشی، علمی و آکادمیک در دانشگاه پرینستون امریکا بپردازد. این فرد نزدیک به روحانی درباره اتهامی که به وی زده شده بود گفت: «من حتی بعداز بازداشت و در اوج تهمت‌های ناروا علیه خودم در سال ۱۳۸٦ به‌خاطر

خدا و مصالح کشور سکوت کردم و مسأله را به خدا واگذار کردم و با یک جمله «افوض امری الی الله» مسأله را برای خودم حل کردم.» (۴۸)
در چنین شرایطی مسئولان نمی‌توانستند نگاه خیلی موافقی به آمدن حسن روحانی و حتی رئیس‌جمهور شدن وی داشته باشند. حتی محمود احمدی‌نژاد به سیاست‌های هسته‌ای حسن روحانی و تیم او تاخته بود و همان زمانی‌که رئیس دولت نهم غربی‌ها را برای صدور قطعنامه بر ضد ایران تحریک می‌کرد، احمدی‌نژاد طی یکی از سفرهای استانی در جمع مردم با حرارت گفته بود: «آنها تا جایی جلو رفتند که کسانی را فرستادند که اطلاعات درون سیستم را به‌طور منظم به بیرون منتقل کنند و هر هفته در ملاقات‌های خود به دشمنان ملت ایران بگویند که چرا شما کوتاه آمده‌اید و صدور قطعنامه را عقب می‌اندازید، اکنون که پرونده آنها به دادگاه رفته، عده‌ای قاضی پرونده را تحت فشار سنگین قرار داده‌اند تا جاسوس را تبرئه کنند.» (۴۹) مقامات غربی بعدها از مهارت و زبدگی حسن روحانی در مذاکرات هسته‌ای سخن گفتند و حتی یاد آور شدند که روحانی نه تنها در مذاکرات کوتاه نمی‌آمد بلکه خیلی هم زیرکانه مسائل را پیش می‌کشید. جک استراو درباره مهارت‌های دیپلماتیک روحانی به بی‌بی‌سی گفته بود: «او هیچ‌گونه نرمشی به‌خرج نمی‌داد و راه چانه‌زنی را به‌خوبی بلد بود، اما می‌شد با او به توافق رسید. اساس یک مذاکره خوب این است که نیاز طرف مقابل را درک کنید. ما می‌توانستیم با او کار کنیم و به او اعتماد داشتیم. او هم به ما اعتماد داشت. به همین خاطر هم توانستیم به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای برسیم.»

با این حال کار با ایران در مقطعی گره خورد چون ظاهراً بوش و نومحافظه‌کاران نمی‌خواستند توافقی صورت بگیرد، بنابراین مذاکرات بی‌نتیجه رها شد. تیم روحانی در خلال مذاکرات، قطعات یدکی ساخت هواپیما را برای ایران درخواست کرده بود که سازنده آن شرکت «رولز رویس» بود و این شرکت هم فقط در صورتی حاضر به فروش این قطعات به ایران می‌شد که امریکا با آن موافقت کند. رامسفلد وزیر دفاع وقت امریکا در کتاب خاطرات خود نوشت: «از این وضع عصبانی بودم چون همه چیز درست در لحظه یک توافق مهم متوقف شده بود.» بعدها که گفت‌وگوهای ایران با غرب به سعدآباد کشیده شد تصویری از حسن روحانی در حال بگو بخند با جک استراو منتشر شد که به شدت محافظه‌کاران ایران را خشمگین کرد. جک استراو درباره آن بگو بخند معروف با روحانی می‌گوید: «در آن عکس دو نفر دیده می‌شوند که در عین حال که برای هم احترام قائلند، مشغول لطیفه گفتن هستند. یکی از دلایل احترامم برای دکتر روحانی این بود که او را فردی می‌دانستم که به کشورش بسیار می‌بالد و از اعتقاداتش دفاع می‌کند. او یک آدم حرفه‌ای است اما به هیچ وجه اهل نرمش نیست. او هم به کشورش افتخار می‌کند و هم از آن دفاع می‌کند. به نظر من اگر ما توانسته بودیم با دکتر روحانی و آقای خاتمی به توافقی آبرومندانه برسیم، ایران با این همه مشکلاتی که در ۸ سال اخیر گرفتار آنها بوده، مواجه نمی‌شد.»

سیاستمداری در قامت یک اسقف

برداشت مقامات غربی از شخصیت حسن روحانی بسیار جالب است. استراو، وزیر خارجه وقت انگلستان در ادامه توصیفات خود درباره روحانی گفته: «شخصاً فکر می‌کنم او یک مقام حکومتی بسیار باشخصیت بود. همیشه می‌دانست درباره چه صحبت می‌کند و کاملاً بر موضوعات مسلط بود. او بسیار مبادی آداب بود و طبع طنز خوبی هم داشت. او یک روحانی است، روحانی ارشدی هم هست. مذاکره با او مثل مذاکره با یک اسقف است. این مسأله دو مزیت دارد، چون اولاً در کارش بسیار وارد است و ثانیاً لباس روحانیت بر تن دارد. من ناخودآگاه احترام بیشتری برای کسانی که در کسوت روحانیت هستند، قائل هستم.» (۵۰) درباره رفتارهای تعقل‌آمیز روحانی ماجراهای جالبی وجود دارد. او بعداز انقلاب نزدیک به ۲۰ سال در پارلمان بود. یکی از شیوه‌های کاری او این بود که در موقع بروز اختلاف میان جناح‌های مجلس، عقلای آنها را به جلساتی که تحت عنوان «جلسه عقلا» ترتیب داده بود دعوت می‌کرد. او از این طریق خیلی از کارها را پیش می‌برد. (۵۱)

فصل ششم

چند کاندیدایی اصولگراها

محافظه‌کاران در اواسط دولت دوم احمدی‌نژاد متوجه شدند که وی هیچ‌وقت در اردوگاه آنها نبوده است. برهمین اساس تلاش کردند تا در انتخابات ریاست جمهوری چهره‌ای شناخته شده و به عبارتی خودی‌تر را مورد حمایت خود قرار دهند. گزینه‌های آنها به قدری پراکنده و شبیه هم بود که ترجیح یک نفر از میان آنها سخت به نظر می‌رسید. قالیباف، حدادعادل، ولایتی، محسن رضایی و جلیلی همگی از مردان خوب و مؤمن اردوگاه اصولگراها بودند. از میان این پنج تن، سه نفر نخست ائتلاف ۱+۲ را شکل دادند و عهد کردند که در پایان یک نفر از میان آنها در عرصه رقابت حاضر شود. گفتمان این پنج نفر فاکتورهای مشترکی با یکدیگر داشت. قالیباف و محسن رضایی از لحاظ اقتصادی برنامه داشتند و هر کدام به ترتیب عمران و بهبود اقتصاد را در صدر شعارهای خود قرار

داده بودند. ولایتی شعار دهان پرکن جراحی اقتصاد بیمار در عرض ۱۰۰ روز (دولت متمم) را مطرح کرد. جلیلی هم به‌عنوان نماد دیپلماسی هسته‌ای بر مقاومت تا پیروزی تأکید داشت. حدادعادل بالانس بین آن پنج نفر بود و تقریباً همه را تأیید می‌کرد. وی در دانشگاه علم و صنعت و در جمع دانشجویان علامت مثبتی را به نفع قالیباف نشان داده و گفته بود: «راه پاستور از بهشت می‌گذرد.» که منظور وی تمایل به رفتن قالیباف به پاستور بود. به این ترتیب هر یک از جریان‌های اصولگرای رسمی و غیررسمی در کشور جانبداری از یکی از این پنج نفر را در دستور کار خود قرار داد. بزرگان اصولگرا اما از این تشتت و پراکندگی ناراضی بودند و سعی داشتند با ریش سفیدی این پنج نفر را به یک نفر واحد یا نهایت دو نفر برسانند. در میان بزرگان اصولگرا سه جریان عمده که دو تای آن در قم و یکی در تهران قرار داشت حائز اهمیت بود. جامعه مدرسین به ریاست آیت‌الله محمّد یزدی، جریان مصباح در قم که هدایت آن‌را آیت‌الله مصباح یزدی بر عهده داشت و نیمچه پیوندی هم با جامعه مدرسین آیت‌الله یزدی داشت و امام صادقی‌ها به زعامت آیت‌الله مهدوی کنی در دانشگاه امام صادق(ع).

ماجرای ریش سفیدی آیت‌الله کنی

در دفتر آقای مهدوی کنی گلایه از عدم وحدت گزینه‌های اصولگرا در انتخابات بارز بود. آقای میرلوحی مسئول دفتر ایشان می‌گوید: «ما به‌شوخی گفتیم یک دفعه بیست و چهارم خردادماه (روز انتخابات) کاندیدا معرفی کنید.»

ظاهراً بحث بر سر تعلل کاندیداهای اصولگرا بر سر رسیدن به یک فرد واحد بود. کاندیداهای اصولگرا مدام تأکید داشتند که به زودی ائتلاف خواهند کرد اما بحث در دفتر آیت‌الله کنی این بود که اگر دوستان بخواهند تا آخرین لحظه با هم رقابت کنند، این دیگر چه ائتلافی است؟

آیت‌الله مهدوی کنی از ابتدا اعتراضی به اعلام کاندیداتوری افراد اصولگرا نداشت. بحث مشخص بر سر ولایتی، قالیباف، حدادعادل و جلیلی بود. آیت‌الله مهدوی کنی وقتی مشاهده کرد که وضع به‌گونه‌ای است که آقایان همگی در حال رقابت با هم هستند، ابتدا چند باری با دکتر ولایتی تماس گرفت و با او درباره ادامه روند صحبت کرد. در نهایت کار به نامه‌نگاری کشید و به این منظور نامه‌ای به دکتر ولایتی نوشته شد.اطرافیان آیت‌الله مهدوی کنی می‌گفتند ایشان محض خیرخواهی به ماجرا ورود پیدا کرد. استراتژی آیت‌الله جمع کردن جریان‌ها و افراد حول یک رویه مشخص به نام جذب حداکثری و دفع حداقلی بود. اقدامات آیت‌الله مهدوی از ٦ ماه قبل از انتخابات آغاز شده بود. دغدغه او این بود که اصولگرایان با یک کاندیدای واحد وارد عرصهٔ رقابت ریاست جمهوری شوند. آیت‌الله چهار محور کلی برای گزینش فرد نهایی مد نظر داشت: «اسلام، انقلاب، امام و رهبری.»

آیت‌الله کنی بعداز اقداماتی که در دولت احمدی‌نژاد اتفاق افتاد، احساس کرد که به جایگاه اصولگرایی ضرباتی وارد شده است. وی مشکلات اقتصادی در کشور را ناشی از انحراف از اصولگرایی

می‌دانست و معتقد بود مردم این مشکلات را پای اصولگرایی می‌گذارند. بنابراین وحدت گزینه لازم به نظر می‌رسید.

قبل از نوروز ۹۲ ، ائتلاف ۲+۱ دیداری با آیت‌الله مهدوی کنی در دانشگاه امام صادق(ع) داشتند. این ۳ نفر در آن جلسه گفتند که قصد دارند براساس همدلی و روشنگری فضا را برای انتخابات مهیا کنند. هر ۳ نفر این افراد در آن نشست گفتند در نهایت هر کسی که در نظرسنجی‌ها جلوتر بود آن دو نفر به نفع دیگری کنار می‌رود و ستادها و امکانات خود را در اختیار او قرار می‌دهند. این جلسات به‌صورت مداوم میان ۲+۱ و آیت‌الله ادامه داشت. در یکی از جلسات بالأخره آیت‌الله مهدوی کنی به یکی از آنها گفت: «اگر مثلاً یکی از شما رأیش بیشتر شود و مصلحت شد که او به‌عنوان کاندیدا معرفی شود، دیگری حاضر است وزیر او بشود؟»

پاسخ افراد مثبت بود و طرفین تأکید داشتند هر چه صلاح امت، ملت، کشور و رهبری باشد همان را قبول دارند.

موضوعی که دورنمای وحدت را مشکل می‌کرد، فعالیت طیف‌ها و گروه‌های همسویی بود که به‌نحوی بر جریان تأثیرگذار بودند و هر کدام نسخه خاص خود را می‌پیچید. از جوانان حزب اللهی گرفته تا طیف‌های پرشور جوانان و گروه‌های ارزشگرا هرکدام به‌نحوی در تعیین شرایط بازی دخیل بودند. در روزهای ثبت‌نام، هنگامی که حداد و ولایتی ثبت‌نام کردند، آرام آرام نظرها عوض شد و برخی گفتند که ملاک گزینش کاندیدای واحد فقط نظرسنجی نیست بلکه نظر خواص حکومتی هم می‌تواند ملاک باشد. منظور

آنها این بود که باید دید مسئولان حکومتی بیشتر دوست دارند با چه کسی کار کنند؟

آیت‌الله مهدوی کنی معتقد بود، مهم بحث اقبال عمومی است و البته در کنار آن صلاحیت‌های علمی و جهانی هم مهم و تأثیرگذار است. آقای میرلوحی، مسئول دفتر آیت‌الله مهدوی کنی می‌گفت: «کسی در علم و فضل به پای آقای حدادعادل نمی‌رسد ولی اگر رأی ایشان مثلاً ۳ یا ٤ درصد باشد قاعدتاً جریان اصولگرایی پشت سر ایشان نمی‌رود، چرا که گزینه مورد نظر باید بیشترین رأی را داشته باشد.» (۵۲) در دفتر آیت‌الله مهدوی کنی تأکید بیشتر بر اقبال و رأی مردمی گزینه‌های اصولگراها بود. یعنی کسی که درکنارداشتن شرایط کلی رأی خوبی هم داشته باشد.

با نزدیک شدن به زمان انتخابات شرایط کمی تغییر کرد و دفتر آیت‌الله مهدوی احساس کرد که با توجه به شرایط، برخی‌ها ساز خودشان را می‌زنند. به‌این ترتیب کم‌کم آن انتظاری که مدنظر ایشان بود تحقق‌اش غیرممکن‌تر می‌شد. ۳ کاندیدا ابتدا قبل از ثبت‌نام قراربود یک نفر را از میان خود معرفی کنند اما این کار را به بعداز ثبت‌نام موکول کردند. سپس این کار را به بعداز تبلیغات انتخاباتی موکول کردند، بعد هم گفتند پس از مناظرات تصمیم خواهند گرفت. دفتر آقای مهدوی هم به آنها گفت: «خب یک‌دفعه بگذارید روز ٢٤ خرداد کاندیدای خود را معرفی کنید!» توصیه‌ها و سفارش‌ها کارگر نبود. عصر چهارم خرداد ۹۲ نشست مشترک جامعتین و ۲+۱ که قرار بود با هدف رسیدن به نتیجه نهایی برای حضور یکی از چهره‌های فعال ائتلاف پیشرفت در انتخابات ریاست

جمهوری برگزار شود، به‌دلیل عدم حضور علی‌اکبر ولایتی لغو شد. میزبان این نشست یعنی دفتر آیت‌الله مهدوی نسبت به غیبت بدون اطلاع آقای ولایتی ابراز گلایه کرد. (۵۳) آیت‌الله به‌آن ۳ نفر پیغامی به‌این مضمون فرستاد: «به عهدی که میان خود بستید وفادار بمانید.»

در روزهای پایانی نزدیک به انتخابات، دفتر آقای مهدوی کنی چندبار با آقای ولایتی تماس گرفته بود اما آن‌طور که گفته شد ولایتی پاسخی نداد. آقای میر لوحی بازهم تلاش کرد و با ولایتی تماس گرفت اما بازهم نتیجه بی‌حاصل بود. مسئول دفتر آیت‌الله می‌گوید: «آنها گفته بودند هر چه آقای مهدوی بگوید.»

برخی این‌گونه تصور می‌کردند که با توجه به کناره‌گیری حدادعادل، تماس‌های روزهای پایانی با ولایتی برای متقاعد کردن وی به انصراف به نفع قالیباف بوده است که تا حدی هم درست به نظرمی‌رسید. در میان دیگرجریان‌های اصولگرا این پیشنهاد مطرح شد که آقای مهدوی کنی خود را فصل‌الخطاب قراردهد اما وی تأکید کرد که فقط به دنبال وحدت آفرینی است و هرجا که لازم باشد نکته‌ای بگوید مطرح می‌کند.

سؤالی که ذهن خیلی‌ها را در انتخابات ۹۲ مشغول کرد، این بود که مجموع افراد اصولگرایی که در انتخابات ثبت‌نام کرده بودند پنج نفر اما بحث اجماع حول ۳ نفرمطرح شده بود. در نتیجه تکلیف محسن رضایی و سعید جلیلی که آنها هم ازاصولگراها بودند، نامشخص بود. سعید جلیلی با آنکه در دانشگاه امام صادق(ع) دیپلماسی پیامبر تدریس می‌کرد و خود دانش‌آموخته همان مدرسه بود گزینه آیت‌الله مهدوی نبود. یک روز طبق روال همیشه و بعد از

درس اخلاق، دانشجویان دور آیت‌الله مهدوی کنی جمع شدند و از وی درباره سعید جلیلی سؤال کردند. پاسخ آیت‌الله این بود: «ایشان جوان خوبی است اما اینکه به‌درد ریاست جمهوری می‌خورد یا نه، بحث دیگری است.» یکی از دانشجویان صدای ایشان را ضبط کرد و موضوع رسانه‌ای شد. دفتر آقای مهدوی از انتشار این خبر گلایه کرد اما آن‌را تکذیب نکرد. موضع دفتر این بود: «ما نمی‌توانیم دروغ بگوییم و تأیید و تکذیب کنیم. آیت‌الله اصلاً اجازه نمی‌دهند که کسی در رأیش نفوذ داشته باشد.»

تا پیش از این موضوع، برخی هواداران جریان اصولگرایی گمان می‌کردند که چون علی باقری، از نزدیکان آیت‌الله مهدوی کنی ریاست ستاد انتخاباتی جلیلی را عهده دار شده نظر آیت‌الله هم بر روی سعید جلیلی است. این اظهارنظر زمانی مطرح شد که طرفداران جلیلی این شایعه را مطرح کردند که جلیلی کاندیدای دانشگاه امام صادق(ع) و بیت است. در روزهای نزدیک به انتخابات، پیامکی دست به دست شد که بیان می‌کرد، جلیلی کاندیدای مورد حمایت آیت‌الله مهدوی کنی است. سایت مجازی حامیان جلیلی خیلی سریع اعلام کرد که پیامک مذکور جعلی و کذب است. (٥٤)

از منظر اصولگراها آیت‌الله مهدوی مقام شیخوخیت داشت و از کسی هم انتظار نداشته که بیاید با او برای کاری مثل انتخابات هماهنگ کند. اما جالب این است فردی مثل حسن روحانی که در دایره اصولگرایان نمی‌گنجد و حتی محمّدرضا عارف که اصلاح‌طلب بود چند ماه قبل از انتخابات، محض احترام و مشاوره

به دیدار آیت‌الله مهدوی رفته بودند اما دیگرانی که خود را خیلی نزدیک به ایشان می‌دانستند مشاوره‌ای با ایشان نداشتند. استدلال دفتر آیت‌الله این بود که درباره برخی نام‌ها (که ظاهراً خود را منسوب می‌دانستند) اعتراضی از جانب آیت‌الله نشد که چرا کاندید شدند ولی آنها هم نباید اعتراض کنند که چرا حمایت نشدند. (۵۵)

درباره محسن رضایی هم تکلیف خیلی روشن نبود. او نیز با اینکه در مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار داشت اما همواره در طیف اصولگرا جای می‌گرفت. وی پس از درگیری‌ها در انتخابات ۸۸ پیشنهاد آشتی ملی را مطرح کرد و به‌عنوان فردی بازنده، با ارائه اظهارنظرهای شدید و غلیظ درباره موسوی و کروبی، جایگاه خود را در میان جریان‌های اصولگرا حفظ کرد.

محسن رضایی روزی نزد آیت‌الله مهدوی کنی رفت و از او پرسید: «حاج آقا بالأخره ما اصولگرا هستیم یا خیر؟ نکند می‌خواهید ما را از اصولگرایی حذف کنید؟» این دیدار در سال ۹۰ و درست در موقعی که اصولگرایان برای انتخابات مجلس آماده می‌شدند، انجام شد. در آن زمان آیت‌الله مهدوی کنی گروه ۷+۸ را برای انتخابات مجلس هدایت می‌کرد و تلاش داشت وفاق میان آنها را محقق کند. آیت‌الله در پاسخ به محسن رضایی گفته بود: «بالأخره دوستان زیادند، افرادی هستند که در این انقلاب خدمت کرده‌اند و هرکدام جایگاه خاص خودشان را دارند. از طرفی افزایش جمعیت در این‌گونه امور باعث دشواری تصمیم‌گیری می‌شود و اگر ما بخواهیم اینطور از افراد دعوت کنیم، که نمی‌شود، شما نظراتتان را

بفرمایید، بنده و اعضای گروه هشت نفره بیان‌کننده نظرات شما نیز خواهیم بود.» (٥٦)

به این ترتیب محسن رضایی متوجه این موضوع شد که با این نگرش و دیدگاه آیت‌الله مهدوی کنی تا زمانی‌که دیگر گزینه‌ها مطرح هستند ضرورتی به حضور دیگران ممکن است احساس نشود.

ائتلاف پنجگانه و فروپاشی سریع آن

افتراق در جریان اصولگرا به اینجا ختم نشد. در مقابل ائتلاف ۲+۱، جریان ائتلاف پنجگانه متشکل از باهنر، پورمحمّدی، آل اسحق، ابوترابی فرد و متکی شکل گرفت. این ائتلاف در پاسخ به ائتلافی بود که در ۲+۱ نفر خلاصه شده بود و اینها را بازی نداده بود. تکلیف این ائتلاف خیلی زود مشخص شد و آنها به شکلی غم‌انگیز فرو پاشیدند. پور محمّدی و متکی که از ماه‌ها قبل برنامه‌ریزی خود برای ورود به عرصه رقابت را آغاز کرده بودند، با جای گرفتن در ائتلاف ۵ نفره خود را تابع رأی جمع دانستند. ابوترابی و باهنر دیر به ائتلاف پیوستند اما در نهایت ابوترابی از میان این جمع معرفی شد. باهنر ورود به بازی را با انتقادات شدید از احمدی‌نژاد آغاز و کاملاً مدعی مآبانه اعلام ورود کرد. همه به تصمیمات این ائتلاف احترام گذاشتند و هنگامی که این ائتلاف خروجی خود را ابوترابی فرد اعلام کرد، منوچهر متکی، وزیر خارجه معزول احمدی‌نژاد برآشفت و زیر بار قبول آن نرفت و ثبت‌نام کرد و در نهایت هم، رد صلاحیت شد. ابوترابی فرد هم که روز ثبت‌نام با ماشین وارد حیات پشتی وزارت کشور شده بود، دقایقی را از ماشین پیاده نشد. گویا برای

ثبت‌نام تردید داشت و همین موضوع گمانه زنی‌هایی را درباره احتمال عدم ثبت‌نام وی قوت داد ولی پس از لحظاتی وی از ماشین پیاده شد و با حضور در ستاد انتخابات ثبت‌نام خود را انجام داد. (۵۷)

چند روز بعد، فضا در مجلس احساسی شد و با نامه نمایندگان مجلس مبنی بر ماندن ابوترابی در پارلمان، این کاندیدا هم در میانه راه تصمیم خود را عوض کرد و انصراف داد. به این ترتیب پنج مدعی دیگر اصولگرایی از عرصه رقابت حذف شدند. برخی می‌گویند ساز و کار ائتلاف پنج نفره طوری طراحی شده بود که کثرت بیش ازحد در اردوگاه اصولگرایی را تعدیل کند به این معنی که ٤ نفر با یک نفر ائتلاف کنند و در نهایت هم آن یک نفر خود به نفع جریان اصولگرایی کنار برود تا به این ترتیب گزینه‌ها در اردوگاه اصولگرایی به حداقل ممکن برسد.

جامعه مدرسین و یک خروجی حاشیه‌ساز

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به زعامت آیت‌الله محمّد یزدی از دیگر جریان‌های اصولگرا بود که در انتخابات یازدهم فعال بود. به قول معروف، آیت‌الله یزدی این تشکل را با چنگ و دندان سرپا نگهداشته بود چرا که به گفته وی مدت‌ها بود که خیلی از اعضای آن در جلسات شرکت نمی‌کردند اما آیت‌الله با آنها تماس می‌گرفته و حتی حضوری به نزدشان می‌رفته تا آنها را متقاعد کند که به‌صورت منظم در جلسات حاضر شوند. وی در این‌باره گفت: «تا آنجا که در توان داشتم سعی کردم از تجزیه تشکیلات جلوگیری شود و خدا رو شکر تا به الان تجزیه نشدیم.»

آیت‌الله یزدی از اینکه جریان مصباح و هواداران آنها تحرکاتی در راستای تجزیه جامعه مدرسین داشته‌اند دلخور است. او می‌گوید: «چند بار با اینها جلسات خصوصی گذاشتم و در این خصوص تذکر دادم اما مشکل حل نشد.» نکته جالب اینکه آیت‌الله مصباح یزدی خود از اعضای جامعه مدرسین بوده و ظاهراً هنوز هم هست اما به نظر می‌رسد این دو راه خود را از یکدیگر جدا کرده‌اند. آیت‌الله یزدی نگران شکاف و انشقاق بیشتر در میان روحانیون بود. وی چندین بار با روحانیون با نفوذ جلسات خصوصی برگزار کرده تا وحدت میان آنها برقرار بماند. او حتی مایل بود با جامعه روحانیت مبارز هم ائتلاف کند. در روزهای نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری، سه آیت‌الله، یعنی مهدوی کنی، مصباح یزدی و محمّد یزدی نشستی سه جانبه برگزار کردند. در این جلسه آیت‌الله محمّد یزدی به آیت‌الله مصباح گفت: «جناب آقای مصباح اگر جامعه مدرسین و روحانیت مبارز در مسائل انتخاباتی آینده که در پیش داریم به یک نقطه واحدی رسیدند شما که در جامعه اثرگذار هستید آمادگی آن‌را دارید که همراهی و کمک کنید تا اختلاف کمتر شود تا با مساعدت شما این دو نهاد که اثرگذار هستند یکی شوند و اختلافات بین آنها کمتر شود؟» آیت‌الله مصباح گفت: «در آن زمان هر تکلیف شرعی که داشته باشم عمل خواهم کرد.» در این هنگام آیت الله مهدوی کنی گفت: «همه ما موظفیم که به تکلیف شرعی را عمل کنیم.»

محمّد یزدی با لحن دیگری که حالت تصحیح و تکمیل اظهارات قبلی را داشت خطاب به آقای مصباح گفت: «جناب آقای

مصباح این مشخص است که همه ما تکلیف شرعی را عمل خواهیم کرد. هیچ کس قصد ندارد تکلیف غیرشرعی عمل کند بحث این است که از نظرسیاسی فرمایشات شما در جامعه تأثیر دارد و مردم به این مسائل توجه دارند، هرچه شکاف کمتر باشد و ما به سمت یک نقطه واحد حرکت کنیم بهتر است اما آیا شما حاضر هستید همراهی و کمک کنید تا هرسه به یک نقطه مشترک برسیم ؟» مصباح گفت: «صحبت‌های شما درست و عاقلانه است به‌هر حال شرایط زمان باید بررسی شود، باید در زمان خودش بررسی کنم.» آیت‌الله یزدی مجدد بر نقطه نظرات خود پافشاری کرد و برای بار سوم موضوع را مطرح کرد. اما جواب درستی نگرفت. یکی از آقایان حاضر در این نشست، گفت: «این موضوع را ادامه ندهید به نتیجه‌ای نخواهیم رسید.»

به این ترتیب نشست مشترک سه آیت‌الله ظاهراً بی‌نتیجه به اتمام رسید. سه روز بعداز این نشست، آیت‌الله مصباح یزدی در یکی از حسینیه‌های تهران جلسه‌ای با اعضای گروه پایداری برگزار کرد و باقری لنکرانی را بعنوان گزینه خود برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی کرد. آیت‌الله یزدی از این تصمیم جا خورد و با دلخوری گفت: «ما فقط می‌خواستیم شکافی وجود نداشته باشد اما آیا این منطقی است که وقتی شورای نگهبان نتیجه بررسی صلاحیت‌ها را نداده، دست به این انتخاب زد؟» آیت‌الله یزدی افزود: «آقای مصباح هم به خودش آسیب زد هم به جامعه مدرسین.»

پس از این واقعه، جامعه مدرسین و روحانیت مبارز نشست‌های خود را از سر گرفتند و رفت و آمدها به تهران و قم آغاز شد.

ائتلاف پنج نفره که فروپاشید خیال‌ها کمی راحت‌تر شد. جامعه مدرسین و روحانیت مبارز درصدد بودند که یک نفر را برای انتخابات معرفی کند. آیت‌الله یزدی درباره حسن روحانی که اصولگراها می‌گفتند در جبهه آنها قرار دارد، گفت: «روحانی کاندیدای مستقل است، رضایی و غرضی هم مستقل هستند.» وی در نشستی به صراحت گفت: « متدینین منتظرهستند که ما یک نفر را معرفی کنیم.» سرانجام روز جمعه ۱۰ خرداد، نوزده نفر از اعضای جامعتین دور هم جمع شدند تا بر روی یک کاندیدا اجماع کنند. در همان جلسه قرار بود رأی‌گیری انجام شود اما به روز بعد موکول شد. در جلسه فوق‌العاده روز یازدهم از بین ولایتی و قالیباف رأی‌گیری از اعضا بعمل آمد که نتیجه ۸ به ۵ به نفع ولایتی شد. پس از این نشست که خروجی آن علی‌اکبر ولایتی بود. چند نفر از مریدان آیت‌الله مصباح که در جامعه مدرسین هم عضو بودند نشست مذکور را غیرقانونی اعلام کردند. مخالفت ابراز شده موجب شد که شبهه‌ای در گزینش خروجی نهایی جامعه مدرسین ایجاد شود. آیت‌الله یزدی خودش عضو فقهای شورای نگهبان بود و در آن ایام ترجیح می‌داد با کسی ملاقات نداشته باشد اما دو سه نفری از طیف مشترک جامعه ـ مصباح، در پایان درس به سراغ آقای یزدی آمدند و ساعت‌ها در دفتر نشستند تا با او دیدار کنند.

آیت‌الله تمام تلاش خود را کرد تا آنها را توجیه کند که نشست آن شب قانونی بوده و حتی صورتجلسات موجود است. مراجعان برخورد تند و شدیدی با آیت‌الله یزدی داشتند. آیت‌الله بعدها گفت: «از آن برخورد تند دلخور نیستم، بحساب جوانی‌شان می‌گذارم.» او

گفت که قبلاً هم شاهد این دعواها و بگومگوها بین روحانیون بوده به‌طوریکه گاهی برای آرام کردن اوضاع اشکش درآمده است. (۵۸) به این ترتیب علی‌اکبر ولایتی با شعار دولت متمم و حمایت جامعه مدرسین، کاندیدای این گروه از مؤمنان شد.

فصل هفتم

مردی با شنل احمدی‌نژاد

مطرح شدن نام سعید جلیلی برای انتخابات از اوائل سال ۹۱ یعنی یک سال قبل از انتخابات آغاز شد. از آن زمان شایعاتی بر سر زبانها بود که بیان می‌کرد، رئیس‌جمهور بعدی جلیلی است و نظام قصد دارد او را برسرکار بیاورد. جلیلی بیشترازآنکه خودش خیلی مایل به رونمایی از خود برای انتخابات ریاست جمهوری باشد طرفداران و حامیانش که جوانان حزب‌اللهی و بسیجی بودند، وی را در کانون توجه قرار می‌دادند. نهضت وبلاگ‌سازی برای تشویق و دعوت وی به ثبت‌نام در انتخابات با شعار هرشهر و شهرستان یک وبلاگ آغاز شد. جلیلی تا ایام نزدیک به ثبت‌نام هیچ اظهارنظری درباره تصمیم خود نکرد و حتی چند بار به هوادارانش تذکر داد که با فعالیت‌های زود هنگام انتخاباتی قانون‌شکنی نکنند.

می‌گفتند شباهت زیادی به احمدی‌نژاد دارد. چهره و تیپ‌اش، گفتمان، نگرش، تکه کلام‌ها و..

هوادارانش در شبکه‌های اجتماعی، جلیلی را حامی گفتمان سوم تیر می‌دانستند. گفتمانی که دولت اول احمدی‌نژاد در سال ۸٤ را شامل می‌شود. یکی از حامیان او در وبلاگش درخصوص خط‌مشی جلیلی نوشت: «سعید جلیلی» تقریباً تنها کاندیدایی است که نه تنها از مبدأ بروز احمدی‌نژادیسم برخاسته و به اصالت‌های گفتمان موسوم به سوم تیر وفادار مانده است، بلکه حتی در حال جلو بردن دامنه‌های گفتمان مذکور در شرایط دشوار «تضعیف» و «افول» همزمان احمدی‌نژاد است. او در عین حال با وسواسی تمام تلاش دارد که از تزلزل گفتمانی که احمدی‌نژاد را دچار خود کرد فاصله بگیرد. احیاء، پاسداری، پالایش و توسعه گفتمان «سوم تیر» مسأله‌ای است که جلیلی بیش از همه اهالی سوم تیر درگیر آن است. او تنها کاندیدایی است که از معبر انتخابات ریاست جمهوری بار عظیم پایداری بر «گفتمان سوم تیر»[1] را نیز به دوش می‌کشد. بی‌تردید تحمل بار مسئولیت سرنوشت‌ساز پاسداری و ارتقاء گفتمان سوم تیر اگر از مسئولیت تأسیس و زایش آن بیشتر نباشد، کمتر نیست.» (۵۹)

جلیلی در سال ٦۲ از منطقه طلاب مشهد دیپلم خود را گرفت و در دانشگاه امام صادق(ع) قبول شد. او یک‌سال بعداز تأسیس دانشگاه امام صادق(ع) به همت آیت‌الله مهدوی کنی به آموختن علوم سیاسی پرداخت و در سال ٦۸ موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد

۱- سوم تیر ۱۳۸٤ احمدی‌نژاد در دور دوم انتخابات در رقابت با هاشمی رفسنجانی پیروز شد. حامیان وی سال‌های نخست دولت احمدی‌نژاد را دوران طلایی عدالت و مهرورزی می‌نامند.

شد. در این سال فرصت تحصیل در خارج برای او فراهم شد اما سراغش نرفت و در همان دانشگاه امام صادق(ع) تحصیل در مقطع دکترای علوم سیاسی با گرایش جامعه‌شناسی سیاسی را آغاز کرد.

در میانه تحصیل جلیلی نیز مانند بسیاری از همکلاسی‌هایش عزم جبهه کرد و به لشکر ۵ نصر خراسان پیوست، لشکری که محمّدباقر قالیباف فرمانده‌اش بود. دی ماه ۱۳٦۵ و در عملیات کربلای پنج پای راست خود را از دست داد و از آن پس در قسمت تدارکات جبهه فعالیت خود را ادامه داد.

در آغاز تحصیل در مقطع دکترا، جلیلی به استخدام وزارت خارجه درآمد، از سال ٦۸ تا ۷۰ به‌عنوان وابسته سیاسی در این وزارتخانه مشغول کار و آموختن فنون دیپلماسی شد. در سال ۱۳۷۰ اولین پست مدیریتی‌اش را دریافت و به سمت رئیس اداره بازرسی وزارت خارجه رسید و مراحل ترقی را به سرعت طی کرد. یک‌سال بعد دبیرسوم شد، سال ۱۳۷۳ دبیر دوم و سال ۱۳۷٤ به دبیر اولی در چارت وزارت خارجه ارتقاء یافت. او در این مدت با مجتبی ثمره هاشمی، خواهرزاده محمّدرضا باهنر و ازاعضای اصلی حلقه ارومیه که در آن سال‌ها در وزارت خارجه به‌عنوان مدیرکل گزینش فعالیت می‌کرد، حشر و نشر پیدا کرد و از دوستان او به شمار می‌رفت. روایت است که جلیلی در دوران ریاست بر اداره بازرسی وزارت خارجه، ۱۷ سفیر را اخراج کرده است.

پس از پیروزی سیّدمحمّد خاتمی درسال ۷٦، سعید جلیلی بعداز نزدیک به شش سال ریاست بر اداره بازرسی وزارت خارجه به سمت معاونت اداره اول امریکا در وزارت خارجه ارتقاء مقام یافت

و تا اواخر سال ۷۹ در این پست ماند، اما بعدازسه سال و اندی عدم ارتقاء شغلی در وزارت خارجه، به دفتر رهبرمعظم انقلاب رفت و به سمت مدیر بررسی‌های جاری این دفتر منصوب شد.

ناکام دو انتخابات

جلیلی پیش از این دوبار در دو انتخابات طعم شکست را چشیده است. بار اول ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ و در جریان انتخابات مجلس ششم بود. سعید جلیلی در آن سال به‌عنوان کاندیدای مستقل از حوزه انتخابیه مشهد وارد عرصه انتخابات شد اما نتیجه بر وفق مرادش نبود و او نتوانست به مجلس راه یابد. وی در ۱۷ بهمن ۷۸ در مجمع تبشیر مشهد، هدف خود از کاندیداتوری را اصلاح سیستم اجرایی، ترجیح دادن مصالح سیستمی بر مصالح شخصی و نظارت نهادینه و مستمر بر دستگاه‌های اجرایی عنوان کرده بود.

او در این سخنرانی انتخاباتی به انتقاد از عطاءالله مهاجرانی و علی‌اکبر ولایتی پرداخت و گفت: «ما می‌بینیم که یک وزیری معرفی می‌شود (مثلاً آقای مهاجرانی) یک عده موافق صحبت می‌کنند یک عده هم مخالف صحبت می‌کنند. یک نکته اصلی درباره ایشان هست که هیچ کس به آن اشاره نمی‌کند بلکه خود ایشان به‌عنوان یک نقطه ارزشی و قوت می‌آید و مطرح می‌کند. ایشان قبل از اینکه وزیر ارشاد بشود ۸ سال معاون حقوقی رئیس‌جمهور بود. کار معاون حقوقی رئیس‌جمهور اینست که باید بگردد و تمام مشکلات وزارتخانه و دستگاه‌ها و نهادها و بنیادها را بررسی کند و جمع کند و برایشان قانون درست بکند و بصورت لایحه به هیأت دولت ببرد

و این مشکلات را رفع کند. ببیند چه کار عظیمی است! بعد ایشان آیا واقعاً وقت می‌کند به کار دیگری هم بپردازد، ایشان خوب در ظرف این ۸ سال مثلاً یک کتاب در مورد حضرت زینب (س) نوشته یک کتاب در مورد فردوسی نوشته یک کتاب در مورد حضرت سلمان نوشته یک کتاب در مورد سلمان رشدی نوشته، اینها خوب است اما وقتی که ما یک مسئولیتی را می‌گیریم اول از همه باید در قبال مسئولیتمان پاسخگو باشیم. یک مثال بزنم: مثلاً من که یک کارمند وزارت خارجه هستم وقت کم می‌آورم بعد آقای ولایتی خیلی وقت اضافه می‌آورند، مثلاً یک مقالهٔ پزشکی هم نوشتند مثلاً تو فلان سمینار هم می‌رفت و ارائه می‌داد. خب این اصلاً جا ندارد. سیاست خارجی با آن همه مشکلات و بحران‌ها، از این مثال‌ها متأسفانه زیاد است.»

جلیلی دوره بعد دوباره از مشهد کاندیدای انتخابات مجلس هفتم شد، در آن زمان نیز آمدنش همانند سال ۹۲ بود، گروهی از هوادارانش بعداز چند ماه پیگیری، واسطه قرار دادن بزرگان و اساتید، او را راضی کردند تا در لحظه آخر ثبت‌نام کند. جلیلی در هنگام تبلیغات انتخابات مجلس هفتم به مناطق حاشیه‌ای و فقیرنشین مشهد می‌رفت و در مساجد و جمع‌های مردمی به سخنرانی می‌پرداخت، شعار انتخاباتی او «توحید، کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و کارآمدی اندیشه دینی در پرتو عمل صالح» بود اما نتیجه انتخابات باز هم مطابق میلش نبود و شکستی دیگر را برای او به ارمغان آورد.[1]

۱- ناگفته‌هایی از زندگی و سوابق سعید جلیلی، هفته‌نامه متن، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۹۲.

گزینهٔ دلچسب آقای رئیس‌جمهور

با پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات سوم تیر ٨٤ و روی کارآمدن دولتی با گفتمان اصولگرایی، سعید جلیلی باردیگر به وزارت خارجه بازگشت. دوست قدیمی‌اش مجتبی ثمره هاشمی، مشاور ارشد رئیس‌جمهور شده بود و همین دوستی موجب شد که ثمره هاشمی به احمدی‌نژاد پیشنهاد کند که جلیلی را به‌عنوان وزیر خارجه به مجلس معرفی کند. جلیلی اما ناشناخته بود و در نهایت تصمیم بر این شد که منوچهر متکی وزیر خارجه و جلیلی معاون امریکا و اروپای وزارت خارجه شود.

سعید جلیلی در دوران حضور دو ساله‌اش در وزارت خارجه در پست معاون اروپا و امریکا بسیاری از توجه‌ها را به خود جلب کرد، تردد او با خودروی پرایدش و ساده زیستی، شباهتی فراوان را بین او و احمدی‌نژاد ایجاد کرده بود اما این موارد تنها نقاط اشتراک این دو نبود، حتی گفته می‌شد جلیلی یکی از منابع جدی اندیشه‌های رئیس‌جمهور درحوزه سیاست خارجی است. عبارت دکترین «صلح بر مبنای عدالت و معنویت» در عرصهٔ سیاست خارجی که بارها توسط احمدی‌نژاد مطرح شد، به جلیلی تعلق داشت. همچنین گفته می‌شد برخی از نامه‌هایی که احمدی‌نژاد به سران دنیا نوشت، از ابتکارات مشترک سعید جلیلی و ثمره هاشمی است، تا آنجا که به‌عنوان نمونه متن نامه ارسالی احمدی‌نژاد به جورج بوش، حاوی نکاتی از جزوات درسی جلیلی در دانشگاه امام صادق(ع) بود.

پرونده هسته‌ای ایران بعداز پیروزی محمود احمدی‌نژاد و مواضع کاملاً متفاوت او در مقایسه با دولت اصلاحات وارد

مرحله‌ای جدید و حساس شد. دولت بارها و به دفعات تأکید می‌کرد که انرژی هسته‌ای حق مسلم ایران است و این شعار تبدیل به شعار ثابت رئیس‌جمهور و البته هوادارانش شده بود.

علی لاریجانی که نتوانسته بود در انتخابات ریاست جمهوری نهم به توفیقی دست یابد، بعداز پیروزی احمدی‌نژاد به‌عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملی منصوب شد تا هدایتگر پرونده حساس هسته‌ای ایران شود. در مذاکرات لاریجانی با سولانا هر از گاهی سعید جلیلی نیز به‌عنوان معاون اروپا و امریکای وزارت خارجه او را همراهی می‌کرد تا آنکه اختلافات پس پرده لاریجانی و احمدی‌نژاد بر سر پیشبرد اهداف هسته‌ای ایران نمایان شد. لاریجانی می‌گفت احمدی‌نژاد با سخنان و موضع‌گیری‌هایش هر چه او رشته بود را پنبه کرده است. در نهایت لاریجانی از دبیری شورایعالی امنیت ملی استعفا داد.

بعداز حسن روحانی و علی لاریجانی، بسیاری منتظر بودند تا دیپلماتی کارکشته ریاست تیم مذاکره کننده هسته‌ای را بر عهده گیرد اما انتخاب احمدی‌نژاد سعید جلیلی بود. رئیس قوه مجریه ۲۸ مهرماه ۱۳۸٦ در حکمی خطاب به جلیلی تصریح کرد: «امیدوارم با توکل به خداوند متعال و بهره‌مندی از عناصر مؤمن و توانمند و برنامه‌ریزی مناسب، نسبت به انجام وظایف محوله در صیانت از منافع و امنیت ملی اقدام نمایید و برای تحقق اهداف و مقدمات لازم جهت اتخاذ تصمیمات بهتر، تدابیر مقتضی را تدوین و ارایه کنید.» بعداز انتخاب سعید جلیلی به‌عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملی، پرونده هسته‌ای ایران دچار چالش‌های متعددی شد، از یک

سو این پرونده از آژانس خارج و به شورای امنیت سازمان ملل رفته بود و از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران به سرعت در حال گسترش فناوری صلح آمیز هسته‌ای خود و بالابردن میزان غنی‌سازی بود. افزایش سانتریفیوژها در نطنز، فعالیت‌های سایت فردو، بهره‌برداری از نیروگاه اتمی بوشهر، فعالیت‌های تحقیقات راکتور تهران و از همه مهم‌تر توانایی ایران در غنی‌سازی ۲۰درصدی اورانیوم، کشورهای‌غربی را وادار به واکنش‌های متعدد کرد. این کشورها از سویی توانایی بالای صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را پذیرفتند و از سوی دیگر بر محدود ماندن غنی‌سازی تأکید می‌کردند. ورود امریکا به پرونده هسته‌ای ایران و نشست‌های متعدد کشورهای غربی در قالب ۵+۱ را می‌توان ادامه این تحولات دانست. با این حال پافشاری ایران بر روی حقوق هسته‌ای خود در مقطعی موجب توقف مذاکرات و افزایش بی‌سابقه تحریم‌های همه جانبه علیه ایران شد. با اعمال تحریم‌ها، نخستین علایم بحران اقتصادی نیز خود را نشان داد. ایران تلاش کرد با روش‌های زیرکانه تحریم‌ها را دور بزند و در این کار تا حدی هم موفق بود. اما امریکایی‌ها خیلی زود متوجه این ترفند شدند و در طرح‌های تحریمی بعدی، گلوگاه‌های دور زدن تحریم‌ها را نیز مسدود کردند.

جلیلی و اعضای تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای به فکر چاره‌ای برای رفع این تحریم‌ها و درعین حال حفظ دستاوردهای هسته‌ای ایران بودند. بار دیگر مذاکرات از سرگرفته شد و این‌بار جلیلی و کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا بودند که در کانون توجه رسانه‌های دنیا قرار گرفتند.

مذاکرات اشتون و جلیلی در هردوره تمدید می‌شد و در پایان هر مذاکره، طرفین، قرار مذاکره بعدی را می‌گذاشتند. جلیلی در پایان هرنشست مذاکرات را موفقیت‌آمیز می‌دانست اما اشتون به محض آنکه به دفتر کار خود در بروکسل می‌رسید، گزارش‌های غم‌انگیزی از عدم پیشرفت در مذاکرات به سران دیگر کشورها می‌فرستاد. این نوع دیپلماسی، آرام آرام صدای منتقدان را در تهران درآورد. مذاکرات جیلی ـ اشتون حتی دستمایه طنز قرار گرفته بود و لطیفه‌های متعددی درباره این موضوع ساخته شد. مثلاً عکس جلیلی و اشتون در میانسالی به‌صورت کاریکاتور منتشر و درتوضیح آن نوشته شده بود: ۵۰ سال بعد، مذاکرات همچنان ادامه دارد!

طرح‌های سختگیرانه تحریم از سوی امریکا و غرب یکی پس از دیگری ارائه و اجرا می‌شد و جلیلی ـ اشتون همچنان با لبخند در مذاکرات بعدی حاضر می‌شدند. جلیلی متوجه نبود که گزارش‌های مخفیانه‌ای که اشتون پس‌از هر مذاکره به پایتخت‌های اروپایی و واشنگتن مخابره می‌کند تحریم‌های کمرشکنی را متوجه ایران می‌کند. جلیلی دبیر شورایعالی امنیت ملی بود و انتقاد از او در داخل ممکن بود قدری گران تمام شود. اما بالأخره در مناظرات تلویزیونی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۹۲ این فرصت فراهم شد و علی‌اکبر ولایتی، دیپلمات کار کشته و مشاور بین‌الملل رهبر انقلاب شیوهٔ دیپلماسی جلیلی را به باد انتقاد گرفت و گفت: «عرصه دیپلماسی عرصهٔ مقاله‌خوانی و فلسفه‌گویی نیست.»

ولایتی عقیده داشت که با ابتکارات دیپلماتیک می‌توان بن بست مذاکرات را شکست. او در ایام جنگ ۸ ساله مذاکرات مربوط به

قطعنامه ۵۹۸ را به خوبی مدیریت کرده بود، ولایتی فاش کرد که چند سال قبل دیپلماسی پنهانی را با فرانسوی‌ها برای خاتمه دعوای هسته‌ای آغاز کرد. سفیر فرانسه در تهران سال ۸٦ با دفتر ولایتی تماس گرفت و به او گفت: «آقای سارکوزی از شما دعوت کرده که به فرانسه بیایی و در کاخ الیزه با سارکوزی گفت‌وگو داشته باشی.» احمدی‌نژاد با سفر ولایتی به پاریس موافقت کرد. دیدار با سارکوزی انجام و قرار شد وزارت خارجه پیگیر سفر «لوید» مقام فرانسوی و هیأت همراه به تهران شود. زمان انجام سفر هیأت فرانسوی به تهران، هیچ وقت از سوی دولت پیگیری نشد. ولایتی معتقد است، سارکوزی قصد داشت با حل موضوع هسته‌ای ایران، دیپلماسی فرانسه را به رخ آمریکا بکشد اما در تهران موضوع جدی گرفته نشد. (٦٠)

استراتژی انتخاباتی مبهم با شعار مقاومت

هواداران جلیلی از رویه دیپلماتیک او تعبیر به مقاومت کرده و معتقد بودند درپایان هرنشست تهران و ۵+۱ ایران برنده بوده است. این در حالی است که مذاکره موفق زمانی معنا پیدا می‌کند که دو طرف ابراز رضایت داشته باشند. براساس همین برداشت و احساس رضایت، جلیلی وارد عرصهٔ انتخابات شد.

تصور او این بود که مردم از تشدید تحریم‌های سنگین غرب که پس از هر مذاکره هسته‌ای اعمال می‌شود احساس رضایت دارند. براساس برداشت آرمان‌گرایانه وی و هوادارانش، برای مردم ایستادگی در برابر زیاده خواهی غرب مهمتر از سازش کردن با

استکبار است. این تلقی در حالی بود که گرانی مایحتاج اساسی، هر روز برمردم بیشتر فشار می‌آورد. جلیلی در شعارهای انتخاباتی خود نیز راه فلسفه و کلی‌گویی را پیمود و در تلفیق گفتمان مقاومت، انقلابی‌گری و آرمان‌خواهی به قدری فلسفه‌بافی کرد که نمی‌شد استنباطی دقیق از برنامه او بدست آورد. علی باقری، دستیار جلیلی در مذاکرات هسته‌ای که ریاست ستاد انتخاباتی او در انتخابات ریاست جمهوری را نیز برعهده داشت، تأکید می‌کرد که جلیلی تنها کاندیدایی است که بر گفتمان انقلاب اسلامی پافشاری می‌کند. دستیار جلیلی می‌گفت: «برخی این موضوع را القا می‌کنند که تحریم‌ها ناشی از ضعف ماست در صورتی که تحریم‌ها ناشی از قدرت ماست! زمانی ما سیم خاردار و بنزین از خارج وارد می‌کردیم اما الان خودمان تولید می‌کنیم.»[1] (۶۱)

سعید جلیلی سرانجام در آخرین روز ثبت‌نام از داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری با پراید خود، تک و تنها (بدون هیأت همراه) به وزارت کشور رفت. وی به هیچ یک از سؤالات خبرنگاران پاسخ نداد. سؤالات از او حول چرایی عدم ائتلاف با زاکانی بود! رسانه‌های تندرو نوشتند روز ثبت‌نام جلوی در وزارت کشور هواداران اصلاح‌طلبان، جلیلی را به‌خاطر حضورش برای ثبت‌نام سرزنش کرده‌اند. (۶۲)

جلیلی در سفرهای انتخاباتی تا حدی تلاش کرد لحن احمدی‌نژادی به خود بگیرد. تصور او این بود که مردم همچنان

۱- تولید بنزین بی‌کیفیت در داخل که پس از اعمال تحریم‌های غرب در دستور کار قرار گرفت از جمله عوامل شیوع سرطان و آلودگی هوا طی سال‌های اخیر بوده است.

احمدی‌نژاد و گفتمان او را می‌خواهند. وی در مسجد الزهرای شهرستان اراک، گفت: «۱۱هزار میلیارد تومان معوقه بانکی در اختیار ۲۳ نفر است و از این میزان ۵ هزار میلیارد تومان از آن در اختیار ٦ نفر است که آن‌را پس نمی‌دهند. تنها معوقه‌ای که در اختیار این ٦ نفر است به اندازه دو برابر یارانه‌ای است که ۷۰ میلیون نفر می‌گیرند.»

مشابه این اظهارات را احمدی‌نژاد در ایام ریاست جمهوری خود بیان می‌کرد و مدام می‌گفت: «اسامی مفسدان اقتصادی در درون جیبم است که اگر آنها را افشا کنم، قیمت سوراخ موش به شدت بالا می‌رود!» جلیلی در جایی دیگر و به همین سبک و سیاق در جمع مردم گفته بود: «آیت‌الله دری‌نجف‌آبادی[1] به من گفت که در شهر اراک شخصی است که ٤٤٠ میلیارد تومان معوقه بانکی دارد و آن‌را پس نمی‌دهد. (٦٣)

گفتمان مشترک احمدی‌نژاد ـ جلیلی با محوریت مصباح

موضوع این بود که جلیلی ترجیح داد یک نامزد گفتمانی باشد. نامزدهای گفتمانی با نامزدهای حزبی متفاوت هستند. نمی‌توانند فارغ از گفتمان خود تصمیم بگیرند، به همین علت خیلی اهل ائتلاف نیستند. فهم نادرست اصول‌گراها از وحدت ناشی از تلقی نادرست آنها از این نگرش بود. اصول‌گراها بین حزب سیاسی با گفتمان سیاسی هیچ تفکیکی قائل نبودند. حزب از بالا به پایین شکل می‌گیرد در حالی که گفتمان از پایین به بالا است. رأس

۱- امام جمعهٔ وقت شهرستان اراک

گفتمان برعکس حزب اهمیتی ندارد و ممکن است هر از گاهی تغییر کند. بسیاری معتقد بودند، جلیلی گفتمان‌گرایی بود که در میان بدنه اجتماعی طرفداران خاص خود را دارد. بنابراین هنگامی که سرزنش‌ها علیه جلیلی اوج گرفت که چرا با ساختار اصولگراها همراهی لازم را نشان نمی‌دهد برخی یاران او گفتند که گفتمان را نمی‌توان با لابی، دورمیزنشستن و ریش‌سفیدی تحت تأثیر قرارداد. جلیلی قصد باز تولید گفتمانی را داشت که در ۸ سال گذشته امتحان خود را پس داده بود و مردم از آن خسته شده بودند. پیروان این گفتمان، مدینه فاضله‌ای را مد نظر داشتند که جریان مصباح از آن با عنوان گفتمان سوم تیر یعنی چهار سال نخست دولت احمدی‌نژاد یاد می‌کند.

مشخصهٔ بارز دورهٔ چهار سالهٔ نخست احمدی‌نژاد، آرمانخواهی، ادبیات تند انقلابی، سازش‌ناپذیری و برهم زدن سبک زندگی بخور و بخواب مردم که با یارانه مفت بنزین و آرد و همچنین سوبسیدهای مجانی روزگار می‌گذراندند، بود. از منظر این نگرش، مردم باید با تن‌پروری خداحافظی کنند، کمتر، اما درست مصرف کنند.

دولت احمدی‌نژاد برای محاسبه دارایی و نقدینگی مردم چند حرکت تاکتیکی انجام داد. مثلاً اعلام کرد که سکه پیش فروش می‌کند و پس از آن قیمت سکه بالا می‌رود. ناگهان صف‌های طویلی مقابل بانک‌ها شکل گرفت و مردم با پول‌هایشان به سمت بانک‌ها هجوم آوردند و حتی بالش و متکا هم با خود بردند تا یک شب را در صف سکه‌های بانکی ارزان سپری کنند.

این تاکتیک دولتی‌ها بسیار حساب شده به نظر می‌رسید. دولت معتقد بود، مردم پول‌های زیادی را در خانه‌ها پنهان کرده‌اند آن وقت دولت هزینه‌های کلانی را تحت عنوان سوبسید و یارانه به آنها می‌دهد. بنابراین، گام نخست تغییر سبک زندگی مردم بود. می‌گویند وقتی یک جوان به سن ۱۸ سالگی می‌رسد باید به خدمت سربازی برود و با تمرینات سخت برای زندگی آینده ورزیده شود. تز گفتمانی احمدی‌نژاد و حامیان او نیز همین بود. وقت آن رسیده بود که مردم از تن‌پروری فاصله بگیرند تا کمی ورزیده شوند. در اینکه پشتوانه فکری آیت‌الله مصباح یزدی بر شیوه و منش دولت احمدی‌نژاد حاکم بود شکی نیست. آیت‌الله مصباح یزدی به شدت با این ایده که معیشت، اقتصاد و رفاه مردم باید در صدر اولویت دولت‌ها باشد مخالف است. آقای مصباح قبلاً گفته بود: «برخی می‌گویند ما می‌خواهیم گرانی‌ها برطرف شود و هیچ مشکلی نداشته باشیم؛ اما راحتی برای مؤمنان تنها در بهشت حاصل می‌شود و باید برای رسیدن به آن در این دنیا سختی‌ها را تحمل کنیم.»

او برای اظهاراتش یک استدلال شرعی هم دارد: «عده‌ای معتقدند کلید حل همه مشکلات مسائل اقتصادی است و می‌گویند اقتصاد کلید سعادت است، تا این حل نشود کارهای فرهنگی درست نمی‌شود، اما انبیاء و اولیای الهی خلاف این را می‌گفتند و عمل می‌کردند و موفق هم شدند.» (٦٤)

آیت‌الله مصباح یزدی می‌گفت: «مردم ما برای شکم انقلاب نکردند بلکه برای دین و اسلام انقلاب کردند، در میان بخشی از جامعه ما میراث منحوس رژیم گذشته وجود دارد و هرچه می‌توانند

از دادن مالیات و از قوانین دولتی فرار می‌کنند، در صورتی که اطاعت از قوانین دولتی از وظایف شرعی است» (۶۵)

مرد رؤیاهای آیت‌الله ۸۰ ساله

گفتمان سوم تیری یا همان پایداری، برای دوره ۸ ساله پس از احمدی‌نژاد ابتدا باقری لنکرانی وزیر بهداشت معزول احمدی‌نژاد را برای کاندیداتوری در نظر داشت اما هنگامی که از طرف شورای نگهبان به او اطلاع دادند که صلاحیتش تأیید نمی‌شود، جبهه پایداری‌ها سریعاً به بیت آیت‌الله مصباح شتافتند و جلسه‌ای سه ساعته با وی برگزار کردند تا چاره‌جویی کنند.

آیت‌الله مصباح در این جلسه گفت: «من در پیشگاه الهی شهادت می‌دهم در بین کسانی که در یازدهمین دوره ریاست جمهوری کاندیدا شده‌اند جناب آقای دکتر لنکرانی اصلح هستند و امیدوارم که این شهادت برگ زرینی درکارنامه ۸۰ ساله من باشد، من، بینی و بین‌الله شهادت می‌دهم که روی زمین و زیر این آسمان کسی اصلح‌تر از آقای لنکرانی نمی‌شناسم.»

سعید جلیلی اوائل خرداد ماه طی سفر به قم با برخی مراجع دیدار کرد اما به ملاقات آیت‌الله مصباح نرفت. برخی شنیده‌ها حاکی از آن بود که مصباح یزدی درخواست جلیلی برای ملاقات را رد کرده است اما در سفر دوم جلیلی به قم در ۸ خرداد، وی به مؤسسه امام خمینی(ره) (محل استقرار آیت‌الله مصباح) رفت. آیت‌الله این‌بار برای استقبال از جلیلی به جلوی در آمد و او را تا سالن همایش مشایعت کرد اما دیدار آنها خصوصی و پشت درهای

بسته بود. آیت‌الله از رسانه‌ها گلایه کرد و گفت: «برخی رسانه‌ها در زمینهٔ ملاقات قبلی واقعیت را طور دیگری منعکس کردند، این‌گونه نبوده است که ما وقت نداده باشیم، هر چند که وظیفه ما بود در تهران خدمت برسیم.» به این ترتیب پیوند جلیلی با مصباحیه مستحکم شد و این کاندیدای انتخابات بعداز اقامه نماز مغرب و عشاء به امامت آیت‌الله مصباح یزدی، راهی مسجد امام حسن عسگری(ع) واقع در سه راه بازار قم شد تا در جمع هواداران سخنرانی کند. (٦٦)

فصل هشتم

خواب‌هایی که احمدی‌نژاد را رئیس‌جمهور کرد

جریان مصباحیه سال ٨٤ نقش پررنگی در روی کار آوردن دولت احمدی‌نژاد داشت. آیت‌الله مصباح یزدی به‌عنوان پدر معنوی تفکر عدالت خواه احمدی‌نژاد، تئوری دولت مأورایی را شکل داده بود اما ظاهراً بعدها احمدی‌نژاد راه خود را از او جدا کرد و رابطه مرید و مرادی با مشایی را در پیش گرفت که اصولگراها از این موضوع تعبیر به انحراف می‌کنند.

اوائل سال ٨٤ همزمان با روی کار آمدن احمدی‌نژاد بازار خواب دیدن‌ها برای او داغ شد حتی در چند تریبون نقل قول هایی دربارهٔ آنها بیان شد. از جمله این روایت معروف که قبل از انتخابات مرحله اول دوره نهم در سال ٨٤ مطرح شد: «دیشب یکی از دوستان حاضر در جلسه نقل کرد؛ قبل از برگزاری مرحلهٔ اول انتخابات به محضر یکی از علمای اهواز رسیدم. ایشان گفت، نگران

نباشید، احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور می‌شود. ایشان گفته بود که شخصی شب بیست وسوم ماه رمضان در حال احیاء پیش ازنیمهٔ شب به خواب می‌رود. در خواب به او ندا می‌شود که بلند شو برای احمدی‌نژاد دعا کن، وجود مقدس ولی‌عصر(عج) دارند برای احمدی‌نژاد دعا می‌کنند.»

وی گفت: «من حتی اسم احمدی‌نژاد را نشنیده بودم و اصلاً او را نمی‌شناختم.» از یکی از تریبون‌های مطرح کشور روحانی دیگری گفته بود؛ یکی از دوستان نقل می‌کرد آن زمان سوار تاکسی شده بود و راننده تاکسی گفته بود من می‌خواهم به آقای احمدی‌نژاد رأی بدهم؛ زیرا مادرم که چند سالی است مرده، دیشب به خوابم آمده و گفته به احمدی‌نژاد رأی بده! (٦٧)

به‌تدریج محافظه‌کاران متوجه شدند که جریانی منحرف که دنبال مقاصد خاص، از جمله مأموریت‌های ماورای بشری است، به این موارد دامن می‌زند.

هزینه کردن از نام امام زمان (عج)

احمدی‌نژاد بعدها چندین بار گفت که یارانه‌ها پول امام زمان(عج) است. این سخنان او با انتقادات گسترده‌ای روبرو شد و از جمله یک مداح معروف در جلسهٔ روضه‌خوانی خود گفت: «چرا یارانه‌ها را به امام زمان(عج) نسبت می‌دهید؟ مردم که در طول این سال‌ها با گرانی‌ها ساخته‌اند چرا آنها را به امام عصر بد بین می‌کنید؟» (٦٨)

بعدها «سقای بی‌ریا»، مشاور امور روحانیت در دولت احمدی‌نژاد زوایای جدید از این نوع طرز فکر و نگرش را فاش کرد. وی گفت:

«رهبر انقلاب به احمدی‌نژاد تأکید کرده بودند که در مناظره‌های جنجالی سال ۸۸ اسم شخص خاصی را نیاورد.» با این حال احمدی‌نژاد در آن مناظرات به اسامی خاصی از جمله هاشمی و فرزندانش، ناطق نوری، صفایی فراهانی و همسر میرحسین موسوی، نخست وزیر اسبق کشور اشاره کرد و آنها را مورد اتهامات گسترده‌ای قرار داد. بعدها به احمدی‌نژاد گفتند، «چرا با وجود تذکرات رهبری نام افراد را در مناظرات آوردی؟» وی گفت: «تنها کسی که به من گفت اسم افراد را بیاورم مشایی بود!»

مشایی هم در این‌باره که چرا از احمدی‌نژاد خواسته بود آن اسامی را بر زبان بیاورد، گفت: «من در حالت معنوی که قرار گرفتم یقین کردم که امام زمان(عج) می‌خواهد که احمدی‌نژاد اسم افراد را بیاورد!»

سقای بی‌ریا معتقد است، این رویهٔ احمدی‌نژاد و مشایی تمسک به بابیت است که در تضاد با مکتب ولی‌فقیه قرار دارد. معلم کلاس‌های اخلاق کابینه نهم گفت: «جریان انحرافی می‌گوید؛ چون ما در وضعیت ظهور صغری (قرب ظهور) هستیم نیازی به ولی‌فقیه نداریم! مشایی می‌گفت که ما (دولت) مرضی امام زمان(عج) هستیم، بنابراین او و احمدی‌نژاد با اتکا به آیه شریفه «کسانی که در راه ما مجاهده می‌کنند، ما راه را به آنها نشان می‌دهیم» بیان می‌کردند که امام زمان(عج) در حال تدبیر امور است و این تعابیر کلی را برای عوام ذکر می‌کردند.»

وضعیت جالبی در دولت احمدی‌نژاد وجود داشت. آن‌طور که سقای بی‌ریا گفته به دفعات مشایی در کارمدیران اجرایی دخالت می‌کرد و به آنها می‌گفت: «اکنون امام زمان(عج) چنین درخواستی

دارد، بهتر است این‌گونه عمل شود.» (۶۹) بسیاری از روحانیون محافظه کار ادعاهای واهی اعضای دولت قبلی در منتسب کردن اعمال خود به امام زمان(عج) را شدیداً زیرسؤال بردند. اما کار از کار گذشته بود و آنها زمانی‌که احمدی‌نژاد با حرارت این ادعاها را مطرح می‌کرد، سکوت کرده یا از او حمایت کرده بودند.

در سال اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، با دو واسطه نقل شد که او در سفر استانی به سیستان و بلوچستان و در پاسخ به اعتراض یکی از معاونین که می‌گفت «اعتبارات کشور محدود است و چرا این همه وعده‌های ده‌ها میلیارد تومانی به‌هر شهر می‌دهید»، گفته بود: «نگران نباشید دو سال دیگر امام زمان(عج) ظهورمی‌کند و همه مشکلات را حل‌می‌کند.» یک نماینده مجلس شورای اسلامی نقل می‌کرد؛ روزی در ملاقات رئیس‌جمهور با مقام معظم رهبری، معظم له نسبت به اظهارات خلاف واقع رئیس‌جمهور و اینکه گفته حضرت دو سال دیگر ظهور می‌کند شدیداً به رئیس‌جمهور اعتراض کرده‌اند.

احمدی‌نژاد در جواب رهبری گفته بود: «کسانی که با ایشان در تماس هستند این مسائل را گفته‌اند.» پس ازآنکه جلسه تمام می‌شود گویا رئیس‌جمهور ناراحت بوده و گفته است: «برخی تصورمی‌کنند من رئیس‌جمهور آنها هستم، من رئیس‌جمهور امام زمان(عج) می‌باشم.» (۷۰)

احمدی‌نژاد دربارهٔ هالهٔ نور هنگام سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک نیز گفته بود: «هنگام سخنرانی هاله‌ای از

نور دور سرم مشاهده کردم و دیدم که همه مجذوب و میخکوب من شده‌اند!»

از دیگر رفتارهای عجیب در زمان دولت او قرار دادن یک بشقاب غذا برای امام زمان(عج) بر سر سفره غذا بود. همچنین نقل شده که گاهی اوقات نماز جماعت‌هایی خوانده شده که امام جماعت نداشت و گفتند پیشنماز امام زمان(عج) است! (۷۱)

ادبیات منتسب کردن مسائل به امام زمان(عج)، فریاد اعتراض روحانیون را درآورد. اردیبهشت ماه ۸۸ احمدی‌نژاد در جمع طلاب مشهد گفت: «امام زمان(عج) دارد جهان را مدیریت می‌کند و ما داریم می‌بینیم دست هدایت آقا امام زمان(عج) در همه امور کشور نمایان است.» این اظهارات او با واکنش سخت نمایندگان مجلس روبروشد. حجت‌الاسلام علی عسگری، نماینده وقت یکی از شهرهای استان خراسان در مجلس، در واکنش به این اظهارات گفت: «مشخص است که احمدی‌نژاد قصد دارد ضعف مدیریتی خود را مدیریت امام زمان(عج) القا کند و تورم و گرانی را در کشور نادیده بگیرد.»

احمدی‌نژاد در جمع طلاب مشهد ماجرای دانشگاه کلمبیا را هم به مدیریت امام زمان(عج) نسبت داده و گفته بود:« می‌خواستند من سخنرانی نکنم اما کردم و ۵۰۰ میلیون هم بیننده داشت و این مگر چیزی جز مدیریت امام زمان(عج) بود؟»

دامنه نگرانی از رفتارهای احمدی‌نژاد در سال ۸۷ بالا گرفته بود و برخی روحانیون می‌گفتند مطرح کردن اینکه همه امور جاری با عنایت ائمه‌اطهاراست، ممکن است یک آسیب جدی به همراه داشته

باشد و آن اینکه خطاهای مسئولین چه در مجلس، دولت یا قوه قضاییه به ساحت مقدس ائمه اطهار منتسب شود!

در میان اسلام‌شناسان این نگرانی وجود داشت که تفکر خاصی قصد دارد برخی عملکردها را تقدس‌آمیز و مأورایی جلوه داده و آنها را به مقدسات دینی منسوب کند تا به این ترتیب راه نقد بر منتقدان بسته شود. برخی روحانیون هم می‌گفتند این اقدامات عمدی است تا وقتی مردم عصبانی می‌شوند زبان پرخاش را به مسائل معنوی و مقدسات باز کنند. حجت‌الاسلام مهدی طباطبایی، مدرس اخلاق از این‌گونه اظهارات ماورایی ابراز نگرانی کرده و گفته: «این‌گونه اظهارنظر در مورد امام زمان(عج) موجب بی‌اعتمادی جوانان می‌شود زیرا ممکن است تصور شود تمام معضلات فعلی که به دست مجریان رخ می‌دهد با هدایت امام زمان(عج) است.» (۷۲)

هیچ‌کدام از سرزنش‌های روحانیون و انتقادات آنها از رئیس‌جمهور سابق موجب نشد که دولت و حواریونش در بیان این‌گونه موارد تزلزلی به خود راه بدهند. پس ازمرگ چاوز احمدی‌نژاد مدعی بازگشت او با صالحان همراه با امام زمان(عج) به زمین شد.

ملک‌زاده، از نزدیکان مشایی بعدها درباره سمت خود در سازمان میراث فرهنگی گفت: «درست است که بنده از سوی احمدی‌نژاد به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری حکم گرفتم ولی بنده این حکم خودم رو از حضرت ولی‌عصر(عج) و عنایات خاصه حضرت علی‌بن موسی‌الرضا دارم.» (۷۳)

این‌گونه اظهارات حتی تا آخرین روزهـای دولـت احمـدی‌نـژاد بی‌کم و کاست ادامه داشت. غلامحسین الهام که مدتی را مصـلحتی از دولت احمدی‌نژاد خارج شد تا جریان موسوم به جبهـه پایـداری را شکل دهد، پس از رجعت دوباره به دولت و رسـیدن مجـدد بـه مقام سخنگویی دولت، در سالگرد پیروزی احمدی‌نژاد در سوم تیـر گفت: «جالب است که این واقعه (سوم تیر) مصـادف بـا روز نیمـه شعبان بوده است.»

وی از این اظهارات نتیجه‌گیـری کـرد کـه: «انشـاءالله بـا ظهـور حضرت امام زمان(عج) احمـدی‌نـژاد نیـز رجعتـی دوبـاره خواهـد داشت و در آن زمان به دنبال استقرار اسلام ناب خواهد بود!» (۷٤)

ماندن در پاستور با یک کلک روسی

به این ترتیب، با این طرز تفکر، احمدی‌نژاد قصد خود برای مانـدن در قدرت را آرام آرام ابراز کرد. او قصد داشت دولـت خـود را بـه حکومت امام زمان(عج) پیوند داده و میزبان او در روز ظهور باشـد. با چنین ادعایی وی با بهره‌گیری از مدل روسی پوتین ــ مـدودوف تلاش برای ماندن در قدرت را آغاز کرد. برنامه او این بود کـه یـار دیرین خود یعنی مشایی را جانشین خـود کنـد. طبـق ارزیـابی وی، مشایی دو دوره ٤ ساله رئیس‌جمهور خواهد شد و سـپس بعـداز ۸ سال دوباره طی یک دوره ۸ سـاله دیگـر محمـود احمـدی‌نـژاد بـه قدرت می‌رسد. طبق ادعای پیروان مشایی، بعداز این ١٦ سـال امـام زمان(عج) ظهور خواهد کرد و دولت عدل زمینی به دولت مهـدوی متصل می‌شود.

برای احمدی‌نژاد کار نشد نداشت. اما او در محاسبات خود بسیار ساده‌انگارانه پیش رفت و فکر آن‌را نمی‌کرد که ساختار قدرت در ایران به او اجازه این حد از پیشروی را نخواهد داد.

محمّدرضا باهنر نایب رئیس مجلس روایت جالبی را از قصد احمدی‌نژاد و یارانش برای ماندن در قدرت بیان کرده است : «اوائل سال ۸۸ یعنی با شروع دوره دوم احمدی‌نژاد، یکی از مشاوران وی می‌گفت، ما برای اجرای برنامه‌های خود در کشور به ۲۰ سال وقت نیاز داریم یعنی برای عملیاتی کردن برنامه‌های خود باید تا پایان چشم‌انداز ١٤٠٤ در قدرت بمانیم. بعداز آنها سؤال شده بود که دوره ریاست‌جمهوری بیشتر از هشت سال که نیست، چگونه می‌خواهید این کار را بکنید؟ مشاور احمدی‌نژاد گفته بود: خدا مدودف را برای همین کار درست کرده و خوب است ما یک مدودف این وسط داشته باشیم و با یک دوره تنفس، هشت سال دیگر ریاست‌جمهوری ادامه پیدا کند.» (۷۵)

مشایی و احمدی‌نژاد تلاش‌ها برای عملی کردن مدل پوتین - مدودوف را از ۹ ماه قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ آغاز کردند. درآن زمان دفتر دولت هرگونه پیشداوری درباره کاندید شدن مشایی را با اطلاعیه‌های سریعی که بر روی خروجی سایت خود قرارمی‌داد قویاً تکذیب و حتی گاهی نیز تهدید به شکایت می‌کرد. شهریور ۹۱ که دولتی‌ها برای تجدید میثاق با امام(ره) به حرم ایشان رفته بودند، مشایی در گوشه‌ای بدون حضور احمدی‌نژاد با یکی از همکارانش حرف می‌زد. یک خبرنگار از او پرسید: «مدتی است سکوت کرده‌اید؟» مشایی با خنده‌ای معنادار

گفت: «آدم باید حرفی برای گفتن داشته باشد که بزند؛ وقتی حرفی ندارم چه بگوییم؟» (۷۶) مشایی تقریباً از همان دوران، استراتژی سکوت را در پیش گرفت. بر سر زبان افتادن نام او و اینکه قصد دارد برای انتخابات به صحنه بیاید این خطر را برایش ایجاد می‌کرد که با جوی سنگین روبرو شود. پانزده شهریور ۹۱ دفتر رئیس‌جمهورخبرعزم مشایی برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری را تکذیب کرد. در اطلاعیه دفتر دولت آمده بود: «مشایی در هیچ محفل خصوصی این موضوع را مطرح نکرده است.» دو ماه بعد یعنی در آبان ۹۱ دفتر احمدی‌نژاد در اطلاعیه رسمی دیگری خبر کاندیداتوری مشایی در انتخابات آینده را رد کرد و گفت: این ادعاها تماماً دروغ و سناریوهای تکراری عده‌ای خاص است.» (۷۷)

در فاصله پائیز ۹۱ تا بهار ۹۲ مشایی و احمدی‌نژاد حاشیه‌های بسیاری ایجاد کردند. اصولگرایان از همراهی مداوم مشایی و احمدی‌نژاد نگران بودند. رئیس‌جمهوروقت هم برای درآوردن حرص اصولگرایان درهمه سفرهای داخلی و خارجی مشایی را در کنار خود قرارمی‌داد. در سخنرانی ۲۲ بهمن ۹۱ احمدی‌نژاد پالس‌های مشخصی از برنامه احتمالی خود را ارائه داد و با عنوان کردن شعار «زنده باد بهار» و اظهار اینکه هرکس در برابر رأی مردم بایستد مردم او را حذف خواهند کرد، پیام روشنی را به اردوگاه اصولگرایان فرستاد. «زنده باد بهار» عبارتی بود که هواداران خاص احمدی‌نژاد و اسفندیار رحیم مشایی در هنگام استقبال از وی در بازگشت از سفر مصر در فرودگاه مهرآباد تهران سرداده بودند. اصولگرایان می‌گفتند اگر شعار «زنده باد بهار»، شعار انتخاباتی نامزد

دولت باشد، تکرار آن از سوی رئیس‌جمهور تخلف و مهندسی انتخابات است.

طرح این شعار به قدری نگران‌کننده بود که روز ۲۵ بهمن، خبرنگاران احمدی‌نژاد را در جلسه هیأت دولت مورد سؤال قرار دادند. یک خبرنگار از او پرسید: «آقای رئیس‌جمهور منظور شما از طرح عبارت «زنده باد بهار» در سخنرانی روز ۲۲ بهمن چه بود؟ احمدی‌نژاد گفت: «آیا واقعاً همه چیز دراین مملکت انتخابات است؟ یعنی کار دیگری در این مملکت نیست؟ من در مورد امام زمان(عج) صحبت کردم. شما چه می‌خواهید؟ می‌خواهید بگویم زنده باد پاییز؟» (۷۸)

اواسط اسفند ماه ۹۱ احمدی‌نژاد به سپاه پاسداران درباره دخالت در انتخابات نظام پزشکی هشدار داد و این عمل را غیرقانونی نامید. روابط عمومی سپاه پاسداران بلافاصله در بیانیه‌ای به اظهارات رئیس دولت واکنش نشان داد و اعلام کرد: «اقدام اطلاعات سپاه کاملاً قانونی بوده و در پاسخ به استعلام مراجع قانونی صورت پذیرفته است.» (۷۹) این بگومگوها که یک‌طرف ماجرا موضوعی را مطرح می‌کرد و طرف دیگر به آن واکنش نشان می‌داد تا مدتی ادامه داشت و تا مدت‌ها در اظهارات مداوم احمدی‌نژاد هر روز علایمی از یک نیش و کنایه به اصولگراها دیده می‌شد.

نوروز انتخاباتی آقای رئیس و دوستان

با نزدیک شدن هرچه بیشتر به سال ۹۲ و انتخاباتی شدن فضا، احمدی‌نژاد هم بیشتر قصد و نیت خود را برای آینده بازتاب می‌داد.

نوروز ۹۲ در پیام نوروزی رئیس‌جمهور وقت، شعار «زنده باد بهار» در پایان اظهارات احمدی‌نژاد یک بار دیگر تکرار شد. کاملاً واضح شد که وی قصد خاصی از طرح این موضوع دارد. حتی شایع شده بود که شهرداری تهران استفاده از هرگونه بیلبورد یا پیام نوروزی در سطح شهر که حاوی عبارت بهار باشد را از قبل ممنوع اعلام کرده است.

دولتی‌ها برای رونمایی از مشایی دست به اقدامی غافلگیرکننده زدند. بعداز تعطیلات نوروز اعلام شد که هواداران احمدی‌نژاد قصد دارند همایش تجلیل از خادمین ستاد تسهیلات سفرهای کشور را در استادیوم یکصد هزار نفری آزادی برپا کنند. تاریخ این همایش پنجشنبه ۲۹ فروردین اعلام شد. ارزیابی‌ها نشان می‌داد این همایش میتینگ انتخاباتی دولت برای رونمایی رسمی از مشایی است. هیاهوهای اعتراضی به این همایش به حدی بود که حجم کثیری از اخبار رسانه‌های داخلی در روزهای قبل مراسم معطوف به آن بود. رسانه‌های اصولگرا از این مراسم با عنوان «میتینگ انتخاباتی دولت» نام می‌بردند اما طراحی بازی در دقایق آخر به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد. احمدی‌نژاد که دست اصولگرایان را خوانده بود در روز همایش، مشایی را با خود همراه نیاورد. اظهارنظرها درباره جمعیت حاضر در استادیوم متناقض بود. برخی می‌گفتند ۳۰ هزار نفر و حامیان دولت این رقم را تا ۷۰ هزار نفر برآورد، می‌کردند. رقص محلی و شعار به نفع تیم‌های پرطرفدار فوتبال و حرکات موزون دختر؛ پسرها از جمله حاشیه‌های مراسم استادیوم بود. تماشاگران در ورزشگاه آزادی به دلیل عدم توزیع مناسب غذا شعار می‌دادند:

«ناهار می‌خوایم یالا» ، «توپ، تانک فشفشه، نهار ما چی مـی‌شـه؟» دقایقی بعد در فضای بیرونی اسـتادیوم، ماشـین‌هـای حمـل غـذا و نوشیدنی در میان حاضران چرخ می‌خـورد و عـده‌ای نیـز دنبـال آن می‌دویدند. برای ناهار ساندویچ تدارک دیده شده بود کـه مسـئولان توزیع غذا، به‌خاطر هجوم جمعیت آنها را در هوا بین مـردم پخـش می‌کردند. همچنین کارتن‌های ساندیس و غذا بر سـر جمـاعتی کـه بیرون ورزشگاه ایستاده بودند، پرتاب می‌شد. بعداز این حواشی بود که دو هلی‌کوپتر حامل محمود احمدی‌نژاد و همراهانش در حاشـیه استادیوم یکصد هزار نفـری آزادی بـه زمـین نشسـت و در نهایـت رئیس‌جمهور بدون مشایی وارد ورزشگاه آزادی شد. نکتـه عجیـب بعداز نبودن مشایی اظهارات احمـدی‌نـژاد بـود کـه حتـی کلمـه‌ای دربارهٔ بهار صحبت نکرد! احمدی‌نژاد در ایـن مراسـم فقـط گفـت: «زنده باد ملت ایران، زنده‌باد عشق، عدالت.» (۸۰)

تحلیل‌ها ازهمایش استادیوم آزادی عجیب اما به نظر درست بود. براساس این تحلیل، اصولگرایان و رقبای احمدی‌نژاد که بـا هجمـهٔ گسترده خـود ــ در هفتـه قبـل از همـایش ــ از اقـدامات او ابـراز نارضایتی می‌کردند، ناخواسته در پازل احمدی‌نژاد و به نفع او بازی کردند، چراکه به مدت یک هفته نام مشایی در صدر اخبار رسانه‌هـا قرار داشت بدون آنکه وی در مراسم استادیوم حضور یابد.[1] مفهـوم این تاکتیک این بود که اصولگرایان ناخواسته وارد بازی تبلیغاتی بـه نفع مشایی شدند.

۱– عدم حضور مشایی در همایش استادیوم نام او را بیشتر بر سر زبان‌ها انداخت.

تحلیل دیگری هم وجود داشت و آن اینکه احمدی‌نژاد در دقایق آخر و با مشاهده استقبال مردمی انـدک در اسـتادیوم، از رونمـایی مشایی منصرف شده است.

رونمایی علنی از مشایی

احمدی‌نژاد طی روزای بعد و در فاز بعدی، پروژه رونمایی رسـمی از مشایی را در سفرهای استانی به مرحله اجرا درآورد که این برنامه با انتقاد امامان جمعه برخی شهرها روبرو شد. در این سفرها مشایی دوشادوش احمدی‌نژاد در بین مردم حاضر مـی‌شـد و بـه همـراه او مراسم پرچم‌گردانی انجام می‌داد.

بیست و چهارم اردیبهشت ۹۲، حجت‌الاسلام علی محمّد لروند، امام جمعه پلدختر در واکنش به این سفرها گفـت: «رئـیس‌جمهـور مانند دیگر سفرهای استانی خود فقط به دنبال تبلیغات برای مشـایی در لرستان است نه بیشتر.» وی افزود: «طی حاکمیت دولـت نهـم و دهم تغییر چشمگیری در سیمای اقتصادی ـ اجتمـاعی و فرهنگـی استان و شهرستان پلدختر به‌وجود نیامده است.» (۸۱)

احمدی‌نژاد بی‌توجه به این انتقادات به همراه مشایی در شـهرها و روستاها حضور می‌یافت و قصد وی این بـود کـه مـردم متوجـه شوند باید در انتخابات چه انتخابی داشته باشند. رسانه‌های اصولگرا که از این اقدام او خشمگین بودند، نوشتند: «فلسفه مهم دور جدیـد این سفرها رونمایی از اسفندیار رحیم مشایی است. رئـیس‌جمهـور با او عکس می‌گیرد و مشایی پرچم از احمدی‌نژاد تحویل می‌گیـرد، پلاکاردهایی با عکس مشایی چاپ و توزیع می‌کنند و احمـدی‌نـژاد

به مردم می‌گوید، اگر اجازه دهید رحیم مشایی می‌خواهد برای شما سخنرانی کند.» (۸۲)

حواشی این سفرها بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای داشت. مثلاً در مراسم استانداری اهواز هنگامی که نوبت به سخنرانی رئیس‌جمهور رسید، یکی از افراد حاضر ناگهان گفت: «جوانان دوست دارند آقای مشایی سخنرانی کند تا آنها با نظرات وی آشنا شوند.» در این هنگام یکی از بانوان حاضر در این مراسم با اعتراضی شدید مانع از حضور مشایی به‌عنوان سخنران شد. این اعتراض باعث تشنج در سالن محل برگزاری مراسم شد.

سایت‌های خبری ـ محلی، گزارش‌هایی از استقبال کم مردم از سفرهای انتخاباتی دولت به همراه عکس منتشر کردند و نوشتند که حتی در این سفرهای تبلیغاتی مردم همچنان برای مشکلات خود مشغول نامه نوشتن به دولتی‌ها هستند تا توجه به ژست‌های انتخاباتی مشایی!

برخی از مردم دراین سفرها با گلایه شدید از دولتی‌ها از خبرنگاران می‌خواستند حرف‌های آنها را به رئیس‌جمهور منتقل کنند و بگویند رئیس‌جمهور به‌جای این سفرهای تبلیغاتی و وعده‌های توخالی وضعیت معیشتی، بیکاری و گرانی را در کشور حل کند. حامیان احمدی‌نژاد در این سفرها لابلای مردم بودند تا حمایت لازم را از مشایی به‌عمل بیاورند. آنها گاهی شعار «احمدی ـ مشایی دو یاور الهی» و «زنده باد بهار» را سر می‌دادند. در مقابل، برخی نیز در همایش‌ها با مشاهده تبلیغاتی شدن برنامه‌ها به نفع مشایی نشست را ترک می‌کردند. در کارناوال‌های خیابانی در مراکز

استان‌ها و شهرستان‌ها مشایی برای کسانی که به کاروان دولت ملحق می‌شدند، بوسه می‌فرستاد و نامه‌های آنان را دریافت می‌کرد. سفرهای استانی دولت رسماً به کارناوال انتخاباتی تبدیل شده بود اما ازحملات گزنده مخالفان برعلیه او خبری نبود. به جز چند سایت و روزنامه که گاهی انتقاداتی را مطرح می‌کردند، از واکنش‌های تند خبری نبود.

گویا اصولگرایان خبر داشتند که مشایی و احمدی‌نژاد در حال کوبیدن آب در هاون هستند. اصولگرایان قبل‌تر هشدار داده بودند، هرکس که بوی انحراف بدهد رد صلاحیت خواهد شد. احمدی‌نژاد اما خیالش راحت بود. او تصور می‌کرد با برگ برنده‌هایی که در اختیار دارد، خواهد توانست اصولگراها را تحت فشار قرار دهد تا مشایی را تأیید کنند.

جنجال‌های ثبت‌نام آقای خاص

بعدازظهر شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه حوالی ساعت ۳ بعدازظهر از دفتر رئیس‌جمهور با عزت‌الله انتظامی، بازیگر معروف سینما تماس گرفته شد. تماس‌گیرنده به آقای انتظامی گفت: «آماده باشید می‌آییم دنبالتان.»

آقای بازیگر به تصور آنکه قرار است دیدارش با مشایی در خصوص بنیاد فرهنگی هنری که درخواست داده بود باشد، سریعاً آماده شد. او روحش هم خبر نداشت که چه سناریویی برای او نوشته شده است. انتظامی، هفتهٔ قبل این ماجرا به دفتر رئیس‌جمهور اطلاع داده بود که واجب‌العرض است و باید با مشایی صحبت کند. ساعت اندکی از ۳ ظهر گذشته بود که آقای انتظامی به سرعت

لباس پوشید. بلافاصله ماشینی از طرف دفتر ریاست‌جمهوری از راه رسید و مقابل منزل انتظامی توقف کرد. آقای بازیگر به سرعت سوار شد. راننده چراغ گردان را بالای سقف ماشین قرار داد.

درون اتومبیل شخصی با بی‌سیم به‌صورت مرتب اوضاع را اطلاع می‌داد. انتظامی از این وضع متحیر شده بود و به سبک همان بازی‌های دلنشین‌اش در فیلم‌های سینمایی از خودش می‌پرسید: «اینها با این سرعت من را کجا می‌برند؟»

نزدیک دفتر ریاست جمهوری هماهنگی‌های لازم انجام شد تا اتومبیل داخل شود. از اینجا بود که قصه فیلم شروع شد و آقای انتظامی و همراهان با دستور مقامات بالا اتومبیل خود را تعویض کردند. آقای بازیگر که حس می‌کرد به لحظه موعود نزدیک شده مدارک و اسناد موزه قیطریه را دم‌دست گذاشت. ناگهان مشایی به سمت اتومبیل آمد و انتظامی هم سریعاً فرصت را غنیمت شمرد و خطاب به وی گفت: «عرض مختصری دارم و به کمک شما نیاز است.» مشایی گفت: «با ما بیایید، همین امروز انجام می‌دهم.» مشایی سوار بر یک ماشین بزرگ سفید رنگ شد و اتومبیل انتظامی و همراهان هم پشت سر آنها راه افتاد.

بازیگر سینما دوباره به سبک نقش‌های جذاب سینمایی‌اش به خود نهیب زد: «بالأخره دوندگی‌هایم نتیجه داد، بنیاد فرهنگی ـ هنری عزت الله انتظامی.»

با هویدا شدن گلدسته‌های مسجد نور در میدان فاطمی تهران، انتظامی متعجب شد و ناگهان خود را مقابل وزارت کشور دید. ماشین مشایی جلوتر رفت. انتظامی و همراهان پیاده شده و از داخل

یک دالان، آنها به سمتی نامعلوم مشایعت شدند. مرد جوانی از راه رسید و بیدرنگ انتظامی را از راهروی تودرتوی مخوف به سمت مکانی نامشخص برد. برای اولین بار بود که انتظامی در نقشی بازی می‌کرد که فیلمنامه را قبلاً نخوانده بود. آقای بازیگر با عصا ادامهٔ مسیر می‌داد. انتظامی با دیدن یک صندلی در یکی‌از سالن‌های وزارت کشور خود را بر روی آن انداخت. مرد جوان همراه او گفت: «آقای انتظامی باید برویم جلوترا»

انتظامی گفت: «دیگر نمی‌توانم از این جلوتر بیایم.»

مرد جوان، آقای انتظامی را رها کرد و رفت. ناگهان در سالن را باز کردند و جمعیت زیادی به داخل هجوم آوردند. انتظامی با صندلی خود واژگون شد. انگار زیر دست و پا در حال له شدن بود که فریاد زد: کمک!

چند نفری به سرعت به داد او رسیدند و بر روی صندلی مستقرش کردند. دراین لحظه مشایی و احمدی‌نژاد از راه رسیدند و مشایی در سمت چپ و احمدی‌نژاد در سمت راست آقای انتظامی قرار گرفت. صدای چیلیک، چیلیک دوربین‌های عکاسان نوازشگر فضا شد. دراین هنگام مشایی به انتظامی گفت: «چی شده؟ یه خورده شاد باشین!»

آقای بازیگر مبهوت بود. فیلم در لحظات پایانی خود قرار داشت اما انتظامی فکرش را هم نمی‌کرد که آخر ماجرا این قدر تلخ باشد. عکس‌ها که گرفته شد، مشایی و احمدی‌نژاد دست در دست هم به سمت محل ثبت‌نام رفتند و انتظامی تنها بر روی همان صندلی جاماند. مرد جوان همراه وی گفت: «ما شما را تا منزل می‌رسانیم.»

انتظامی گفت: «چی شد؟ پس کارها ...؟»

مرد جوان گفت: «امروز که دیگر نمی‌شود، باشد برای بعد، انشاالله اوراق را برایتان خواهیم آورد!» (۸۳)

چند قدم آن سوتر و درسالن محل ثبت‌نام غوغایی برپا بود. ساعت هفده‌وچهل دقیقه عصر، محمود احمدی‌نژاد در کمال ناباوری با اسفندیار رحیم مشایی وارد ستاد انتخابات وزارت کشور شد. بقایی از نزدیکان رئیس‌جمهور هم او را همراهی می‌کرد. احمدی‌نژاد بسیار شاد بود حتی موقعی که از او درباره ثبت‌نام کردن هاشمی پرسیده شد، گفت: «همه وارد شوند، مشکلی ندارد، همه باید بیایند.» مشایی هم درباره بررسی صلاحیتش توسط شورای نگهبان با چهره‌ای بشاش گفت: «تابع نظر قانون هستم.» (۸٤)

احمدی‌نژاد شدیداً احساساتی شده بود و با ذوق خاصی حرف می‌زد. او درحالی‌که دست مشایی را در دست داشت با همه خوش‌وبش می‌کرد. هنگامی که احمدی‌نژاد و مشایی وارد سالن کنفرانس وزارت کشور شدند، یک نفر از لابلای جمعیت از او پرسید: «آقای رئیس‌جمهور اینجا چه می‌کنید؟ شما الان نباید اینجا باشید.» احمدی‌نژاد گفت: «من در مرخصی هستم و ۳ روز روزه و ٤ هزار صلوات نذر کرده‌ام و امروز به اینجا آمده‌ام.» او درحالی‌که دست مشایی را در دست داشت با انگشتانش علامت پیروزی را به خبرنگاران نشان داد. (۸۵)

خبرنگاران به رئیس‌جمهور اعتراض کردند که چرا به‌عنوان مقام مسئول اجرایی از تریبون مخصوص کاندیداها استفاده کرده است. در بحبوحهٔ غوغا و سر و صدای تصویربرداران و عکاسان،

احمدی‌نژاد آرام در گوش مشایی گفت: «اگر از شما چیزی پرسیدند بگو رئیس‌جمهور امروز مرخصی گرفته است.» مشایی که با تکان دادن سر، نشان داد موضوع را فهمیده است، رو به خبرنگاران گفت: «احمدی‌نژاد پس از ۸ سال تلاش، امروز برای اولین بار تنها یک روز یعنی امروز را در مرخصی است، برای این‌که قانوناً بتواند در ستاد انتخابات و همراه من حضور داشته باشد.»

همزمان با حضور مشایی و احمدی‌نژاد درستاد انتخابات وزارت کشور، هاشمی رفسنجانی هم برای ثبت‌نام آمده بود که البته جنبهٔ اتفاقی داشت و هر دو تصمیم گرفته بودند دقیقه آخر ثبت‌نام کنند. هاشمی از یک در وارد شد و مشایی و احمدی‌نژاد از در دیگر. (۸٦)

احمدی‌نژاد نسبت به این همزمانی واکنش نشان داد و دربارهٔ آمدن هاشمی گفت: «همه بیایند، چه اشکالی دارد؟»

شلوغ کاری‌های دقایق پایانی ثبت‌نام زیاد بود و حتی محمّدجعفر محمّدزاده، معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد با حضور در ستاد انتخابات کشور به وکالت از محمّدرضا رحیمی، معاون اول رئیس‌جمهور نام‌نویسی کرد. علی‌اکبر جوانفکر هم برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نام کرد. محمّدرضا رحیمی، معاون اول رئیس‌جمهور و علی‌اکبر جوانفکر، مشاور رسانه‌ای و مدیرعامل ایرنا ظاهراً بدون هماهنگی احمدی‌نژاد ثبت‌نام کردند و گفته شد روزی هم که برای ثبت‌نام آمدند، احمدی‌نژاد خبر نداشت. رحیمی تلاش کرده بود با فرستادن نماینده‌ای به‌صورت پنهانی ثبت‌نام کند اما نماینده‌اش ناچار شد جلوی چشم خبرنگاران بند را آب دهد. خبر درز کرد و روز بعد احمدی‌نژاد به شدت از دست معاون اول خود

عصبانی شد. رئیس دولت، آمدن معاون اولش را برای پروژه انتخاباتی مشایی تهدید می‌دانست و نهایتاً دو راه را پیش روی رحیمی قرار داد: «ماندن در قدرت یا رفتن به رقابت.» رحیمی اولی را انتخاب کرد و در نامهٔ انصراف خود نوشت: «می‌مانم و به کارم ادامه می‌دهم.» جوانفکر هم به سرعت اعلام انصراف کرد و اصلاً مشخص نشد این افراد برای چه آمدند و چرا رفتند! (۸۷)

روزهای قبل از انصراف و در خلال ایام ثبت‌نام، تحلیل‌های دیگری هم وجود داشت. برخی معتقد بودند، دولتی‌ها همه مردان خود را گسیل کرده‌اند تا بالأخره یک نفر تأیید شود و در نهایت دولت در دست خودی‌هایشان باقی بماند اما احمدی‌نژاد فقط بر روی مشایی تمرکز داشت. ظاهراً مشایی هم نگرانی خاصی از بابت رد صلاحیت نداشت. او در یک جمع خصوصی در همان ایام دربارهٔ احتمال رد صلاحیت خود اظهارنظر جالبی کرد و گفت: «بنده صلاحیتم را در آسمان‌ها گرفته‌ام نیازی به گرفتن تأیید صلاحیت از شورای نگهبان ندارم.»

در همین جلسه یکی از حاضران از او می‌پرسد: «لطفاً بیشتر توضیح دهید، آیا نامه یا پیام خاصی از جایی دارید که به تأیید صلاحیت خود مطمئن هستید؟» وی پاسخ داد: «خیر، شرایط کشور توسط امام عصر به‌گونه‌ای می‌شود که شورای نگهبان مجبور به تأیید صلاحیتم می‌شود!» (۸۸)

کسی از آسمان به داد مشایی نرسید

در خلال بررسی صلاحیت‌ها در شورای نگهبان، احمدی‌نژاد و مشایی ساکت و منتظر بودند تا ببینند نتایج بررسی‌ها با توجه به اقدامات آسمانی که انجام داده‌اند چه می‌شود، اگر همه چیز خوب پیش رفت که هیچ وگرنه قرار براین بود که لابی با دفتر رهبری برای گرفتن حکم حکومتی به نفع مشایی آغاز شود.

تکلیف مشایی در شورای نگهبان خیلی ساده و بی‌دردسر روشن شد. او به سرعت برق رد صلاحیت شد به‌طوری‌که هنگام بررسی پرونده وی هیچ کس مخالفتی با رد صلاحیت آنی او نداشت، به این ترتیب معادلات آسمانی وی و احمدی‌نژاد در عرض چند دقیقه ناقابل بهم ریخت.

عباسعلی کدخدایی، سخنگوی سابق شورای نگهبان گفت: «درباره آقای مشایی قبلاً برخی از اعضای شورای نگهبان در تریبون‌های مختلف نظرشان را اعلام کرده بودند و مشخص بود نتیجه چیست.»

بعداز اعلام نتایج صلاحیت‌ها، احمدی‌نژاد لابی برای مشایی را آغاز کرد و در ابتدا به دیدار آیت‌الله جنتی رفت اما جلسه با دبیر شورای نگهبان تغییری در وضعیت مشایی ایجاد نکرد. (۸۹)

احمدی‌نژاد پس‌از ناامید شدن از شورای نگهبان مذاکره با رهبری را برای گرفتن حکم حکومتی به نفع مشایی آغاز کرد. او به این منظور ۳ بار به دیدن رهبر انقلاب رفت اما هر ۳ بار دست خالی برگشت. حجت‌الاسلام حاج صادقی، جانشین نماینده

ولی‌فقیه در سپاه نقل می‌کند که آیت‌الله خامنه‌ای یک بار گفت: «در این انتخابات هیچ دخالتی نمی‌کنم و حکم حکومتی هم نمی‌دهم.»

یک روز قبل از اعلام نظر شورای نگهبان، ائمه جمعه استان‌ها و نمایندگان ولی فقیه مهمان رهبر انقلاب بودند. آیت‌الله خامنه‌ای طی دیدار با آنها فرمودند: «در این مرحله نه به شورای نگهبان چیزی گفتم و نه می‌گویم.» (۹۰)

به این ترتیب کاخ آرزوهای مشایی و احمدی‌نژاد برای باقی ماندن در قدرت و وصل کردن دولت خود به ظهور مورد نظرشان خیلی ساده و به راحتی آب خوردن فروریخت و احمدی‌نژاد این‌بار متوجه شد که خواستن همیشه توانستن نیست همان‌طور که قبلاً و در موارد دیگر متوجه این واقعیت شده بود.

فصل نهم

بگو مگوی ۸ نفره در قاب مناظرات

با مشخص شدن ۸ کاندیدای مورد تأیید نظام، رقابت‌های انتخاباتی وارد فاز جدی‌تری شد و همه منتظر بودند تا ببینند مناظرات انتخاباتی به چه شکلی برگزار می‌شود و افراد چه مسائلی را در آن مطرح می‌کنند.

مناظرات انتخاباتی بخش حساس و هیجان‌انگیز رقابت کاندیداهاست که حاشیه‌های فراوانی دارد. اصل مهم در این مناظرات رعایت اخلاق بود که این اصل در مناظرات سال ۸۸ با بداخلاقی یک طرف ماجرا از حالت تعادل خارج شده بود .

این‌بار هم مردم چشم دوخته بودند تا مصاف کاندیداها را در تلویزیون ببینند. شکل و شمایل مناظرات سال ۹۲ جدید بود. در کنار مناظرات، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی مستقل هم برای اعلام دیدگاه کاندیداها درنظرگرفته شده بود.

۸ کاندیدای تأیید شده همگی افرادی پایبند اخلاق بودند که به‌هرحال ممکن بود در هر لحظه از کوره در بروند و فریادی هم بکشند. تیکه‌پرانی و نیش و کنایه هم پای ثابت این‌جور مناظرات بود که بر نمک ماجرا می‌افزود.

نخستین مناظره حواشی جالبی به همراه داشت که دستمایه لطافت خاطر مردم شد! برای اولین مناظره، صدا و سیما با تشریفات خاصی وارد ماجرا شد. مسئولان ارشد این نهاد استقبال گرمی از کاندیداها داشتند و از جلوی درِ سازمان چاق سلامتی با نامزدها شروع شد و حتی خود ضرغامی، رئیس سازمان صدا وسیما در این میان حضوری پررنگ داشت.

برای جای نشستن کاندیداها مراسم قرعه کشی تدارک دیده شده بود. طراحی مناظره اول به سبک مسابقات معروف تلویزیونی «از کی بپرسم؟» انجام شد، به این شکل که در بخش اول طبق قرعه‌کشی هرنامزد به یک سؤال به مدت سه دقیقه پاسخ می‌داد. نامزدهای دیگر نیز هرکدام به مدت ۹۰ ثانیه فرصت داشتند، انتقاد یا نظر خود را دربارهٔ گفته‌های کاندیدا ارائه دهند. در نهایت نیز به‌هر کاندیدا دو دقیقه وقت برای جمع‌بندی سخنانشان داده می‌شد.

بخش اول مناظرهٔ نخست هیچ حاشیه‌ای نداشت اما حواشی از بخش دوم مناظرات شروع شد. قرار بود سؤالات تک جوابی با هدف سنجش اطلاعات کاندیداها پرسیده شود .

محمّدرضا عارف خیلی زود با این شیوه سؤال پرسیدن مخالفت کرد. او گفت: «این رویه در شأن نامزدها نیست، مگر قرار است در

کنکور شرکت کنیم؟ من فقط به احترام مردم اینجا می‌نشینم اما به هیچ سؤالی جواب نمی‌دهم!»

محسن رضایی هم اعتراض داشت. او گفت: «من آدم صبوری هستم و تحملم زیاد است، صبر کردم ببینم این سؤال جواب‌ها به کجا می‌رسد، این نحوهٔ سؤال پرسیدن توهین‌آمیز است، بهتر بود ما ۸ کاندیدا خودمان با هم صحبت می‌کردیم.»

عارف دوباره معترضانه گفت: «اگر صدا و سیما می‌خواهد به‌ما مدرک کارشناسی اقتصادی بدهد، عیب ندارد، از ما تست بگیرد اما نه در مناظره ریاست جمهوری. این در شأن ما نیست.»

حسن روحانی نیز به سبک و شیوهٔ کار معترض بود. وی گفت: «آقای حیدری (مجری برنامه) شما باید پیش‌تر نمایندگان کاندیداهای انتخاباتی را می‌خواستید، با آنها مشورت می‌کردید و نسبت به شیوه کار به توافقی می‌رسیدید. به نظر من مردم سبک کار را توهین‌آمیز می‌دانند.» حیدری، مجری تلویزیون گفت: «ما پس از بررسی ۲۰ سناریوی متفاوت به این مدل رسیدیم!» عارف با لحن معترض اما آرامی گفت: «ما هشت کاندیدا باید نظر بدهیم شیوهٔ کار چگونه باشد، صدا و سیما با چه مجوزی برای نحوهٔ مناظره ما تصمیم گرفته است؟»

مجری مناظره‌ها که شدیداً سؤال پیچ شده بود، در پاسخ به عارف گفت: «سؤالات مناظره به تصویب ستاد تبلیغات انتخابات کشور رسیده و قانونی‌است.»

عارف گفت: «آنها نباید بگویند، ما باید بگوییم که در حال رقابت هستیم!» حیدری در نهایت گفت: «اعتراض شما محترم است، اگر ما به مدل بهتری رسیدیم در مناظرات بعدی اعمال می‌کنیم!»

قالیباف، شهردار تهران از همان ابتدا بنا را براین گذاشت که برای اثبات خود تاکتیک حمله به سیاست‌های طرف مقابل را در پیش بگیرد. شاید تصور او این بود که مردم خیلی سریع متوجه خواهند شد که او چقدر اهل خدمت کردن واقعی بوده است درحالی‌که برخی مانع‌تراشی می‌کردند.

هنگام پخش تصویری مربوط به ترافیک شهری، قالیباف گفت: «یک توضیح بدهم؛ آقای عارف، معاون اول در دورهٔ اصلاحات بودند و بنده فرمانده نیروی انتظامی، ۱۸ ماه پشت در دولت با مدیریت ایشان ماندیم که معلوم کنند صاحب آلودگی هوا چه کسی است؟ همین الان هم مسئولیت وجود ندارد یا کارها بی‌صاحب هستند و یا چند صاحب دارند!.»

عارف در پاسخ به حملهٔ گازانبری قالیباف با یک ضدحمله شروع کرد: «بله، در آن مقطع ایشان فرمانده نیروی انتظامی بودند و آقای احمدی‌نژاد شهردار تهران، نیروی انتظامی می‌گفت مسئولیت با شهرداری است و شهرداری هم می‌گفت مسئولیت با نیروی انتظامی است و هر دو نیز تقصیر را گردن دولت می‌انداختند. خوشبختانه آقای قالیباف به شهرداری آمدند و آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شدند ولی باز اتفاقی نیفتاد.»

قالیباف حمله خود را تکمیل کرد: «در چنین مواردی بخش‌ها نمی‌توانند تصمیم بگیرند و دولت باید تصمیم نهایی را بگیرد و مسئول را مشخص کند.» (۹۱)

سایت اطلاع‌رسانی عارف مناظره نخست را خسته‌کننده‌ترین مناظره نامید و در بیان حواشی و گاف‌های آن نوشت: «مجری مناظره که از انتقادات مطرح شده دچار شتاب‌زدگی شده بود، سؤال دوم را به اشتباه از غرضی نپرسید که موجب انتقاد او شد و در جایی دیگر، مهندس غرضی را دکتر غرضی نام برد و سرانجام پس از طرح هفت سؤال، به مجری برنامه اعلام کردند که کار را ادامه ندهد!» (۹۲)

به‌طور اجمالی در مناظره اول محمّد غرضی علت تورم را نوسان قیمت ارز دانست و گفت که دولت جیب فقرا را خالی می‌کند.

عارف هم ریشه مشکلات اقتصادی کشور را حاکمیت یکپارچه جریان اصولگرا در ۸ سال گذشته و کنار گذاشتن جریان دیگر از عرصهٔ حاکمیت، خصوصی‌سازی ناقص که موجب حضور نهادهای نظامی در عرصهٔ اقتصاد شده و عدم تعامل با دنیا برای حل مشکلات اقتصادی ذکر کرد.

سخنان عارف درباره مدیریت یکپارچه اصولگرایان با واکنش حدادعادل مواجه شد که گفت: «آقای عارف مسأله را بیش از حد سیاسی کرده و گناه مشکلات را به دوش اصولگرایان گذاشتند. درحالی‌که نظیر این موضوع در زمان اصلاح‌طلبان هم اتفاق افتاد.»

حسن روحانی در این زمینه بر ضرورت دوری از نگاه فردمحوری و استبداد رای تأکید کرد و گفت: «سازمان مدیریت باید احیا شده و دولت به‌صورت فراجناحی اداره شود.»

روحانی با اداره شدن کشور با حضور یک جناح واحد مخالف کرد و گفت: «جناح واحد یعنی نیمی از فعالان کشور را کنار بگذاریم.» روحانی تأکید کرد: «ما نیاز به آزادی بیان و نقد آزاد داریم تا نظام تصمیم‌گیری تصحیح شود.» او درباره عدالت هم گفت: «واردات به‌جای تولید عین بی‌عدالتی است و ٦ دهک میانی پس‌از هدفمندی به‌شدت تحت فشار قرار دارند.» روحانی معتقد بود، یارانه‌ها هدفمند نشده و مردم خواستار آرامش و ثبات در بازار کالاها هستند. هزینه‌های تولید هم باید کاهش بیابد.

ولایتی به پایبندی به نظام و قانون اساسی و ولایت فقیه اشاره کرد و گفت که مردم می‌گویند یارانه نمی‌خواهیم قیمت‌ها را به وضع سابق برگردانید. محسن رضایی به انتقاد از اظهارات عارف پرداخت و با اشاره به لوایح دوگانه در زمان ریاست جمهوری سیّدمحمّد خاتمی از عارف سؤال کرد: «در رفتار خود در آن دوره نقصی نمی‌بینید؟ شما می‌توانید با مجلس اصولگرا هماهنگ باشید؟»

عارف به رضایی گفت: «بهترین روابط را دولت آقای خاتمی با مجلس اصولگرا داشت، نه مثل حالا که دو قوه اختلافات را به صحن علنی می‌کشانند.» عارف افزود: «افراد زیر خط فقر به ٤٤ درصد رسیده‌اند.» وی سریعاً بر روی پتانسیل رأی ۱۸ میلیون زن خانه‌دار حساب بازکرد و گفت: «دولت باید از کسب و کار خانگی آنها حمایت کند.»

جلیلی بر گفتمان انقلاب و اسلام تأکید کرد و گفت: «مسکن مهر و سیاست هدفمندی یارانه‌ها را ادامه می‌دهد.»

قالیباف به انتقاد از سیاست‌زدگی پرداخت و گفت: «عدالت نه دیدنی است نه شنیدنی، بلکه چشیدنی است.» او کمی انعطاف به خرج داد و از عملکرد دولت اصلاحات در سال ۸۰ تمجید کرد که با وجود کاهش درآمدهای نفتی، توسعه صنعتی کشور را ایجاد کرد.

عارف بعدها در سایت خود درباره این موضع‌گیری قالیباف نوشت: «قالیباف به‌خاطر بازتاب منفی اظهاراتش درباره هاشمی رفسنجانی و نگرانی از ریزش رأی خود دست به این تعریف و تمجید زد.»

حدادعادل که پاسخ به پرسش اقتصادی را با مصرعی از سعدی با عنوان «چو دخلت نیست خرج آهسته ترکن» آغاز کرد، ازدولت اصلاحات انتقاد کرد که موجب انحراف از برنامه چهارم شد. او گفت: «ما سبک زندگی اسلامی می‌خواهیم نه غربی.» وی از سیاست سهمیه‌بندی بنزین حمایت کرد. (همان منبع)

مناظرهٔ دوم، جدال بر سر آزادی و سانسور

مناظره دوم کاندیداها با محوریت برنامه‌های فرهنگی درحالی انجام شد که دکور محل اجرا اندکی تغییر یافته و صندلی کاندیداها کمی بهم نزدیک‌تر شده بود. در این مناظره محسن رضایی به طرز حساب‌شده‌ای بحث را با مسائل اقتصادی آغاز و با عباراتی خیره‌کننده تلاش کرد رأی‌دهندگان را تحت تأثیر قرار دهد.

او گفت: «وقتی که خانمی را می‌بینم که در چهارراه‌ها دست به گدایی می‌زند گویی که به قلب من تیر زده‌اند و باعث شرمندگی ما می‌شود. با چه زبانی باید گفت که آقایان به داد اقتصاد برسید!»

رضایی ادامه داد: «مسائل بسیارجدی است، اسکناس هزار تومانی پارسال ارزشش در امسال شده ۳۰۰ تومان، خدا را شاهد می‌گیرم اگر احساس خطر نمی‌کردم وارد عرصه نمی‌شدم!» او سپس وارد بحث‌های فرهنگی شد و گفت: «باید اعتراف کنیم در مسأله فرهنگ پیشرفت چندانی نداشته‌ایم!»

غرضی دراین میان گفت: «پرسش دقیق من این است که آیا فرهنگ موجودی زنده است که در طول حرکت می‌کند یا در عرض؟»

حدادعادل گفت: «تعجب می‌کنم از آقای دکتر رضایی بدون آنکه راجع به خود فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی صحبت کنند یکسره وارد بحث اقتصادی شدند، اگر مشکل فرهنگی ناشی از فقر است پس نقش تقوا و پرهیزکاری چه می‌شود؟»

حسن روحانی گفت: «فضا باید برای فعالیت فرهنگی امن باشد، اگر امنیت نباشد خلاقیت کشته می‌شود، اصحاب فرهنگ نباید دغدغه حذف یا سانسور داشته باشند، وقتی هر مدیریت ناکارآمدی را نعوذبالله به امام زمان(عج) نسبت می‌دهیم، قشری‌گری و خرافات رواج می‌یابد، مگر فرهنگ بخشنامه‌ای و دستورالعملی است؟» روحانی ادامه داد: «متأسفانه بعداز ۳۵ سال در زمینه فرهنگ آنچه که باید مردم شاهد باشند نیستند، امروز شاهد افزایش تعداد چک‌های بی‌محل، بالارفتن اعتیاد و حاشیه‌نشینی هستیم به‌گونه‌ای که در یک‌سال گذشته طلاق ۷ درصد افزایش یافته است.» روحانی از فرهنگ دولتی انتقاد کرد و گفت که باید از فرهنگ تمرکززدایی شود و در عین سیاستگذاری دولت، کار به صاحبان اصلی هنر سپرده شود.

سعید جلیلی در نقد سخنان روحانی، خط‌مشی نسبتاً احمدی‌نژادی را در پیش گرفت و گفت: «اگر فرهنگ اشرافی‌گری و اسراف اوج بگیرد و ساده‌زیستی فراموش شود و به عدالتخواهی بی‌توجهی کنیم ارتباط دولت و ملت آسیب می‌بینند.» وی افزود: «فرهنگ تفکر بسیجی بود که پیروزی‌ها را برای ما رقم زد و در مسأله هسته‌ای نیز فرهنگ استکبار ستیزی و استقلال‌طلبی ظرفیت بزرگی برای کشورمان ایجاد کرد.» جلیلی گفت: «مادر، معلم و مسجد عناصر اساسی و تأثیرگذار در عرصهٔ فرهنگ هستند و اگر ما مسجد را ظرفیتی تمام وقت حساب کنیم یعنی به‌جای آنکه روزی سه ساعت از مساجد استفاده شود، از ظرفیت‌های آن ۲٤ ساعته استفاده کنیم می‌توان از آسیب‌های اجتماعی پیشگیری کرد.»

روحانی در پاسخ به جلیلی بی‌نهایت هوشمندانه عمل‌کرد و ضربهٔ کاری به گفتمان ساده زیستی احمدی‌نژادی وارد کرد و گفت: «گفته می‌شود فرهنگ اشرافی گری نباید باشد،اسراف نباید باشد وجدان‌کاری باید باشد اما متأسفانه ببینیم آنهایی که دم از ساده زیستی زده‌اند کارشان به کجا رسید و آنهایی که دم از مبارزه با فساد می‌زدند ببینیم فساد سه هزار میلیاردی از کجا سردرآورد؟»

روحانی گفت: «اگر می‌خواهیم فساد در جامعه نباشد باید به رسانه‌ها و مطبوعات آزادی دهیم و اگر آزادی دادیم آن وقت می‌توانیم جلوی فساد را بگیریم.» وی بر این نکته تأکید کرد که «این شرایطی که امروز در جامعه ما به‌وجود آمده است، نگاه قیم مآبانه است و ما قیم نمی‌خواهیم.»

جلیلی به اظهارات روحانی واکنش نشان داد: «گفته می‌شود که دو روزنامه بسته شده است اما از این طرف بیان نمی‌کنیم چه میزان از ظرفیت‌های جامعه در شهرستان‌های ما و در نقاط مختلف کشور به دلایل اقتصادی و سایر دلایل امکان چنین ظرفیتی را ندارند.»

عارف در ادامه بحث گفت: «نگرش حذف روزنامه‌ها، جلوگیری از انتشار کتاب و نمایش یک فیلم که زحمت‌های بسیاری برای تولید آن کشیده شده باید اصلاح شود.» وی همچنین از اهمیت ربّنای شجریان سخن گفت و اینکه خانواده‌ها آرزو دارند با صدای ربّنای او افطار کنند.

حدادعادل در دفاع از سانسور به انتقاد از روحانی پرداخت و گفت: «اگر در یک اثر هنری مثل یک کتاب به باورهای دینی و مقدسات هجمه‌ای شود و فساد درست کند آیا شما سانسور نمی‌کنید و اجازه انتشار آن‌را می‌دهید؟»

ولایتی گفت: «ما باید با اتکا به فرهنگ خودی فرهنگ مقاومتی ایجاد کنیم، مصونیت باید در خانواده‌ها ایجاد شود و به آموزش و پرورش اهمیت داده شود.»

محسن رضایی گفت: «آقای ولایتی بگوید که آیا امروز در خانواده‌های ما آرامش هست یا خیر؟ معلمی که بعداز ۲٦ سال خدمت، ماهی ٦۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد که از آن میزان، دو سومش به دلیل گرانی‌ها آب رفته است، وقتی می‌رود سرکلاس، روی تخته معادله فیزیکی می‌نویسد، اسم پسرخودش را هم درمعادله می‌نویسد، چون ذهنش درگیرمشکلات خودش است.»

روحانی گفت: «تصدی‌گری دولتی در فرهنگ باید کاهش پیدا کند و به انجمن‌ها و مجامع صنفی واگذار شود، نباید این قدر در امور زندگی و فرهنگ مردم مخصوصاً زندگی خصوصی آنها مداخله داشته باشیم، در خیابان‌ها می‌بینیم که اگر چهار جوان تخلفی کردند فقط با آنها برخورد می‌شود و مفاسد بزرگ و مسائل کلان را فراموش کرده‌ایم و چسبیده‌ایم به مسائل جزئی که قابل گذشت است.» وی تأکید کرد: «باید همیشه در برخوردها، پلیس آخرین مرحله باشد.»

قالیباف که پاسخ به‌هر سؤال را با ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع می‌کرد، گفت: «امروز باید در حوزهٔ فرهنگ، اساتید، علما، دانشگاهیان، مساجد و هنرمندان و نویسندگان را محور فعالیت فرهنگی بدانیم چرا که از این محور فرهنگی می‌توان به نتیجه رسید تا بتوانیم کار ماندگار صورت دهیم.» شهردار تهران ادامه داد: «دولت باید بداند نمی‌تواند دست و پای فرهنگ را اینقدر بزرگ کند که برود در حریم شخصی مردم.»

عارف یک حمله ناگهانی را به قالیباف شروع کرد: «در نزدیکی منزل ما باغی وجود داشت که حدود ۲۵۰۰ متر مساحت داشت و درآنجا درختانی بود که در حال خشک شدن بود، من با یکی از دوستانم که در شهرداری بود تماس گرفتم و نگرانی خودم را از این بابت به او گفتم، بعداز مدتی وی تماس گرفت و گفت ما کنترل کرده‌ایم و این مکان باغ می‌ماند اما متأسفانه در همین مکان دو برج ساخته شد.» وی یورش خود به شهردار تهران را تکمیل کرد:

«رویکردی که شما فرمودید و با عملکردی که شهرداری داشته یکی نیست.»

حدادعادل گفت: «از نظر (ما) فرهنگ، مانند سبزی خوردن سرسفره است که اگر باشد خوب است و اگر نبود هیچ اتفاقی نمی‌افتد.»

در خلال مناظره یک رویارویی کلامی میان روحانی و جلیلی پیش آمد. روحانی در جایی از ابتکار رهبر انقلاب در برپایی کرسی‌های آزاد اندیشی در دانشگاه‌ها حمایت کرد.

جلیلی درباره اظهارات روحانی گفت: «آقای روحانی مثال خوبی زد در سال ۸۰ مقام معظم رهبری بحث جنبش نرم‌افزاری، کرسی‌های آزاداندیشی و مناظرات را مطرح کردند سؤال اینجاست که اگر می‌گوییم فضای امنیتی، چرا آن چهارسال این کارها انجام نشد؟ در چهار سالی که آقای روحانی مسئول امنیتی کشور بودند؟»

روحانی در پاسخ به او گفت: «نمی‌خواستم صحبتی کنم اما مقایسه فضای دانشگاه‌های این سال‌ها و این روزها با سال‌های ۸۲ و ۸۳ بدون جهت است، حالا کجا و آن وقت کجا؟»

روحانی به روش حمله مستقیم روی آورد و گفت: «چقدر استاد بازنشسته شده‌اند؟ چقدر افراد اخراج شده‌اند؟ چه فضای سختی برای مردم بوجود آورده‌اند؟ درحالی که سال‌های ۸۲ و ۸۳ کاملاً متفاوت بود. در سال های۸۲ و ۸۳ که خود آقای جلیلی هم می‌داند و مدارکش نیز هست تمام اقداماتی که دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی در آن روزها داشته برای رفاه حال دانشجویان بوده است.»

روحانی ادامه داد: «ما جلسه مفصلی داشتیم و از قوه قضاییه نیز دعوت کردیم و گفتیم تمام دانشجویانی که برایشان پرونده درست

شده است، باید این پرونده‌ها از بین برود و در این مورد استدلال و قوه قضاییه را قانع کردیم تا این پرونده‌ها را کنار بگذارد تا دانشگاه فضای بهتری پیدا کند.»

جلیلی دقایقی بعد، هنگامی که باید درباره برنامه‌های حدادعادل اظهارنظر کند خود را در مقام پاسخگویی به روحانی قرارداد و گفت: «فقط یک نکته راجع به فرمایش آقای روحانی عرض کنم. فرمودند این همه کارها را کردند، اساتید هم بودند، بازنشسته نشده بودند، برای دانشجوها هم آن همه تمهیدات در نظر گرفتند، پس چرا فضای فرهنگی در شکل صحیح برای کرسی‌های مناظره و آزاداندیشی شکل نگرفت؟»

عارف به کمک روحانی آمد و ضربه کوچکی را به جلیلی وارد کرد: «آقای جلیلی، استاد دانشگاه هستند و فکر می‌کنم قبول می‌کنند فضای امنیتی بی‌سابقه‌ای متأسفانه در سال‌های اخیر در دانشگاه‌ها حاکم شده است.»

جلیلی در دفاع از وضع موجود گفت: «من خودم دیشب در دانشگاه زاهدان حضور داشتم اگر صدا و سیما تصاویرش را پخش کند می‌بینید که در فضای باز و بانشاط انتقادات شدیدی از خود من به‌عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملی داشتند، این فضای بانشاط هست من نمی‌دانم آقای عارف فضای موردنظر را چگونه بیان می‌کند.» (۹۳)

مناظرهٔ دوم خاتمه یافت و ۸ کاندیدا همه چیز را در نهایت به مناظره سوم واگذار کردند.

حوادث بین مناظرهٔ دوم تا سوم

در فاصله مناظرهٔ دوم تا سوم، کاندیداها به شدت سرگرم برنامه‌های فشرده انتخاباتی بودند. عارف با مترو به بازار تهران رفت. مردم با دیدن او مسائلی را درخصوص مشکلات خود از جمله گرانی و بیمه خدمات درمانی مطرح کردند. درباره سوریه هم از او سؤال شد و وی گفت: «حتماً از سوریه حمایت می‌کنیم.» وی به یکی از جوانان که دربارهٔ وقوع دوم خرداد دیگر پرسیده بود، گفت: «شما جوان‌ها باید این حماسه را خلق کنید.»

با ورود عارف به محوطه بازار، مردم دور او جمع شدند. زنی از میان جمعیت فریاد زد: «اگر نمی‌توانی کاری انجام دهی لطفاً نیا.» (۹٤)

در حاشیه این برنامه یک نفر هم بازداشت شد که رسانه‌های مخالف اصلاح‌طلبان نوشتند سارق بوده اما توضیح ندادند که از کی تا به حال سابقه داشته که مأموران امنیتی افراد سارق را بازداشت کنند!

در ورزشگاه حجاب تهران نیز همایشی به حمایت ازعارف برپا شد که رنگ و بوی اصلاح‌طلبانه داشت و حامیان او علامت مشخصی را با سر دادن یک شعار به او حواله دادند: «عارف، روحانی؛ ائتلاف ائتلاف.» عارف در واکنش به این شعار گفت: «از تصمیم بزرگان به خصوص خاتمی تمکین می‌کنم.» (۹۵)

دراین میان، محمّدباقر قالیباف که تلاش نفس‌گیری را برای ورود به پاستور آغاز کرده بود با انتشار فیلمی که شبکه بی‌بی‌سی آن‌را منتشرکرد به مخمصه عجیبی افتاد. در فیلم منتشر شده، دو مورد از سخنرانی او پخش شد که اظهارات متفاوتی را بازگو می‌کرد.

وی یکجا در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف گفت: «در حوادث سال ۸۲ که سالگرد کوی دانشگاه بود، دولت اصلاحات خیلی بدتر از حد تصور با دانشجویان رفتار کرد. درآن زمان در جلسه شورای امنیت کشور که مسئولان وزارت کشور و وزارت علوم هم حضور داشتند، در بحث حوادث خوابگاه کوی دانشگاه به بنده اجازه برخورد و تیراندازی دادند اما من قبول نکردم.»

نوار دوم از قالیباف، در جمع بسیجیان بود که عکس اظهارات قبلی حرف زده بود. قالیباف دراین سخنرانی گفت: «در سال ۸۲ و بعداز به آتش کشیده شدن کوی دانشگاه و حادثه طرشت، در جلسه شورای امنیت کشور حاضر شدم و با صحبت‌های تند خود اعضای جلسه را تهدید کردم که هرکس بخواهد بیاید توی کوی و کاری انجام بدهد، من به‌عنوان فرمانده ناجا، آنها را «له» خواهم کرد!» وی در این سخنرانی تأکید کرد که با برخورد تند، موفق شد مجوز حضور نظامی و تیراندازی برای ناجا را در کوی دانشگاه از شورای امنیت کشور بگیرد.

بلافاصله مصطفی معین، وزیر علوم وقت دولت اصلاحات و غلامرضا ظریفیان، معاونت دانشجویی وی اظهارات قالیباف را تکذیب کردند و حتی ظریفیان در اظهاراتی گفت: «در واقع از آقای قالیباف دو سخنرانی پخش شده که در تعارض با یکدیگر است. مطالبی که ایشان گفته‌اند یکی در فضای بسیجی که تلاش کرده‌اند خود را یک حزب‌اللهی دوآتشه نشان دهند و در جای دیگر خود را اصلاح‌طلب‌تر از هر اصلاح‌طلب.»

ظریفیان گفت: «این بیشتر شبیه یک کالای تبلیغاتی است.» (۹۶)

انعکاس گسترده این تناقض‌گویی دردسر بزرگی برای ستاد انتخاباتی قالیباف ایجاد کرد. آنها ابتدا یکی از نوارها را مشکوک و تکذیب کردند. در ادامه، یاران شهردار تهران، مطرح شدن این مسائل را توطئه عناصر ضدانقلاب نامیدند و تأکید کردند: «اتاق فکر رسانه‌ای ضدانقلاب در تحلیل‌های خود براین باورند که محمّدباقر قالیباف به واسطه رضایت مردمی از عملکرد وی در نیروی انتظامی و سپس شهرداری تهران رأی‌آورترین گزینه است، از همین رو ضدانقلاب می‌کوشد در پوشش فضای سیاسی کشور در آستانه انتخابات خط تخریب گسترده‌ای علیه قالیباف به راه بیاندازد و در همین راستا با تبلیغات گسترده می‌کوشند وی را تخریب کنند.»

این غائله سرانجام با موج خبری که رسانه‌های حامی قالیباف راه انداختند تا حدی رفع و رجوع شد اما هنوز مشخص نبود که آیا رأی‌دهندگان هم این موضوع را فراموش می‌کنند یا خیر. (۹۷)

مناظرهٔ سرنوشت ساز

یک‌هفته مانده به انتخابات ۲٤ خرداد مناظره سوم و به عبارتی آخرین رویارویی تلویزیونی ۸ کاندیدای انتخابات برگزارشد. مجری این مناظره‌ها گفت که مردم خواسته‌اند کاندیداها به‌جای بیان دیدگاه‌ها و رویکردهایشان، یکدیگررا نقد کنند. ظاهراً مردم دنبال هیجان بیشتری بودند و بدشان نمی‌آمد شاهد بگومگوی تندتری میان کاندیداها باشند.

استودیو شماره ۱۱ تولید در ساختمان رادیو و تلویزیون کماکان محل اجرای مناظرات بود. عصر جمعه ۱۷ خرداد، ابتدا غرضی و

سپس جلیلی، عارف، حدادعادل، ولایتی، روحانی، قالیباف و در انتها رضایی وارد تالار گفت‌وگو (نقطه ماقبل عزیمت به محل اجرای مناظرات) شدند. ضرغامی، رئیس سازمان صدا و سیما هم در این اثنا وارد گود شد و به‌عنوان میزبان توضیحاتی را به کاندیداها درباره چگونگی اجرای مناظره سوم داد.

با شروع مناظرات، عارف دوباره جزو معترضان بود و درخواست کرد که ۱۰ دقیقه به‌هر کدام از نامزدها وقت بدهند تا مردم بتوانند اختلاف برنامه‌های کاندیداها را درک کنند. با درخواست او سریعاً مخالفت و به‌این ترتیب مصاف ۸ داوطلب آغاز شد. حساسیت این مناظره به‌اندازه‌ای بود که به‌نظر می‌رسید، هرکدام از کاندیداها با یک برنامه تهاجمی خاص به میدان آمده تا در نظر مردم پر قدرت‌تر ظاهر شود.

مناظرهٔ سوم سرنوشت‌ساز به نظر می‌رسید چون طی دو مناظره قبلی ارزیابی دقیقی از افراد برنده یا قوی بدست نیامده بود. گرچه برخی گزینه‌ها به‌خاطر خط‌مشی‌های محدودیت زا عملاً امکان موفقیت نداشتند اما به غیر از حدادعادل و غرضی دقیقاً امکان محاسبه اقبال مردمی برای دیگر داوطلبان میسر نبود.

۸ داوطلب ریاست جمهوری در مناظره سوم برای روکردن هر آنچه در بساط داشتند، وارد میدان شدند. ابتدا محسن رضایی شروع کرد. وی گفت: «مردم از کشمکش‌های سیاسی خسته‌اند، مدیریت جناحی در کشور پاسخگو نیست، برای ما مهم است که به فکر بهبود زندگی مردم باشیم. مشکل اینجاست که افراد سر جای خود نیستند.»

حسن روحانی یکراست به سراغ موانع عمده رفت و گفت: «باید تیغ حذف را کنار بگذاریم، مدیریت جامعه باید بر مبنای ضابطه باشد و نه رابطه.»

عارف کاملاً سیاسی و گلایه‌آمیز شروع کرد. او گفت: «به بازار که رفته بودم، دو جوان را به‌خاطرگفتن «درود برعارف؛ سلام برخاتمی» دستگیر کردند، همچنین جلوی کار فردی که پوستر من و آقایان حسن خمینی و خاتمی را توزیع می‌کرد، گرفته‌اند.»

قالیباف با مقدمه‌چینی آغاز کرد: «سیاست خارجی باید منافع ملی، امنیت ملی و همچنین هویت ملی، هویت دینی و هویت انقلابی ما را تضمین کند، در این حوزه به لحاظ رویکردی مشکل نداریم، دیپلماسی ما محل چالش است.»

غرضی از قالیباف انتقاد کرد و گفت: «اینکه برویم به یک کشور خارجی بگوییم می‌خواهیم سیاست خارجی خود را عوض کنیم و یا اینکه آدمی را پیدا کنیم که نامه‌ای جداگانه بنویسیم، هیچ کشوری این موضوع را قبول نمی‌کند.»

روحانی انتقاد از قالیباف را با حمایت از سیاست خارجی هاشمی و خاتمی شروع کرد و از همان ابتدا سعی کرد، شهردار تهران را در وضعیت غیرقابل دفاعی قرار دهد. او گفت: «تعجب کردم از بیان آقای قالیباف دراین زمینه که سیاست خارجی کشور را ناموفق دانستند و استثنا هم نکردند. سیاست خارجی زمان هاشمی موجب شد که ایران در جنگ ۸ ساله موفقیت بزرگی بدست بیاورد و در زمان خاتمی هم دشمن ما در افغانستان و عراق منکوب شد.»

حدادعادل برای رعایت عدالت و انصاف راه عجیبی را برگزید که در نهایت به دفاع از سیاست خارجی احمدی‌نژاد منجر شد. او گفت: «برخی گمان می‌کنند اگرما به تحریم‌کنندگان لبخندی بزنیم و کدخدا را ببینیم، مسأله حل می‌شود، گاهی هم عمدتا مشکل را به گردن دولت فعلی می‌اندازند اما من این‌طور فکر نمی‌کنم.» حدادعادل گفت: «مسأله هسته‌ای بهانه است و ما از اول هم تحریم بودیم،[1] مشکل آنها با ما اصل انقلاب است.»

غرضی به حدادعادل گفت: «شما که سال‌ها در آموزش و پرورش و آموزش عالی زحمت کشیدید بگویید که چرا این دو نهاد جوانان را به اشتغال نمی‌رسانند؟»

رضایی حمله خشنی را به حدادعادل تدارک دید که می‌توانست رأی فقرا و گرسنگان جامعه را به سمت او سرازیرکند. او گفت: «آقای حدادعادل شعاری صحبت‌می‌کنند، مگرمی‌شود سرنوشت کشور را با شعار جلو برد؟ آقای حدادعادل می‌گویند، زمانی امریکایی‌ها کنار می‌آیند که ما مقاومت کنیم، آیا ما مقاومت کنیم که مردم گرسنه بمانند؟ مقاومت کنیم که تحریم‌های اقتصادی آثارش را بیشتر نشان دهد؟ تحریم‌ها تاکنون ۳۰ تا ۴۰ درصد آثار خود را نشان داده است.»

تا اینجا حدادعادل با انتقادات سختی روبرو شده بود. نوبت به اظهارات حسن روحانی رسید. او گفت: «همه ابعاد زندگی مردم باید به‌گونه‌ای باشد که آنها شب و روز در خانه، خیابان و سفر

۱- تأکید برخی سیاسیون براینکه «ما از اول هم تحریم بودیم» قیاسی مع‌الفارغ است با حجم تحریم‌های کمرشکن و شدیدی که طی چند سال اخیر اعمال شده است.

احساس امنیت و آرامش در ابعاد مختلف زندگیشان داشته باشند، مردم در همه ابعاد زندگی، آزادی مسئولانه را احساس کنند یعنی جایی که باید نظرشان را اعلام و مطالبشان را بیان کنند و یا اینکه در یک انتخابات با آزادی کامل بیایند و حضور پیدا کنند.»

روحانی ادامه داد: «از سیاست خارجی انتقاد شد (اشاره به اظهارات قالیباف) اما کتاب آقای البرادعی را بخوانید، نوشته جنگ پشت دروازه‌های ایران بود، ما (دولت اصلاحات و تیم روحانی در شورایعالی امنیت ملی) تدبیرکردیم که جنگ نشد، جک استراو هم درکتابش به همین موضوع اشاره کرده، من آمدم اعلام کردم این جنگ احمقانه است و به‌خاطر این مرا برکنار کردند.»[1]

حدادعادل از سخنان روحانی بر آشفت و گفت: «از آقای روحانی می‌پرسم که در تبلیغاتشان درباره سیاست خارجی آمده بود که باید با کدخدای دنیا کناربیاییم، نمی‌دانم این را به شوخی گفته بودید یا جدی، یعنی اگر امریکا کدخداست بقیه کشورها از جمله ما رعیت امریکا هستیم؟»

روحانی پاسخ داد: «این را بد به شما منتقل کرده‌اند.»

اکنون نوبت انتقادات جلیلی از روحانی بود. وی گفت: «البرادعی در صفحه ١٤٤ کتاب خود آورده که پیشنهاد اروپایی‌ها ناچیز و توهین‌آمیز بود و خود آقای روحانی هم در صفحه ۵۸۳ کتاب خود گفته ایران، ما به ازای بسیار ناچیزی از پیشنهاد آنها دریافت می‌کرد.» جلیلی به آن بخش از اظهارات روحانی که گفت

۱- در کتاب سایهٔ عقاب‌ها که سال ٨٤ منتشر شد به طرح‌های سری آماده آمریکا برای حمله به ایران که منتظر دستور بوش برای ورود به جنگ بود، اشاره شده است.

ما خطر جنگ را رفع کردیم واکنش نشان داد و گفت: «خطری درکار نبود، ما در موضع اقتدار بودیم.»

از اینجا به بعد بود که قالیباف در یک محاسبه اشتباه فرصت را برای حمله به روحانی مناسب دید. شاید هم پای یک تعصب اصولگرایانه در پیش بود که در یک لحظه مناسب و به‌صورت جمعی اما غیر سازماندهی شده حمله به روحانی آغاز شود.

قالیباف به‌صورت کاملاً بی‌مقدمه به روحانی گفت: «خاطرم هست سال ۸۲ که بنده فرمانده نیروی انتظامی بودم و شما دبیر امنیت ملی، بعداز ۱۸ تیر که هر سال به مناسبت سالگرد آن دانشجویان داخل و بیرون مراسمی می‌گذاشتند در جلسه‌ای به شما گفتم آقای روحانی اجازه بدهید دفتر تحکیم وحدت مراسم بگیرد اما شما جناب روحانی گفتید: بابا دنبال دردسری؟ ول کن. چه مجوزی؟» قالیباف گفت: «بنده اصرار داشتم دانشجو باید حرف خودش را بزند اما در چارچوب قانون.»

وی خطاب به روحانی ادامه داد: «یک بحث اینجاست که آیا وقتی خودمان در مسئولیت هستیم همین نگاه را داریم یا خیر؟ اگر دم از آزادی و اقوام می‌زنیم باید در زمان قدرت نیز چنین عمل کنیم.»

در این لحظه رضایی وارد بحث قبلی یعنی سیاست خارجی شد و نیشگونی از روحانی گرفت و گفت: «واقعیت این‌است که چه در زمان آقای جلیلی و چه در زمان آقای روحانی افراط و تفریط‌هایی صورت گرفته است.»

در اینجا یک بگومگویی بین رضایی و جلیلی در موضوع پیشبرد مذاکرات هسته‌ای پیش آمد. جلیلی در دفاع از خود گفت:

«موضوعی که فرمودید مبنایش درست نیست. این قضیه زمان آقای لاریجانی بود، معاون ایشان با معاون سولانا به یک توافقی رسیدند و سولانا بعداز آن زیرش زد و قبول نکرد.»

رضایی گفت: «یعنی در زمان شما هیچ اشتباهی نشده است؟»

جلیلی گفت: «چرا اما این مثالی که شما می‌زنید برای زمان آقای لاریجانی بود و درست نبود و از سوی سولانا رد شد نه از سوی ایران.»

حدادعادل وارد بحث شد و این‌بار او به رضایی اعتراض کرد: «آقای رضایی طوری صحبت می‌کند که انگار فقط جناب ایشان غصهٔ مردم را می‌خورد.»

ولایتی به نفع رضایی وارد بحث شد و تأیید کرد:« درست در زمانی‌که داشت مذاکرات به نتیجه می‌رسید یک مقام در نماز جمعه حرف‌هایی زد که حاکی از مذاکره نکردن ایران بود که سولانا بعداً به همین موضوع اشاره کرد.»

در این لحظه جنگ لفظی جلیلی و ولایتی آغاز شد. جلیلی در پاسخ گفت: « اطلاعات شما درست نیست.»

ولایتی پاسخ داد: «ما هر چه می‌گوییم، شما می‌گویید درست نیست.»

جلیلی گفت: «من اطلاعات کامل دارم که می‌گویم مردم هم قضاوت می‌کنند.»

این چالش زمینه‌ای شد که این دو در مراحل بعد هم با هم وارد بحث شوند. اما در این لحظه حسن روحانی بود که برای یورش بی‌امان به قالیباف وارد گود شد.

او ابتدا به اظهارات حدادعادل دربارهٔ کدخدایی پاسخ داد و گفت: «در جلسه‌ای از من پرسیدند آیا مذاکره با امریکا راحت‌تر است یا اروپا؟ که در پاسخ گفتم مذاکره با امریکا راحت‌تر است زیرا اروپایی‌ها کدخدایی دارند که باید مرتب از او اجازه بگیرند پس اگر با همان کدخدا مذاکره کنیم آسانتر است.» روحانی کمی تحکم به خرج داد و خطاب به حدادعادل افزود: «عین جملات هست و نوارش هم وجود دارد، شما لابد این مطلب را از برخی سایت‌های مغرض دریافت کرده‌اید.» روحانی سپس به سراغ جلیلی رفت تا حساب او را هم برسد: «آنچه که من دربارهٔ بحث ممانعت از جنگ گفتم مربوط به سال ۸۲ است اما نکته‌ای که شما خواندید مربوط به سال ۸٤ است یعنی آخرین پیشنهاد اروپایی‌ها. تندترین پاسخ را نیز ما به آنها پیشنهاد دادیم و قبل از اینکه پیشنهاد اروپا برسد ما دستور راه‌اندازی سایت اصفهان را صادر کرده و نامه‌اش را نیز نوشته بودیم، پس این تاریخ‌ها نباید قاطی شود، آن بحث مربوط به سال ۸۲ و این مربوط به سال ۸٤ است که در کتاب نیز مفصل توضیح داده‌ام.»

حالا نوبت قالیباف بود که روحانی از خجالتش دربیاید. برخی تحلیلگران این پاسخ روحانی به شهردار تهران را ضربه تمام کننده دانستند که منجر به پیشروی عمیق روحانی در آرای روز جمعه ٢٤ خرداد شد.

روحانی خطاب به قالیباف سرِ داستانی را باز کرد که به گفتهٔ خودش خیلی مایل به مطرح کردن آن نبود : «آقای قالیباف، خیلی دلم نمی‌خواست بگویم اما شما مرا ناچار کردید، آنجا بحث این

بود که شما می‌گفتید دانشجویان بیایند، ما گازانبری برایشان برنامه داریم تا کار را تمام کنیم، ما می‌گفتیم راه این نیست که مجوز بدهیم بعد گازانبری آنها را دستگیر کنیم، راه این است که از ابتدا به آنها بگوییم یا مجوز نیست یا اگرهست بیایند کار خودشان را انجام دهند، تظاهرات کنند و مبدأ و انتها نیز معلوم باشد، از این بالاتر من راجع به چند کلانتری تهران به شما گزارش دادم و گفتم وضع این‌طور است، شما چه جوابی به من دادید؟ من نمی‌خواهم دیگر اینجا بازگو کنم، شما به من گفتید کل افراد سالم من این تعداد هستند، عددش نیز کاملاً در ذهن من هست.»

روحانی همچنان می‌تاخت: «شما برنگردید به بحث‌های آن زمان، ما حرف برای گفتن، بسیار داریم، این سینه پر است از مسائل فراوان اما اینجا جای بازگو کردنش نیست، بگذارید رقابت، سالم، درست و دقیق باشد.» روحانی از پا نمی‌نشست و همینطور ادامه می‌داد: «شما می‌گویی وقتی آنجا بودی این‌گونه عمل می‌کردی و حالا جور دیگر، نه خیر این‌گونه نیست، من هیچ وقت پادگانی فکر و عمل نکردم من جزو افرادی هستم که حقوق خوانده‌ام، من سرهنگ نیستم، حقوقدان هستم، بنابراین باید حواسمان جمع باشد که چگونه سخن می‌گوییم، اگر اطلاعات لازم باشد من در حافظه دارم.»

حالا وقتش بود که قالیباف وارد میدان شود تا خود را از زیر فشار سنگین روحانی آزاد کند اما شهردار به رویه هولناک قبلی خود ادامه داد و روحانی را در برابر علامت سؤال‌های بیشتری قرار داد: «دولت اصلاحات خوب می‌داند که من مقابل لباس شخصی‌ها ایستادم، در یک جلسه که اسناد آن روشن و مشخص است من

گفتم به دفتر تحکیم وحدت اجازه بدهیم طبق قانون احزاب اجازه تجمع داشته باشند.»

روحانی گفت: «هنگامی که شما این مطلب را مطرح کردید بنده چه پاسخی دادم؟»

قالیباف جواب داد : «شما پاسخ دادید که قالیباف دنبال دردسری؟ ول کنید اینها دو روز می‌آیند و می‌روند.»

روحانی با شگفتی گفت: «من این موضوع را مطرح کردم؟ سندش کجاست؟ من گفتم اگر می‌خواهید اینها را بیاورید در خیابان سپس آنها را گازانبری محاصره کنید، برایشان پرونده بسازید این کار را انجام ندهید اگر هم می‌خواهید آزاد بگذارید آزاد بگذارید.»

قالیباف افزود: «آقای روحانی اگر نیت خوانی بلدید به خودتان مربوط است.»

روحانی گفت: «من نیت خوانی بلد نیستم.»

قالیباف دست‌بردار نبود: «بنده نمی‌خواهم، اسم نماینده دفتر تحکیم وحدت را ببرم پس از آن جلسه‌ای که با اصرار بنده موافقت صورت گرفت به نماینده این دفتر عرض کردم که قانون احزاب به شما اجازه می‌دهد محل تجمع، سخنران و موضوع را اعلام کنید امنیتش را ما برقرار می‌کنیم اما بعداز آن دیگر تحکیم وحدت نیامد این کار را انجام دهد.» قالیباف خطاب به روحانی ادامه داد: «من شما را به‌عنوان یک شخص معتدل و کسی که نگاه بازی دارد می‌شناسم اما درعین حال اینکه شما می‌گویید نگاه پادگانی دارم باید بگویم من به اینکه سرباز کوچک این کشور بوده‌ام افتخار می‌کنم.»

دراین هنگام غرضی مداخله کرد: «این بحث‌ها کمکی به انتخاب مردم می‌کند؟ اینها دعواهای شخصی است به درد مردم نمی‌خورد.»

مجری تلویزیون هم گفت: «البته ما دنبال این‌گونه بحث‌ها بودیم اما نامزدها استقبال نمی‌کردند.»

روحانی بحث را جمع و جور کرد: «من یک جمله به ملت می‌گویم: شیوهٔ تخریب را نمی‌پسندم و حاضر نیستم رقیبم را تخریب کنم، حاضر نیستیم اسناد سرّی را افشا کنم و حاضر نیستم در اینجا جملات را بالا و پایین کنم، همان‌طورکه بسیاری از حرف‌ها را آقای قالیباف گفتند اما بحث من پلیس نیست، من دست همهٔ پلیس خدمتگزار را می‌بوسم، بحث من شیوهٔ آقای قالیباف است.»

در این لحظه رضایی وارد بحث شد و کانال بحث را به کل عوض کرد. او به روحانی گفت: «شما می‌گویید آن مذاکرات منجر به این شد که جنگ نشود و نظام هم، حرکات آقای جلیلی را و هم اقدامات آقای روحانی را کنترل می‌کرد؛ ولی بحث من این بود که آیا نمی‌شد شما با هزینه کمتری این کار را می‌کردید؟»

رضایی در ادامه تلاش کرد نشان دهد بردباری در خلال صحبت نتیجه بهتری به همراه دارد. وی به دعوای چند دقیقه قبل روحانی و قالیباف برگشت و به روحانی گفت: «شما ببینید سؤال من چقدر مؤدبانه است، آقای روحانی اگر بخواهد با این عصبانیت و این داد و بیدادی که کردند سکان کشور را بدست بگیرند، خداوند رحم کند به این کشور!»

روحانی با لبخندی معنی‌دار درجواب رضایی گفت: «نه عصبانی شدم نه ناراحت؛ البته با صدای رسا باید جواب می‌دادم چون که اشکالات، اشکالاتی بود که به‌هر حال توهین آمیز بود و لازم بود من با صدای رسا توضیح دهم برای ملت عزیزم.»

حالا نوبت عارف بود که تریبون را بدست بگیرد. وی مستقیم به انتقاد از وضع موجود پرداخت و گفت: «چه کسانی مسئول وضع موجود هستند؟ مردم حق دارند بدانند که چه کسانی این وضعیت را بوجود آورده‌اند؟» وی به عملکرد ۸ سال گذشته مدیران اجرایی کشور اشاره کرد و افزود: «اینکه یک جریان موهوم انحرافی را مسئول وضع کشور بدانیم، خطاست و واقعیت این است که می‌خواهیم مسئولیت را از سر خود رفع کنیم.»

وی وعده رأی‌آوری هم داد و گفت: «من معاونت اقوام تشکیل می‌دهم.» عارف درادامه لحن همدلانه و همراهانه‌ای در پیش گرفت و گفت: «بنده پایداری و استقامت دولت آقای موسوی، سازندگی دولت آقای هاشمی رفسنجانی، اصلاح‌طلبی دولت آقای خاتمی و پشتکار و فعالیت دولت احمدی‌نژاد را مبنای کارم قرار خواهم داد.»

در ادامهٔ مناظره، حدادعادل، عارف را موردخطاب قرارداد و گفت: «شما رفتار فردی را که سال ۸۸ قبل از باز شدن صندوق‌ها خود را برنده اعلام کرد، قانونی می‌دانید؟»

عارف با لحن دوستانه‌ای به حداد گفت: «گاهی در مجمع تشخیص مصلحت نظام با شما خصوصی صحبت کردم؛ خدا می‌داند که چقدر در طول این ٤ سال دلم درد گرفته است. قطعاً

قبول دارم که ظلم به نظام شد، ظلمی که در تاریخ ثبت شد، اما باید سهم تک‌تک گروه‌ها را مشخص کنیم و علل را ریشه‌یابی کنیم.»

حدادعادل به اصلاح‌طلبان معترض بود: «در خود مجلس اصلاحات ببینید با بنده چه کردند؟ ۵ ماه تمام من را یک لنگه پا دم درِ مجلس نگه‌داشتند و اعتبارنامه من را تصویب نمی‌کردند، بعد از اینکه خاتمی رئیس‌جمهور شد و دولت را از هاشمی گرفت، چه پاییز برگ‌ریزانی در کشور آغاز شد و مملکت را مانند گونی تکان دادند و همه را بیرون ریختند.»

حدادعادل در پاسخ به اظهارات عارف که گفته بود همهٔ مشکلات زیر سرِ اصولگرایان است گفت: «آقای عارف می‌گویند که مشکلات امروز کشور همه زیر سرِ اصولگرایان است. اولاً احمدی‌نژاد هیچ‌وقت خود را اصولگرا ننامیده است، ثانیاً ما همهٔ مشکلات را زیر سرِ احمدی‌نژاد نمی‌دانیم.» (۹۸)

در ادامه، قالیباف از ولایتی انتقاد کرد و به او گفت: «شما زمانی‌که با میتران رئیس‌جمهور فرانسه قهوه می‌خوردید ما در جبهه‌ها موشک‌های میراژ میتران را می‌خوردیم.»

ولایتی به او گفت: «به نظرمی‌رسد شما از تاریخ مطلع نیستی، من نگفتم با میتران قهوه خوردم.»

ولایتی جلیلی را نیز خطاب قرار داد و گفت: « دیپلماسی این نیست که انسان برود مقابل کشورهای دیگر خطابه بخواند و در مصاحبهٔ مطبوعاتی مطالب خود را بیان کند. دیپلماسی این نیست که ما در یک طرف بنشینیم و آنها در طرف مقابل بنشینند و ما حرف مشخصی را بزنیم بدون آن که اقدامات دیگری در خارج از آن

انجام دهیم، دیپلماسی فقط خشونت و سرسختی نشان دادن نیست، می‌شود در مذاکرات هسته‌ای بهتر ازاین عمل کرد و اگر این روند موفق بود این مشکلات پیش نمی‌آمد و وضع به اینجا نمی‌رسید.»

جلیلی شاکی شد : «اگر اطلاعات دیگرتان مثل این اخبار باشد که واویلاست، چون کاملاً غلط است. نوار گفت وگوهای آلماتی موجود است، آقای «لوید» که شما گفتید می‌خواست به ایران بیاید، یک کارشناس در الیزه است نه نفر دوم فرانسه که شما می‌گویید.»

سپس جلیلی توضیحات کاملی درباره روند گفت‌وگوهای هسته‌ای داد و اینکه غربی‌ها بعداز آن یک قطعنامه، دیگر نتوانستند قطعنامه دیگری بدهند.

ولایتی گفت: «جناب آقای جلیلی، بحث دیپلماسی کلاس فلسفه نیست که شما بروید آنجا بگویید منطق ما قوی بود و آنها هم محکوم شدند، آنچه که مردم می‌بینند این است که شما چند سال مسئول هسته‌ای هستید یک قدم پیش نرفته‌اید و هر روز تحریم‌ها بیشترشده است و فشارش بر مردم می‌آید.» (۹۹)

پس از پایان مناظره، روحانی سوار بر اتومبیل خود صدا و سیما را ترک کرد. او داخل ماشین به یکی از اطرافیان خود گفت: «هیچ وقت ماشین با این مدل سوار نمی‌شوم.»

در این زمان فردی از اطرافیان او که داخل ماشین نشسته بود به روحانی گفت: «فکر می‌کنم رقابت انتخاباتی سخت‌تر از ریاست جمهور باشد.»

روحانی گفت: «نه ریاست جمهوری سخت‌تر است. اگر آدم بخواهد کشور را از این وضع نجات دهد دشوارتر است زیرا اوضاع کشور اوضاع عادی نیست.»

با پایان مناظرهٔ سوم تجزیه و تحلیل‌ها برای معرفی فرد پیروز آغاز شد اما همه چیز به روز بعد و ارزیابی‌های رسانه‌ای موکول شد.

واکنش‌ها به مناظرهٔ سوم، چه کسی برنده شد؟

با پایان مناظره‌ها، همه به‌دنبال برنده و بازنده می‌گشتند و نکته جالب آنکه طرفداران هر نامزد، کاندیدای مورد علاقه خود را برنده می‌دانست.

مباحثه جلیلی، ولایتی، روحانی و قالیباف در صدر اظهارنظرها بود. طرفداران ولایتی در رسانه‌های خود از موفقیت او در مناظره‌ها نوشتند. به‌عنوان نمونه رئیس ستاد عالی حمایت‌های مردمی ولایتی روز بعدازمناظرهٔ سوم گفت: «این مناظره باعث افزایش محبوبیت دکتر ولایتی شد و گزارش‌های واصله از سطح کشور و حتی نقاط دور افتاده و محروم حاکی از اقبال گسترده مردم به دکتر ولایتی است. (۱۰۰)

واکنش روزنامه‌ها به این مناظره متفاوت بود. رسانه‌های اصلاح‌طلب نوشتند: «برای قالیباف روز خوبی نبود، نگرش‌های سیاست خارجی و هسته‌ای او همسو با جلیلی بود.» این روزنامه‌ها به اتحاد و همبستگی جلیلی و حداد هم اشاره کرده که در طول مناظره با هم یادداشت ردو بدل می‌کردند.

حدادعادل بعداً درباره رد و بدل کردن کاغذ با جلیلی در مناظره گفت: «این هماهنگی، شخصی نبود بلکه یک هماهنگی گفتمانی بود.» (۱۰۱)

مجری مناظره‌ها تقریباً ۳ ماه بعداز انتخابات دربارهٔ فرد برنده در مناظره‌ها گفت: «روحانی هم رفتار با تسلط و آرامی داشت و هم کاملاً مشخص بود، جملات و عباراتی را که به کار می‌برد، حساب شده و طراحی شده است یعنی قبلاً برایش فکر کرده، چون عبارات آقای روحانی بسیار دقیق و معلوم بود به سناریوهای مختلف در مناظره فکر کرده و برای هرکدام یک پاسخ مناسب آماده کرده بود.» (۱۰۲)

صادق زیبا کلام، استاد علوم سیاسی هم طی یادداشتی در روزنامه اعتماد؛ قالیباف، جلیلی و حدادعادل را بازندهٔ مناظرهٔ سوم دانست و نوشت: «ولایتی شنل جلیلی را کنار زد. انتقاد او از عملکرد سعید جلیلی کارستان بود، چرا که ظرف چند سال گذشته رسانه‌های حکومتی به همراه چهره‌ها و شخصیت‌های اصولگرا یکسره فقط به تجلیل، بزرگداشت و ثنای سعید جلیلی مشغول بوده‌اند.»

وی در تحلیل خود به این موضوع هم اشاره کرد که چرا عارف و روحانی به سیاست‌های هسته‌ای جلیلی حمله‌ای نکردند: «اگر آنها این کار را می‌کردند کارشان خیلی هم ارزش پیدا نمی‌کرد و صرفاً متهم می‌شدند به موضع‌گیری سیاسی علیه رقبایشان اما در مورد ولایتی نه کسی می‌تواند او را متهم به بی‌اطلاعی کند و نه کسی می‌تواند او را متهم به وابستگی به غرب و شرق کند و نه کسی می‌تواند بگوید دکتر علی‌اکبر ولایتی اصولگرا نیست.»

ستاد انتخابات جلیلی که از واکنش‌ها غافلگیر شده بود، خواستار ادامه یافتن مناظرات شد. گویا جلیلی همهٔ حرفهایش را نزده بود و در جامعه این ظن ایجاد شده بود که دیپلماسی هسته‌ای وی ناکارآمد بوده است. رئیس ستاد انتخاباتی جلیلی در تهران گفت: «از کمیسیون تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری درخواست می‌کنیم حداقل برگزاری دو یا سه دور مناظره دیگر را طراحی کنند.» (۱۰۳)

فصل دهم

۸ سوار سرنوشت در راند آخر

فردای مناظرهٔ سوم، رقابت‌ها تنگ‌ترشد و هریک از ۸ کاندیدا تلاش کردند، در سفرهای انتخاباتی فشرده، رأی بیشتری را به سمت خود جلب کند. عارف به مشهد رفت و در جمع مردم این شهر گفت: «ما اصلاح‌طلبان هرگز از صحنهٔ انتخابات عقب نخواهیم کشید و تا آخر خواهیم ماند.» (۱۰۴)

در همین اثنا، یک نمایندهٔ اصلاح‌طلب مجلس ششم هشدار داد: «هزینه شکست احتمالی اصلاح‌طلبان در انتخابات متوجه جریان حامی عارف است و بعید می‌دانم عارف رأی بیشتری از روحانی داشته باشد.» (۱۰۵)

عصر روز هجدهم خرداد، همایش انتخاباتی حسن روحانی در ورزشگاه افراسیابی تهران برگزار شد. مسئولان برگزاری همایش به حاضران تذکر دادند که کسی شعار تند ندهد. سپس عبدالحسین

مختاباد، هنرمند موسیقی سرود «یار دبستانی» را خواند. جمعیت پس از ورود روحانی شعار می‌داد: «کلید را رو کن؛ دنیارو زیرو رو کن.» روحانی در واکنش به این خواسته کتابچه برنامه انتخاباتی خود را که بر آن نقش کلید حک شده بود سردست بلند کرد و با دست دیگر نیز کلیدی طلایی رنگ را به حاضران نشان داد. قبل و بعداز سخنرانی روحانی و حتی در خلال سخنرانی وی، حاضران یک صدا شعار «عارف زنده باد؛ روحانی پاینده باد» و همچنین «عارف، روحانی، ائتلاف، ائتلاف» سر دادند.

روحانی در این همایش گفت: «من از ۸ سال قبل وضع نابهنجار کشور و فقر و گرانی را پیش‌بینی می‌کردم، من برای ورود به این عرصه با بزرگانی چون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و سیّدمحمّد خاتمی مشورت کرده‌ام.» روحانی ادامه داد: «عده‌ای نمی‌خواهند وضع ۸ سال گذشته تغییر پیدا کند، من مجدداً قدرت ملی را به این کشور به کمک شما جوانان باز خواهم گرداند و به افراطی‌گری و خودسری‌ها پایان خواهم داد.» وی در اشاره‌ای غیرمستقیم به اظهارات برخی کاندیداها در مناظرهٔ سوم گفت: «عده‌ای به دولت اصلاحات و سازندگی ایراد گرفتند و تهمت زدند، من نمی‌خواهم در زمینه بسیاری از پرونده‌ها امروز سخن بگویم اما اگر این ملت بار مسئولیت را بر دوش من گذاشت آنگاه برخی از موارد را برای مردم توضیح خواهم داد.»

روحانی ادامه داد: «به کمک پلیس، امنیت واقعی حاکم می‌کنم به‌گونه‌ای که دختران ما احساس امنیت کنند؛ من نخواهم گذاشت مأموری بی‌نام و نشان از کسی سؤال کند.»

وی از هر کدام از هواداران خود خواست ۱۰ رأی بسازد و خاطر نشان کرد: «اگر می‌خواهید دروغ و تزویر از کشور رخت ببندد، مسئولی آمار غیردقیق ندهد، عزت و شکوه به همهٔ ایرانیان برگردد و ریال ایرانی ارزش همیشگی خود را بدست آورد به پای صندوق‌های رأی بشتابید.»

روحانی در پایان اظهاراتش به نکتهٔ ظریفی اشاره کرد که نوعی اطمینان بخشی به کسانی بود که تصور می‌کردند رئیس‌جمهور از قبل انتخاب شده است. اوگفت: «کسی احساس ناامیدی نکند و نگوید هر که را خواسته‌اند از قبل تعیین شده است چرا که رئیس‌جمهور آینده با رأی شما تعیین خواهد شد.» (۱۰۶)

روحانی در پایان سخنان خود از هواداران خواست که به‌صورت آرام از ورزشگاه خارج شوند و با پلیس در ایجاد نظم و امنیت همکاری کنند. اگرچه اکثریت حاضران در همایش به این توصیه عمل کرده و آرام محوطه را ترک کردند اما تعدادی از هواداران تجمعات پراکنده‌ای در اطراف ورزشگاه شیرودی و میدان هفتم تیر تهران داشتند. در همایش مذکورحامیان روحانی پوسترهایی از تصویر وی در کنار اکبر هاشمی رفسنجانی را توزیع کردند که در آن برای اولین بار نظر حمایتی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره روحانی به‌عنوان یکی از هشت نامزد انتخابات یازدهم اعلام شده بود. (۱۰۷)

ائتلاف و ضد ائتلاف

احتمال ائتلاف روحانی و عارف به شدت برخی‌ها را وحشت انداخته بود. آنها بیشترین برد را از پراکندگی آرای عارف و روحانی

می‌کردند. برای آنها اتفاق شیرین سال ۸٤ که معین و کروبی هر کدام به‌صورت مستقل وارد رقابت شدند رؤیایی تقریباً دست یافتنی بود. درسال ۸٤ ، چهار میلیون رأی معین می‌توانست سرنوشت انتخابات را در دور نخست به نفع کروبی تمام کند.

نگرانی از متحد شدن اصلاح‌طلبان به خوبی در سخنان حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان، عضو قرارگاه عمار نمود پیدا کرد. وی به منظور تحریک اصلاح‌طلبان به تن ندادن به ائتلاف گفت: «اگر عارف به نفع روحانی کنار برود، این به‌معنای آن است که برای همیشه تفکر اصلاح‌طلبی نابود شده و معنایش این است که سران اصلاح‌طلب هیچ جایگاهی در جامعه ندارند.» (۱۰۸)

در آن سوی میدان، ائتلاف اصولگرایان هر لحظه سخت شکننده‌تر و هر آن چشم‌انداز رسیدن به وحدت در آنها دشوارتر می‌شد. محسن رضایی از شکست ائتلاف ۲+۱ (حداد، قالیباف و ولایتی) سخن گفته بود اما بلافاصله حدادعادل به این ادعا واکنش نشان داد و گفت: «علت ائتلاف ما این بود که اصولگرایان پیروز شوند، چرا که پیروزی اصولگرایان را به نفع انقلاب می‌دانیم ولی در شرایط فعلی، نگرانی از بابت پیروزی اصولگرایان نداریم و فکر می‌کنیم حضور هر سه نفر ما در عرصهٔ انتخابات موجب شکست اصولگرایان نمی‌شود، اگر شرایط تا روز انتخابات تغییر کند، متناسب با شرایط برخورد می‌کنیم.» (۱۰۹)

رقابت‌ها شدیدتر می‌شد و هر چه زمان به پایان تبلیغات کاندیداها نزدیک‌تر می‌شد وعده‌های دهان پر کن و استخوان دار هم تشدید می‌شد. قالیباف وعده کاهش قیمت‌ها، حل مشکل گرانی

و اشتغال را می‌داد. رضایی در یک برنامه تلویزیونی گفت:« بنده هدیه ازدواجی در حدود ۲۳ میلیون تومان را تعریف کردم به‌صورتی‌که نه تنها گرانی و تورم ایجاد نشود بلکه کمکی به تولید کننده‌ها نیز باشد، به زوج‌ها کوپن می‌دهیم تا برای تهیه جهیزیه دچار مشکل نشوند. اوهمچنین قول داد مسئولیت اداره فرمانداری‌ها و استانداری‌ها را به جوانان بدهد.» (۱۱۰)

وعدهٔ این دو کاندیدا کافی بود تا مردم که به قول برخی اصولگراها دغدغه اقتصاد و یارانه داشتند بی‌درنگ آرای خود را به‌نام یکی از این دو نفر ثبت کنند. هدیه ازدواج ۲۳ میلیون تومانی می‌توانست هر جوان مجردی را سریعاً به سمت ازدواج بکشد.

کمی آن سوتر کامران باقری لنکرانی و جبهه پایداری‌های طرفدار گفتمان آیت‌الله مصباح در حال و هوای آرمانی خود سیر می‌کردند. تصور آنها این بود که مردم فقط دغدغه ارزش‌ها و آرمان‌ها را دارند. این گروه از اظهارات جلیلی و حدادعادل در مناظره سوم دفاع کردند و گفتند که ما در ستاد جلیلی با قلوب مردم حرف می‌زنیم و سعی داریم دل‌های مردم را به سمت جلیلی متمایل کنیم. (۱۱۱)

باقری لنکرانی همچنین طعنه سنگینی هم به حسن روحانی زد و گفت: «چند وقت پیش محضر آقای مصباح بودم، ایشان فرمودند که اگر باورمان این باشد که خدای جبهه‌ها خدای عالم سیاست نیز است و هر کاری که می‌کنیم باید خدا را در نظر بگیریم، این کلید پیروزی کلید خدایی است و مثل آن کلیدی نیست که برخی از جیب خود

برای حل مشکلات درمی‌آورند، شواهد نشان می‌دهد انشاالله کاندیدای گفتمان انقلاب اسلامی (جلیلی) پیروز است.» (۱۱۲)

حدادعادل در پی ایجاد دولت متقین بود. او دررادیو گفت: «من در دولت تقوا و تقدیر، برنامه‌ها را به سوی اسلامی شدن می‌برم؛ دولت باید دائماً مراقب باشد که برنامه بر مبنای اعتقادات اسلامی باشد. وی همچنین وعده نهضت ازدواج آسان به‌عنوان امر حلالی که رفتن به سراغ آن سخت شده را داد که البته در کنار وعده کمک هزینه ۲۳ میلیون تومانی محسن رضایی خیلی چشمگیر به‌نظر نمی‌رسید.» (۱۱۳)

سعید جلیلی که پی برده بود مردم مشکلات اقتصادی هم دارند، با نیم نگاهی به اقتصاد و با محور قرار دادن ایثارگران گفت: «ظرفیت ایثارگران جامعه نباید پایمال شده و یا دچار رکود و خانه‌نشینی شود، اگر امروز دچار مشکلات اقتصادی، تورم و گرانی شدیم همه به‌خاطر دور شدن از این گفتمان و رویکرد ایثارگرانه بوده که به نظر می‌رسد در این زمینه به سرمایه‌های این کشور جفا و سبب شده است تا بخشی از آنها خانه‌نشین شوند.» (۱۱٤)

علی باقری، رئیس ستاد انتخاباتی سعید جلیلی، حملهٔ شدید به حسن روحانی را در دستور کار خود قرار داد و طی سخنانی در واکنش به اظهارات روحانی در خصوص پرونده هسته‌ای در مناظرهٔ سوم گفت: «در چند روز گذشته برخی جریانات به‌خاطر انتخابات، شعور مردم را به بازی گرفته‌اند. آقای روحانی هم در مناظرهٔ سوم گفت که با پذیرش بیانیه سعدآباد، بروکسل و پاریس کشور را از خطر جنگ نجات داده است اما سؤالات زیادی در این زمینه هست

از جمله اینکه آیا تهدید به جنگ واقعیت داشته یا خیر و اگر تهدید بوده آیا روش وی بهترین شیوه محسوب می‌شده یا خیر؟»

وی ادامه داد: «برخی می‌خواهند با هوچی‌گری به اهداف سیاسی خود برسند اما آقای روحانی باید توضیح دهد که با چه مجوزی اسناد طبقه‌بندی شده هسته‌ای را در کتاب خود آورده است؟» باقری روحانی را متهم کرد که در فیلم انتخاباتی‌اش به اظهارات گزینشی مقام معظم رهبری استناد کرده و همه صحبت‌های ایشان را نقل نکرده است. معاون جلیلی گفت: «مقام معظم رهبری فرمودند؛ «من همان وقت گفتم اگر بخواهند روند عقب‌نشینی را ادامه دهند خودم وارد میدان می‌شوم.» باقری از اظهارات خودش نتیجه گرفت: «این فرمایش مقام معظم رهبری نشان می‌دهد عملکرد آقای روحانی مطلوب نبوده است.» (۱۱۵)

رپرتاژ جانانه به نفع جلیلی

طی روزهای بعد تلاش‌هایی برای متوجه کردن افکار عمومی به خدمات بی‌شائبه سعید جلیلی در شورایعالی امنیت ملی انجام شد و از جمله وی در فیلم تبلیغاتی خود به تلاش زیرکانه‌اش در دستگیری عبدالمالک ریگی سرکرده یک گروه تروریستی اشاره کرد.

جلیلی قصه را این‌گونه تعریف کرد: «شب که به منزل می‌آمدم و حدود ساعت‌های ۱۰-۱۱ شب بود. برادری (از برادران گمنام) زنگ زد و گفت که این‌گونه است و هواپیمای آن فرد (ریگی) قرار است از (آسمان) ایران رد شود، واقعاً همه جوانب را بررسی کردم و بعد تصمیم گرفتم و به او گفتم که انجام دهید و او گفت پس

شما این را ابلاغ کنید و من همان موقع به جناب آقای فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح زنگ زدم و به ایشان اسم را هم نگفتم و فقط گفتم یک هواپیمایی است که لطفاً دستور دهید آن‌را بنشانند. آقای فیروزآبادی هم از روی لطفی که به ما داشت اصلاً سؤال نکرد که موضوع چیست و چه کسی است و من هم فقط گفتم یک موضوعی است و این هواپیما را بنشانید.»

جلیلی ماجرا را این‌گونه ادامه داد: «شب خوابیدم و صبح که نماز را خواندم همان برادر با من تماس گرفت و گفت که انجام شد و با موفقیت گرفتیمش و این واقعاً برای من مثل یک پیروزی بزرگ بود، دیدم که اگر بخواهم بیشتر معطل کنم زمان از دست می‌رود و نیم ساعت بیشتر وقت نداشتیم حتی به آقای رئیس‌جمهور هم اطلاع ندادم و صبح که با ایشان تماس گرفتم موضوع را گفتم که ایشان هم خوشحال شد.» (۱۱٦)

پخش فیلم انتخاباتی جلیلی با محوریت تلاش وی برای به دام انداختن یک تروریست، بازتاب نسبتاً وسیعی در رسانه‌ها داشت و به‌خصوص طرفداران وی بر روی این موضوع تمرکز شدیدی کردند که کشور به یک قهرمان نیاز دارد که بتواند دشمن را در نهایت غافلگیری به دام بیندازد.

جلیلی در ادامهٔ تلاش‌های خود برای پیشی گرفتن از رقبا، از تاکتیک واژه‌سازی گفتمانی برای هدف قرار دادن مخالفان خود استفاده کرد و با خلق واژهٔ جدید باعنوان «جریان تردید» در جمع هواداران خود گفت: «امروز تردید، جریان دیگری است که بعداز فتنه و انحراف کشور را تهدید می‌کند.»

وی با بیان اینکه در برابر خط اسلام ناب و امام، خط کفر بـا دو مؤلفه تهدید و تردید قرار دارد، گفت: «تقابل این دو جبهه واقعـی و در همهٔ عرصه‌ها هست.» (۱۱۷)

واژه‌سازی گفتمانی تلاش شکیل برخـی گروه‌ها و افراد است که مخالفان خود را با عبارات ثقیـل همـراه بـا بـار منفـی ارزشـــی در جامعـه مطرح می‌کننـد تـا آرام آرام زمینـه حـذف آنهـا از سـاختار قدرت فراهم شود.

روحانی در مسیر هاشمی و خاتمی

حسن روحانی طی روزهای بعد رسماً اعلام کرد که همان راهـی را می‌رود که خاتمی و هاشمی رفته‌اند. به این ترتیب او کـاملاً روشـن کرد که منش اصلاح‌طلبانه خاتمی و شیوهٔ فکری و اجرایی هاشـمی در دولت سازندگی را دنبال خواهد کرد. (۱۱۸)

بعدها که روحانی در انتخابات پیـروز شـد، اصـولگرایان بحـث اصلاح‌طلب نبودن روحانی را مطرح کردند و مـدعی شـدند کـه او به‌خاطر عضویتش در جامعه روحانیت مبارز در اردوگاه اصولگرایان قرار داشته است. این در حالی است که اگـر بـه گفتـه اصـولگراها، مردم از خاتمی و هاشمی متنفر بودند با همین اظهارات روحانی که قبل از انتخابات گفته بود «می‌خواهد راه هاشمی و خـاتمی را ادامـه دهد»، باید کلی از آرای او ریزش می‌کرد اما این اتفاق نیفتاد.

روحانی مجوز این را داشت کـه خـاتمی و هاشـمی را حامیـان بالقوهٔ خود معرفی کند و حقیقتاً هم آن دو پشتیبان وی بودند. خرج کردن از نام هاشمی و خـاتمی مـی‌توانسـت بـی بـرو برگـرد بـرای روحانی امتیاز باشد.

ائتلاف بزرگ، کناره‌گیری عارف، وحشت مخالفان

تحولات در جبهه اصلاح‌طلبان در روزهای پس از مناظرهٔ سوم پر شتاب به نظر می‌رسید. درحالی‌که همه جا صحبت از ائتلاف اصلاح‌طلبان بود هیچ علامتی از آمادگی عارف یا روحانی برای کنار کشیدن به نفع یکدیگر مشاهده نمی‌شد. عارف که قبلاً همه چیز را مشروط به اظهارنظر خاتمی کرده بود حتی در برابر اعلام این شایعه که قرار است او بزودی به نفع روحانی کنار برود، موضع قاطعی گرفت و گفت: «خبر کناره‌گیری‌ام به نفع روحانی شایعه است و قویاً تکذیب می‌کنم.» (۱۱۹)

رئیس ستاد انتخاباتی عارف نیز اظهارنظر جالبی کرد و با رد کناره‌گیری عارف به نفع دیگری گفت: «اگر آقای روحانی به نفع آقای عارف کنار برود اصلاحات تمام قد پشت سر عارف قرار می‌گیرد.» (۱۲۰)

این اعلام مواضع، خبر خوشی برای اصولگرایان بود و تقریباً آنها را متقاعد کرد که قرار نیست اتفاق خاصی در جبههٔ اصلاح‌طلبان بیفتد. همین امر موجب شد که کاندیداهای مختلف اصولگرا با دل قرص‌تری به کار خود ادامه دهند و عجله‌ای برای اتخاذ تصمیمات سخت و دشوار نداشته باشند، گرچه آنها هم هر کدام ادعای کناره‌گیری به نفع دیگری را قویاً تکذیب می‌کردند اما بی‌شک اتخاذ تصمیم در اردوگاه اصولگرایان برای رفتن به سمت ائتلاف واحد به مراتب سخت‌تر بود اما این وضع در اردوگاه اصلاح‌طلبان آسان به‌نظر می‌رسید. آنها دو کاندیدا داشتند که کناره‌گیری هر کدام به نفع دیگری احتمال برنده شدن فرد باقی مانده در میدان را ده چندان

می‌کرد. این تحولات در حالی بود که هئیت ۱۵ نفره اصلاح‌طلبان متشکل از موسوی لاری، کرباسچی، صدر، محمّدرضا خاتمی، علی خاتمی، نجفی و برخی دیگر، جلسات مداوم خود را برای رسیدن به ائتلاف آغاز کرده بودند و اخبار رسیده غیر رسمی حاکی از آن بود که عارف باید خود را برای خداحافظی با انتخابات آماده کند. (۱۲۱)

کش‌وقوس‌ها در میان خود اصلاح‌طلبان در خصوص گزینش فرد نهایی از میان روحانی و عارف زیاد بود و این‌گونه هم نبود که همه چیز حالت روتین، مرتب و بی‌عیب و نقص خود را داشته باشد. با مطرح شدن احتمال کناره‌گیری عارف، فعالان اصلاح‌طلب خیلی هم ملاحظه ائتلافات احتمالی را نکردند و ترجیح دادند با لحنی بی‌محابا نظرات خود را بیان کنند. به‌عنوان مثال نعیمه اشراقی، نوهٔ آیت‌الله خمینی و از افراد نزدیک به بیت امام (ره) ضمن آنکه به قواعد ائتلاف احترام گذاشت، تمایل خود را بیشتر به سمت عارف نشان داد و گفت: «شانس او برای برنده شدن زیاد است.» (۱۲۲)

با وجود مطرح شدن احتمال کنار رفتن عارف، او همچنان منتظر نظرسنجی‌ها و تصمیم بزرگان بود و کوچکترین خللی به برنامه سفرهای تبلیغاتی خود وارد نکرد. وی دیگر تقریباً آماده بود تا نظر خاتمی را درباره ادامه کار بشنود و از آن تمکین کند. عارف روز ۲۰ خرداد یعنی ٤ روز مانده به انتخابات دراین‌باره گفت: «به‌هر اجماعی با محوریت آقای خاتمی تمکین می‌کنم و به عهد خود پایبندم و امیدوارم آقای خاتمی به زودی نظر خود را اعلام کند.» با این‌حال او حتی در آخرین لحظات ماندن و رفتن، شعارهای خود را در جمع حامیانش تکرار می‌کرد:«من آمده‌ام منزلت شما را تضمین

کنم، برای ایجاد یک میلیون شغل به حضور و حمایت شما نیاز دارم.» (۱۲۳)

شاید تصور عارف این بود که از میان دو نام عارف و روحانی سرانجام قرعهٔ ماندن به نام او خواهد افتاد. علی یونسی، معاون ستاد حسن روحانی در همان روز، اخبار غیرمترقبه‌ای داشت که حاکی از پایان بازی برای عارف بود. وی گفت: «سران اصلاحات متشکل از هاشمی، خاتمی و حسن خمینی قرار است کاندیدای اصلاح‌طلبان را اعلام کنند و احتمالاً روحانی کاندیدای مورد اجماع است.» (۱۲٤)

کمی آن سوتر، غلامحسین کرباسچی اظهارات مشابهی مطرح کرد. عارف به پایان کار خود نزدیک شده بود و اکنون زمان آن بود که وی در راستای ائتلافی بزرگ کنار بکشد.

کرباسچی گفت: «شورای ده نفره، رأی به کنار رفتن عارف و ماندن حسن روحانی داده است که ظاهراً نماینده عارف هم درآن نشست حاضر بوده و بر تمکین از رأی مورد نظر صحه گذاشته است.» (۱۲۵)

ستاد عارف در قبال گمانه‌زنی‌های زودتر از موعد در خصوص کناره‌گیری او مقاومت فعالانه‌ای داشت و انتشار هرگونه خبر در این‌باره را سریعاً تکذیب می‌کرد. جعفر توفیقی، رئیس ستاد او دربارهٔ شایعه کناره‌گیری عارف از انتخابات گفت: «خبر کناره‌گیری ایشان به نفع روحانی را تکذیب می‌کنم چرا که وی هنوز تصمیمی برای کنار رفتن نگرفته است.» (۱۲٦)

توفیقی در واقع درست می‌گفت. عارف تا آن لحظه هنوز در سفر انتخاباتی کرمان بود و پیغام خاتمی در باره ضرورت کنار رفتن

آخر شب که او خسته و کوفته از سفر انتخاباتی برمی‌گشت، بدستش می‌رسید. با این حال در کرمان هم اتفاقاتی افتاده بود و هواداران او با سر دادن شعار عارف، روحانی ائتلاف، ائتلاف و در دست گرفتن عکس روحانی پیغام ناخوشایندی به وی داده بودند که بنا به اظهار برخی رسانه‌ها او با دیدن این صحنه‌ها سخنرانی خود را ناتمام رها کرد. (۱۲۷)

خروج از رقابت برای عارف تنها با حکم خاتمی میسر بود اما این وسط اتفاقات دیگری هم افتاد. در اصل نقش پراگماتیست و عملگرایی که ناطق نوری در ائتلاف اصلاح‌طلبان داشت بیشتر از دیگران بود.

سرنوشت عارف در یک عروسی رقم خورد؟

شورایی که گفته می‌شد در انتخاب روحانی و کناره‌گیری عارف نقش داشت شاید خیلی نقش حیاتی در گزینش نهایی نداشت. ماجرا از این قرار بود که خاتمی در نامه‌ای به ناطق پیشنهاد کرد که ۳ نفر از طرف آقای روحانی و ۳ نفر از طرف عارف به‌علاوه چند مرضی‌الطرفین تعیین شوند تا تصمیم نهایی اتخاذ شود. خاتمی و ناطق نوری در مراسم عروسی نوهٔ شهید صدوقی بر سر یک میز نشستند و به این ترتیب تصمیمات دیگری گرفته شد. ناطق که شنیده بود خاتمی نظرش بر اجماع شوراست به خاتمی گفت: «به نظر می‌رسد فرصتی برای تشکیل این چنین شورایی وجود ندارد.» ناطق ادامه داد: «مگر غیر از این است که آقای عارف گفته که «اگر

خاتمی به من بگوید، من کنار می‌روم؟ خیلی خب این موضوع را مکتوب کنید.» (۱۲۸)

خاتمی هم یادداشتی مکتوب آماده کرد و به دست عارف رساند. عارف در نهایت مشاورانش را در نیمه شب فراخواند و پس از مشورت بیانیه انصراف خود را نوشت. پس از اعلام انصراف عارف، موج تلفن‌ها و پیام‌های تبریک مقامات ارشد اصلاح‌طلب به سوی عارف روانه شد. برخی‌ها درخواست دیدار داشتند. روحانی هم به عارف تلفن کرد و ضمن تشکر از اقدام او گفت: «موجی که در کشور ایجاد شده به‌خاطر حرکت ارزنده و اخلاقی شما بوده است.»

برخی دیگر همچون سیّدحسن خمینی، سیّدمحمّد خاتمی، موسوی‌بجنوردی، علی خاتمی و صادق خرازی به سرعت به سمت منزل عارف شتافتند تا از این اقدام او به‌صورت جانانه‌تری قدردانی کنند. عارف در خلال این دیدارها گلایه عجیبی هم از برخی کاندیداها داشت که مشخص نبود منظور وی چه کسانی بودند. او گفت: «نمی‌شود این همه به مردم دروغ گفت و وعده‌هایی که مطمئناً عملیاتی کردن آنها با اما و اگرهایی زیادی روبه‌رو است را به مردم داد!» (۱۲۹)

عارف پس از انتخابات ریاست جمهوری و در روز ۱٦ تیر ماه و به مناسبت روز بزرگداشت پروفسور اردکانی، همهٔ کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری یازدهم را به منزل خود دعوت کرد. اصلاً باور کردنی نبود که سعید جلیلی نخستین کسی باشد که زنگ خانه عارف را به صدا در آورد. حدادعادل، محسن رضایی و غرضی هم آمدند و فقط ولایتی، قالیباف و روحانی به‌خاطر مشغلهٔ

شخصی حضور نداشتند. آنها پنج نفری دربارهٔ مسائل روز کشور درکمال صمیمیت گپ و گفت کردند. ظاهراً قصد این چهره سیاسی اصلاح‌طلب از برپایی ضیافت مذکور آن بود که افتراق ایجاد شده بین نیروهای انقلاب را کمتر کند تا به اصطلاح هماوردی بین نیروهای اصلاح‌طلب و اصولگرای جامعه شکل بگیرد. (۱۳۰)

ائتلاف شکننده اصولگراها

بیست خرداد، تنها ٤ روز مانده به انتخابات حدادعادل از ادامهٔ رقابت‌ها کنار کشید. او گفت که به نفع جریان اصولگرایی کنار رفته است. وی انتظار داشت که با این کار خود سایر کاندیداهای اصولگرا را که رأی چندانی نداشتند تشویق کند که در اسرع وقت کنار بکشند تا گزینه‌های اصولگرایی به حداقل ممکن برسد.

او در بیانیه انصراف خود اعلام کرد: «پیروزی اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری را هدف اصلی خود می‌دانم و معتقدم با استمرار اصولگرایی حقیقی می‌توان آرامش و امنیت و عقلانیت را در کشور حاکم کرد.»

اکنون همهٔ نگاه‌ها در جبههٔ اصولگرا برای انصراف، متوجه ولایتی و جلیلی بود. اما هیچ‌یک از این دو قصد انصراف نداشتند. ولایتی با شعار دهان پرکن جراحی اقتصاد در ۱۰۰ روز یا همان دولت متمم وارد میدان شده بود. آقای ولایتی به‌هر دلیلی کناررفتن برایش سخت بود. بعضی از بزرگان جریان اصولگرا از جمله آقای مهدوی کنی به وی گفتند که کنار برود. ولایتی برای مشورت در

این خصوص به سراغ ناطق رفت و با او در این باره مشورت کرد، آقای ناطق در پاسخ به او گفت: «مگر غیر از این است که بزرگان اصولگرا می‌خواهند که جریان اصولگرا پیروز شود شما (ولایتی) بگویید من مشروط کنار می‌روم آن هم به این شرط که آقای جلیلی و من با هم کنار برویم.» (۱۳۱)

جلیلی هم مطلقاً قصد کناره‌گیری نداشت. علی باقری، رئیس ستاد انتخابات جلیلی گفته بود : «برنامه‌های انتخاباتی با قوت تا پایان مهلت تبلیغات ادامه خواهد یافت و وی به هیچ وجه قصد کناره‌گیری یا ائتلاف به نفع کسی را ندارد.» سعید جلیلی با قوت به فعالیت خود ادامه می‌داد. او در جمع حامیانش در مشهد به مقوله بیداری اسلامی، پیروزی مقاومت حزب الله در جنگ ۳۳ روزه، دفاع مقدس، مقوله عدالت، بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود و حل مشکل بیکاری با اتکا به ظرفیت و پتانسیل جوانان کشور اشاره کرد و گفت: «ما تجربه کردیم که اگر خدا را باور کنیم وعده پیروزی حتمی است.» (۱۳۲)

شب قبل از انصراف حداد، فیلم انتخاباتی حسن روحانی پخش شد. دراین فیلم پیوند وی با هاشمی رفسنجانی کاملاً واضح بود. در صحنه‌ای از فیلم، وی پس از خوش و بش با همسایگانش، در جمع حامیان خود حاضر می‌شود و خطاب به آنها می‌گوید: «پس از مشورت با خاتمی و هاشمی وارد این عرصهٔ خطیر شده است.» (۱۳۳)

در همین خلال شایعه رد صلاحیت حسن روحانی توسط شورای نگهبان از سوی چند محفل خبری منتشر شد. گرچه انتشار این خبر، ناگهان بیشتر توجهات را متوجه روحانی کرد اما مشخص

بود که برخی جریانات بدشان نمی‌آید همان‌گونه که به‌سادگی زیرآب هاشمی را زدند به‌نحوی هم حسن روحانی را حذف کنند. نکته جالب آنکه خود شورای نگهبان هم از مطرح شدن چنین موضوعی اظهار بی‌اطلاعی کرد. کدخدایی، سخنگوی وقت شورای نگهبان درباره این شایعه گفت: «ما چنین چیزی را نداشتیم؛ متأسفانه گاهی اوقات اخباری منعکس می‌شود که ما هم از آن تعجب می‌کنیم؛ چنین مسأله‌ای تاکنون وجود نداشته است.»

کاندیداها در روزهای پایانی تبلیغات سنگ تمام می‌گذاشتند و هر قدر به زمان انتخابات نزدیک‌تر می‌شد وعده‌های آنها هم جذاب‌تر می‌شد. قالیباف با تشکر از حدادعادل به‌خاطر کناره‌گیری، در جمع حامیانش به اظهارات انتخاباتی خود ادامه می‌داد. او درهمین ایام در جمع مردم شهرکرد گفت: «من به‌عنوان روستازاده، رزمنده از بطن مردم آمده‌ام و پشتوانه قدرت و ثروت ندارم؛ من روستازاده‌ای هستم که از سوم دبستان اگر کار نمی‌کردم نمی‌توانستم ادامه تحصیل دهم، تاکنون قولی نداده‌ام که آن‌را فراموش کرده و یا عمل نکرده باشم، من همواره به قول‌های خودم عمل می‌کنم و امروز هم می‌گویم توجه به مناطق محروم را در دستور کار قرار می‌دهم. زیرا بایستی در گام نخست حقوق مردم را بدهیم.» (۱۳٤)

بیراهه‌ای بنام نظرسنجی‌ها

نظرسنجی‌ها به طرز اعصاب خوردکنی با اذهان مردم بازی می‌کرد. کارکرد مهم این نظرسنجی‌ها بیشتر روانی بود. یعنی این خاصیت را

داشت که افراد بی‌تمایل که رأیشان مشخص نبود را به سمت و سوی افراد خاص سوق دهد.

۳ روز مانده به انتخابات محافل خاص خبری مدعی شدند، قالیباف و جلیلی در صدر نظرسنجی‌ها هستند و احتمالاً این دو به مرحله بعدی می‌روند. براساس این نظرسنجی، چنانچه بعداز انصراف حدادعادل و عارف، ائتلاف و کناره‌گیری دیگری اتفاق نیفتد، انتخابات دو مرحله‌ای شده و آقایان قالیباف و جلیلی به مرحله دوم راه پیدا خواهند کرد. این نظرسنجی روحانی را در رده سوم بعداز این دو نفر نشان می‌داد. (۱۳۵)

واقعیت این بود که نظرسنجی‌های مستقل در اصل، شرایط آقای روحانی را رو به رشد نشان می‌داد. در روزهای آخر تبلیغات انتخاباتی، نقطه اوج نظرسنجی‌ها دربارهٔ آقای روحانی در مقطعی شکل گرفت که خاتمی بیانیه داد و هاشمی هم حمایت کرد. کنار رفتن عارف، همهٔ نگاه‌ها را به سمت روحانی برده بود و پتانسیل رای قوی ایجاد کرده بود. گرچه در انصراف‌نامه عارف هیچ‌گونه اشاره‌ای به حمایت از روحانی نشده بود اما برخی حامیان عارف، ائتلاف «عارف ـ روحانی» را تشکیل دادند که بلافاصله با واکنش اعضای ارشد ستاد عارف روبرو شد که موضوع را تکذیب کردند.

سیّد حسن رسولی، سخنگوی ستاد انتخاباتی‌عارف گفت: «وقتی کاندیدایی انصراف می‌دهد ستادهایش منحل می‌شود.» وی درباره واگذاری ستادهای عارف به روحانی گفت: «آقای عارف برنامه‌ای برای این کار ندارند و چیزی هم در این‌باره نگفته‌اند.» (۱۳۶)

یک نظرسنجی هم با این مضمون منتشرشد که حمایت کدامیک ازآقایان، هاشمی و خاتمی در رأی مردم به آقای روحانی تـأثیر دارد که تأثیر حمایت هاشمی در رأی مردم را ۲۱ درصد و تأثیر حمایـت خاتمی را ۱۷ درصد نشـان مـی‌داد و ایـن موضـوع دربـاره عـارف برعکس بود یعنی تأثیر حمایت خـاتمی ۲۱ و حمایـت هاشـمی ۱۷ درصد بود. این یک محاسبه دو، دو تا، چهار تا بود یعنی روشن بود که اگر عارف کنار برود سبد رأی او برای روحانی خواهـد رفـت و اگر هاشمی و خاتمی هم حمایت علنی داشته باشـند، درصـد قابـل توجهی به آرای روحانی افزوده می‌شود. از این‌رو حمایـت هاشـمی و خاتمی از روحانی، در نهایت کار خود را کرد.

اما طرفداران قالیباف از روز سه شنبه ۲۱ خرداد برایشان مسـجل شده بود که کاندیدای مورد نظرشان روز جمعـه پاسـتور را تسـخیر خواهد کـرد. ایـن فرضـیه روز چهارشـنبه یعنـی دو روز مانـده بـه انتخابات حالت قطعی به خود گرفت و حتی رئیس ستاد انتخابـاتی قالیباف در اردبیل در اظهـارنظری عجیـب ابـراز اطمینـان کـرد کـه بسیاری از اصلاح‌طلبان بعداز کناره‌گیری عارف رأی‌شان را بـه نفـع قالیباف وارد صندوق‌ها خواهند کرد. (۱۳۷)

این فضای آماری مغشوش همچنـان ادامـه داشـت و در روز ۲۰ خرداد یک نظرسنجی منتشـر شـد کـه قالیبـاف را پیـروز انتخابـات می‌دانست. این نظرسنجی را روزنامـه واشـنگتن پسـت بـه‌صـورت تلفنی و با جامعه آماری ۱۰۰۰ نفره انجام داده بود که بیان می‌داشت

محمّد باقر قالیباف با ۳۹ درصد آرا پیشتاز انتخابات[1] است. نکته بسیار استراتژیک و حیاتی که این نظرسنجی بیان می‌کرد این بود که در فاصلهٔ ٤ روز مانده به انتخابات، هنوز ۵۷ درصد مردم تصمیم نگرفته بودند که به چه کسی رأی دهند.

وضع دلهره‌آوری بود و به خصوص قالیباف باید بیشتر نگران می‌بود چون ۵۷ درصد رأی سرگردان به‌هر سمتی که سرازیر می‌شد کار را تمام می‌کرد. نظرسنجی واشنگتن پست مشخصاً تصریح کرده بود که در روستاهای ایران خطر شدیدی قالیباف را تهدید می‌کند و ظاهراً او خیلی در روستاها شناخته شده نیست. طبق این نظرسنجی، پیشتازی در روستاها با محسن رضایی بود و در مجموع وی پس از قالیباف شرایط مناسب‌تری داشت. و در ردهٔ سوم هم سعید جلیلی با ۱۳ درصد آرا قرار داشت.

این نظرسنجی درباره رأی‌دهندگانی بود که تصمیم قطعی خود را گرفته بودند. اما رأی ۵۷ درصد دیگر از رأی‌دهندگان سرگردان بود که امکان داشت به سمت هر کدام از رقبا متمایل شود. (۱۳۸)

روز ۲۱ خرداد آخرین نظرسنجی‌ها منتشر شد که آنها نیز از پیشتازی قالیباف و سپس رضایی و روحانی حکایت داشتند. (۱۳۹)

نظرسنجی‌های وابسته به محافل تندرو هم قالیباف و جلیلی را حائز بیشترین میزان آرا می‌دانست. ارگان رسانه‌ای نزدیک به محسن رضایی روز ۲۰ خرداد خبر داد که طبق یک نظرسنجی هنوز ٤٦ درصد مردم، نامزد نهایی خود را انتخاب نکرده‌اند. این برآورد تأکید

۱- کمی قبل‌تر، سایت افشاگر «ویکی لیکس» مدعی شده بود رئیس‌جمهور آینده ایران، قالیباف است.

داشت که مردم هنوز منتظر ائتلاف یا انصراف افراد بیشتری هستند تا بتوانند درست‌تر تصمیم بگیرند. (۱٤۰)

بخشی از مرددها جزو طیف‌های ناامیدی بودند که ذهنیت سال ۸۸ به آنها اجازه نمی‌داد باور کنند همان اتفاقی که می‌خواهند خواهد افتاد. روان‌شناختی رفتار سیاسی آنها نشان می‌داد که این طیف از یک‌سو نگران بودند با نرفتن به پای صندوق رأی فردی شبیه به احمدی‌نژاد برسرکار بیاید و از سوی دیگر ذهنیت خوانده نشدن رأی آنها را آزار می‌داد. این دودلی‌ها، تصمیم‌گیری فردی را در مرز بسیار مخاطره‌آمیزی قرار داده بود. برهمین اساس، در روزهای نزدیک به ۲٤ خرداد بیشتر مردم در مکان‌های عمومی یا جمع‌های خانوادگی از هم می‌پرسیدند: «خب به کی رأی بدیم؟ اصلاً رأی بدیم؟»

نظرسنجی‌ها به شدت گمراه کننده بود و در لحظات آخر، تندروها و مخالفان اصلاح‌طلبان بی‌آنکه حواسشان باشد در زمین اصلاح‌طلبان و به نفع آنها بازی کردند. آنها با پیشتاز معرفی کردن برخی افراد که شباهت رفتاری زیادی به احمدی‌نژاد داشتند، عملاً به هراس بخش زیادی از مرددها و رأی خاکستری‌ها دامن زدند. نظرسنجی‌های اغوا کننده و ساختگی این ترس خوف‌آور را ایجاد کرد که اگر واقعاً آرا خوانده شود و فرد مورد نظر تندروها بر سر کار بیاید باید ۸ سال دشوار دیگر را تحمل کنند. مجموع این نگرانی‌ها تردیدهایی را درطیف مرددها ایجاد والبته تا دقیقه ۹۰ آنها را پشت در صندوق‌ها بدون تصمیم نگه‌داشت.

فصل یازدهم

روز موعود، تدبیر رهبری و پیروزی روحانی

روزهای ۲۳ و ۲٤ خرداد روزهای دیپلماسی رهبری بود. در عین حال این دو روز، روزهای پر تشویش برای آنهایی بود که بین رفتن یا نرفتن پای صندوق‌های رأی مردد بودند. رهبری روز پنجشنبه (یک روز قبل از انتخابات) با یک تدبیر تاکتیکی که بیشتر جنبه اعتمادبخشی به انتخابات را داشت، وارد میدان شد و ضمن آنکه از همه خواست روز جمعه پای صندوق‌های رأی حاضر شوند پیغام ویژه‌ای نیز به معاندان و مخالفان نظام داد و از آنها خواست برای ایران هم که شده پای صندوق‌های رأی حاضر شوند.

ایشان قبلاً گفته بودند هر کس روز جمعه ٢٤ خرداد پای صندوق‌های رأی حاضر شود رأیش رأی به نظام اسلامی خواهد بود اما یک روز مانده به انتخابات دایره را وسیع‌تر کردند و با توجه به برخی دلخوری‌های موجود ارزیابی‌شان این بودکه ممکن است

افرادی نخواهند فقط برای نظام و انقلاب پای صندوق‌های رأی بیایند. بنابراین طی تدبیری، تصمیم گرفتند از مخالفان نظام هم برای حضور در پای صندوق‌های رأی دعوت کنند.

آیت‌الله خامنه‌ای ۲۳ خرداد در دیدار با اقشار مختلف مردم گفتند: «ممکن است بعضی‌ها ـ حالا به‌هر دلیلی ـ نخواهند از نظام جمهوری اسلامی حمایت بکنند امّا از کشورشان که می‌خواهند حمایت کنند، آنها هم باید بیایند پای صندوق رأی. همه باید بیایند پای صندوق‌های رأی، حضور خودشان را اثبات کنند. هر کسی که انتخاب خواهد شد ـ که تقدیر الهی را ما نمی‌دانیم ـ اگر چنانچه آراء بیشتری از مردم را داشته باشد، در صورتی که دارای رأی سدید و خوبی باشد، بهتر می‌تواند از آن رأی دفاع کند.»

رهبر انقلاب، فضای مناظرات را نشانهٔ وجود «آزادی بیان» دانست و افزود: «آقایان هشت نفر بودند و آن روز، هشت جور نسبت به مسائل کشور حرف زدند ـ تحلیل‌های گوناگون، نظرات گوناگون ـ خب نظرات اشخاص محترم است. البتّه بنده حرف‌هایی دارم، در زمینهٔ مسائلی که آن آقایان گفتند مطالبی دارم، وقتش حالا نیست؛ ان‌شاءالله بعداز انتخابات اگر من زنده بودم، حقایقی را به ملت ایران عرض خواهم کرد، در پیرامون مطالبی که آن آقایان محترم بیان کردند، حرف‌های گفتنی‌ای وجود دارد، لکن این خیلی خوب و برای ما خوشحال‌کننده بود، دشمنان جمهوری اسلامی، تهمت‌زنندگان به جمهوری اسلامی، خجالت‌زده شدند؛ دیدند این‌جور راحت و آزاد، نامزدها می‌آیند حرف می‌زنند، به یکی حمله می‌کنند، از یکی دفاع می‌کنند، سیاستی را محکوم می‌کنند، جریانی

را اثبات می‌کنند. جریان‌های فکری و سیاسی کشور به‌طور کامل، در این مناظرات حضور داشتند.»

ایشان یادی هم از انتخابات سال ۸۸ کرد و تصریح کردند که آن سال هم شور و هیجان بود ولی با فحش و فضیحت، مردم در خیابان‌ها راه می‌رفتند علیه هم شعار می‌دادند و به‌هم می‌پریدند و بد دهنی می‌کردند اما در این انتخابات بی‌ادبی و بی‌احترامی نیست و این خیلی با ارزش است. (۱٤۱)

دیپلماسی در جمعهٔ موعود

پیام رهبر انقلاب، حضور همه در روز جمعه بود تا حماسه سیاسی محقق شود اما این اظهارات ایشان به اینجا ختم نشد. رهبری روز جمعه و پس از آنکه رأی خود را به صندوق سیار ۱۱۰ انداخت، ترمزی را هم جلوی پای کسانی که ممکن بود رأساً احساس تکلیف کرده و برای آرای مردم تصمیم‌گیری کنند یا احیاناً آن‌را در راستای تشخیص و مصلحت نظام و رهبری (از نگاه خودشان) جهت دهند، قرار داد. ایشان مستقیماً مسئولان صندوق‌های بازشماری و قرائت آراء را مورد خطاب قرار دادند و گفتند: «بدانید که رأی مردم امانتی دست آنها و حقّ‌النّاس است؛ یعنی حفظ امانت در این مسأله، حقّ‌النّاس است. همان‌طور که می‌دانید حقّ‌النّاس را انسان بیشتر بایستی رعایت کند و خروج از عهدهٔ حقّ‌النّاس سخت‌تر از خروج از عهدهٔ حقّ‌الله است. لذا است که خیلی باید در این زمینه توجّه کنند.»

ورود رهبری به این موضوع رسماً دادن تضمین به مردم بود که اگر بیایند همانی از صندوق بیرون می‌آید که خواسته‌اند.

ایشان دربارهٔ رأی خودشان هم گفتند: «یک نفر را به نظرم رسید و انتخاب کردم. به کسی هم نگفتم تا الان؛ حتّی کسانِ نزدیک من ـ خانوادهٔ من، فرزندان من ـ مطّلع نیستند که من به چه کسی رأی دادم. وظیفهٔ مردم است که تحقیق کنند؛ لابد تا حالا تحقیق کرده‌اند و انتخاب کرده‌اند کسی را که می‌خواهند به او رأی بدهند.»

اظهارات ایشان خط بطلان برتفکری بود که تصور می‌کرد باید تلاش کرد فردی که رهبری به او رأی داده از صندوق‌ها بیرون بیاید اما ایشان حتی گفتند که مردم وظیفه خودشان است که تحقیق کنند و این یعنی اینکه هیچ دستی نباید فراتر از خواست مردم وارد عمل شده و به اسم مصلحت و خواست رهبری، روند عادی مسأله را تحت‌الشعاع قرار دهد.

اظهارات اطمینان بخش رهبری خیلی از تصمیمات احتمالی مردم را در همان ابتدای کار تغییر داد. چه آنهایی که تصمیم داشتند آن روز را در خانه بنشینند و رأی ندهند و چه آنهایی که احیاناً فکر و خیال کجی برای آرای مردم داشتند، قدری به فکر فرو رفتند. قطعاً اگر همه می‌آمدند مشخصاً و با توجه به وضع ۸ سال گذشته رأی‌شان به تغییر اوضاع بود که رهبری هم برای قبول این مسأله آمادگی کامل داشتند و تضمینات کافی را داده بودند. تضمین به این معنا که جابجا شدن حتی یک رأی در حکم حق‌الناس بوده و گناه است.

تحلیل اصلاح‌طلبان از اظهارات رهبری درباره صیانت از آرا جالب بود. عارف ورود رهبری و اظهارات ایشان را بیمه کننده

انتخابات بعدی دانست و گفت: «با فرمایشات رهبر انقلاب روند خوبی در انتخابات پیش آمد و تضمینی برای خواندن رأی همه ایجاد شد.»

علی عباسپور تهرانی، عضو شورایعالی انقلاب فرهنگی و نماینده سابق مجلس هم که تقریباً به اصولگراها نزدیک است دربارهٔ ورود رهبری به بحث حق‌الناس بودن رأی مردم گفت: «حفاظت از آراء در این دوره از انتخابات با فرمایشات رهبر معظم انقلاب انجام شد.» (۱٤۲)

دعوت رهبری از مردم و حتی مخالفان نظام برای آمدن پای صندوق‌های رأی و هشدار قاطع دربارهٔ حق‌الناس بودن رأی مردم شرایط را به‌گونه‌ای تغییر داد که ساعاتی بعداز آغاز رأی‌گیری، گزارش‌های رسیده از نقاط مختلف کشور حاکی از شلوغی صندوق‌ها و استقبال مردم از ابتدای صبح بود.

در بخش‌های جنوبی و سنتی نشین تهران گزارش‌ها حاکی از صف‌های طویل برای رأی دادن بود که البته این بخش تهران تحت هر شرایطی رأی سنتی خود را داشت و در هر انتخاباتی رأی‌دهندگان تقریباً ثابت خود را دارا بود. در سایر نقاط کشور همه چیز خوب پیش می‌رفت. پیشاپیش بوی تعادل به مشام می‌رسید. تا اوایل عصر همه چیز در مسیر یک نظم منطقی و متعادل قرارداشت. تعادل در هیچ حوزه‌ای به‌هم نخورده بود و تعرفه رأی به قدر کافی در همه حوزه‌ها موجود بود و هیچ حوزه‌ای به دلیل کمبود تعرفه مردم را پشت در معطل نگذاشته بود و اگر هم جایی تعرفه کم می‌آمد بلافاصله در اختیار حوزه رأی‌گیری قرار داده می‌شد.

یاسر هاشمی، فرزند آیت‌الله هاشمی هنگام انداختن رأی خود به صندوق در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از او پرسید فکر می‌کنید چه کسی پیروز می‌شود ، گفت: «انشاالله اعتدال پیروز می‌شود.»

حسن خمینی هم موقع انداختن رأی خود به صندوق گفت: «رهبری صبح توصیه‌هایی داشتند که همه باید به آن توجه کنند.» (۱٤۳)

۸ ساعت رعب‌آور تا اعلام نتیجه

با پایان ساعات رأی‌گیری، درِ حوزه‌ها بسته و شمارش آرا آغاز شد. مردم انتظار داشتند که همچون دورهٔ قبل نتایج شمارش به‌صورت زنده از ساعت ۱۱ شب آغاز شود اما این اتفاق نیفتاد.

اضطراب عجیبی همه را فرا گرفته بود. چه اتفاقی قرار بود بیفتد؟ درحالی‌که عقربه‌های ساعت نیمه شب را نشان می‌داد بیشتر مردم ترجیح دادند اخبار را از تلویزیون دنبال کنند تا شاید خبری از نتایج اولیه شمارش آرا اعلام شود. با طولانی شدن زمان اعلام نتایج، بازار شایعات هم داغ‌تر می‌شد. برخی می‌گفتند نتایج مشخص شده ولی اعلام نمی‌کنند تا کسب تکلیف شود. شایعه دیگری هم مطرح بود: نتایج مشخص شده و روحانی با اختلاف زیادی پیروز شده اما برخی عوامل مقاومت کرده و اجازه انتشار نتایج را نمی‌دهند.

دقایق و ساعت‌ها به طرز اعصاب خوردکنی سپری می‌شد. در شبکه‌های اجتماعی اخباری از شمارش صندوق‌های برخی شهرستان‌ها به‌صورت ناموثق اعلام می‌شد که پایه و اساس درستی نداشت. پیامک‌های جعلی منتسب به ستاد روحانی مبنی بر وقوع اتفاقات هم، دست به‌دست می‌شد که بلافاصله از سوی ستاد وی تکذیب شد.

خبر انتشار اس‌ام‌اس‌های مشکوک در نیمه شب به گوش کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان رسید و او خیلی سریع در یک برنامه تلویزیونی حاضر شد و از طرفداران نامزدها خواست از دادان پیامک‌هایی که او آنها را درگیر کننده ذهن خواند، خودداری کنند.

کدخدایی گفت: «اخبار معتبر و دقیق نتایج را فقط ما اعلام می‌کنیم و اگر اخبار نامعتبر منجر به بروز التهاب شود مراجع قضایی پیگیری خواهند کرد.»

او گفت: «اینکه هر کس چقدر رأی دارد هنوز برای ما مشخص نیست بنابراین ستادها به هواداران خود بگویند که از گمانه زنی و پیش بینی زود هنگام خودداری کنند.» (۱٤٤)

وزارت کشور آب پاکی را روی دست همه ریخت و اعلام کرد که دقت را فدای سرعت نمی‌کند. صولت مرتضوی، رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور به خبرنگاران که مصرانه دلیل تأخیر در اعلام نتایج را می‌پرسیدند، گفت: «هیچ تأخیری تاکنون صورت نگرفته است و اشکالی در روند شمارش آراء وجود ندارد من و همکارانم در وزارت کشور حاضر نیستیم دقت و صحت شمارش آراء را فدای سرعت کنیم.» (۱٤٥)

کم کم داشت صبح می‌شد که خبرگزاری مهر حوالی ساعت چهار و نیم، اخبار غیرموثقی درباره پیشتازی حسن روحانی منتشر کرد. (۱٤٦)

در همان ساعات، سایت‌های اصلاح‌طلبی که اخبار لحظه به لحظه انتخابات منتشر می‌کردند نوشتند: «خبرهای خوش و هیجان‌انگیزی در راه است.» زیر این خبرها کامنت‌هایی منتشر

می‌شد که حاکی از بی‌تابی مردم بود. یکی نوشته بود: «همینطور دارم اشک می‌ریزم، تو رو خدا یه اطلاعی بدهید!»

تقریباً همه فهمیده بودند برنده انتخابات چه کسی است اما آیا واقعاً همه چیز خوب پیش خواهد رفت؟ نفس‌ها در سینه حبس شده بود و تقریباً در هیچ خانه‌ای کسی سر بر بالش نگذاشته بود.

شیخی که رئیس‌جمهور شد

حوالی ساعت شش و نیم صبح، نخستین نتایج شمارش آراء اعلام شد و حسن روحانی با فاصله تقریباً زیاد پیشتاز و قالیباف، رضایی، جلیلی، ولایتی و غرضی در رده‌های بعدی بودند.

آمار لحظه به لحظه از شمارش صندوق‌ها از ابتدای صبح تا اوائل غروب شنبه ۲۵ خرداد ادامه داشت و در نهایت شامگاه شنبه اعلام شد؛ حسن روحانی با کسب ۱۸،۶۱۳،۳۲۹ رأی یعنی ۵۰/۷۱ درصد کل آراء به‌عنوان رئیس‌جمهور کشور انتخاب شده است.

رقبا سریعاً به او تبریک گفته و نتیجه را پذیرفتند. غروب شنبه ۲۵ خرداد و با اعلام نتایج نهایی، مردم در سراسر کشور به خیابان‌ها ریختند و جشن پیروزی گرفتند. مأموران انتظامی فقط مراقب برقراری نظم و عبور و مرور بودند و گاهی نیز مردم آنها را با خود در جشن‌شان همراه می‌کردند.

لباس شخصی‌ها و مأموران امنیتی هم در جشن خیابانی حضور داشتند. آنها اغلب در گوشهٔ یک خیابان یا میدان ایستاده و نظاره‌گر شادی مردم بودند و هر از گاهی از طریق بیسیم یا تلفن همراه، وضعیت را به مقامات بالادستی خود گزارش می‌دادند.

هیچ‌گونه برخورد خشنی گزارش نشد. این در حالی بود که مردم در خلال شادی خود هر از گاهی شعارهایی هم سر می‌دادند که رنگ و بوی شعارهای بعداز انتخابات سال ۸۸ را داشت. مردم همچنین درشعارهای خود از نیروی انتظامی تشکر می‌کردند که ممانعتی برای جشن و پایکوبی آنها ایجاد نکرده بود.

معمولاً در این‌گونه جشن‌ها در سایر نقاط دنیا تخریب، آتش‌سوزی و از کنترل خارج شدن اوضاع همراه با تلفات جانی مشاهده شده است، اما در جشن پیروزی روحانی در ایران که به‌صورت خودجوش و بدون اعلام قبلی صورت گرفت، همه چیز مرتب و عالی پیش رفت. جشن و پایکوبی برگزار شد بی‌آنکه کوچک‌ترین تخریب یا درگیری گزارش شود یا کسی دستگیر شود.

شنبه شب از هر لحاظ یک شب واقعی در تاریخ ایران بود که به شکل جالبی همه نیروهای موافق و مخالف را در کنار هم جای داد و یک همبستگی تمام عیار از خودی و غیرخودی را به نمایش گذاشت بی‌آنکه اجبار یا عامل سازمان‌دهنده‌ای در کار باشد. مردم معتدل رفتار کردند و این اعتدال در رفتار ارکان دیگر، همچون پلیس، مأموران امنیتی و نیروهای ارزشی را نیز شامل شد.

چرا اصولگراها باختند؟

فردای اعلام پیروزی جریان اعتدال، اصـولگرایان ارزیـابی از دلایـل شکست خود را آغاز کردنـد. سـایت نزدیـک بـه محسـن رضـایی نوشت: «شکست اصولگرایی واجب بـود؛ واجـب‌تـر از نـان شـب! جریان اصولگرایی باید این نکته را درک کند که نمی‌تـوان ناکارآمـد بود و انتظار داشت، مردم باز هم فوج فوج به سـمت آنـان حرکـت کنند، جریان اصولگرایی باید بداند که نمایندگان اصولگرای مجلـس در انتخابات اخیر، صدوچهل تن از قالیبـاف حمایـت کـرده بـود و صدوشصت تن از ولایتی و نزدیک همین تعـداد هـم از جلیلـی در حالی که تعداد نمایندگان مجلس فعلی کمتر از ۲۹۰ نفر اسـت، امـا حدود پانصد امضـا از ایـن مجلـس بـرای حمایـت از کاندیـداهای ریاست جمهوری جمع می‌شود!»

این تحلیـل در ادامـه تأکیـد داشـت: «جریـان اصـولگرایی بایـد شکست می‌خورد تا نسیم تغییر در این کشور وزیدن بگیـرد. تـداوم اصـولگرایی و آن همـه ناکـامی و مسـئولیت‌ناپـذیری، روح و روان مردم را آزرده کرده بود؛ مردمی که بخشی از آنـان کـاملاً از جریـان ادارهٔ کشور خارج شده بودند.» (۱٤٧)

بعداز انتخابات برخی محافل بـرای تسـکین خـود، طـی تحلیلـی درخصوص رأی روحانی بر این موضـوع تأکیـد کردنـد کـه آرای او ماهیت اقتصادی داشته و طبقه محروم و متوسط برای نجات از وضـع ایجاد شده لحظه‌ای در رفتن به سمت روحانی تردید به خود راه نداد چرا که مردم به دنبال تحقق مطالبات اقتصادی کوتاه مدت بودند.

آنها همچنین گفتند که مدیریت سال‌های پایانی احمدی‌نژاد یک مدیریت انحرافی بوده و تیم اقتصادی او عملاً به‌جای تعامل در پی تقابل اقتصادی و نهادی بود که نمود آن در حاشیه‌سازی‌های فراوان با مجلس و دیگر دستگاه‌ها ظهور پیدا کرد.

ادعای اقتصادی بودن آرای روحانی در حالی است که محسن رضایی با شعار برنامه مدون اقتصادی خود، قالیباف با برنامه عمرانی و ولایتی با جراحی اقتصادی در ۱۰۰ روز، برنامه‌های دقیق‌تری را ارائه کرده بودند و این در حالی بود که روحانی فقط یک کلید نشان داده بود و بر مسألهٔ عزت و احترام ایرانیان و حقوق شهروندی و دادن آزادی به مردم تأکید واضح‌تری داشت.

براساس تحلیل اصولگراها، مردم جلیلی را نیز ادامه راه احمدی‌نژاد می‌دانستند و به همین دلیل بخش زیادی از آرای این انتخابات جنبه واکنشی داشته که از ترس روی کار آمدن جلیلی به سبد روحانی ریخته شد. به عبارتی دیگر مردم خواستار توقف وضع موجود بودند.

اصولگرایان باخت را قبول کرده و حتی برخی از آنها گفتند اگر جلیلی غروب سه‌شنبه یا چهارشنبه یک بیانیه انصراف آماده کرده بود الان همه چیز فرق می‌کرد، در این صورت ولایتی هم خیلی سریع کنار می‌رفت و روحانی با ۳۰۰ هزار رأی کمتر به دور دوم می‌رفت.

افسوس مخالفان با نگرانی‌هایشان عجین بود. بیم آنها این بود که با آمدن روحانی چالشی به نام پست گرفتن رده‌های میانی اصلاح‌طلبان حامی اعتراضات سال ۸۸ به‌صورت زجرآوری همیشه همراه آنها باشد. در نهایت، اصولگرایان در یک نتیجه‌گیری

محتاطانه اذعان کردند که انتخابات سال ۹۲ را به احمدی‌نژاد باختند. این استدلال به‌صورت آبرومندانه‌تری آنها را از واژهٔ باخت به روحانی دور می‌کرد. آنها می‌گویند که بی‌تدبیری و ناتوانی در اتخاذ تصمیمات بزرگ علت مهم شکست اصولگرایی بود.

همچنین بخشی از مؤمنان حزب‌اللهی در بدنهٔ اصولگرایی، فرهنگ اجماع‌پذیری نداشتند و به‌نحوی در مشارکت سیاسی وارد شدند که به‌جای اتحاد محوری، ائتلاف ستیزی را پیشه کردند و همه این‌ها دست به دست هم داد تا لشکر تنومند اصولگراها در انتخابات بازنده شود.

برخی قبل از انتخابات معتقد بودند که فرودستان جامعه به اعتبار نوعی رسیدگی معیشتی که به آنها از سوی دولت احمدی‌نژاد شده بود رفتاری متفاوت در برابر طبقه متوسط حامی روحانی خواهند داشت. طبقه ضعیف باید نگران از دست دادن احتمالی یارانه‌ها می‌بود و اینکه اگر دولت جدید بیاید ممکن است به‌سادگی یارانه آنها را قطع کند اما در کمال ناباوری فرودستان جامعه حتی در دورافتاده‌ترین روستاها بیشترین اقبال را به شخص روحانی داشتند، بویژه اینکه مناطق محروم و استان‌های حاشیه‌ای شهرهای بزرگ در رأی به روحانی جلوتر از بقیه بودند.

اما شرایط جامعه قبل از ۲۴ خرداد به‌گونه‌ای بود که مردم و نخبگان نسبت به سرنوشت عقلانیت و ثبات درآینده نگران شده بود و معتقد بودند که اگر این عقلانیت در ۲۴ خرداد شکل نگیرد شاید دیگر هیچ وقت فرصتی برای شکل‌گیری آن نباشد. حتی یک

نفر از ۸ کاندیدا نبود که از وضع موجود دفاع کند. همهٔ آنها شدیداً احساس خطر کرده بودند.[۱] (۱٤۸)

تحلیل اصلاح‌طلبانه از پیروزی روحانی

بخشی از اصلاح‌طلبان هم در تحلیل خود از آرای روحانی او را فردی می‌دانستند که به راست مدرن ملقب به طیف کارگزارانی‌های نیاورانی مجمع تشخیص مصلحت نظام نزدیک است. گرچه از مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۸٤ که هاشمی وارد عرصه رقابت با احمدی‌نژاد شد، اصلاح‌طلبان که پیش‌تر با کروبی، معین و مهرعلیزاده از گردونهٔ رقابت خارج شده بودند به سمت هاشمی گرایش یافتند اما در نهایت غلبه در دولت روحانی با نیاورانی‌ها و مردان هاشمی است.

هاشمی و خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بیش از بیش به یکدیگر نزدیک شدند و ائتلافی را در برابر اصولگراها تشکیل دادند به‌طوری‌که هر دو آرام آرام انگ اپوزیسیون داخلی را پذیرا شدند و فشار و هجمه سختی بر آنها وارد شد.

در انتخابات سال ۹۲ ، ائتلاف هاشمی و خاتمی پیروزی بزرگی را رقم زد. کاندیدای طیف خاتمی یعنی عارف مجبور به کناره‌گیری شد و کاندیدای نیاورانی‌ها به‌عنوان خروجی ائتلاف این دو در عرصه رقابت باقی ماند که در نهایت هم پیروز شد.

۱- البته به غیر از حداد عادل که وضع کشور را نامناسب و وخیم نمی‌دانست.

تئوریسین‌های جبهه اصلاحات درباره پیروزی روحانی در انتخابات گفتند: «خاتمی نسبت به روحانی پشتوانه حزبی و اجتماعی منسجم‌تری داشت و با همین پایگاه اجتماعی هم به حمایت از روحانی پرداخت.»

سعید حجاریان، تئوریسین اصلاح‌طلبان در این‌باره تأکید کرد: «روحانی باید بداند آرای او متعلق به هاشمی و خاتمی است، او باید دریابد از کجا رأی آورده، چه کسی برایش رأی جمع کرده و کدام مردم و به چه دلیل و برای چه اهداف و برنامه‌هایی به او رأی دادند. اگر او این مسائل را درک کند، به‌رغم همهٔ فشارها و فضاسازی‌ها پای شعارهای خود خواهد ایستاد.» (۱۴۹)

به نظر می‌رسد راست‌های مدرن شامل طیف کارگزارانی‌های تکنوکرات حلول یافته در دولت یازدهم بیشتر به دنبال تحقق توسعه اقتصادی هستند که کارگزاران اواسط دهه هفتاد و اوائل دهه ۸۰ شمسی بر آن پای می‌فشردند.

نیاورانی‌ها را تکنوکرات‌های تحول یافته‌ای تشکیل می‌دهند که دغدغه آزادی و امنیت برایشان قدری مهمتر است. در این بین واژهٔ اعتدال به‌عنوان یک گفتمان مستقل نقش ایفا نمی‌کند بلکه این فرایند به دنبال شناسایی عاقلان هر دو جناح اصولگرا و اصلاح‌طلب است تا جریانی ترکیبی از میانه‌روهای هر دو گروه را به خدمت بگیرد.

احتمالاً آرایش سیاسی ایران در آینده با ۳ ترکیب از اصولگراها، اصلاح‌طلب‌ها و اعتدالگراها شکل بگیرد و چرخش قدرت تا مدتی میان این ۳ جریان (با بی‌غلبگی حضور محض جریان اصلاح‌طلبی) ادامه یابد و در بهترین حالت، جریان اصلاح‌طلبی به‌خاطر موانعی که با آن روبروست، بیشترین نمود خود در قدرت را در جریان اعتدالی بروز دهد. گرچه اصلاح‌طلبان یک وضعیت مستقل با برند خاص خود را خواستارند اما مشخص نیست انعطاف لایه‌های قدرت نسبت به حضور آنها در چرخش نخبگان تا چه حد می‌تواند انبساطی باشد. بدبینانه‌ترین ارزیابی هم این است که در صورت عدم نهادینه شدن عقلانیت سیاسی در کشور، اعتدالگراها نیز پس از مدتی از سوی لایه‌های قدرت حذف شده و همچون اصلاح‌طلبان به انزوا کشانده شوند.

از منظر دیگر، به‌نظر می‌رسد که متولیان قدرت در ایران به این نتیجه رسیدند که پا دادن به جریان‌های افراط‌گرا با گفتمان‌های انقلابی خام و تحول نیافته، عملاً به چالش‌های بحران‌زا در داخل و خارج منجر می‌شود که به‌جای رساندن ایران به جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای، آنها را از توسعه نیافته‌ترین کشورها نیز سال‌ها به عقب‌تر می‌برد، به خصوص که ادبیات خشن حذفی در داخل و خارج همسویی و پیوند مشترکی میان جریان‌های افراط‌گرای داخل کشور و منطقه ایجاد می‌کند که پرستیژ اجتماعی یک قدرت منطقه‌ای را به شدت زیر سؤال می‌برد.

ادبیات انقلابی به روز شده که فکت‌های آن همپای تحولات جهانی تغییر کند، می‌تواند انقلاب ایران را از انقلاب‌های بسته‌ای که نهایتاً به بن بست رسیده‌اند[۱] متمایز کند که این امر مستلزم جهش عقلانی ادبیات سیاسی در داخل به مدد نیروهای تحول یافته فکری است. این رویه، تضمینی است برای ماندگاری در عرصهٔ بازی‌های روابط بین‌الملل در نقش یک بازیگری که نادیده گرفتن آن در تحولات و تصمیم‌سازی‌های جهانی عملاً غیرممکن است.

۱- انقلاب‌های بسته همچون انقلاب روسیه که هیچ‌گونه انعطافی را در تعاملات بیرونی خود ندارند در انتها شکست می‌خورند. لازمهٔ شکوفایی انقلاب‌های باز برقراری توازن در تعاملات داخل و خارج است.

فصل دوازدهم

پاستور در آستانهٔ تحویل به روحانی

حسن روحانی بعداز انتخابات نتوانست شگفتی خود را از عمق توجه مردم به سیاست‌ها و برنامه‌های انتخاباتی‌اش پنهان کند. او در یک جلسه‌ای گفت: «رأی من نه فقط از ناحیه شهرهای کلان یا بخش خاصی از کشور، بلکه حتی در روستاها نیز میزان رأی‌ام بالا بود، به نظرم این یکی از نقاط مهم اجتماعی و جامعه‌شناختی جامعه ایران است و باید بر روی آن بحث شود که مثلاً چگونه در یک روستای دور افتاده که مردم آن خیلی دسترسی به شهر و حتی مرکز استان نیز ندارند، می‌آیند و با مردم در مرکز کشور، شهرهای کلان و حتی خارج از کشور در یک مسیر واحد قرار می‌گیرند.» (۱۵۰)

روزهای بعداز انتخابات همه چیز معطوف به مراسم تنفیذ، تحلیف و ورود رئیس‌جمهور جدید به پاستور بود. در همین راستا،

کمیته انتقالی میان رئیس‌جمهور منتخب و رئیس‌جمهورقبل برای واگذاری دولت به تشکیلات جدید آغاز بکار کرد.

روز شنبه ۱۲ مرداد، آخرین روز کاری دولت ۲ هزار و ۹۲۲ روزه احمدی‌نژاد بود. قرار شد پس از مراسم تنفیذ در بیت رهبر انقلاب در ساعت ۱۷ عصر، پاستور طی تشریفاتی خاص به روحانی و یارانش تحویل داده شود. (۱۵۱)

احمدی‌نژاد در آخرین روز کاری خود در شنبه ۱۲ مرداد به کارهای روزمره اش ادامه داد. او در ساعت ۹ صبح همین روز ، با حضور در منطقه پردیس تهران از روند ساخت واحدهای جدید مسکن مهر در فاز ۱۱ پردیس بازدید و مدخل‌های ورودی فازهای ۹ و ۱۱ را در حالی افتتاح کرد که زیر ساخت‌های اولیه آن هنوز مهیا نشده بود.[۱] او سپس به غرب تهران رفت و از کارگاه عملیاتی پروژه احداث متروی تهران به شهر جدید پرند در محل ایستگاه شهر آفتاب این خط، بازدید کرد.

احمدی‌نژاد قبل از ساعت پنج عصر همان روز، نامه‌ای به قوه قضاییه نوشت و فهرست اموال خود از سال ۸٤ تا به آن روز را اعلام کرد. وی در این نامه نوشت: «در این مدت تغییری که در اموال اینجانب پدید آمده است بازسازی و نوسازی منزل مسکونی قدیمی‌ام در نارمک بود که با کمک همسر و فرزندان و با استقراض از بانک و همچنین صندوق نهاد ریاست جمهوری و برخی بستگان چهار واحد حدود یکصد مترمربعی احداث گردیده که با فرزندان در آن سکونت داریم.» (۱۵۲)

۱- در دوران احمدی‌نژاد پروژه‌های بسیاری به‌صورت ناتمام و ناقص به بهره‌برداری رسید.

تنفیذ در عصر شنبه

کمی آن سوتر از پاستور و در حسینیه امام خمینی(ره)، رهبر انقلاب میزبان مراسم تنفیذ رئیس‌جمهور جدید حسن روحانی بود. آیت‌الله خامنه‌ای در این مراسم روحانی را فردی آزموده شده و جزو عناصر و خدمتگزاران قدیمی نظام اسلامی برشمرد و ضمن توصیه او و دولتش به پرهیز از شتابزدگی خاطرنشان کردند: «آقای روحانی در دفاع مقدس، مجلس شورای اسلامی و شورایعالی امنیت ملی کارها و خدمات فراوانی انجام داده و امروز هم که به آرای ملت مفتخر شده است به فضل و یاری الهی، منشأ خدمات دیگر خواهد شد، حتماً باید کارها حکمت آمیز و عاقلانه انجام شود البته ما دشمنانی هم داریم که زبان عقلایی، زیاد سرشان نمی‌شود اما به‌هرحال وظیفه داریم که مسائل را حکیمانه، با استحکام و با توجه به اهداف نظام به پیش ببریم.» (۱۵۳)

حسن روحانی نیز در مراسم تنفیذ گفت: «تفسیر چیستی و چرایی مشارکت و رأی مردم ضرورتی است که پیش‌روی سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مسئولان نظام قرار دارد، مردمی که می‌خواهند بهتر زندگی کنند، مردمی که می‌خواهند از فقر، فساد و تبعیض به دور باشند، مردمی که می‌خواهند حرمت و کرامت بیشتری داشته باشند، مردمی که می‌خواهند در فضای آزاد معنوی و عقلانی رشد کنند و مردمی که می‌خواهند به آینده مطمئن و امیدوار باشند، اینها خواست مردم است، اگر چه برآوردن همهٔ این خواسته‌ها به یکباره امکان‌پذیر نیست؛ اما دولت خواهد کوشید داشته‌ها، نداشته‌ها و عوامل مساعد و نامساعد پیش‌رو را با صراحت

و صداقت با مردم در میان بگذارد و برای گذر از تنگناها از قوای دیگر و مردم استمداد جوید.» (١٥٤)

ساعاتی بعد و پس از پایان خوش و بش‌ها و روبوسی‌های مسئولان با یکدیگر، روحانی جهت تحویل گرفتن پاستور از احمدی‌نژاد با او به چند کوچه آنطرف‌تر یعنی ساختمان سفید رفت. تیم همراه رئیس‌جمهور سابق و جدید در این مراسم حضور داشتند و از جمله آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به همراه روحانی به پاستور آمد. شاید احمدی‌نژاد و یارانش هیچ‌گاه فکرش را هم نمی‌کردند که روزی مجبور شوند دولت را در شرایطی به نفر بعداز خود تحویل دهند که آن کس که او را نماد اشرافیت می‌دانستند به‌عنوان یکی از همراهان تحویل‌گیرنده حضور داشته باشد. البته رفتن هاشمی به همراه روحانی می‌توانست چند پیام روشن داشته باشد: مخالفانی که در رد صلاحیتش نقش داشتند درمی‌یافتند که او همچنان مرد تأثیرگذار در عرصهٔ سیاست ایران است و یاران احمدی‌نژاد و گفتمان به اصطلاح ضد اشرافیت که بارها پایان حیات سیاسی هاشمی را نوید داده بودند متوجه می‌شدند که بازی سیاست خیلی هم آن‌طور که آنها تصور می‌کنند ساده و پیش پا افتاده نیست.

بازگشت به نارمک

احمدی‌نژاد را پس از پایان مراسم تحویل، از زیر قرآن رد کرده و بی‌آنکه آبی پشت سرش بریزند روانه نارمک کردند. وی سپس با یک خبرنگار سر صحبت را باز کرد و گفت: «از فردا صبح به سرِ کار خود در دانشگاه ایرانیان خواهم رفت.»

از او پرسیده شد: «آیا سال ٩٦ منتظر آمدن شما باشیم؟»

وی گفت: «منتظر امام زمان(عج) باشید تا انشالله زودتر بیاید.» (۱۵۵)

احمدی‌نژاد به محض ورود به محله خود در نارمک با کف و سوت و هورای هم محله‌ای‌ها مواجه نشد. فقط صلوات بود که برخی برای او می‌فرستادند. اسپندی برایش دود کردند و گوسفندی نیز به میمنت ورودش به محله سر بریده شد. خبرنگار و عکاسی هم به نارمک نیامده بود اما تعدادی از مردم نامه به دست منتظر آمدن او بودند، مشخص نبود که آیا آنها خبر داشتند که احمدی‌نژاد دیگر رئیس‌جمهور نیست یا خیر اما تا لحظه‌ای که او وارد خانه‌اش شد نامه‌های مردم هم با او به داخل خانه می‌آمد.

احمدی‌نژاد با همهٔ اهالی که برای استقبال او آمده بودند سلام و احوالپرسی کرد و برخی نیز سر شوخی را با او باز کردند. یکی به او گفت: «احمدی‌نژاد یک واحد آپارتمانت را به ما می‌فروشی؟»

یکی دیگر گفت: «مردم ٦ ماه دیگر قدر شما را خواهند دانست!»

احمدی‌نژاد تعارفات مرسوم با اهالی محل را شروع کرد : «من می‌خواهم شما را به داخل منزل دعوت کنم اما وسایل خانه هنوز چیده نشده است.» (۱٥٦)

اسفندیار رحیم مشایی، مرتضی تمدن، غلامحسین الهام و خورشیدی داماد احمدی‌نژاد وی را در بازگشت به محله نارمک همراهی کردند. (۱۵۷)

صبح سیزده مرداد و در مراسم تحلیف روحانی در مجلس، احمدی‌نژاد به مراسم نیامد. چهل نماینده هم، همزمان با شروع مراسم تحلیف غایب بودند. احمدی‌نژاد به‌جای حضور در مراسم تحلیف همراه با اسفندیار رحیم مشایی به ساختمان لادن رفته بود تا امور مربوط به دانشگاه جدیدالتأسیس خود را پیگیری کند. (۱۵۸)

مشایی به یک خبرنگار که با او تماس گرفته و از وی پرسیده بود الان شما مشغول چه کاری هستی گفت:« آقای احمدی‌نژاد بعد از ریاست جمهوری دفتری خواهد داشت و من نیز با ایشان می‌روم و اینجانب باز هم رئیس‌دفتر آقای احمدی‌نژاد هستم، راه‌اندازی دانشگاه ایرانیان برنامه ماست.»

از مشایی پرسیدند: «چهار سال دیگر باز هم می‌آیید؟»

او گفت: «تا چهار سال دیگر چه کسی می‌داند که چه اتفاقی می‌افتد و چه کسی می‌داند که زنده است!» (۱۵۹)

تحلیف با شکوه

مراسم تحلیف روحانی در غیاب احمدی‌نژاد با شکوه منحصر بفردی برگزار شد و برای اولین بار تعداد زیادی از سران کشورها و مقامات رسمی دول خارجی حضور داشتند .

بی‌سابقه‌ترین مراسم تحلیف تاریخ انقلاب اسلامی با حضور سران و نمایندگان ده‌ها کشور در پارلمان ایران درحالی برگزار شد که میهمانان خارجی مراسم تحلیف، از شصت کشور دنیا و پنج قاره به این مراسم آمده بودند که حضور این تعداد میهمان خارجی در یک مراسم تحلیف در تاریخ انقلاب‌اسلامی بی‌سابقه بود و این امر می‌توانست وزنه و اعتبار دولت اعتدال را در داخل و خارج سنگین کند.

اما از دیگر غایبان بزرگ تحلیف، سیّدمحمّد خاتمی و محمّدرضا عارف بودند. از مدتی قبل از مراسم، مخالفت‌ها با حضور سیّدمحمّد خاتمی در این مراسم از سوی برخی محافل خاص شدت گرفته بود و تلاش می‌شد از او برای حضور در این مراسم دعوتی به‌عمل نیاید.

ماجرای حضور یا عدم حضور خاتمی مدتها نقل محافل رسانه‌ای بود و مخالفان وموافقان هر کدام استدلال‌های خاص خود را درباره دعوت از او به مراسم تحلیف مطرح می‌کردند. تندروها مایل به نادیده گرفتن او از فضای سیاسی ایران بودند اما موافقانش نمی‌توانستند نقش محوری خاتمی در ائتلافی که منجر به پیروزی روحانی در انتخابات شد را نادیده بگیرند.

رفتار کینه توزانه تندروها سرانجام مانع از آن شد که رئیس‌جمهور اصلاحات در مراسم تحلیف روحانی در مجلس حاضر شود. عارف هم که با نامه خاتمی از انتخابات کنار کشیده بود از حضور در مراسم تحلیف اجتناب کرد. عارف شدیداً خود را متعلق به جریان اصلاح‌طلبی[1] می‌دانست و ممکن است عدم دعوت از خاتمی دلیل اصلی بی‌میلی او به حضور در مراسم تحلیف بوده باشد.

مردان دولت روحانی خیلی مایل نبودند همین ابتدای کار، خود را درگیر حواشی کنند. خاتمی هم شخصاً توقعی نداشت و خیلی بزرگوارانه از کنار این کینه‌توزی رد شد.

هاشمی که پس از ماجرای رد صلاحیت، آرام آرام از زیر سایه سنگین تندروها بیرون آمده بود، به همراه همسر و فرزندانش در مراسم تحلیف حاضر شد. او روز قبل و پس از مراسم تنفیذ، روحانی را تا پاستور مشایعت کرده بود و به این ترتیب پیام کاملاً واضحی به تندروها فرستاد که اگر او در حکم دسته کلید نباشد

۱- عارف اندکی پس از انتخابات و پیروزی حسن روحانی، «بنیاد امید ایرانیان» را تأسیس کرد و از عضویت در هئیت‌مدیره بنیاد باران استعفا داد.

لااقل یکی از شاه کلیدهایی است که روحانی می‌تواند به‌وسیله او خیلی از درهای بسته را باز کند.

یکشنبه شب و ساعاتی پس از مراسم تحلیف، روحانی ضیافت با شکوهی در کاخ سعد آباد ترتیب داد و از میهمانان خارجی و داخلی برای شام دعوت کرد. این کاخ در زمان ریاست جمهوری ۸ ساله احمدی‌نژاد به یک موزه تبدیل و برنامه استقبال رسمی و دیدار با مهمانان خارجی در زمان او به مجموعهٔ نهاد ریاست جمهوری در پاستور منتقل شده بود، اما روحانی یک بار دیگر درهای بسته این کاخ را باز کرد تا استقبال از میهمانان خارجی در این مکان و به‌صورت شایسته‌تری انجام پذیرد.

یک پیام روشن از طرف آقای پرزیدنت

روحانی پس از پیروزی در انتخابات تأکید زیادی بر پیام انتخاب خود داشت. او با این ایده مخالف بود: «حالا که من برنده شدم حسب مصلحت‌ها هر جور که صلاح باشد استراتژی خود را تعیین می‌کنم.»

روحانی سریعاً پیام روشن و واضحی را به کسانی فرستاد که تصور می‌کردند دولت جدید تداوم دولت قبل یا تفکر اصولگرایی است. او یک بار گفت: «انتخابات دارای پیام‌هایی بود که ما نباید آنها را فراموش کنیم. مردم در انتخابات راهی را برگزیدند و این راه روشن است و شعار کسی که مورد انتخاب مردم قرار گرفته است نیز واضح و روشن است و با بیان روشن با مردم حرف زده شده است. در مناظره‌ها نظر خود را به روشنی بیان کرده و در برنامه‌ای که آن‌را چاپ و منتشر کرده نظر خود را در مورد مسائل مختلف تبیین کرده‌ام.» (۱۶۰)

روحانی دربارهٔ پیام انتخابات گفت: «پیام انتخابات این بود که باید به کار کارشناسانه برگردیم، باید به عقل جمعی برگردیم، باید در جامعه به سمت صلح، آشتی و برادری حرکت کنیم. پیام انتخابات این بود که از افراط و تفریط فاصله بگیریم، باید از خشونت‌ها فاصله بگیریم، پیام انتخابات، آشتی ملی بود. پیام انتخابات، اعتدال و میانه‌روی بود. پیام انتخابات، اخلاق در جامعه و فاصله گرفتن از انشقاق‌ها بود.» (همان‌منبع)

روحانی بارها تأکید کرد: «دولت به تعهدی که به مردم داده وفادار خواهد بود و نظر اکثریت قاطع مردم را فراموش نمی‌کند.» (همان‌منبع)

فشارها بر دولت روحانی برای سر و سامان دادن سریع به وضع اقتصاد درهم ریختهٔ ایران شدید بود و این فشار بخصوص از طرف کسانی وارد می‌شد که ایده و فکرشان با پاسخ منفی مردم روبرو شده بود و حال آنها سوار بر مطالبات مردم شده و به دولت فشار می‌آوردند.

روحانی در پاسخ به دامن زدن‌ها به مطالبات، سرانجام ناچار شد در جمع روحانیون ائمهٔ جماعات بگوید: «شرایط به لحاظ اقتصادی بغرنج است ولی این به معنای ناامیدی نیست، از بودجه ۲۱۰ هزارمیلیارد تومانی امسال (سال ۹۲ که دولت احمدی‌نژاد آن‌را بسته بود) حداقل ۸۰ هزار میلیارد تومان آن قابل وصول نیست و در واقع عددسازی محض است.»

روحانی در همین باره به مزاح گفت: «مشکلات را نمی‌شود یک دفعه حل کرد، باید با برنامه‌ریزی در این زمینه حرکت کرد و این دولت عصای موسی به دست ندارد و ید بیضایی هم ندارد.» (همان منبع)

دولت روحانی به محض استقرار در پاستور تلاش برای کاهش نقدینگی و تعدیل نرخ تورم را در دستور کار خود قرار داد و به همین منظور و در گام نخست اصلاح بخش درآمدهای بودجه را در دستور کار قرار داد. قصد دولت این بود که مقدار بودجه تصویب شده در دولت قبل را از ۲۱۰ هزار میلیارد به ۱۵۰ هزار میلیارد تومان کاهش دهد تا از کسری ۷۰ هزار میلیارد تومانی آن جلوگیری کند. یکی از عمده دلایل رشد نرخ تورم در دولت قبل تأمین کسری بودجه از طریق رشد نقدینگی بوده است. (۱۶۱)

روحانی در روزهای استقرار در پاستور وعده خود دربارهٔ بها دادن به حقوق شهروندی را فراموش نکرد، گرچه در بدو امر برای آنکه حساسیت مخالفانش برانگیخته نشود محتاطانه وارد این موضوع شد اما نشان داد که مصمم است وعده‌هایش را عملی کند.

بعدها سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی از دیداری صحبت کرد که با حسن روحانی به‌صورت خصوصی داشت. فرمانده نیروی انتظامی ابتدا درباره دلایل پیروزی روحانی در انتخابات سخن گفت و تصریح کرد : «رأی آقای روحانی تفسیر دارد، این‌جور نبود که درجاهایی که ماهواره بیشتر بود رأی روحانی هم بیشتر بود، روحانی خوش‌کلام است، سابقهٔ خوبی هم دارد، مردم هم چون ازدعواها خسته شده بودند به او رأی دادند.»

فرمانده نیروی انتظامی به موضوع جالبی اشاره کرد. او گفت: «گردش قدرت خوب است چرا که مردم عادت ندارند کسی ۳۰ چهل سال بیاید و در قدرت بماند.»

احمدی مقدم طی یک دیدار صمیمانه سه، چهار ساعته با روحانی متوجه حساسیت‌های رئیس‌جمهور جدید به مسأله حقوق

شهروندی شد. روحانی به مردم درباره آزادی وعده‌هایی داده بود که یک پای آن نیروهای انتظامی بودند که با گشت معروف به ارشاد در کوی و برزن همواره نگرانی‌هایی را برای جوانان ایجاد کرده بود. با این حال روحانی به‌صورت کلی وارد بحث در این خصوص شد و مشخص نیست که آیا در این نشست خصوصی سه، چهار ساعته مشخصاً دربارهٔ گشت ارشاد به نکته‌ای اشاره شده یا نه.

روحانی به احمدی مقدم دربارهٔ آزادی‌های مدنی مردم و حفظ حریم قانونی آنها نکاتی را گوشزد کرد. شاید این وسطها اشاره‌ای به گشت ارشاد و برخورد با بدحجابان هم شده باشد

دراین هنگام احمدی مقدم طبع شوخی‌اش گل کرد و به مزاح به روحانی گفت: «شما حقوق شهروندی که می‌گویید خوب است اما باید موانع آن‌را هم برطرف کنید.»

روحانی گفت: «چه موانعی؟»

احمدی مقدم گفت: «یکی از موانع، گنجایش زندان‌هاست.»

روحانی گفت: «وقتی مجرم را می‌آورید مجازاتی فراتر از قانون انجام نشود.»

روحانی در بحث حریم خصوصی مسأله شنود را هم مطرح کرد و گفت: «نباید کسی در دفتر و محل کارش احساس ناامنی کند، حریمی که خداوند قرار داده که مردم آنجا آزاد باشند درست نیست که بخواهیم به آن حریم سرک بکشیم.»

فرمانده نیروی انتظامی دغدغه‌های روحانی را قانونی دانست و آنها را قبول کرد. (۱٦۲)

فصل سیزدهم

احمدی‌نژاد پس از پاستور

روزهای پایانی حضور احمدی‌نـژاد و یـارانش در پاسـتور بسـیار پـر حاشیه بود. با این حال آنها با هم قرارگذاشتند که بعـداز خـداحافظی در دولت به نشست و برخاست‌های خـود بـه‌صـورت مرتـب ادامـه دهند. این افراد برای این منظورساختمان لادن وابسته به نهاد ریاسـت جمهوری را برای گپ زدن وجلسه گذاشتن در نظر گرفتند. جلسـات لادنی‌ها با حضور اعضای هیأت دولت احمدی‌نژاد برگزار می‌شد.

ساختمان لادن که در خیابانی دنـج، حـوالی گانـدی واقـع شـده است، از جمله ساختمان‌هایی است که دولت احمـدی‌نـژاد قبـل از تحویل دادن پاستور به روحـانی، آنجـا را در قالـب واگـذاری‌هـای دولتی به اطرافیان خود داده بود.

این ساختمان در نزدیکی مرکز شبکه ۲ سیما در خیابان الوند تهران قرار دارد و تا قبل از استقرار رحیمی، معاون اول دولت درآنجا، در اختیار رسانهٔ ملی بود.

در اواخر دولت دهم این ساختمان از صدا و سیما بازپس گرفته شد و به‌عنوان ساختمان شماره ۲ دانشگاه جامع ایرانیان در اختیار دولت وقت قرار گرفت. دولت احمدی‌نژاد که خاتمه یافت، ساختمان لادن هم به دفتر محمّدرضا رحیمی معاون اول محمود احمدی‌نژاد تبدیل شد.

پس از استقرار روحانی در پاستور ، جلسات تیم احمدی‌نژاد در ساختمان لادن ادامه یافت و کم کم رسانه‌ها به این موضوع مشکوک شدند. برخی محافل، عبارت دولت در سایه را بکار بردند.

سیّدمحمّد حسینی وزیر ارشاد دولت احمدی‌نژاد در پاسخ به این سؤال که احمدی‌نژاد و یارانش در ساختمان لادن چه می‌کنند، گفت: «این جلسات بیشتر دید و بازدید است و اگر اعضا اخبار و اطلاعاتی داشته باشند در آنجا مطرح می‌کنند.»

حسینی افزود: «کسانی که با دانشگاه احمدی‌نژاد (ایرانیان) همکاری می‌کنند در جلسات ساختمان لادن هم حضور دارند، بنده چون در دانشگاه تهران هستم، در دانشگاه ایرانیان حضور ندارم اما محور بحث جلسات ساختمان لادن اخبار و اطلاعات روز جامعه است که افراد در این جلسات مطرح می‌کنند.»

احمدی‌نژاد خود در حاشیه مراسم ختم مادر سردار سلیمانی در پاسخ به سؤال خبرنگاران دربارهٔ جلسات ساختمان لادن و دانشگاه ایرانیان ترجیح داد به رسم سابق به دست به‌سر کردن خبرنگاران با

دادن جواب‌های سربالا مبادرت کند. او گفت: «این موضوعات مهم نیست، ما با امریکا در حال جنگ هستیم!» (۱۶۳)

رسوایی ۱۶ میلیاردی

هفته‌های نخستین فعالیت دولت روحانی با افشای حقایق ناگواری از جابجایی‌های مالی و ملکی غیرمجاز دولت احمدی‌نژاد همراه بود. بعداز ماجراهای ساختمان لادن، رسوایی ۱۶ میلیارد تومانی پیش آمد که جنجال‌های گسترده‌ای را ایجاد کرد.

در تاریخ ۱۰ مرداد یک حساب شخصی مشترک بنام حمید بقایی و محمود احمدی‌نژاد با سپرده ۱۶۰ میلیارد ریال افتتاح می‌شود که فقط این دو نفر از آن حساب حق برداشت داشتند. سهم‌الشرکه هر کدام از این دو نفر، پنجاه درصد موجودی و حساب مذکور، جهت «تأمین سرمایه دانشگاه غیردولتی غیرانتفاعی جامع بین‌المللی ایرانیان» افتتاح شده بود.

پس از افشاگری روزنامه جمهوری اسلامی دربارهٔ این موضوع، حمید بقایی در تاریخ هشتم شهریور چندبار به بانک ملت شعبه فلسطین شمالی مراجعه کرد تا ۱۶ میلیارد تومان را از حساب مذکور خارج کند اما رئیس شعبه بنا به توصیه شفاهی برخی نهادهای مسئول، خواستار بررسی بیشتر موضوع شد.

بقایی با پیگیری موضوع تلاش می‌کند، نهاد مسئولی را که دستور بررسی بیشتر داده را پیدا کند و در نهایت با مسئول پرونده ۱۶ میلیارد تومانی در نهادهای مسئول تماس گرفته و از آنها

خواست که از بانک بخواهد حساب را از بلوکه شدن خارج کند که این تلاش او ناکام ماند.

در این بین برخی سایت‌ها اخباری مبنی بر ورود دادستانی به ماجرا را منتشر کردند. بر طبق این اخبار، مسئولان رده بالا به عباس جعفری دولت آبادی دادستان عمومی و انقلاب تهران نامه نوشته و از وی درخواست کرده بودند حساب متعلق به احمدی‌نژاد و بقایی مسدود شود.

پس از این ماجرا بود که بقایی موضوع برداشت این پول را تأیید اما تصریح کرد که اقدامات به‌صورت قانونی اتخاذ شده است.

به دنبال این فشارها روابط عمومی دانشگاه ایرانیان با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «در پی انتشار مطالب غیرواقعی و نادرست در موضوع کمک دولت دهم به راه‌اندازی دانشگاه جامع بین‌المللی ایرانیان، مبلغ دریافتی از دولت برای کمک به این دانشگاه، به حساب ریاست جمهوری بازگردانده شد.» (١٦٤)

بازگشت پرحاشیه به دانشگاه

احمدی‌نژاد بعدها به دانشگاه علم صنعت بازگشت و همزمان با بازگشایی دانشگاه‌ها، عده‌ای از دوستانش به در منزل او در نارمک رفتند که او را تا دانشگاه همراهی کنند. برخی منابع خبری نوشتند که او ابتدا با عصا دیده شده و سپس بدون عصا از خانه خارج شده و به سمت اتومبیلش رفته است. با توجه به اینکه احمدی‌نژاد در نماز جمعهٔ روز قدس سال ۹۲ نماز خود را به‌صورت نشسته و بر روی صندلی خوانده بود حدس و گمان‌هایی دربارهٔ آسیب‌دیدگی

زانوی او مطرح شده بود. در آن روز برخی مردم همچنان با نامه‌هایی در دست منتظر خروج او از منزل بودند!

احمدی‌نژاد آن روز کمی هم بدشانسی آورد. او هنگام خروج از دانشگاه علم و صنعت به همراه برخی مدیران این دانشگاه به علت نقص فنی آسانسور در طبقات میانی گیر کرد که پس از دقایقی از این مخمصه نجات یافت. احمدی‌نژاد پس از سخنرانی در جمع دانشجویان هوادار خود در دانشگاه علم وصنعت راهی اتاق ریاست دانشکده عمران شد و با اعضای این شورا جلسه‌ای یک ساعته داشت. وی همچنین بعداز ۸ سال، سری به اتاق قدیمی خود در دانشکده عمران دانشگاه علم و صنعت زد و از آن بازدید کرد.

وی قبل از ریاست جمهوری یک کلاس درس با عنوان ایمنی در ترافیک برای دانشجویان دورهٔ ارشد داشت که کار تدریس در این کلاس به فرد دیگری واگذار شده بود. قرار شد احمدی‌نژاد تدریس خود در دانشگاه علم و صنعت را از ترم دوم یعنی بهمن ۹۲ در دانشکده عمران آغاز کند. (۱٦۵)

سرنوشت هدایای ریاست جمهوری

پس از خروج احمدی‌نژاد از پاستور حرف و حدیث‌های زیادی درباره هدایای دوران ریاست جمهوری مطرح شد. صحبت از انتقال ۲۵۳۰ قطعه از هدایای ریاست جمهوری به‌وسیله چند دستگاه کامیون از سعدآباد به مکانی نامعلوم در روز ۱۱ مرداد ماه یعنی آخرین روز کاری دولت سابق بود.

برخی می‌گفتند، این هدایا به ساختمان لادن رفته تا از آنجا به

دانشگاه ایرانیان برود اما پاسخ برخی مسئولان سابق در مواجه با این ادعا یک کلام بود: «نمی‌دانیم!»

گمانه‌زنی‌هایی هم مطرح بود که از احتمال به حراج گذاشته شدن اموال خارج شده از موزه هدایای ریاست جمهوری به نفع دانشگاه ایرانیان حکایت داشت.

اوایل تیرماه ۹۲ نامه‌ای از سوی رئیس دفتر رئیس‌جمهور وقت به معاون وقت تشریفات دفتر رئیس‌جمهور که مدیریت ساختمان موزهٔ هدایا واقع در سعدآباد را برعهده داشت، نوشته شد، که از عزم احمدی‌نژاد مبنی بر بسته‌بندی و فهرست‌برداری هدایای دوران هشت سالهٔ ریاست جمهوری حکایت داشت، براساس دستور رئیس دفتر رئیس‌جمهور کار بسته‌بندی هدایا اوایل تابستان آغاز شد. پس از رسمی شدن بی‌سر و صدای موضوع، این اموال در چهار کامیون جاسازی و با پنج ماشین زرهی اسکورت شد و به ساختمان لادن در حوالی ونک منتقل گردید.

فردی از افراد نزدیک به عوامل دولت دهم، بعداً به یک خبرنگار گفت: «ساختمان جنجالی لادن مقصد این اموال بوده است.»

وی خاطر نشان کرد: «اسنادی که مشخصات این اموال را ثبت کرده بودند، امحا شده است. همچنین از طرف عواملی در دفتر رئیس‌جمهور سابق به برخی افراد و کارکنان موزهٔ هدایایی داده شده تا همهٔ اطلاعات مربوط به هدایا شامل پرونده‌ها، فهرست و عکس هدایا منهدم شده و از بین بروند.»

مسئولان جدید تشریفات نهاد ریاست جمهوری و موزهٔ سعدآباد پس از انتشار این اخبار ترجیح دادند دربارهٔ آن سکوت کنند تا

اختلافات خیلی پر رنگ نشود. آنها ضمن اظهار بی‌اطلاعی دربارهٔ اموال خارج شده از موزه، نه آن‌را تکذیب کردند و نه تأیید.

یکی از مسئولان بخش تشریفات ریاست جمهوری در دولت روحانی پس از آنکه با پرسش یک خبرنگار درباره جابجایی در موزه روبرو شد، گفت: « بهتر است دنبال اسم کسی که این خبر را اعلام کرده است بگردید و پس از اینکه نام او را پیدا کردید موضوع را از خودش جویا شوید.»

حمید بقایی، معاون اجرایی احمدی‌نژاد نیز از انتقال این هدایا اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: «من در جریان خبر انتقال هدایای ریاست جمهوری از محل نگهداری آنها در موزه نیستم ولی فکر می‌کنم این خبر نیز در ادامه خبرسازی‌های اخیر باشد.» (۱٦٦) بقایی کلیت خبر مطرح شده را نیز زیر سؤال برد و گفت: «اساساً جابه‌جایی اموال در مجموعه‌های دولتی به این راحتی‌ها نیست.»

هنگامی که از حجت‌الاسلام رئیسی، معاون اول قوه قضاییه دربارهٔ واکنش دستگاه قضایی به این موضوع سؤال شد وی گفت: «اگر این هدایا جزو اموال دولتی باشد وظیفه دستگاه قضایی است که پیگیری کند.»

سکوت مسئولان رسمی کشور در قبال تخلفات صورت گرفته خیلی دوام نیاورد. محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضاییه اول مهر ۹۲ طی نشست خبری با اصحاب رسانه دربارهٔ تخلف ۱٦ میلیاردی دانشگاه موسوم به ایرانیان گفت: «این پرونده در مرحله رسیدگی قرار دارد و مستندات نقل و انتقال مبلغ را خواسته‌اند. همچنین حسابی که مبلغ به آن واریز شده مسدود شده است.» (۱٦۷)

اژه‌ای آبان ماه ۹۲ خبر داد که دادگاه احمدی‌نژاد تشکیل خواهد شد. قبلاً اعضای کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز درباره دادگاهی شدن رئیس‌جمهور سابق اظهاراتی را بیان کرده بودند.[1]

سایر تخلفات

در دوم مهر سال ۹۲، مصطفی افضلی‌فرد، سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در صحن علنی پارلمان گزارش کاملی از تخلفات دولت قبل درعدم ابلاغ قوانین مصوب یا تأخیر غیرعادی در ابلاغ این قوانین را قرائت کرد.

در این گزارش آمده بود: «با وجود نامه‌نگاری‌های معاون نظارت مجلس با ریاست جمهوری در خصوص عدم ابلاغ به موقع قوانین به مجریان و دستور انتشار در روزنامه رسمی و پاسخ‌های ارائه شده، باز هم چند مورد از قوانین در مهلت قانونی ابلاغ نشده و به همین دلیل علی لاریجانی رئیس مجلس این کار را انجام داده است.»

طبق این گزارش، از ابتدای دوره نهم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد تا ۱۵ اردیبهشت ماه سال ۹۲ جمعاً ٤۹ قانون به رئیس‌جمهور ابلاغ شده بود که تنها پنج فقره از آنها در مهلت قانونی پنج روزه ابلاغ شده و ۲۵ قانون با تأخیر به روزنامه رسمی ابلاغ گردیده است. ابلاغ ۱۹ قانون نیز با توجه به گذشت مدت زیادی از اتمام مهلت رئیس‌جمهور در اجرای تبصره ماده یک قانون مدنی توسط رئیس مجلس انجام شده است.

۱- محمود احمدی‌نژاد سرانجام در تاریخ ۵ آذر ۱۳۹۲ به دادگاه فراخوانده شد تا به موارد اتهامی پاسخ دهد، اما وی از حضور در محکمه خودداری کرد.

از جمله موارد ابلاغ نشده یا دیر ابلاغ شده از سوی دولت قبل عبارتند از: «قانون استفاده از تسهیلات حساب ذخیره ارزی برای حمل و نقل ریلی و عمومی شهرها، قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن، قانون الزام دولت به پیگیری و استیفای حقوق اتباع و دیپلمات‌های ایرانی آسیب‌دیده از اقدامات دولت‌های خارجی، قانون شناسایی و حمایت از مصدومان شیمیایی، قانون مستثنی شدن شهرداری‌های کشور در واگذاری قسمتی از پارک‌ها و میادین و اموال عمومی اعم از عرصه و اعیان و قانون اصلاح قانون تجمیع انتخابات دورهٔ پنجم شوراهای اسلامی با دوره یازدهم ریاست جمهوری.»

معاون امور مجلس ریاست جمهوری وقت، بعداً طی جوابیه به کمیسیون اصل ۹۰ اعلام کرد که پنج مورد از هشت فقره قوانین یاد شده توسط ریاست جمهوری به دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط ابلاغ گردیده است لکن در جوابیه مذکور به‌علت عدم ابلاغ به موقع قوانین، اشاره‌ای نشده و وی تلویحاً قبول کرده است که سه فقره از قوانین مورد نظر اساساً ابلاغ نشده است. (۱۶۸)

رو به پایان

در روزهای نزدیک به سومین ماه خروج احمدی‌نژاد از پاستور برخی شواهد گویای از رونق افتادن جلسات احمدی‌نژاد و یارانش در ساختمان لادن بود. این امر موجب شد که برگزاری این جلسات تقریباً متوقف شود. گفته شد علت توقف این جلسات کاهش تعداد شرکت‌کنندگان بوده است. برخی وزرای دعوت شده پس از

مشاهده مشایی، از حضور در جلسات بعدی انصراف می‌دادند. نارضایتی از اقدامات رئیس‌جمهور سابق کم نبود. برخی یاران و هواداران او دو ماه بعداز خروج از پاستور تلاش کردند آئین‌های تجلیل از خدمات وی را برپا کنند. برگزارکنندگان در تماس با برخی چهره‌های سیاسی خواستار حضور و سخنرانی آنها در این مراسم‌ها می‌شدند اما پاسخ اغلب دعوت‌شدگان به حضور در این همایش‌ها منفی بود. (۱۶۹)

به تدریج وزرای احمدی‌نژاد از او فاصله گرفتند و اعلام کردند که دیگر در جلسات ساختمان لادن حضور نمی‌یابند. ساختمان جنجالی لادن هم به وزارت دادگستری داده شد و دولتی‌های اسبق مجبور به تخلیه آن شدند. قرار شد که آنها به ساختمانی هشت طبقه در بزرگراه نیایش تهران بروند. (۱۷۰)

اواسط آذرماه ۹۲ و پس از آنکه حسن روحانی در گزارش ۱۰۰ روزه فعالیت دولت خود در یک برنامهٔ تلویزیونی به افشای حقایقی دربارهٔ تخلفات و بی‌تدبیری‌های دولت قبل از خود پرداخت، محمود احمدی‌نژاد وی به مناظره دعوت کرد. برخی از اصولگرایان نیز از اظهارات روحانی برآشفته شدند. تحلیلگران در این باره گفتند احمدی‌نژاد برای احیای هواداران خود و باقی ماندن در صحنهٔ سیاسی کشور و همچنین خروج از انزوا پیشنهاد مناظره را مطرح کرده است. دولت روحانی به پیشنهاد مناظره بی‌اعتنایی کرد و همزمان رئیس مرکز آمار ایران که در دوران احمدی‌نژاد نیز همین سمت را عهده‌دار بود، اظهارات روحانی در گزارش ۱۰۰ روزه را تأیید کرد. برخی مردان نزدیک به دولت تدبیر و امید گفتند

احمدی‌نژاد به‌جای مناظره بهتر است در محکمه پاسخ‌گوی اعمال خود باشد.

ماه‌های پس از خروج احمدی‌نژاد از قدرت با افشای مسائل غم‌انگیزی از جمله انتشار نتایج تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی در زمان ریاست سعید مرتضوی همراه بود که ابعاد تکان‌دهنده‌ای از سوء استفاده‌های مالی را برملا می‌کرد. مرتضوی در این بین کم نیاورد و هشدار داد که اسامی نمایندگانی که کارت هدیه میلیونی دریافت کرده‌اند را افشا می‌کند. واکنش برخی نمایندگان مجلس در نوع خود جالب بود. آنها گفتند که اگر پولی هم دریافت شده باشد صرف امور محرومین شده است.

موضوع کش پیدا کرد و در این گیر و دار، تارنمای خبری خانه ملت (۱۷۱) سندی را افشاء کرد که نشان می‌داد برخی نزدیکان دولت دهم ارقام کلانی از پول‌های سرگردان سازمان تأمین اجتماعی دریافت کرده‌اند که به‌عنوان نمونه رحیمی معاون اول دولت ۵۰ میلیون تومان، شیخ‌الاسلام وزیر وقت کار صد میلیون تومان و عباسی سرپرست وزارت تعاون ۱۵۰ میلیون تومان در قالب کارت هدیه دریافت کرده‌اند. این گزارش با ذکر سند رسمی پرداخت و امضاء افراد مسئول منتشر شد. احمد توکلی نماینده تهران در مجلس تعبیر جالبی در این باره داشت. او گفت مرتضوی افراد زیادی را آلوده کرده است.

پس از رسوایی کهریزک و عزل مرتضوی، احمدی‌نژاد محض دلجویی او را به دولت آورد و به سمت ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب کرد. مرتضوی سپس به ریاست سازمان

تأمین اجتماعی منصوب شد که مخالفت مجلس و تهدید به استیضاح وزیر را به‌همراه داشت اما حدادعادل نماینده تهران پا درمیانی کرد و از مرتضوی قول گرفت ریاست سازمان تأمین اجتماعی را قبول نکند تا گرد و خاک‌ها فرو بنشیند. (۱۷۲) مرتضوی قول داد اما چند روز بعد بی‌سر و صدا در دفتر کار خود در سازمان تأمین اجتماعی حاضر شد و دولت احمدی‌نژاد نیز با دستکاری اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی ریاست او را رسمیت بخشید.

پایان دولت احمدی‌نژاد پایانی بود که اثرات آن همچنان ادامه داشت. شاید کار به‌جایی می‌رسید که دیگر هیچکس نمی‌خواست چیزی بداند.

فهرست منابع و مآخذ

1- http://www.entekhab.ir/fa/news/120167/
2- http://www.entekhab.ir/fa/news/108217
3- http://www.taamolnews.ir/fa/news/11685
4- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/193623
5- http://www.taamolnews.ir/fa/news/11685
6- http://www.khabaronline.ir/detail/211262/politics/parties
7- http://rahedaneshjou.ir/fa/news/28690/
8- http://www.entekhab.ir/fa/news/55285
9- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910901000646
10- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911115001435
11- http://www.entekhab.ir/fa/news/121088
12- http://www.fardanews.com/fa/news/176982
13- http://khabaronline.ir/detail/289031/
14- http://khabaronline.ir/detail/290309/Politics/election
15- http://www.tabnak.ir/fa/news/199464
16- http://www.entekhab.ir/fa/news/132996
17- http://www.entekhab.ir/fa/news/121088
18- http://www.isna.ir/fa/news/92041811543
19- http://www.tabnak.ir/fa/news/322206
20- http://www.isna.ir/fa/news/92042415071
21- http://www.isna.ir/fa/news/92050100482/
22- www.hamshahrionline.ir/details/218547
23- http://www.khabaronline.ir/detail/297744/Politics/election
24- http://www.tabnak.ir/fa/news/313383
25- http://www.jamnews.ir/detail/News/179957
26- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920217000527
27- http://khabaronline.ir/detail/291726/politics/election
28- http://khabaronline.ir/detail/۲۹۱۱۸۹/Politics/election
29- http://www.bultannews.com/fa/news/132173
30- http://www.ebtekarnews.com/Ebtekar/News.aspx?NID=115126
31- http://www.parsine.com/fa/news/100772
32- www.bbc.co.uk/Persian/iran/130511/05/2013_ir92_
election_khatami_police_office.shtml
33- http://www.afkarnews.ir/vdcjiye8iuqe8oz.fsfu.html
34- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/215600
35- http://hamshahrionline.ir/details/211556
36- http://entekhabat.irancarpet.org/17187
37- www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=252014

38- http://www.jahannews.com/vdceef8wxjh8owi.b9bj.html
39- http://www.entekhab.ir/fa/news/115989
40- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920423001283
41- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/231906
۴۲- سیاستمداران جوان، نوشته علیرضا صلواتی، انتشارات اطلاعات، صفحات ۲۳۳ تا ۲۵۲
۴۳- همان قبلی
44- http://www.entekhab.ir/fa/news/130755
45- http://www.isna.ir/fa/news/92061811306
46- www.irinn.ir/news/21741/
47- http://www.mehrnews.com/detail/News/2112246
48- http://www.parsine.com/fa/news/72859
49- http://rahedaneshjou.ir/fa/news/6451
50- http://inn.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=2&Id=160117&Rate=0
51- http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=111985
52- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۲۲۵۴۸۳
53- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/225483
54- http://www.saeedjalili.org/News
55- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/225483
56- http://www.donya-e-eqtesad.com/news/۴۱۳۳۴۰/
57- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/213699
58- http://www.jahannews.com/vdchw-nii23nwid.tft2.html
59- www.yjc.ir/fa/news/۴۳۷۳۴۶۹
60- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920308000367
61-http://www.rooyeshnews.com/others/political/42929-3920311091428.html
62- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/213699
63- http://www.asriran.com/fa/news/276981
64- http://www.tasnimnews.com/Home/Single/168506
65- http://www.khabaronline.ir/detail/289425
66- http://fararu.com/fa/news/151412
67- http://www.asriran.com/fa/news/266384
68- http://www.asriran.com/fa/news/162367
69- http://www.entekhab.ir/fa/news/37520
۷۰ ـ سایت «الف»، یازده تیر ۱۳۸۷، کد مطلب : ۲۸۶۴۴
۷۱ ـ مجله مهر، ۱۳۹۲/۴/۵ ، کد خبر ۳۴۳۶
72- http://fararu.com/vdcg379q.ak9zx4prra.html
73- http://jahannews.com/vdcauwnuu49nao1.k5k4.html
74- http://www.entekhab.ir/fa/news/117978
75- www.tabnak.ir/fa/news/303055
76- http://www.tabnak.ir/fa/news/268072
77- http://www.yjc.ir/fa/news/4162344
78- www.jamejamonline.ir/newspreview/932575959152165439
79- www.mehrnews.com/detail/news/200806۸
80- www.fararu.com/fa/news/146909
۸۱ ـ خبرگزاری فارس، ۲۴ اردیبهشت، گروه استان‌ها، ساعت ۱۵:۱۱

82-http://www.mardomsalari.com/Template۱/News.aspx?NID=۱۶۳۱۳۵
83- www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920227000499
84- aftabnews.ir/fa/news/194072
85- http://www.seratnews.ir/fa/news/111641
86- http://www.shafaf.ir/fa/news/185866
87- http://aftabnews.ir/fa/news/194524/
88- aftabnews.ir/fa/news/193173
89- www.mashreghnews.ir/fa/news/238408
90- www.yjc.ir/fa/news/4434656
91- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920310000723
92- http://draref.ir/fa/post(متن و حواشی نخستین مناظره تلویزیونی)
93- http://www.asriran.com/fa/news/277932
۹٤ - آخرین نیوز، دوشنبه ۱۳خرداد ۱۳۹۲، حاشیه‌های متروسواری عارف در بازار
95- http://khabaronline.ir/detail/296677/Politics/election
96- https://www.parsine.com/fa/news/108087
97- http://shafaf.ir/fa/news/189068
98- http://www.tasnimnews.com/Home/Single/71724
99- http://www.asriran.com/fa/news/278123
100- http://edalatpress.com/news/46511
101- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318000221
102- http://www.jamaran.ir/fa/NewsContent-id_30548.aspx
103- http://www.598.ir/fa/news/138647
104- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001153
105- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001074
106- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001315
107- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001443
108- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001409
109- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318000221
110- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001304
111- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001187
112- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001114
113- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001221
114- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318000957
115- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318000556
116- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920319001470
117- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318001527
118- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920319001526
119- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920319000740
120- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920319000762
121- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920318000989
122- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920319000637
123- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320001524
124- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320001409
125- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320001372
126- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320001359
127- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320000838

128- http://www.entekhab.ir/fa/news/130755
129- http://www.entekhab.ir/fa/news/116610
130- http://inn.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=0&Id=167086&Rate=0
131- www.entekhab.ir/fa/news/130755
132- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320001436
133- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320001562
134- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320000601
135- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920321001203
136- www.mehrnews.com/detail/news/2074896
137- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920321001608
138- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920320001200
139- http://www.mehrnews.com/detail/News/2074166
140- http://www.tabnak.ir/fa/news/324988 /
۱٤۱ـ پایگاه اطلاع‌رسانی مقام رهبری، بخش بیانات، دیدار با اقشار مردم،۲۲خرداد ۹۲
142- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/226163
143- http://alef.ir/vdchzvnzw23nwvd.tft2.html?190019
144- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920325000011
145- http://www.entekhab.ir/fa/news/116569
146- http://www.entekhab.ir/fa/news/116560
147- http://www.entekhab.ir/fa/news/116611
148- http://www.mashreghnews.ir/fa/news/226342
149- http://www.baharnews.ir/vdcj8oev.uqetmzsffu.html
150- http://www.isna.ir/fa/news/92061911645
151- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920512000021
152- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920512000542
153- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920512001266
154- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920512001077
155- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920512001246
156- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920513000126
157- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920512001240
158- http://alef.ir/vdcfmjdymw6d1ca.igiw.html?194833
159- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920512001275
160- http://www.isna.ir/fa/news/92061911645
161- http://www.isna.ir/fa/news/92061710705
162- http://www.isna.ir/fa/news/92061207436
163- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920618001359
164- http://alef.ir/vdcay0n6o49noe1.k5k4.html?197349
165- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920617000590
166- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920612000901
167- http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=107119
168- www.isna.ir/fa/news/92070201199
169- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920727000616
170- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920903000347
171- http://www.icana.ir/Fa/News/243447
172- http://www.tabnak.ir/fa/news/238137

تمام وقایع مورد اشاره دراین کتاب واقعی است و برای نخستین‌بار در تاریخ بعداز انقلاب تلاش شده با ادبیات داستانی برگرفته از واقعیت و منفک از خاطره‌گویی و تاریخ‌نگاری محض و با چاشنی داستان، به تحلیل و ارزیابی یک روند سیاسی مبادرت شود.

فکت‌ها و منابع کتاب دقیق هستند و مطلقاً هیچ‌یک از روایات تأیید نشده و نامعتبر مورد اشاره قرار نگرفته‌اند. در برخی موارد به گمانه‌زنی‌هایی استناد شده که به‌اطلاع خواننده هم رسیده تا جهت داستان به سمت‌وسوی ابهامات کشیده نشود. تلاش براین بوده که سیر ماجرای انتخابات سال ۱۳۹۲ کاملاً ریشه‌یابی شده و زمینه و علل ظهور برخی اتفاقات از ابتدا بازشناسی شود.

انتشارات دستان

شابک: ۸-۰۲۶-۲۹۷-۶۰۰-۹۷۸

9 786002 970268